



نموداری شاه

# بررسی‌های تاریخی



۱۳۸۴۸

مرداد - شهریور ۱۳۵۱

(شماره مسلسل ۴۰)

سال هفتم

۳ شماره



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریا هم زرگ ارشادان

# بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستداد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

مرداد - شهریور ۱۳۵۱

اوت - سپتامبر ۱۹۷۲

شماره ۳ سال هفتم

شماره مسلسل - ۴۰



این مجله بتعداد دو هزار و پانصد جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی  
به چاپ رسیده است.



« ذکر تاریخ گذشته از واجبات سخنوص د  
موردنمتنه ای که اتفاقاً را شنیدن تاریخ کمن ملی را دارند  
جو انان باید بدانند که مردم گذشته چه فدا کایهای  
کرده و چه وظیفه حساس و فوق العاده بعده آنها  
است . »  
از نخان شاهنشاه آریامهر

## بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران  
هیأت‌های رهبری مجله بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشد



### الف - هیأت رئیسه افتخاری :

جناب آقای هوشنگ نهاوندی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	ارتشبد رضا عظیمی
« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »	« وزیر جنگ »

### ب - هیأت مدیره :

جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران	سپهبد علی کریملو
معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران	سپهبد اصغر بهسرشت
رئیس اداره کنترولر ستاد بزرگ ارتشتاران	سپهبد حسین رستگار نامدار
رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران	سرلشگر ابوالحسن سعادتمد

### پ - هیأت تحریریه :

معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی	آقای شجاع الدین شفا
استاد تاریخ دانشگاه تهران	آقای خانبابا بیانی
رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران	آقای عباس زدیاب خوئی
دکتر در حقوق بین‌الملل	آقای سعید گودرزی
استاد باستان‌شناسی	آقای سید محمد تقی مصطفوی
دکتر در تاریخ	سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی	سرهنگ یحیی شریدی

## دراين شماره

عنوان مقاله	صفحه	
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی	۱۱-۲۲	
پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیکانگان	۲۳-۴۴	
مهدی روشن ضمیر	درسده دوازدهم هجری	۴۵-۶۴
عباس زمانی	مقبره جفتین گیسور	۶۵-۱۰۰
سرهنگ ستاد : نصرت الله	گردونه خورشید یا گردونه مهر	۱۰۱-۱۳۲
بختور تاش	«قلعه‌ستگ» سیرجان و آتشدان سنگی آن	۱۳۳-۱۴۴
پرویز و رجواند	چند سکه از غوریان	۱۴۵-۲۰۲
چراغملی اعظمی سنگسری	اسناد و احکامی از خاندان افشار ادومی	۲۰۳-۲۳۸
مدرسى طباطبائی	گفتاری پیرامون مذهب زردشت	۲۳۹-۲۵۴
تألیف : آلبرت. والنتین	پاسارگاد مرکز جهان	۲۵۷-۲۸۲
ویلیامز جکسون		۲۸۳-۲۹۰
ترجمة : محمدحسین ساکت		۲۹۱-۲۹۶
نوشتة : دیوید استرونخ		
ترجمة : علیرضا رحمتی		
<b>بخش دوم :</b>		
کنگرهای تحقیقات ایرانی و باستان‌شناسی و هنر ایران		
خواندنگان و ما		
کتابهای تازه		

## CONTENTS

### ARTICLES

### WRITER OR TRANSLATOR

### PAGE

A Discussion on the Purport of  
Historical Geography

Col. J. Ghaem-Maghami

11—22

A New Research on the Relations  
Between Iran and Other Countries  
in 12th Century A.H.

Dr. Mehdi Roshan Zamir

23—44

The Sepulcher of Djaghatein  
Geissour

Dr. Abbas Zamani

45—64

The Sphere of Sun or the Sphere  
of Mehr

Col. N. Bokhtoor Tash

65—100

The Citadel of Sirdjan and  
Its Stone Brazier

Dr. Parviz Varjavand

101—132

A Few Coins of Ghourian

C.A. Azami Sangsari

133—144

The Documents and Commands  
of Dynasty of Afshar-Oroumi

Modarresi Tabatabaie

145—202

An Anthology of the Book  
«Zoroastrian Studies» by A.V.  
Williams Jackson

Selected and translated by:  
Mohammad Hossein Sakit

203—238

«Pasargad,» Center of the World

By: David Stronach  
translated by:  
Alireza Rahmaty

239—254

### SECOND PART

The Conferences of Iranian  
Inquiries, Archeology and  
Art of Iran

257—282

Readers and Us

283—290

The New Books

291—296

بِحْثٍ

در باره هفدهم جغرافیای تاریخی

بقلم

سرنگیک جهانگیر قائم مقامی

(دکتر دیان)



## پیشکش از

چندیست که در مطبوعات فارسی به موضوع جغرافیای تاریخی توجه خاصی شده است و کتابها و رسالات و مقالاتی زیر عنوان جغرافیای تاریخی یک ناحیه و یا یک شهر انتشار میابد. اما آنچه بیش از این باید مورد توجه قرار گیرد، انتظار یست که محققان تاریخ و جغرافیا از این نشریات دارند و متأسفانه خواستهای خود را در بیشتر آنها نمی یابند.

در این باره باید گفت، علت این امر ظاهراً عدم آشنائی تویسندگان و مؤلفان این نشریات با مفهوم و ضوابط جغرافیای تاریخی است و بهمین سبب مجله بررسیهای تاریخی که نشان دادن روش کار در پژوهش‌های تاریخی را از هدفهای اصولی خود میداند و در طول هفت سال انتشار خویش نیز همیشه از همین هدف پیروی نموده است،

این بار نیز لازم دید با انتشار مقاله جامع و مستدل سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی که موضوع سخنرانی ایشان درسومین کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران بوده است، گام دیگری در راه انجام وظیفه اصولی خود بردارد .

با امتنان از هیئت مدیره کنگره تحقیقات ایرانشناسی که اجازه دادند، هنن سخنرانی مزبور، پیش از انتشار در مجموعه سخنرانیهای کنگره، در مجله بررسیهای تاریخی بچاپ برسد، یقین است محتویات مقاله منطقی و مستدل سرکار سرهنگ قائم مقامی ضمن ارائه مفهوم جغرافیای تاریخی، ضوابط اصولی را که برای تدوین کتاب یا رساله و یا مقاله‌یی در زمینه جغرافیای تاریخی لازم است نیز بدست خواهد دد .

بررسی های تاریخی

## پیشی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی

از تفسیر و تعریفهای گوناگونی که برای مفهوم جغرافیای تاریخی ارائه شده و از کتابها و رسالاتی که تا کنون بفارسی زیراين عنوان انتشار یافته است، بسبب تضاد عقاید و اختلاف نظری که میان محققان موجود است اینطور استنباط میشود که هنوز مفهوم جغرافیای تاریخی درست شناخته نشده است:

بعلم

سرنگت جانگیر قائم مقامی

(کتروریخ)

در دائره المغارفهای فرانسوی برای جغرافیای تاریخی تفسیر خاصی ارائه نشده است ولی در تعریف کلمه جغرافیا و شرح رشته‌های مختلف آن، ضمن ذکر عوامل جغرافیای انسانی اشاره‌یی به «رویدادهای

تاریخی» میکنند. از جمله دائرةالمعارف کی یه Quillet در استنتاج از این تفصیل، هینویسد «میان جغرافیاهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی و همچنین بین آنها بارشته‌های دیگر جغرافیا، ارقباط بسیار نزدیکی هشابه روابطی که بشر را بازمیان هر تبطیه می‌سازد، موجود است»<sup>۱</sup> و بر این پایه، بوجود رشته‌یی از جغرافیا بنام جغرافیای تاریخی قائل است و آنرا ضمن آنکه تلویحًا جزو جغرافیای انسانی هیشمارد، با جغرافیاهای سیاسی و اقتصادی و طبیعی نیز بسیار نزدیک میداند.

در نسخه خلاصه همین کتاب که بوسیله هیأت دیگری تدوین گردیده نوشته شده است: «جغرافیای تاریخی شعبه‌یی از جغرافیای انسانی است و در آن از تقسیم و انتقال نژادها، اختلاط همل، زبانها و تمدنها گفتگومیشود».

در دائرةالمعارف لاروس این موضوع بسکوت بر گزارشده و دائرةالمعارف بریتانیکامینویسد: «مفهوم جغرافیای تاریخی شرح تغییرات عوامل جغرافیائی است در طول زمان».<sup>۲</sup>

واما اگر مبنای تشخیص را بر هندرجهات کتابها و رسالاتی که تا کنون بفارسی زیرعنوان «جغرافیای تاریخی...» منتشر شده است بگذاریم، باید گفت جغرافیای تاریخی یک شهر و یا یک ناحیه عبارتست از شرح موقع جغرافیائی آن شهر و ناحیه، تاریخ احداث شهر، ذکر آثار و بنایهای تاریخی، تراجم احوال شعراء و نویسندها، علماء، قبایل. و تاریخ حوادثی که در آن شهر و ناحیه روی داده است. و حال آنکه جمع این مباحث همان تاریخ آن شهر و ناحیه است و اگر خواسته باشند تاریخ مطلق آن شهر و یا آن ناحیه را بتوانند، بی گمان همان مطالب را بی کم و کاست باید نوشت. زیرا تاریخ بمفهوم کامل و جامعش یعنی شرح و تفصیل فرهنگ و تمدن بشر در اعصار گذشته و بیان

۱- ص ۲۳۰۶، جاب پاریس سال ۱۹۵۵.

۲- جلد دهم، ذیل کلمه جغرافیا.

حوادث و رویدادهای که برای بشر در طول زمان و بر بستر زمین رویداده و موجب پیدایش آن فرهنگ و تمدن و تغییرات آن شده است.

بنابراین، آنچه را که غالباً زیرعنوان جغرافیای تاریخی یک شهر و یا یک ناحیه می‌خوانیم در حقیقت تاریخ مطلق آن محدوده جغرافیائیست و باید آنها را تاریخ ناحیه‌یی یا محلی خواند نه جغرافیای تاریخی.

حال به بینیم این تشتمت آراء واختلاف عقاید برای چیست؟ تا آنجا که می‌توان گفت، این تضاد عقاید معمول یک تسامح کلی و بعد بچند عملت است:

نخست اینکه، مباحثت تاریخ و جغرافیا با آنکه هر یک دانشی جدا گانه و مستقلند، پیوستگی‌های بسیار استوار بایکدیگر دارند و در پاره‌یی از موارد هم بقسمی بایکدیگر همزوج و ترکیب می‌شوند که تفکیک آنها از یکدیگر کار دشوار است و این وضع خود بدین سبب است که اولاً در گذشته‌های دور، جغرافیا بعملت اینکه گسترش و توسعه‌یی نداشت بصورت یک علم شناخته نمی‌شد و جزو تاریخ بشمار می‌آمد ثانیاً چون زمین محدوده جغرافیائیست و خود بستر رویدادها و حوادث است که مضمون و محتوای تاریخند، توصیف و قایع، و محل وقوع آنها همیشه لازم و ملزم یکدیگر است.

عملت دوم اینست که مؤلفان این کتابها، جغرافیای تاریخی را مبحثی از تاریخ دانسته‌اند و تحت تأثیر مفهوم کلیت تاریخ، جغرافیای تاریخی را هم با شرح تاریخ یک محدوده جغرافیائی یکی دانسته‌اند در صورتیکه جغرافیای تاریخی رشته‌یی خاص از جغرافیاست و جغرافیائیست که تطورات بستر زمین بر اثر گذشت زمان و مداخلات بشر، در آن هورد بحث است. و اگر بهتر کیب دستوری اصطلاح «جغرافیای تاریخی» هم توجه شود آشکار می‌گردد که جغرافیای تاریخی یک ترکیب صفت و هوصوف است که کلمه تاریخی در آن صفت است و لفظ جغرافیا را توصیف می‌کند و همانگونه که جغرافیای

طبیعی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای انسانی و بالاخره جغرافیای نظامی که ترکیبی از صفت و موصوفند حاکی از مباحثی خاص از جغرافیا می‌باشند که در آنها جغرافیا از دید طبیعت، سیاست، اقتصاد و اجتماع و نظام ارتضی مورد بحث قرار می‌گیرد، در جغرافیای تاریخی هم شناسائی زمین از نظر تأثیر گذشت زمان و تطورات و مداخله بشر بر آن، بررسی می‌شود. بنابراین در مبحث جغرافیای تاریخی، اصل جغرافیاست نه تاریخ و مواد و مصالح مورد بحث در آن عوامل جغرافیائی هستند نه مواد تاریخ.

سوم اینکه اصطلاح «جغرافیای تاریخی» که چند سالی پیش نیست در ایران رواج یافته، ترجمه تحتاللفظی عبارات Géographique historique فرانسوی و Geography Historical انگلیسی است که در تفسیر لفظ «تاریخی» آن اند کی هسامحه شده است با این معنی که آنرا بهمفهم تاریخ مطلق دانسته‌اند و حال آنکه واژه Historique فرانسوی و Historical انگلیسی ضمن چند معنی متعددی که دارند، بمعنی زمانی که درباره آن زمان مدارک تاریخی موجود است نیز هست و در این صورت مناسبتر است گفته شود هر از جغرافیای تاریخی، جغرافیائیست که در طول دوره تاریخی در آن باره باید بررسی شود و طبیعی است در این حالت از رویدادها و حوادثی تاریخی هم که فقط موجب تطورات و تغییرات آن ناحیه و سرزمین شده است صحبت خواهد شد.

بر اساس آنچه گفته شد، جغرافیای تاریخی یک شهر و یک ناحیه باید شامل شرح کلیه تغییرات و تطورات جغرافیائی آن شهر و آن ناحیه بهمفهم اعم آن در طول تاریخ باشد، یا به عبارت دیگر در جغرافیای تاریخی، یک شهر و یک منطقه جغرافیائی از نظر تمام رشته‌های جغرافیا، در طول تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرد و همینکه بزمان حال برسد، بحث جغرافیای تاریخی پایان می‌یابد و جغرافیای مطلق آغاز می‌شود.

در اینجا بی‌مناسبت نیست توضیح بیشتری گفته شود:

در جغرافیای طبیعی یک منطقه از شکل طبیعی زمان حال آن منطقه شامل

پست و بلندیها، رودها، آب و هوا و مطالب دیگر صحبت می‌شود ولی در جغرافیای طبیعی تاریخی آن منطقه، از شکل قدیمی آنها و تغییراتی که بمرور زمان در شکل هریک از آنها پدید آمده است مانند تغییر مسیر رودخانه‌ها، خشک شدن دریاچه‌ها، افزایش سطح زمین کرانه دریاها و دریاچه‌ها، پیدایش جزایر، بوجود آمدن خلیج‌ها و مردابها، تبدیل نواحی جنگلی به بیابانها، اثرات زلزله‌ها، سیلها و طغیانها صحبت می‌شود.

در جغرافیای سیاسی از وضع تقسیمات اداری و جمعیت و مرزها و حدود امروزی یک ناحیه گفتگو می‌شود و جغرافیای سیاسی تاریخی، شامل شرح پس و پیشوایهای مرزها، احداث شهرها، متropol ماندن آبادیها، افزایش و یا کاهش جمعیت شهرها و تطورات و تغییراتی که در وضع تقسیمات سیاسی آن ناحیه در طول قرون متمادی حاصل شده است، می‌باشد.

در جغرافیای اقتصادی، بحث از زهینه حاضر اقتصادیات یک ناحیه شامل معادن، کشاورزی، دامداری، بهره‌برداری از آبها و تأسیسات آبرسانی، برق و صنایع امروزی آن ناحیه است ولی در جغرافیای اقتصادی تاریخی، بررسی تغییرات این عوامل از قدیمترین ایام هورد بحث خواهد بود بطور مثال از تغییرات سطح کشتزارها، رواج محصولات جدید و یا متropol شدن محصولاتی دیگر، احداث تأسیسات آبرسانی (بندها، مجرای آبها، تلمبه‌خانه‌ها، چاههای عمیق، قنوات و کاریزها) و یا خراب شدن و متropol ماندن آنها و امثال آن گفتگو می‌شود.

وبالاخره در جغرافیای انسانی، صحبت از روابط امروزی انسانها با محیط طبیعی زیست آنهاست و چون از نظر تاریخی بررسی شود روابط دیرین انسانها با آن محیط و سیر تحول آن روابط هورد بحث است و همچنین، مردمانی که در آن ناحیه سکونت داشته‌اند و بمرور زمان پراکنده شده یا مهاجرت کرده‌اند و یا هنوز باقی هستند و آثاری که از خود بجای کذاشته‌اند مورد بررسی و تعمق خواهد بود.

بنابراین جغرافیای تاریخی هنچصر اً شعبه‌یی از جغرافیای انسانی نیست بلکه فصل مشترک همه‌رشته‌های جغرافیائی می‌باشد.

اینک باذ کر چندمثال هیتوان بامحتوا و مفهوم جغرافیای تاریخی بیشتر و بهتر آشناسد:

وقتی از دریای خزر که روزگاری از جانب مشرق بدریاچه‌امروز آرال متصل بوده وسپس از یکدیگر جدا شده‌اند و یا از همیرودخانه جیحون که روزی مصب آن دریای خزر بود و امروز بدریاچه‌آرال میریزد بحث کنیم و یا اگر از شبه‌جزیره میانکاله که در روزگاران پیش وجود نداشته ولی بمرور ایام و برادر خشک شدن آب دریای خزر پدید آمده و خوده وجب پدید آمدن خلیج میانکاله گردیده گفتگو کنیم و باز اگر باستناد هندرجات سفر نامه سرتوماس هربرت Sir Thomas Herbert که در زمان شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۲۷ - ق) شهر اشرف از هستحد ثات شاه عباس را دیده بود و هینویسد فاصله آن تا خلیج میانکاله دو میل است<sup>۳</sup> و سیصد سال بعد رابینو Rabino فاصله آن شهر را تا خلیج هزبور پنج هیل نوشه و نیز به تصریح گفته است: از همساحت این خلیج در ظرف ۶۰ سال اخیر بسیار کاسته شده است،<sup>۴</sup> بحث کنیم، بحث‌ها بحثی از جغرافیای طبیعی تاریخی این نواحی است و یا اگر باز موضوع مورد پژوهش، خوزستان باشد، شرح اینکه خوزستان از نظر تقسیمات سیاسی در دوره‌های پیش از اسلام بچهار بخش تقسیم می‌شد<sup>۵</sup> و در سده‌های اولیه اسلامی شامل هفت بخش یا هفت کوره بوده<sup>۶</sup> و از بعد از ایلخانان تا آغاز سلسله قاجاریه کلاً جزو حکومت فارس و در دوران قاجاریه باز زمانی جزو قلمرو فارس، هنگامی ضمیمه حکمرانی لرستان، هدتی سر جمع حکمرانی

<sup>۳</sup>- ابوالقاسم طاهری: جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان، ص ۹

<sup>۴</sup>- سفرنامه رابینو باسترآباد و مازندران ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ص ۹۱.

<sup>۵</sup>- استرابون: جغرافیا ص ۱۳۰

<sup>۶</sup>- مقدسی: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ص ۴۹۵ و سایر کتابهای جغرافیائی و مسائب و ممالک.

کرمانشاهان بوده و چند سالی هم با کوه گیلویه یک واحد سیاسی و اداری را تشکیل هیداده است، قسمتی از جغرافیای سیاسی تاریخی خوزستان است. و همچنین هنگامی که در باره مسیر رودخانه کارون و تغییرات هتوالی شعبه های آن تحقیق کنیم و باین نقیب بررسیم که رودخانه کارون از زمان ساسانیان در محلی بالاتر از شوشترا بدو شعبه تقسیم می شده و یکی از آن دو که بعدها بترتیب بنامهای آب هسرقان، دودانگه، و گر گرانامیده شده، بطوریکه ابن خرداد به (۵۰۰ق) نوشته است در قرن سوم هجری با همسیری جدا گانه پس از گذشتن از دهستانهای هسرقان و عسکر مکرم واهواز و دورق، مستقیماً بدریا میریخته<sup>۷</sup> و یک قرن بعد در اوآخر قرن چهارم، بموجب ضبط استخری<sup>۸</sup> (۴۳۶ق) و ابن حوقل<sup>۹</sup> (۴۳۶ق) مسیر آن، بعد از عسکر مکرم بجانب مغرب منحرف شده و کمی بالاتر از راه هر هزار شعبه دیگر وسیس به رود دز پیوسته است و یا وقتی به افزوده شدن سطح زمینهای ساحلی خلیج فارس و پیشرفت دلتای کارون و شط العرب که بنایه تحقیقات راولنسن Rawlinson در ازمنه قدیم در حدود یک هایل در سی سال و در زمان خود او یعنی در اواسط قرن نوزدهم در حدود یک هایل در هفتاد سال بوده است اشاره کنیم و همچنین زمانی که از آبادانی قدیم دشت هیشان که در کتابهای قدیم نام آن را دستمیسان ضبط کرده اند وسیس از ویرانی آن<sup>۱۰</sup> صحبت کنیم و بگوئیم نخلستانهای آن تا اوائل قرن دوازدهم هجری هم باقی بوده و سید نعمت الله جزایری که در سال ۱۰۸۷ هجری قمری از جزایر به خوزستان مهاجرت می کرد آنها را بچشم دیده و در سفرنامه خود در باره آنها نوشته است که سراسر آن منطقه را نخلستان می پوشانیده ولی امروز بیابانی خشک میباشد و یا از مزارع پر عرض

۷- المسالک و الممالک ص ۱۷۹.

۸- المسالک ص ۸۹.

۹- صورة الأرض ۲۴ و نقشه ص ۲۳ در همان کتاب، چاپ بنیاد فرهنگ.

۱۰- یاقوت حموی: معجم البلدان ج ۴ صفحه ۵۹ و مقدسی: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ص ۴۰۷.

و طول نیشکر و تأسیسات آبرسانی خوزستان مثل سدها و مجاری آب و کانالهای زمان ساسانیان و تغییرات متواتی آنها که بر اثر کاوشها و پژوهش‌های باستان شناسان فرانسوی مسیر همه آنها مشخص و نقشه آن نیز رسم شده است گفتگو شود از جغرافیای تاریخی خوزستان صحبت شده است.

این بود مفهوم جغرافیای تاریخی و ضوابطی برای تدوین جغرافیاهای تاریخی و بنابراین، چنانچه برخی از کتابهای اورسالات که عنوان جغرافیای تاریخی نوشته شده‌اند مانند «جغرافیای تاریخی لرستان»<sup>۱۱</sup> و «جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران»<sup>۱۲</sup> که اولی‌الاصل میان جغرافیای امروز لرستان و جغرافیای تاریخی آن سرزمین تفاوتی قائل نبوده و نویسنده کتاب دوم پس از نگارش سه بخش مفصل درباره جغرافیای طبیعی و سیاسی و انسانی زمان حاضر غرب ایران (در ۱۹۰ صفحه) در بقیه کتاب زیرعنوان جغرافیای تاریخی، فقط بد کر مختصری از آثار تاریخی و بنایها و ویرانه‌های قدیمی این ناحیه پرداخته است، خط بطلان کشیده شود چندان مبالغه نشده و همچنین بهتر است کتاب «جغرافیای تاریخی گیلان و هزارندان و آذربایجان»<sup>۱۳</sup> را هم با آنکه نویسنده آن تا اندازه‌ی بی‌مفهوم جغرافیای تاریخی آشنا بوده است.<sup>۱۴</sup> «گیلان، هزارندان و آذربایجان از نظر جهانگردان» بنامیم نه جغرافیای تاریخی این نواحی . واما از جانب دیگر نیز باید گفت اگر کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف خاورشناس انگلیسی لستر نج و تند کره جغرافیای تاریخی تألیف بارتلد و جغرافیای تاریخی خوزستان تألیف سید محمدعلی امام‌شوستری را نمونه‌های بسیار خوب بدانیم گزافه گوئی نشده است و البته یکی دورساله دیگر هم تألیف شده است که چندان مغایر با روش تحقیق جغرافیای تاریخی نیست ولی بمنظور اختصار کلام، از ذکر آنها خودداری می‌کنم.

۱۱- تألیف علی محمد ساکی چاپ خرم آباد سال ۱۳۴۳.

۱۲- تألیف دکتر بهمن کریمی چاپ تهران سال ۱۳۱۷.

۱۳- تألیف ابوالقاسم طاهری چاپ تهران سال ۱۳۴۲.

۱۴- راک به پیشگفتار آن کتاب.

## پاوداشت مجله

در دو شماره از شماره های پیشین<sup>۱</sup>، مقاله نفیسی زیر عنوان «روابط ایران و هلنند در زمان صفویه» بقلم آقای دکتر خانبابیانی استاد دانشگاه تهران افتخار یافت که تحقیقی تازه درباره روابط دولت ایران و هلنند و مستند بر اسناد آرشیوی بخصوص آرشیو دولتی کشور پادشاهی هلنند بود.

با سابقه ممتد و احاطه عمیقی که آقای دکتر بیانی بر تاریخ دوره صفوی دارد و کتاب نفیس ایشان که در همین زمینه وزیر عنوان «روابط ایران با اروپای غربی در دوره صفویه» بزبان فرانسه در پاریس بهجات رسیده و مورد استناد خاورشناسان است<sup>۲</sup> البته انتظار چنین مقاله‌ای هم از ایشان میرفت و همچنان بررسیهای تاریخی خود از انتشار آن مقاله ارزش نداشت.

اما چون مقاله آقای دکتر بیانی تنها هر بوط بدوران صفوی است و بالطبع در آن مقاله و همچنین در کتاب تأثیفی ایشان از روابط ایران و هلنند بعد از صفویه گفتگوئی نشده است. مقاله بررسیهای تاریخی بی مناسبت ندید مقاله‌ای را که آقای دکتر مهدی روشن ضمیر در باره روابط ایران و هلنند بعد از دوره صفوی نوشته اند و دنباله مقاله آقای دکتر بیانی است برای مزید اطلاع خواهند گان در این شماره بهجات رساند.

## بررسی های تاریخی

۱ - شماره ۶ سال پنجم و شماره ۲ سال ششم.

۲ - رجوع کنید به کتاب «مقدمه‌یی بر تاریخ شرق دوره اسلامی» تألیف کلود-کاهن Claud Cahen که مضمون آن بعد از یک مقدمه جامع در باره اقسام منابع تحقیق، عبارتست از معرفی مدارک و منابع هر دوره و از کتاب آقای دکتر بیانی با تفصیلی پسیار در ضمن مدارک دوره صفوی یاد شده است.

پژوهشی نو

در باره روابط ایران با بیگانگان

درسده دوازدهم هجری

بعضی

مهردی روشن ضمیر

(دکتر در خاور شناسی)

# پژوهشی نو در باره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری

هلند

نفوذ هلندی‌ها در خلیج  
فارس و گشایش بباب تجارت  
آنان با ایران را بسیستی از  
زمانی دانست که انگلیسی‌ها  
برای سر کوبی پرتغالی‌ها با  
آنان همدست شدند. زمانی که  
پرتغالی‌ها در اثر شکست‌های پی  
در پی خلیج فارس را فرگز نمودند  
هلندی‌ها نهایت کوشش خود را  
برای بدست آوردن پرروانه  
بازرگانی و بازاریابی در ایران  
بعمل آوردند.

در سال ۱۶۲۳ میلادی  
(۱۰۳۳ هجری) نماینده دولت  
هلند بنام هوبرت ویس نیچ  
Hubert Visnich به اصفهان  
آمده و فرمانی از شاه عباس

## بِقْم

همه‌دی روشنمن خدمیر

(دکتر در خاورشناسی)

« استادیار دانشگاه اصفهان »

گرفت که بموجب آن کارخانه‌ای در بندر عباس بنا گردید.

هر کز نمایندگی شرکت هلندی‌ها در اصفهان نزدیک میدان شاه در عمارت بزرگی بود که تعلق به شخصی هوسم به علی بیک میرزا داشته است و شاه عباس به سببی اورا کشته و آن خانه را بنماینده هلندی‌ها داده بود.<sup>۱</sup> بازار گانی هلندی‌ها از این پس در ایران رو بتوسعه نهاد بطوریکه بگفته شاردن قسمت عمده تجارت ایران در دست آنان بود و انگلیسها در درجه دوم قرار داشتند. اساس عمده نفوذ تجارتی هلندی‌ها بسبب عهد نامه بازار گانی بود که برای خرید ابریشم ایران بسته بودند.<sup>۲</sup>

در زمان سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هلندی‌ها توانسته بودند جزیره قشم را نیز برای کارهای بازار گانی و کشتیرانی خود بدست آورند.<sup>۳</sup> در این زمان شرکت هند شرقی هلند Dutch East India Company در بسیاری از نقاط ایران از جمله بندر عباس، لار و اصفهان نمایندگی هائی دائر کرده بودند. تجارت هلندی در اغتشاشاتی که از اول قرن هیجدهم هیلا دی پس از مرگ نادر شاه در ایران بوجود آمده بود شرکتها تجارتی خود را در اصفهان، کرمان و بندر عباس بستند. در اواسط این قرن بصره مرکز تجارتی ودادوستد آنان در خلیج فارس شده بود.<sup>۴</sup>

در سال ۱۷۵۲ بارون کنیپه اوزن Baron Kniphausen رئیس شرکت تجارتی هلند از بصره اخراج شد. دشمنان و رقیبان تجارتی و سیاسی بارون کنیپه اوزن - بخصوص نماینده تجارتی انگلیس بنام الیس Ellis - که از هدتها پیش

۱ - تاریخ روابط ایران با اروپا ۶-۱۰۵

۲ - Iran unter Schah Abbas II, S. 75/History of Persia, Sykes II, 194.

۳ - Sykes, II, P. 213/Malcolm, Sir John; The History of Persia, I, P. 587

۴ - برای اطلاع بیشتر به کتاب ویلسن «خلیج فارس» مراجعه نمایید The Persian Gulf, P. 179 ff.

۵ - این نام‌گاهی بصورت نیفاوzen ویا نیف او سن نیز آمده است.

مشغول قوطیه برضاد بودند باندازه‌ای ازاونزدمتسلم (حاکم) بصره بد گوئی کردند که نامبرده، وی، معاون و حسابدارش را دریازدهم ماه زانویه ۱۷۵۳ بزندان افکند. بارون کنیپه اوزن بالآخره با پرداخت مبالغ زیادی رشوه (۵۰۰۰۰ روپیه) موفق شد خود را از زندان بصره نجات داده توسط کشتی آن بندر را ترک نماید. پس از مدتی معاون و حسابدار کنیپه اوزن نیز با پرداخت مبالغی (۳۰۰۰۰ و ۲۰۰۰۰ روپیه) توانستند بصره را ترک کنند.<sup>۶</sup>

بارون کنیپه اوزن پس از آزادی از بصره به بندر ریگ رفت و با شیخ آن بندر هیر ناصر - که با گری تمام اورا پذیرفت - مذاکره نموده ازاو اجازه گرفت تادر جزیره خارک اقدام بتاسیس ساختمان و انبارهای تجاری بنماید. خارک در این زمان جزیره‌ای متروک و خالی از جمعیت بود و تنها صد نفر هایی گیر فقیر ساکنین آنرا تشکیل میدادند.<sup>۷</sup>

در این زمان چون وضع بنادر خلیج فارس درهم و پرآشوب بود هر کسی بفکر خود مختاری بوده و اغلب با همسایگان خود در جنگ بود. حکومت جزیره خارک بواسطه نزدیکی با بندر ریگ در دست حاکم آنجا هیر ناصر بود.<sup>۸</sup> بنا برگفته نیبور که در ماه جون ۱۷۶۵ در این جزیره بوده و همه چیز را بچشم خود دیده است آنجا (در گذشته) پرازدزدان دریائی بوده و ساکنان بسیار کم آن در زیر ظلم و جور آنان بسختی زندگی مینمودند. بعقیده نیبور علت آنکه

6— A Chronicle of the Carmelites in Persia..., I, P. 689 f./Niebuhr, Reisebeschreibung... II, S. 181f./Wilson 180/Malcolm, Sir John, The History of Persia, II P. 144/Kelly, Britain and the Persian Gulf, P. 54,  
7— Malcolm II, P. 145/Hilson, P. 180/Parson, P. 192.

— مؤلف محترم کتاب «تاریخ زندیه» حکومت جزیره خارک را متعلق به حاکم بوشهر دانسته و چنین نوشتند «... بارون با دو کشتی جنگی از باتاویا حرکت و در سال ۱۷۵۵ (۱۱۷۰ هجری) به آسانی جزیره خارک را تصرف کرد. حاکم بندر بوشهر که جزیره خارک در قلمرو حکومت او بود پس از مقاومت مختصری تسليم شد ...» تاریخ زندیه ص ۲۴۹. ولی بنده تا کنون به هیچ منبع و مأخذی که در این باره چنین گزارشی داده باشد برخورد نهادم.

ساکنان خارک فرار ابر قرار ترجیح داده بودند و جو دهمان دزدان دریائی بوده است با وجود آنکه جزیره نامبرده دارای آب آشامیدنی گوارا و قناتی بزرگ و خاک حاصلخیزی بوده است.<sup>۹</sup>

وضع جغرافیائی جزیره خارک که تقریباً ده کیلومتر درازا و چهار تا پنج کیلومتر عرض دارد (شکل ۱) طوری است که هسته‌ای از دورانهای باستانی هورد توجه بوده است.<sup>۱۰</sup>

کنیپهاوزن پس از آنکه تو انسنت نسبت به بنای تجارتخانه و ساختمان انبار

#### ۹ - Niebuhr, II, S. 202

۱۰ - منابع تاریخی که ذکری از جزیره خارک کرده‌اند قدیم‌تر از سده اول پیش از میلاد نیست. بنا بر عقیده پرسور گیرشمن: «جزیره میپایدست از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح جزو قلمرو کشور عیلام بوده باشد زیرا با کشتی بادی فقط سه یا چهار ساعت با بوشهر، بندر مهمی که در کرانه ایران است، فاصله دارد و قلمرو عیلام که شوش پایتخت آن بود تا باین قسمت خلیج فارس میرسید...» («جزیره خارک» نشریه شرکتهای عامل نفت ایران چاپ دوم تهران ۱۳۴۲ ص ۶). پلین Pline نویسنده رومی که در سده اول میلادی میزیسته این جزیره را بنام آراکیا Aracia خوانده که میتوان در آن ریشه واژه خارک را یافت. کلود پتوالمه Claude Ptolémée که یک قرن بعد از این نویسنده رومی میزیسته او هم نام جزیره آراکیا را برده و بدان نام دیگری یعنی «جزیره اسکندریه» هم داده است. سترابون Strabon نویسنده سده اول پیش از میلاد میگوید: «آندرستن Androsthene de Thasos - یکی از سرداران اسکندر که بفرمان نشارک Néarque مأمور کشفیاتی در خلیج فارس شده بود انتهای خلیج را دور زد و همچنانکه پیش میراند و خشکی در جانب راست وی بود به جزیره ایکار Icare نام دارد. او در این جزیره معبد آپولو Apollon و یکی از هاتقان آرتمیس توروپل Tauropole Arthémis را یافت (همان منبع و همان صفحه). با ذکر مشخصات فوق میتوان پنداشت که جزیره‌ای که آندرستن دور زده همان جزیره خارک (ایکاریوس) بوده که در نوشت‌های سترابون تغییر شکل داده است.

برای اطلاع بیشتر درباره سابقه تاریخی و باستانی جزیره خارک به کتاب «جزیره خارک» و سفر نامه نیبور Niebuhr و همچنین کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب چاپ تهران ۱۳۴۰ ص ۲۰ مراجعه نمائید.

وغیره نظر شیخ ناصر<sup>۱۱</sup> جلب نماید، به یکی از شعبات شرکت هند شرقی هلنند که در بوشهر بود رفته از آن جانمهای به یکی از همکاران خود فان در اوست Van der oust که در بصره اقامت داشت نوشته و دستورداد که حتی المقدور هر چه زودتر با سایر هلنندیهای مقیم بصره به بوشهر آمده اداره امور کارهای هر بوشه را بدست بگیرد. نامبرد گان هنگامیکه قصد خروج داشتند توسط مسلم بصره دستگیر و زندانی شدند و چند ماه بعد تو انتستند با پرداخت مبالغی زیاد پول آزاد شده بصره را ترک کنند و به بوشهر بروند.<sup>۱۲</sup>

در ضمن این جریانات بارون کنیپهاوزن به باتاویا Batavia رفته و پس از مذاکرات زیاد با رؤسای شرکت هند شرقی هلنند، آنها را با نظر خود موافق نموده<sup>۱۳</sup> سپس در اوخر ماه نوامبر ۱۷۵۳ میلادی (۱۱۶۷ هجری) همراه با سه کشتی به بندر ریگ باز گشته و بلافاصله در جزیره خارک مشغول بنای قلعه و ساخت مانهای هسکونی و انبارهای بزرگ گردید.<sup>۱۴</sup> (ش ۲)

جزیره خارک از این پس اهمیت زیادی پیدا کرده و با سرعت عجیبی توسعه یافت بطوریکه جمعیت یکصد نفری آن بزودی به ۱۲۰۰۰ نفر رسید.<sup>۱۵</sup> پس از آنکه قلعه و برج و سایر استحکامات دفاعی جزیره خارک ساخته شد بارون کنیپهاوزن بفکر تلافی افتاده به کشتی‌های دولت عثمانی که از خلیج

۱۱— در بعضی از منابع نام این شخص را «میر ناصر» نیز گفته‌اند . ( از جمله نیبور )

12— A Chronicle of..., P. 692

13— Niebuhr II, Sè 182/Malcolm II, P. 144—5/Parsons, P. 180/Milson, 180

14— Niebuhr, II, 182/A Chronicle..., P. 692/Malcolm II, P. 145/Wilson, P. 180/Shepherd, Killiam Ashton, from Bomba to Bushire and Bussora, P. 161

متاسفانه آثاری از این بنایها دیگر باقی نمانده است چون در سالهای مابین ۱۲۹۳ و ۱۳۰۴ سنگهای آن بنایهای را به بصره و آبادان و گناوه حمل کرده‌اند ( نقل از کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس ص ۹۳ )

15— Malcolm II, 145—6/Wilson, P. 180

فارس گذشت و بسوی بصره هیرفتند حمله کرده هزاحمت آنها را فراهم می‌آورد. در ضمن این حملات یکباره توانست دو کشتی پر از کالاهای تجاری را که متعلق به بازار گانان بصره بود توقيف کند. بارون کنیپه اوژن پس از بدست آوردن آن دو کشتی دستورداد، بادبانها و پاروهای آنها را بردارند تا از ادامه حرکت آنها جلو گیری شود. سپس صالح چلبی ناخدای آن کشتی‌هارا به بصره روانه نموده به متسلم بصره پیغام داد که تا پولهای را که وی بزرور از او و سایر هلنندیها گرفته است، پس ندهد، کشتی‌های توقيف شده — که دارای کالاهای فراوان و گرانبها بودند — آزاد نخواهند شد. بدین ترتیب متسلم بصره ناچار شد پولهای را که اخذی کرده بود پس بدهد.<sup>۱۶</sup> وضع اقتصادی و آبادانی جزیره خارک از این پس بیشتر توسعه یافته و بسبب امنیتی که در آنجا برقرار شده بود همه تجارت اروپائی و آسیائی مال التجاره‌های خود را در انبارهای متعدد آن نگهداری می‌نمودند. دوران آرامش جزیره خارک دیری فیاضیده با پیداشدن سروکله میرمهنای زعابی پسرشیخ ناصر حکمران بندر ریگ، دچار کود گردید. میرمهنا، که از معروفترین دزدان دریائی آن زمان بشمار میرود، برای رسیدن بحکومت و قدرت، با پیر حمی هر چه تمامتر پدر و برادران خود را ناپود نموده بود.<sup>۱۷</sup>

16— Niebhur II, S. 182/A Chronicle..., P. 692—3/Malcolm II, 145

17— تاریخ گیتی گشای نامی ص ۱۶۱ / گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران برگ ۸۵ الف / آتشکده آذر ص ۳۷۲ / روضة الصفا ناصری ج نهم ص ۸۲ و همچنین: A Chronicle..., P. 670/Parsons, P. 194/Low, Charles R. : History of the Indian navy..., P. 162

بنابر گزارشی که نماینده هند شرقی انگلیس مقیم گمبرون (بندر عباس) در تاریخ سوم اوت ۱۷۵۴ برای رؤسای خود ارسال داشته است چنین اظهار نموده که: میر ناصر شیخ بندر ریگ چندی پیش بدست پسرش میرمهنا کشته شده است. در این گزارش علت قتل میر ناصر چنین بیان شده که وی یکی از زنان گرجی پسرش میرمهنا را به بارون کنیپه اوژن تسليم کرده است. نماینده هنرورد ضمناً اظهار عقیده کرده می‌گوید « ممکن است این شایعه بسبب دشمنی ای که مردم نسبت به هلنندی‌ها دارند بر سر زبانها افتاده باشد »

A Chronicle..., P. 670

چندی بعد هیان بارون کنیپهاوزن و میرمهنا اختلاف افتاده وی قرارداد میان هلندی‌ها و پدرش شیخ ناصر را نپذیرفته از آنها ادعای مالیات و اجاره بهای جزیره خارک را هینمود. این اختلاف مدت‌ها ادامه داشت تا بالاخره بارگتن بارون کنیپهاوزن و آمدن شخصی دیگر بنام فان در هوست – Van der Hulst کار به صالحه و دوستی کشید. بدین ترتیب جزیره خارک تا سال ۱۷۵۹ میلادی (۱۱۷۳ هجری) تنها مرکز تجارت هلندیها در خلیج فارس بود.<sup>۱۸</sup> از سال ۱۷۶۵ (۱۱۷۹ هجری) جنگهای جدیدی در منطقه خلیج فارس بوقوع پیوست که باعث آن همان میرمهنای معروف بود. رئیس شرکت هلندی و Buschmann فرمانده جزیره خارک در این زمان یکنفر هلندی بنام بوشمن بود.<sup>۱۹</sup> وی مدت زمانی بود که بجای فان در هوست رئیس قبلی بدانجا فرستاده شده بود. فان در هوست در زمان ریاست خود مدت‌ها با هنفذهین محلی خلیج فارس درزد و خورد بوده و آنچنانکه باید و شاید از عهمه رتق و فتق امور بر نمی‌آمد و احتمالاً بهمین سبب هم رؤسای شرکت هند شرقی هلند در باتاویا او را از کار برداشته بوشمن را بجای وی منسوب نموده بودند. بوشمن پسر یکی از روحانیان و مبلغین معروف هلند بود که در شرکت هند شرقی هلند در باتاویا مشغول انجام وظیفه بوده.<sup>۲۰</sup>

این شخص برخلاف رؤسای پیشین باشدت عمل و کوشش فراوان مشغول کار شده و در ساختن برج و باروی قلعه جزیره و نصب توپهای قوی و دورزن اقدام نموده خود را برای دفاع در مقابل هر گونه حمله آماده کرده بود.

18-Wilson, P. 180—1

19-Niebuhr, II, S. 183

۲۰ — نیبور که مدت‌هادر قلعه جزیره خارک میهمان بوشمن بوده است درباره وی مینویسد که وی پیش از ترک هلند به غیب گویان مراجعه نموده آنها با او گفته بودند که قبل از رسیدن به سن چهل سالگی خواهد مرد. بدین سبب این جوان برای فراموش کردن غم و غصه خود دست بدامان شراب‌زده و اغلب در حال مستی بسر میبرد. نیبور در جای دیگر از پشتکار و فعالیت زیاد وی نیز یاد میکند.

Niebuhr II, S. 183

چندی از آمدن بوشمن نگذشته بود که هیرهنا عده‌ای از سرداران خود را برای گفتگو در امر مهمی به جزیره خارک فرستاد. بوشمن بمحض ورود آن عده، سربازان و ملوانان را به پست‌هایشان فرستاده سپس محض احتیاط فقط تعداد محدودی از سرداران هیرهنا را بداخل سالن پذیرائی خود راه داد. بوشمن بلا فاصله پس از گفتگوهای لازمه دیوارهای بلند و توپهای قوی قلعه را به آنها نشان داده گوشزد نمود که هلندهایها با کمال قدرت قادر بدافع از جزیره خارک میباشند. بطوريکه نیبور - که خود شاهد جریان بوده - گزارش میدهد، در ضمن این بازدید نماینده سرداران نامبرده دست بشانه بوشمن نهاده بودی چنین گفته: «اگر بگذاری این قلعه را از توبگیر ندیلاقت حکمرانی نداری»<sup>۲۱</sup> پس از این واقعه رابطه میان هیرهنا با هلندهای مقیم خارک عادی بوده و بدان سبب تجار هلندي با کمال آسودگی مشغول تجارت شده و روز بروز بر ثروت خود می‌افزودند.

بنابرگفته نیبور، کریم خان زند نیز یکبار از هلندهای امطالبه مالیات نموده بود و لی بواسطه زدو خوردهای داخلی این موضوع را بdest فراهم شی سپرد<sup>۲۲</sup> و یاشاید آنرا موکول به آینده نموده بود.

در همین اوقات هیرهنا بواسطه راهنمایی که در راه کاروان روی میان بوشهر و شیراز و نواحی بندر ریگ مینمود مورد حمله سپاه کریم خان زند قرار گرفته بود. سردار این سپاه، امیر گونه خان افشار، با سربازان خود بطرف بندر ریگ حمله کرده شیخ سعدان<sup>۲۳</sup> حاکم بندر بوشهر نیز با کشتی‌های خود از راه دریاعازم سر کوبی هیرهنا گردید. هیرهنا خود را برای دفاع آماده نمود و لی عده‌ی زیادی از ساکنان بندر ریگ و حتی مقداری از سربازان وی از درس

21- Niebuhr II, S. 182—3

22- Niebuhr II, S. 184

23- در کتاب نیبور و کرونیک کار ملیت‌ها همه جا بجای شیخ سعدان «شیخ ناصر» آمده است.

فراری شده بطرف جزیزه خارکر فتند. هلنندی‌ها بادر نظر گرفتن سیاست وقت ازورود آنها جلو گیری بعمل آوردند چون در صورت پسذیر فتن و راه دادن آنها دولت ایران را فسیبت بخود بدین بن نموده و بازار خوب تجارتی آن از دستشان خارج هیشد. از طرف دیگر ازورود آن عده بداخل قلعه ترس داشتند و میدانستند که بمجرد قبول آنها در درون قلعه راه نفوذ میرمهنار باز خواهد کرد. فراریان ناچار بطرف بندر ریگ باز گشتند. در این زمان حلقه محاصره سپاهیان دولتی لحظه بلحظه به بندر ریگ نزدیکتر هیشد. میرمهنا خانواده و نزدیکان خود را سوار بر کشتی کرده و با همراه نمودن مقدار کافی خواربار و مایحتاج زندگی آنها را بجزیره خار کو ۲۴ فرستاد.

سپاهیان دولتی بزودی به بندر ریگ رسیده و کار را برآهالی آن تنگ نمودند. عده زیادی از سر بازان میرمهنا که دفاع را بی فتیجه هیدانستند وی را ترک کرده به سپاهیان دولتی پیوستند. میرمهنا ناچار در روز اول جون ۱۷۶۵ کلیه اموال خود را برداشته با پنج گالیوت Galliot ۲۰ و ۱۲ کشتی کوچکتر (باطیل) و تعدادی قایق بندر ریگ را ترک کرده روانه جزیره خار کو گردید.<sup>۲۶</sup> سه روز پس از فرار میرمهنا یعنی در ۴ جون، شیخ سعدون تعدادی کشتی پراز سر باز که یکی از آنها بفرماندهی یکنفر انگلیسی بنام ناتر Natter هدایت میشد برای سر کوبی میرمهنا بدریا فرستاد. نماینده بازرگانی انگلیس هم یک کشتی جنگی بفرماندهی کاپیتان پرایس Price همراه آنان فرستاد. در حین جنگ با میرمهنا بواسطه اختلافی که میان این کاپیتان و پسر جوان شیخ

۲۴ - این جزیره بی آب و علف و بدون جمعیت در نزدیکی جزیره خارک قرار دارد و مسافت آن تا کرانه زیریما ۳۰ کیلومتر و طول آن ۵/۴ کیلومتر و عرض آن ۷۰۰ متر میباشد.

۲۵ - نام کشتی های بلند و باریک توپدار تجارتی در قرن های ۱۸۹۱۷ میلادی

۲۶ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۶۲ / فارسنامه ناصری ج اول ص ۲۱۶ / روضة الصفا ج نهم

سعدون رخداد کارشان بمشاجره و نزاع کشیده<sup>۲۷</sup> بدون هدف معین در اطراف جزیره خارک و خارک کو هانور میدادند و طرفین مخاصمه گاهگاهی بطرف یکدیگر شلیک مینمودند. این جریان در حدود دوهفته بطول انجامید و در این مدت کشتی‌های شیخ سعدون و انگلیسها در کناره‌های جزیره خارک لنگر انداخته بودند. بوشمن که از توقف همت آنان در ساحل خارک نگران شده بود نیمه شبی فرمان داد که توپهای ۱۸ پوندی قلعه‌را آتش داده و چندی‌ن گلوله شلیک کردند. صبح روز بعد کشتی‌های هزبور فرار را برقرار ترجیح داده کرانه‌های جزیره را ترک کردند. یکی از نماینده‌گان انگلیسی بنام جرویس Jervis که از همکاری شیخ بوشهر مأیوس شده بود کوشش نمود تا شاید بتواند هلندی‌ها را برای سر کوبی میرهنا با خود همراه کند ولی بوشمن مانند گذشته از همکاری آنسان شانه خالی نمود. جریان جنگ با میرهنا بزودی خاموش شده و بصورت جنگ و گریز در آمد بود تا آنکه بالاخره پسر شیخ بوشهر بواسطه تمام شدن آذوقه و دیر رسیدن حقوق سربازان و ملوانان ناچار بباز گشت گردید. کشتی جنگی انگلیسی هم پس از تحمل خسارات زیاد از ادامه جنگ خسته شده بدون گرفتن نتیجه میدان را ترک نمود.<sup>۲۸</sup>

هلندیهای مقیم جزیره خارک در این زمان ناظر جریانات بوده و بطور یکه بدان اشاره شد حتی المقدور خود را از شر کت دادن در آن نزاع‌ها دور نگه میداشتند. وضع دفاعی جزیره خارک کاملاً خوب و مجهز بود. قلعه محکم آن جزیره توسط صد نفر سرباز محافظت میشد. علاوه بر آن در حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر ملوان هم در کشتی‌های بزرگ جنگی هلندی (گلیوت) که مجهز بتوپهای بسیار قوی بودند خدمت کرده و در سواحل جزیره آهاده دفاع بودند. ولی در این زمان رهبر و فرمانده خوبی که بتواند این سربازان و ملوانان را تجت

27- Niebuhr II, S. 187, 195/A Chronicle..., P. 667/Low, P. 164

- ۲۸ - همان منابع

فرمان خود در آورده نظمی برقرار سازد وجود نداشت. تنها افسر با تجربه‌ای که در قلعه وجود داشت چندی پیش مرده بود. در این او ان شرکت هند شرقی هلند بوشمن را به باتاویا خوانده و بجای او شخصی بنام فان هو تینگ Van Houting را بدانجا اعزام نموده بود. رئیس جدید در ۲۲ جولای آنسال (۱۷۶۵) به جزیره خارک رسیده اداره امور قلعه و بازار گانی هلند را بدست گرفت. فان هو تینگ برای سرپرستی و رهبری سربازان و امور حفاظتی جزیره خارک یک افسر جوان با خود آورده بود ولی این افسر بنا بگفته نیبور هیچگونه تجربه نظامی نداشته و تا آن زمان حتی یکبار هم در جنگ شرکت نکرده بود. بهمین جهت هم سربازان به فرامین و دستورات وی اعتماد نمینمودند. با این وصف اوضاع داخلی قلعه خارک کم کم در اثر ناشی گری و عدم اطلاع رهبران تازه کار رو بخامت نهاد. میر مهنا نیز پس از بازگشتن کشتی های شیخ بوشهر و رفتن کاپیتان پرایس به هندوستان میدان را خالی دیده مشغول جلوگیری از کشتیهای که عازم جزیره خارک بودند شد. باید در نظر داشت که میر مهنا برای بقای خود مجبور به اینگونه اعمال بود چون وضع زندگی وی و فامیلش در جزیره بی آب و علف خارک کو گرفتار پریشانی شده بود. حال هزاجی خود او نیز چندان رضایت بخش نبود. از مدت‌ها پیش یک چشم خود را از دست داده و در این او آخر در اثر هوای بسیار گرم جزیره خارک مبتلا به چشم درد گردیده نزدیک بود بینائی چشم دیگر خود را نیز از دست بدهد از همه بدتر گاو و گوسفندی که جهت تغذیه خود و سربازانش همراه آورده بود بواسطه نبودن علف یکی پس از دیگری تلف میشدند. لذا تنها راه چاره وی دسترسی به جزیره خارک بود چون بازگشت وی به بندر ریگ هم - بواسطه اشغال آن توسط امیر گونه خان اشار - غیرممکن بود. هلندیها چون از جسارت و شهامت میر مهنا اطلاع کافی داشته و از او بیمناک بودند بفکر یافتن همدست افتاده با شیخ بوشهر تماس گرفته برای سرکوبی میر مهنا ازوی کمک خواستند.

متعددین جدید یعنی هلنديها و شیخ بو شهر متفقاً کشتی های خود را آماده کرده در ماه اکتبر آنسال بسوی جزیره خار کو حمله برداشتند. دریورش اول که بطور ناگهانی صورت گرفت موفق شدند چند کشتی میرمهنا را از کار بیاندازند و بلافاصله به جزیره خار کو پیاده شوند. متعددین نامبرده بمحض ورود به جزیره در اثر بی نظمی و اختلاف عقیده از هم جدا شده و بقولی کار اختلافشان بالا گرفته با یکدیگر به زد و خورد مشغول شدند. میرمهنا که در نقطه‌ای کمیین کرده بود از موقع مناسب استفاده کرده بسرعت بی سایقه‌ای بدانها حمله کرده عده بیشماری از آنان را ازدم تیغ گذراند. تنها چند نفر توانستند بدريما زده و جان خود را نجات دهند.<sup>۲۹</sup>

پس از این پیروزی میرمهنا با کلیه سربازانش به قلعه خارک حمله کرده و از غفلت هلنديها و اوضاع مغشوش و درهم درون قلعه استفاده کرده در شب ۱۷۶۶ را (زمستان ۱۱۸۰ هجری) جزیره و قلعه خارک را بتصرف خود درآورده انبارهای پراز کالاهای تجاری و گرانبها و پولهای نقد (۳،۰۰۰،۰۰۰ روپیه) هلنديها را باضافه کشتی های کوچک و بزرگ شرکت هند شرقی هلند را که در کناره های خارک لنگر انداخته بودند تصاحب نماید.<sup>۳۰</sup>

درباره تصرف جزیره خارک بحسب میرمهنا عقیده های مخلتفی بیان شده است. از جمله پارسونس اظهار میدارد: «میرمهنا با خدعا و نیرنگ رؤسا و افسران هلندي قلعه خارک را نزد خود بمهیهمانی دعوت کرده و بمحض ورود آنها را تو قیف نموده مجبور کرد قانادهای به محافظان هلندي قلعه خارک نوشته دستور دهندر و ازه قلعه را بروی سربازان میرمهنا باز کرده آنجا را تحویل دهند»<sup>۳۱</sup>  
فیبو و عقیده دارد که پیروزی میرمهنا (گذشته از موقع شناسی و شجاعت

— قاریخ گیتی گشا ص ۱۶۳ و همچنین:

A Chronicle..., P. 667 / Niebuhr II, S. 190 - 195

30—Niebhur II, S. 196 / A Chronicle..., P. 667 / Kelly, John B. Britain and the Persian Gulf, P. 54 / Wilson, P. 181 / Malcolm II, P. 136

و همچنین کتاب بندر عباس و خلیج فارس نوشته سیدالسلطنه کبابی ص ۶۲۷  
31—Parsons, P. 193

وی) بواسطه خیانت یکی از ایرانیان ساکن قلعه بوده است ۳۲ .  
اسقف کارنلیوس Bishop Cornelius یکی از روحانیون کارملیت در فاتح  
مورخ ۱۱ مارس ۱۷۶۶ که بکار دینال پرفکت Kardinal Perfect نگاشته  
چنین گزارش میدهد :

«پس از آنکه میرمهنا جزیره خارک را بمدت ۹ روز در محاصره داشت  
هلندیها بدون هیچگونه دفاع و مقاومتی تسلیم شدند . میرزا حسن فسائی  
شرح این ماجرا را بنحو دیگری بیان کرده مینویسد که هلندیها با شلیک توپ  
از خود دفاع کردند ولی میرمهنا موفق شد با شجاعت قلعه را تسخیر نماید . ۳۳  
در هر حال ، میرمهنا پس از ورود به قلعه بزرگواری کرده هلندی هارا  
از کشتن معاف داشته بدانها اجازه داد که تنها با لباس خود و آنچه بر پشت  
خود هیتوانند حمل کنند جزیره را ترک نمایند . وی گذشته از کالاهای واموال  
زیادی که بدان اشاره شد تعداد ۲۰۰ توپ و انبار مهمات و باروت قلعه را که  
متعلق به هلندی ها بود نیز بدست آورد .

هلندی ها پس از این شکست دیگر کوششی برای تجدید بنای ساختمان های  
تجارتی و تأسیس شرکت های بازار گانی نکرده کناره گیری نمودند و بدین  
ترتیب از آن به بعد به تجارت هلند در خلیج فارس پایان داده شد . ۳۴ .

پس از آنکه میرمهنا در جزیره خارک مستقر گردید شروع به دست اندازی  
به کشتی های تجارتی ، که در خلیج فارس رفت و آمد داشتند ، کرده و مزاحمت  
زیادی برای همه ایجاد نمود . حکومت میرمهنا در جزیره خارک ویا خلیج  
فارس بیش از چندی طول نکشیده دوامی نیافت و بزودی در اثر محاصره آن  
جزیره توسط سر بازان دولتی ایران بفرماندهی زکی خان زند میان همراهان  
میرمهنا با او بهم خورده سبب فرار وی گردید . ۳۵ .

32-Niebuhr II, S. 196

۳۳-فارسنامه ناصری ج اول ص ۲۱۶

34- Wilson, P. 181 A Chronicle o . . , P. 667

۳۵- برای کسب اطلاع بیشتر به مقاله اینجا نسبت در مجله بررسیهای تاریخی شماره

۲ سال ششم ص ۲۹۰ مراججه فرمائید .

## منابع و مأخذ

### ۱ - کتابهای فارسی :

آتشکده آذر ، لطف علی بیگ بیگدلی آذر ، چاپ سنگی ، بهبئی  
(۱۸۶۰-۱۲۷۷)

بحرین و مسائل خلیج فارس ، جهانگیر قائم مقامی ، تهران ۱۳۳۵  
بندرعباس و خلیج فارس ، سدیدالسلطنه (کبابی) چاپ تهران ۱۳۴۲  
تاریخ زندیه ، دکتر هادی هدایتی ، چاپ تهران ۱۳۳۷  
تاریخ گیتی گشا ، میرزا محمد صادق نامی ، تهران ۱۳۱۷  
جزیره خارک ، نشریه شرکتهای عامل نفت ایران ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۲  
حدود العالم من المشرق الى المغرب ، چاپ تهران ۱۳۴۰  
روضۃ الصفا ناصری ، رضاقلی خان هدایت ؟ قم ۱۳۳۹ (جلد نهم)  
فارستنامه ناصری ، حاجی میرزا حسن فسائی ، تهران ۱۳۱۳  
تاریخ روابط ایران با اروپا نصر الله فلسفی

### ۲ - کتابهای آلمانی و انگلیسی

A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries, Vol , I, II , London 1939.

Kelly, John B . :

Britain and the Persian Gulf, Oxford 1968 .

Low, Charles Rathbone :

History of the Indian navy 1613-1863, London 1877, I. Bd.

Luft, Paul:

Iran unter Schah Abbas II, Diss. , Goettingen 1968

Malcolm, Sir John .

The History of Persia, London MDCCCXV, Vol . II

Niebuhr, Carsten:

Reisebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern, Kopenhagen 1774, I. Bd.

Parsons, Abraham :

Travels in Asia and Africa, London 1808

Sykes, Sir Percy :

History of Persia, Vol-II, London 1958

Shepherd, William Ashton:

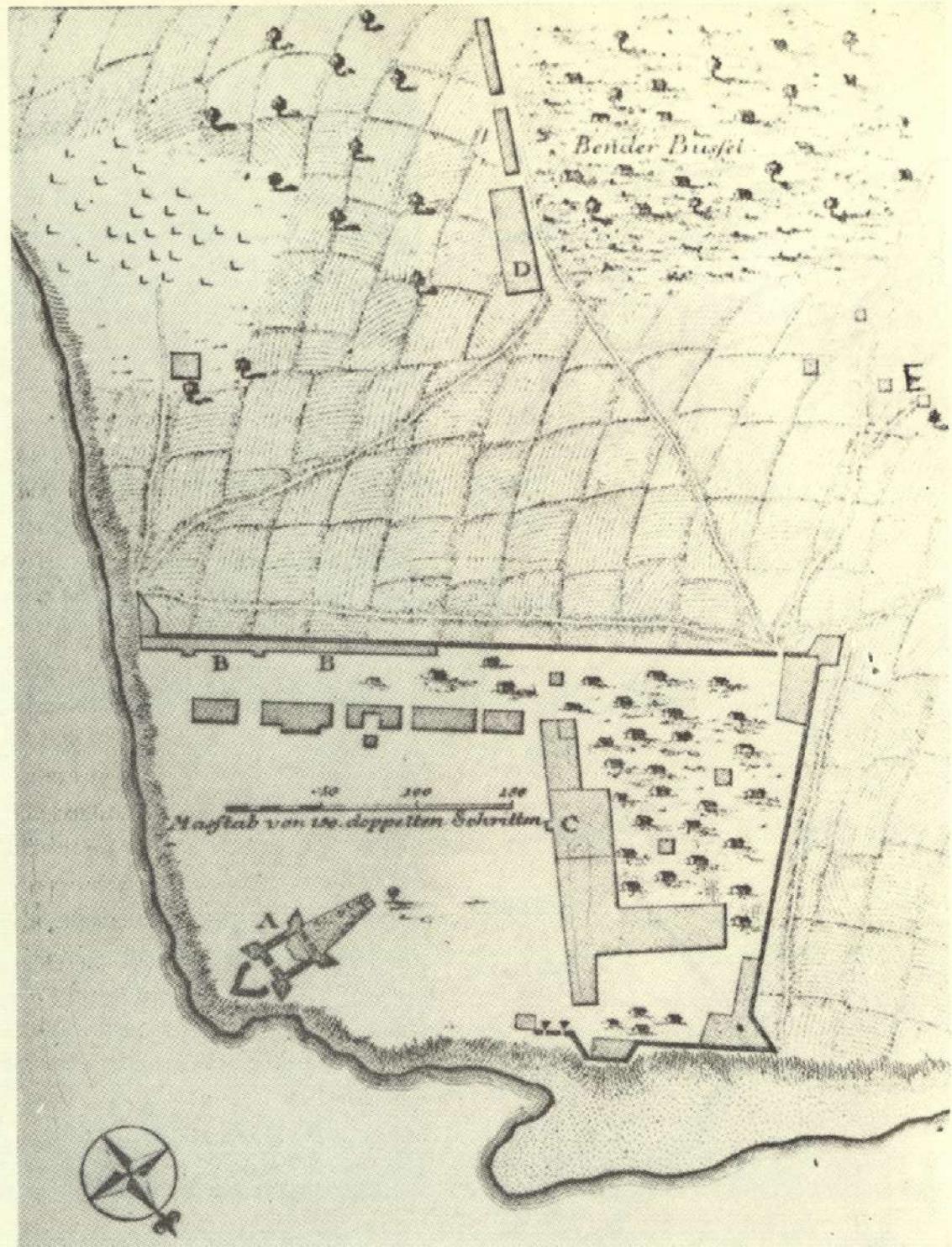
From Bombay to Bushire and Bussora, London 1857

Wilson, Arnold T. :

The Persian Gulf, Oxford 1928

(شكل ١)





(شکل ۲) نقشه ترسیمه‌ی نیبور و توضیحاتی در باره آن :

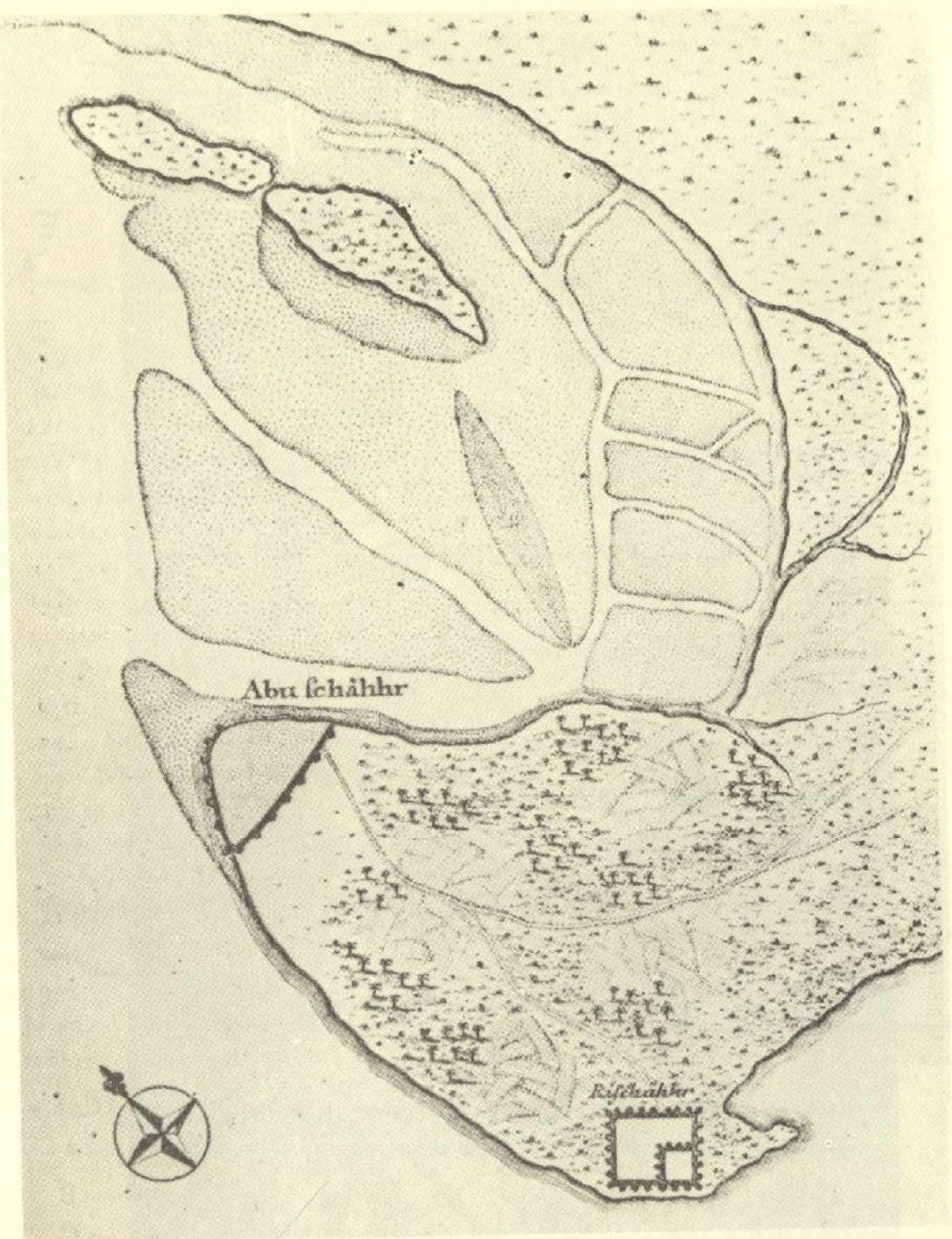
= A قلعه و خانه مسکونی حکمران جزیره که توسط بارون کنیه‌ها وزن ساخته شده

= B انبارها

= C کاروانسرا و خانه های کارمندان و خدمتگزاران

= D کلیساي ارامنه

= E نماز خانه کوچک متعلق بگروهی از مردم افریقا که بعنوان برده در خارک کار میکردند این گروه — که نیبور آنها را Kafrs (شاید کافر ؟) نامیده این نماز خانه را برای پرستش معبد خود ساخته بوده اند .



بندر بوشهر

( شکل ۳ )

# مُقْبَرَةُ جَعْلَيْنِ گَيْسَوَر

بعضی :

Abbas زمانی

(دکتر در باستانشناسی)

# هُقْبَرَهُ جُعْتَيْنَ \* گِيسُور

قریهٔ گیسور در ۷۲ کیلومتری  
شمال شرقی گناباد واقع است.

جغرافیای تاریخی شهر و  
شهرستان گناباد را نگارنده  
در شماره مخصوص دو هزار و  
پانصد مین سال بنیانگذاری  
شاهنشاهی ایران بررسیهای  
تاریخی، به اختصار مذکور<sup>۱</sup>  
و توضیح داشته است که در  
دوران پیش از اسلام یک معبّر  
اصلی و جنگی داخل فلات ایران  
را از طریق تنگ کلات، مرکز  
شهرستان، دشت پشن و گیسور  
به قسمتهای شرقی و شمال شرقی  
آن مربوط می‌کرده است.

بنابراین گیسور که در نزدیک  
کوههای کیبر (مرز شاهی<sup>۲</sup>)  
قرار دارد یکی از آبادیهای

## بِعْدِم

### عباس زمانی

(دکتر در باستان‌شناسی)

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه تهران

\*Djaghatein

\*\* Geissour

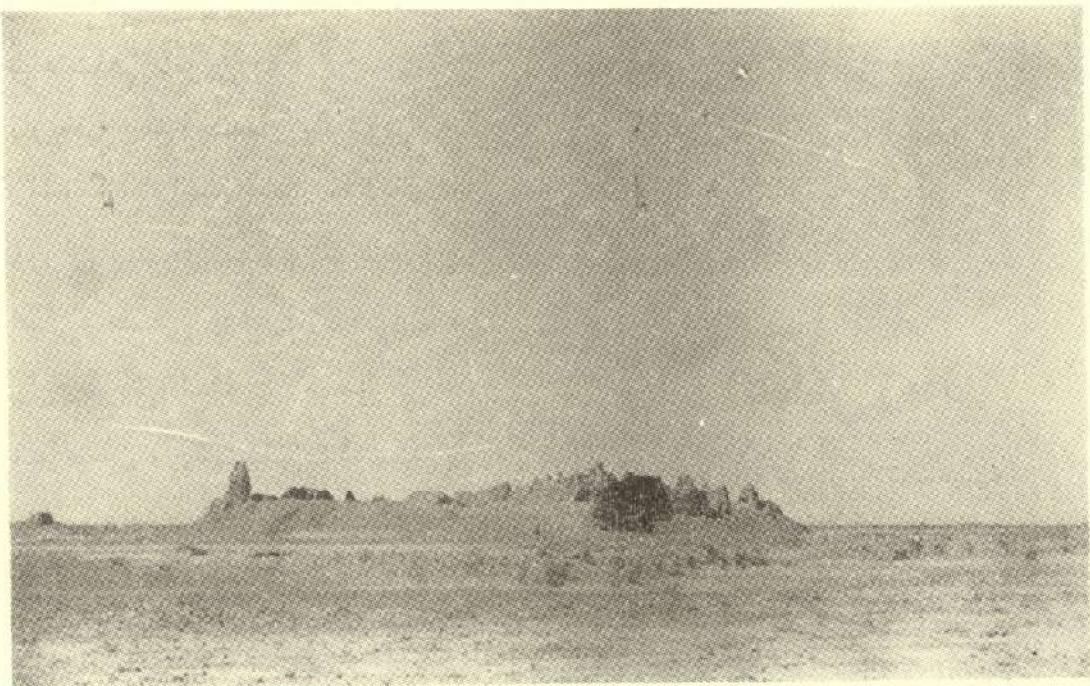
۱ - مجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره مخصوص دو هزار و پانصد مین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، مهر ۱۳۵۰ ص ۳۸۹.

۲ - کیبر = بركی (Bareki) یا مرز شاهی، بر طبق اظهار استاد محترم آقای بهرام فرهوشی.

کنار این معبربوده و نام آن، که بر طبق اظهار استاد محترم بهرام فرهوشی بمعنی جای آتش یا آتش کیانی است<sup>۲</sup>، قدمت آن را توجیه میکند.  
در قریه گیسور اکنون چهار اثر تاریخی وجود دارد.

۱ - قلعه جدید گیسور که هم اکنون مورد استفاده مردم است و در حدود دویست سال قبل توسط حاجی حسنعلی بیک، پدر مظفرالسلطان گنابادی، ساخته شده است.

۲ - قلعه قدیم گیسور که گویا سابقاً در مرکز ده گیسور قرار داشته و فعلان خروبه است (شکل ۱).



منظرة خرابه قلعه قدیم گیسور گناباد

۳ - مقبره جغتیان که در نزدیک قلعه قدیم گیسور واقع و مورد بحث این مقاله است.

۴ - قبرستانی که فعلان در زیر شنها روان مخفی است و بر طبق اظهار

۳ - ایشان فرمودند گیسور = گای سور، جای سور یا جای آتش و اگر گیسور (با کاف) باشد بمعنی سور کی یا آتش شاهی است.

بعضی از ریش سفیدان محل مشهور به گورستان گبرها و قبور آن از سنگ است و در نزدیک قله‌ای بنام «پیش چنگ Pich-Tchong» واقع می‌باشد.

مکبره جختین - بنا بر اظهار بعضی از ریش سفیدان محل جختین (جفتای) پسر چنگیز خان مغول در چنگی زخم برداشته و در گیسور مرده و در این مکبره دفن شده است. جفتای، دو میهن پسر چنگیز، پس از فوت پدرش وارث سر زمینه‌های واقع در شرق ماوراء النهر و نقاط مجاور آن گردید<sup>۴</sup>. و بنابراین او در گیسور گناباد چنگی نکرده است که در آنجا کشته شود و به فرض اینکه دامنه حکومت اوتا گناباد هم کشیده شده باشد لیلی بر فوت وی در گیسور، در دسترس نیست. در عین حال شایعه محلی راجع به صاحب مقبره میتواند تاریخ تقریبی بنارا، که دوره مغول است، تقویت کند.

بنظر نگار نده این بنا در زمرة مقابر هر بوط به دوره مغول و احتمالاً متعلق به یکی از شاهزادگان یا صاحب منصبان آن سلسله است و این نظر پس از بررسی نقشه بنا و شیوه ساخته‌مانی و مصالح و تزیین آن توجیه و رابطه‌اش با بناهای قبل و بعد از آن بیان خواهد گردید.

الف - نقشه بنا : نقشه این بنا در داخل مربع و در خارج هشت ضلعی (شکل ۲) و مشتمل بر قسمتهای مختلف بدین قرار است : یک تالار مربع هر ضلع آن ۶/۷۸ متر.

دیوار چهار جانب تالار به ضیافت یک متر که دیوارهای خارجی بنابدآن پیوسته است.

چهار در گاه در چهار ضلع هر یک به عرض ۱/۲۰ متر.

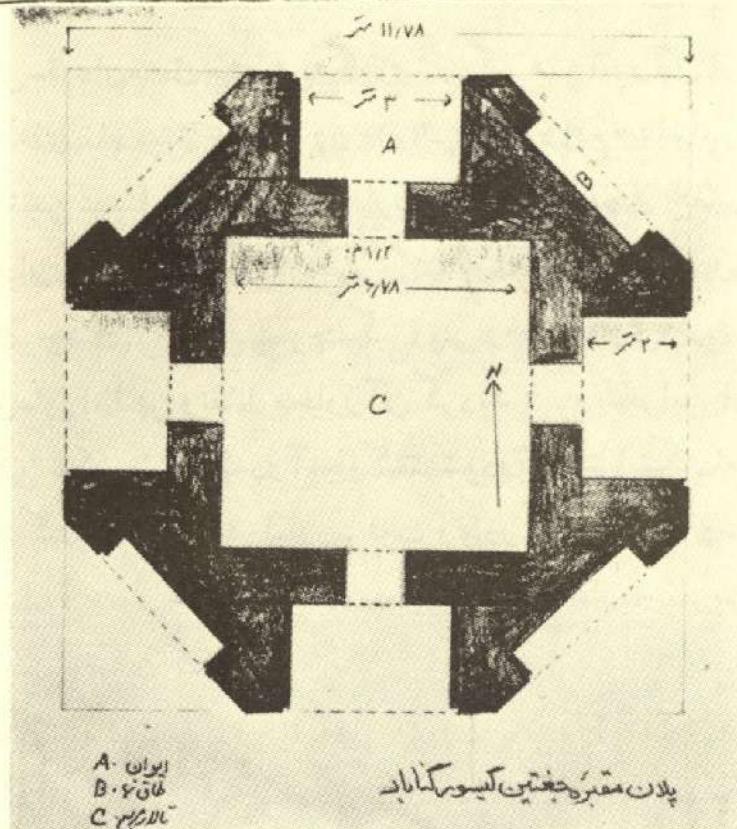
چهار ایوان در چهار ضلع خارجی هر یک به عمق ۲ متر.

چهار طاق نما در چهار گوشه برباده هر یک به عمق ۵۰ متر.

چهار جفت جرز شش ضلعی غیر منتظم در طرفین ایوانها که طول هر ضلع بیرون آن ۹۲ متر است.

۴ - سلسله‌های اسلامی، نوشته کلیفورداد موند بو سورث، ترجمه فریدون بدره‌ای،

تهران ۱۳۴۹، ص ۲۱۸.



نقشه مقبره جفتین گیسور گناباد

ب - شیوه بنا :

این بنا در زمرة مقابر بر جی هشت ضلعی است (شکل ۳) که چگونگی



مقبره جفتین گیسور گناباد از سمت جنوب

جهة خارجی آن از پائین به بالا بقرار ذیل است :

۱ - سکوی زیر بنای که فعلا نیم متر از سطح اراضی اطراف خود بلند تر است ولی رنگ متفاوت آجرهای طرفین ایوانها و همچنین برآمدگی کف در گاهها این احتمال را پیش می‌آورد که سکوی هزبور سابقاً لاقل یک متر ارتفاع داشته و به تدریج کفا ایوانها گود شده است .

۲ - چهار ایوان در چهار ضلع اصلی به پهنای ۳ و عمق ۲ و بلندی ( تا تیزی قوس ) بیش از ۵ متر .

۳ - چهار در گاه با پوشش معروف به کلیل به پهنای ۱/۲۰ متر و عمق یک متر و بلندی ۲ متر . در بالای هریک از این در گاهها یک دریچه به پهنای یک متر و عمق یک متر و بلندی یک متر و نیم با قوس جناغی \* تعابیه گردیده و در بین قوس در گاه و کف دریچه فاصله‌ای آجری وجود داشته که بر طبق اظهار بعضی از ریشه‌سفیدان محل، داخل آن خالی بوده است .

۴ - چهار طاق نما به عمق ۵۰ سانتی متر و دهنده و ارتفاع مساوی با ایوانها در لبه دهنده ایوانها و طاق نماها، نبش یا فرجه ای به دقت و با دو حاشیه نامساوی تعابیه شده است با این معنی که پهنای حاشیه هجاور لبه ایوانها و طاق نماها ۱۴ و پهنای حاشیه دیگر ۷ سانتی متر است .

۵ - چهار جفت جرز که پایه آنهاش ضلعی غیر منتظم است و سطح خارجی آنها را دو بند و زه ° بین آن دو تشكیل میدهد .

۶ - سقف ایوانها و طاق نماها با طاقهای گهواره‌ای جناغی پوشیده شده ولی طرز پوشش با روش معمولی این گونه سقف‌ها متفاوت است با این معنی که برای ایجاد سقف‌های گهواره‌ای معمولی ابتدا در بالای دیوار انتهای ایوان یا انتهای اطاق مستطیل نیم صفحه مدوری بنام اسپر \*\* می‌سازند و آن گاه رجهای خشت

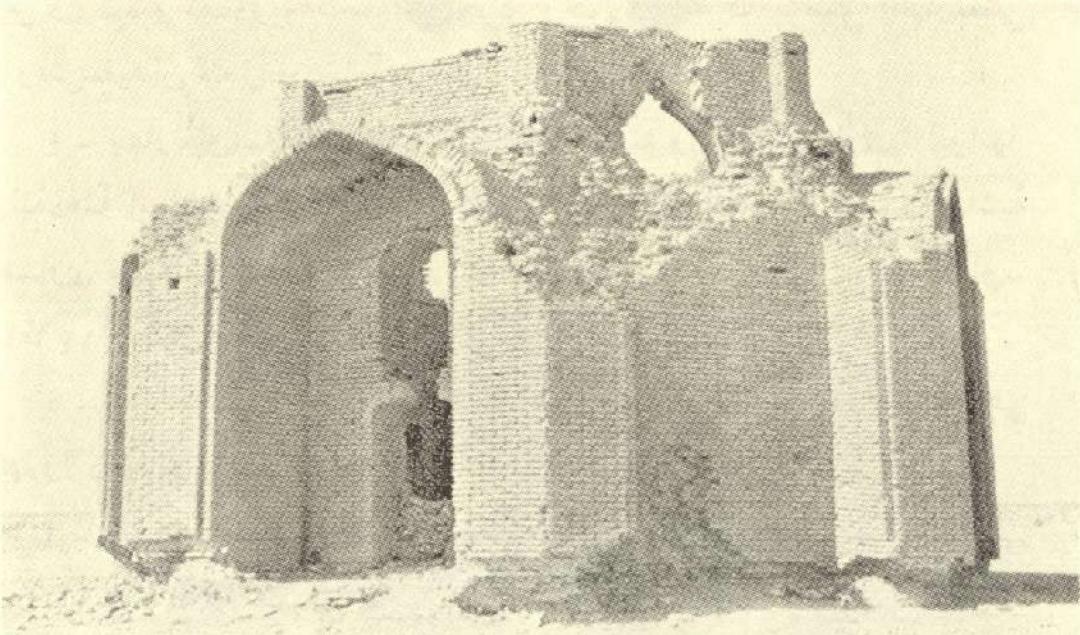
\* قوس جناغی به شکل جناغ است و به آن قوس شکسته هم می‌گویند

\*\* مقصود تیزی و فصل مشترک بین دو بند است .

\*\*\* اسپر یا سپر همان نیم صفحه مدور عمودی است که تکیه گاه رجهای خشت و آجر سقف گهواره‌ای می‌باشد .

یا آجر را عموداً و بشکل نیم حلقه با آن تکیه میدهند و با تکرار رج‌ها سقف را با تمام میرسانند در حالی که در مقبره جفتین به چیدن افقی آجرها در دیوارهای طرفین ایوانها و طاق‌نمایها ادامه داده و از حدود ۳/۵ متر ارتفاع آنها را بداخل متمایل و در کلید قوس بهم متصل کرده‌اند. به عبارت دیگر نصف راست سقف از ادامه و انحنای دیوار طرف راست و نصف چپ آن از ادامه و انحنای دیوار سمت چپ ایوان یا طاق‌نما حاصل شده است. قوس سرپهن چهار در گاه و قوس جناغی چهار در یقه بالای آنها نیز به همین ترتیب ایجاد گردیده است.

۷ - قسمت پائین گنبد معروف به گردانی یا ساقه گنبد که بصورت منشور مشمن القاعده منتظم و هر کب از هشت جرز مکعبی و طاق‌نمایان بین آنها، بنظر میرسد (شکل ۴). چهار ضلع این منشور در روی چهار دیوار تالار



مقبره جفتین گیسوار گناباد از سمت جنوب شرقی

مربع قرار گرفته است و بنابراین قطر آن چهار متر از قطر خارجی برج اصلی کمتر بوده<sup>۶</sup> و بر بام بنادر اطراف منشور کوچک یک مهتابی حلقوی به پهناي ۲ متر وجود داشته است. گنبد و همچنین آجرهای بالای دیوارها و جرزهای

۶ - پس از وضع عمق ایوانها.

منشور بزر گ و کوچک فروریخته و صورت اصلی آن بخوبی روشن نیست و دوپوشی یا یکپوشی بودن گنبد را نیز نمیتوان بخوبی تشخیص داد.

۸ - چهارقوس که در بالای گوشوارها زده شده و در واقع ، بجای گوشوارها ، حمل قسمتی از بار گنبد بر فراز آنها قرار گرفته است.<sup>۷</sup>

در داخل مقبره جغتیان قسمتهای زیر به چشم میخورد :

اول چهاردیوار آجری به ارتفاع ۴/۳۰ متر (۶۴ رج آجر) که در هر یک از آنها یک در گاه و دریچه بالای آن جلب توجه میکند (شکل ۵).



دیوار داخل تالار مربع مقبره گیمسور گناباد ضلع شرقی

دوم چهارتاق نما با قوس جناحی در بالای چهاردیوار .

۷ - میتوان برای تحول گوشوار دو دوره قائل شد : یکی هنگامی که عام-مل معماری پشماد میرفته و قسمتی از بار گنبد بر آن قرار داشته است . دیگری هنگامی که یک عنصر تزئینی بوده و در حقیقت بر بار پایه گنبد می افزوده است ، بمجله شماره ۱۰۶ هنر و مردم ، هرداد ۱۳۵۰ ، نوشتة اینجانب ، ص ۱۷-۲ مراجعت شود .

سوم چهار گوشوار نیم مخروطی (به اصطلاح محلی شاخ بزی) در بالای چهار گوش و در زیر چهار قوس فوق الذکر.<sup>۸</sup> این چهار طاق نما و چهار گوشوار، و چهار گوشوار لچکی بین آنها که با گچ ترتیب یافته است (شکل ۶)، در روی پیش آمدگی یک رج آجر استوار گشته و بدین ترتیب منطقه تغییر حالت<sup>۹</sup> از دیوارها مشخص شده است.

از داخل سقف چیزی که بتواند چگونگی وضع اصلی آن را روشن کند باقی نمانده است ولی بطوری که از بعضی رجهای آجر واقع در بالای طاق-نماها بر می آید (شکل ۶) احتمالاً گنبد داخلی با حلقه های آجر افقی، که هر حلقة بالا نسبت به حلقة پائین خود قدری در فضای داخل پیش آمدده بوده، پوشیده شده است.

### ج - مصالح و تزیینات.

مصالح این هقبره ساده و عبارت از :

۱ - آجر و نیم آجر که در داخل و خارج آن بکار رفته است.

۲ - گچ که در همه جای بنا، اکثر مخلوط با خاک، به صورت ملاط و گاهی بند کشی، بکار رفته است. تزیین آجری جالب توجهی، جز طاق نماها و ایوانها و نبش های منشور ساقه و جرزاها و طاق نماهای منشور پسایه گنبد، به چشم نمی خورد ولی بطوری که ظاهر بنا حکایت می کند، داخل گوشوارها و احتمالاً داخل گنبد گچ اندواد بوده و اضافه بر آن در گوشوارهای لچکی<sup>۱۰</sup>

۸ - به فرانس ۷ مراجعه شود.

۹ - مقصود تغییر حالت از مربع به مدور است. منطقه تغییر حالت را، که بین مربع و مدور است ناحیه بروزخ نیز می گویند؛ معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان، ائمۀ دونالدن و ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، ص ۷۸.

۱۰ - برای شناخت گوشوار و گوشوار لچکی به شماره ۱۰۶ مجله هنر و مردم، مرداد ۱۳۵۰، نوشتۀ اینجا ناب، ص ۶ و ۷ مراجعه شود.

منطقهٔ تغییر حالت لوزیهای با گچ ترتیب داده شده است (شکل ۶)

د - توجیه نظر در انتساب بنابه دورهٔ مغول:

اول از نظر نقشه - بطوریکه یاد آورشد<sup>۱۱</sup> نقشهٔ هقبیرهٔ جختین در خارج هشت ضلعی و در داخل چهار ضلعی است. در دورهٔ مغول نقشه‌های هشت ضلعی و چهار ضلعی زیاد بکار میرفته و نمونه‌های زیر از آن جمله است:



بالای دیوار داخلی خلیع شرقی مقبرهٔ جختین و یک طاق نمای باقی‌ماندهٔ جناغی و دو گوشوار آن

۱ - مقبرهٔ امامزاده جعفر قم (شکل ۷) مورخ ۶۷۹-۶۷۷ هجری<sup>۱۲</sup>

۲ - مقبرهٔ سلطان محمد او لجایتو در سلطانیه مورخ ۷۱۳-۷۰۵ هجری<sup>۱۳</sup>

۳ - مقبرهٔ زیارتی بجنورد مورخ حدود ۷۰۰ هجری<sup>۱۴</sup>

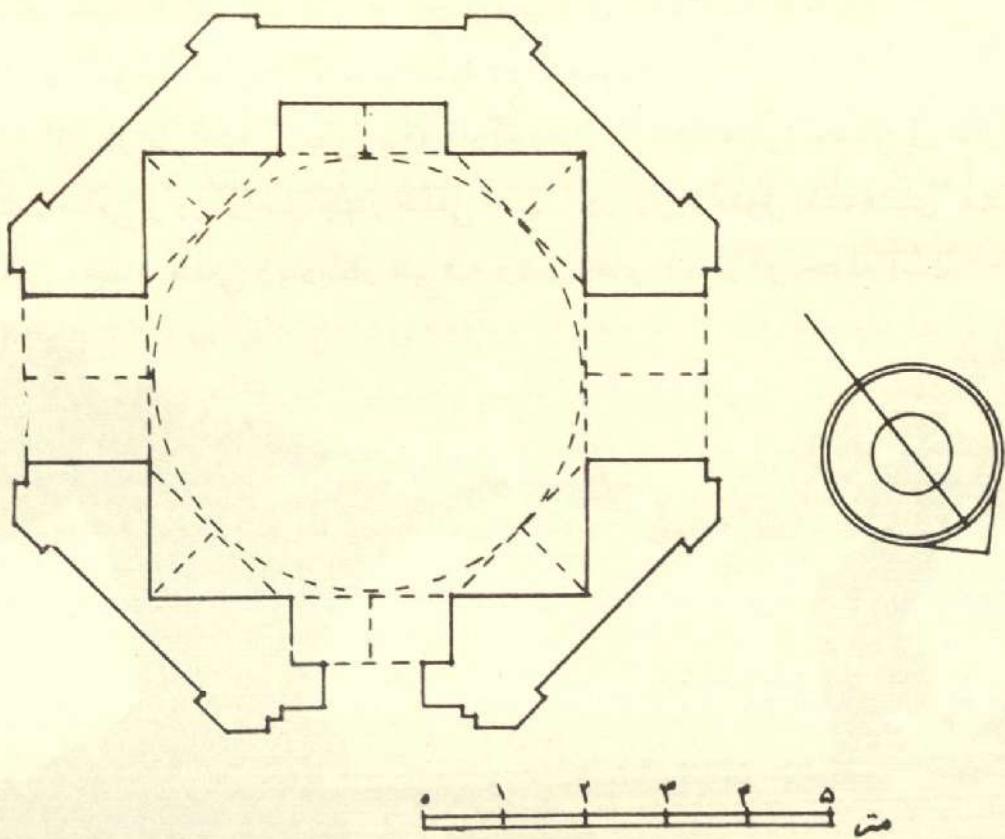
۴ - مقبرهٔ امامزاده جعفر اصفهان مورخ اوایل قرن هشتم هجری<sup>۱۵</sup>

۵ - مقبرهٔ چلبی اوغلودر سلطانیه (شکل ۸) مورخ ۷۳۳ هجری<sup>۱۶</sup>

۱۱ - به شکل ۲ توجه شود.

۱۲ - معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان، ائردونالد ن ویلبر، ترجمة دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۲۴ و ۱۴۲ و ۱۷۳ و ۱۸۵ و ۱۸۰ و نقشه‌های شماره ۱۰

۱۳ - Godard, L'art de l'Iran, Paris, 1962, P.368, Fig 240. ۴۸۳ و ۱۸۰ و ۳۵۶



نقشه بقعه امام زاده جعفر قم مربوط به دوره مغول

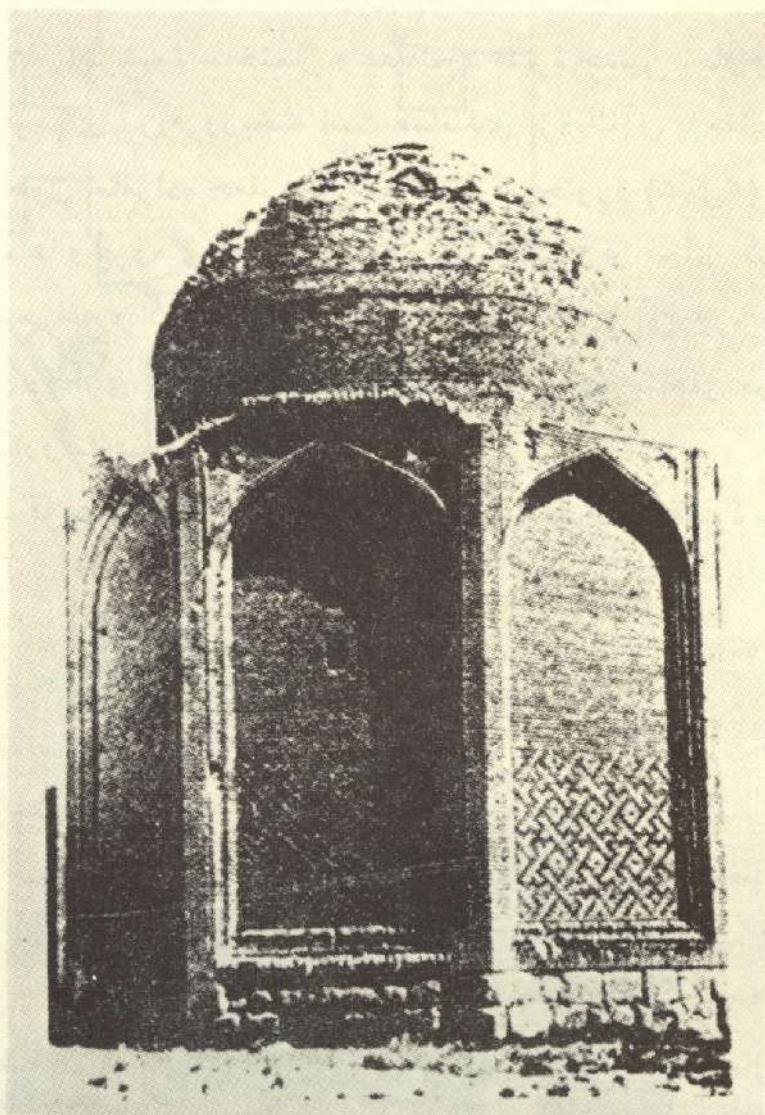
از بین مقابر فوق الذکر امامزاده جعفر قم در داخل چهار ضلعی است و همانندی بیشتری با مقبره جختین دارد (شکل ۷) ، با این تفاوت که امامزاده جعفر باسه ایوان بخارج راه دارد و ایوان یک سمت آن بسته است . در عین حال وقتی نقشه این دو بنای در کنار هم بگذاریم آنها را بسیار نزدیک و همانند یکدیگر خواهیم یافت .

مقبره زیارتی بجنورد (شکل ۹) نیز شباهت فوق العاده‌ای به مقبره جختین دارد زیرا :

اولاً مانند مقبره جختین در داخل مربع است (شکل ۱۰)

ثانیاً در چهار ضلع اصلی آن چهار ایوان وجود دارد .

ثالثاً در چهار گوش بیرون آن چهار طاق نما وجود دارد .



مقبره چلبی اوغلی در سلطانیه که هانند مقبره جفتین گیسور گناباد در خارج  
نشست و چهلی است

رابعاً در هشت گوشه بیرون آن چهار جفت جرز چند ضلعی غیر منتظم وجود دارد و حتی نبش‌ها از نظر نیفتاده است.

تفاوت مختصری که به چشم می‌خورد عمق یکی از ایوانها، در مقبره زیارتی، است که نسبت به سه ایوان دیگر بیشتر است.

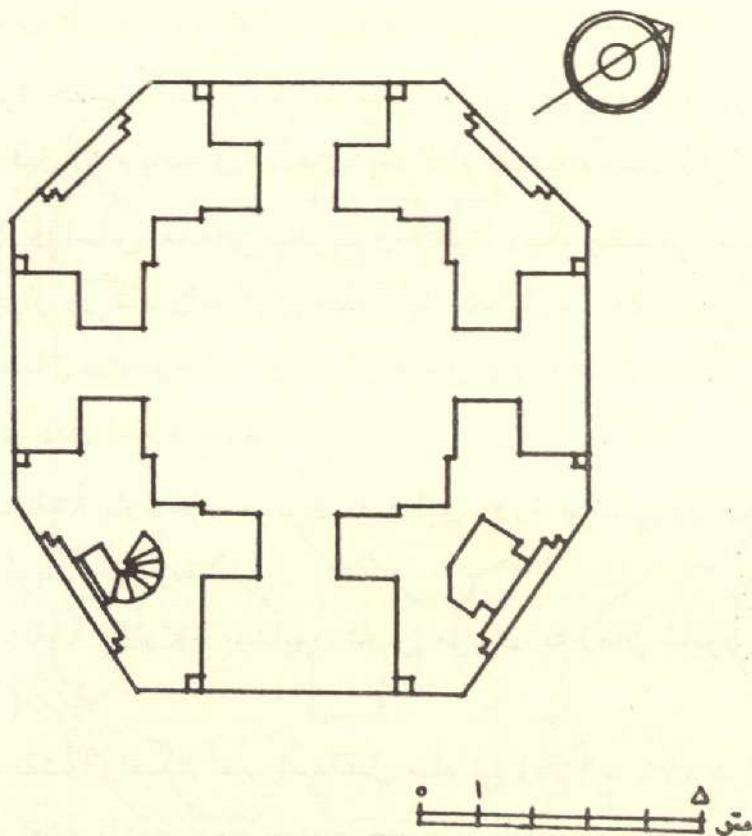
دوم از نظر شیوه ساختمان و مصالح - مقبره جفتین، با وجودیکه گنبد و بعضی قوسهای آن فروریخته است همانندی نزدیک آن با مقابر دیگر دوره مغول، چون اماهزاده جعفر قم و مقبره زیارتی بجنورد (شکل ۹) از نظر ایوانها و طاق‌نماها و جرزهای خارجی بخوبی نمایانست و از لحاظ گوشواره‌ها و قوسهای جناغی و گوشواره‌ای لچکی با اکثر بنای‌های آن دوره شباهت دارد. قسمتهای دیگری که در این بنای وجود دارد و در بعضی بنای‌های هربوط به دوره مغول بکار رفته عبارت است از:

۱- قوسهای موسوم به کلیل که در طاق‌نماهای خارج مقبره سلطانیه دیده

می‌شود.



مقبره زیارتی بجنورد که مانند مقبره جفتین کیمود گناباد در خارج هشت وجهی است



نقشه مقبره زیارتی بجنورد مربوط به دوره مغول

- ۲ - سقف گهواره‌ای جناغی ایوانها که در بعضی طاق‌نماها یا ایوانچه‌های مقبره سلطانیه دیده می‌شود و بطوریکه قبل از آوری گردید روش متفاوتی با سایر سقف‌های گهواره‌ای در آن رعایت شده است.<sup>۱۷</sup>
- ۳ - طاق این مقبره نیز، مانند طاق محراب مقبره بسطام هم‌ورخ حدود ۷۰۰ هجری از روی یک قرنیز پیش آمد و شروع شده است.
- ۴ - چگونگی بکار رفتن آجر و گچ در این مقبره در بناهای دوره مغول، بسیار بکار بسته شده حتی اندازه‌ها و طرز چیدن آجرهای آن نظیر اکثر بناهای دوره مغول هیبیاشد.<sup>۱۸</sup>

۱۷ - در شکل شماره ۴ دقت شود.

۱۸ - معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، اثر دونالدن ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، ص ۸۵ و ۵۱۶.

ه - رابطه بنا با بناهای قبل و بعد از آن .

مقبره جغتیان گیسور ، مانند سایر بناهای نظیر خود در دوره هغول ، از روشهای قبل الهام یافته و به بناهای بعد الهام بخشیده است زیرا :

اولاً در اساس نقشه این بنامربع و به گونه دیگر چلپائی است که بازوهای آن را چهار در گاه وايوانهای جلو آنها تشکیل میدهد و این گونه نقشه از دوران باستان تا عصر حاضر در ایران معمول بوده و هست و در این مورد میتوان به مثالهای ذیل اشاره نمود :

۱ - نقشه بازه هور هربوط به اوایل دوره ساسانی واقع در کنار راه مشهد - تربت حیدریه ۱۹ .

۲ - نقشه قلارکاخ بیشاپور فارس هربوط به زمان شاپور اول ( ۲۷۲ - ۲۰۰ م ۲۴۱ )

۳ - نقشه آرامگاه امیر اسماعیل سامانی ( ۲۹۵ - ۲۷۹ ه ). در بخارا . ۲۱

۴ - نقشه قلارمربع مسجد جامع اردستان هربوط به دوره سلجوقی . ۲۲

۵ - نقشه گور امیر یا مقبره امیر تیمور ( ۸۰۷ - ۷۷۱ ه ). در سمرقند . ۲۳

۶ - نقشه کاخ هشت هربوط به دوره صفوی در اصفهان . ۲۴

۷ - نقشه کاخ خورشید ( شکل ۱۱ ) در کلات خراسان هربوط به زمان

نادرشاه افشار ( ۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ ه . )

19- A.U. Pope, A Survey of persian art, London, 1937, V. 1, p. 552.

20- Edith porada, Iran ancien, Paris, 1963, P. 194.

21- Idem. A Survey of persian art, V. 2, P-948, a and c.

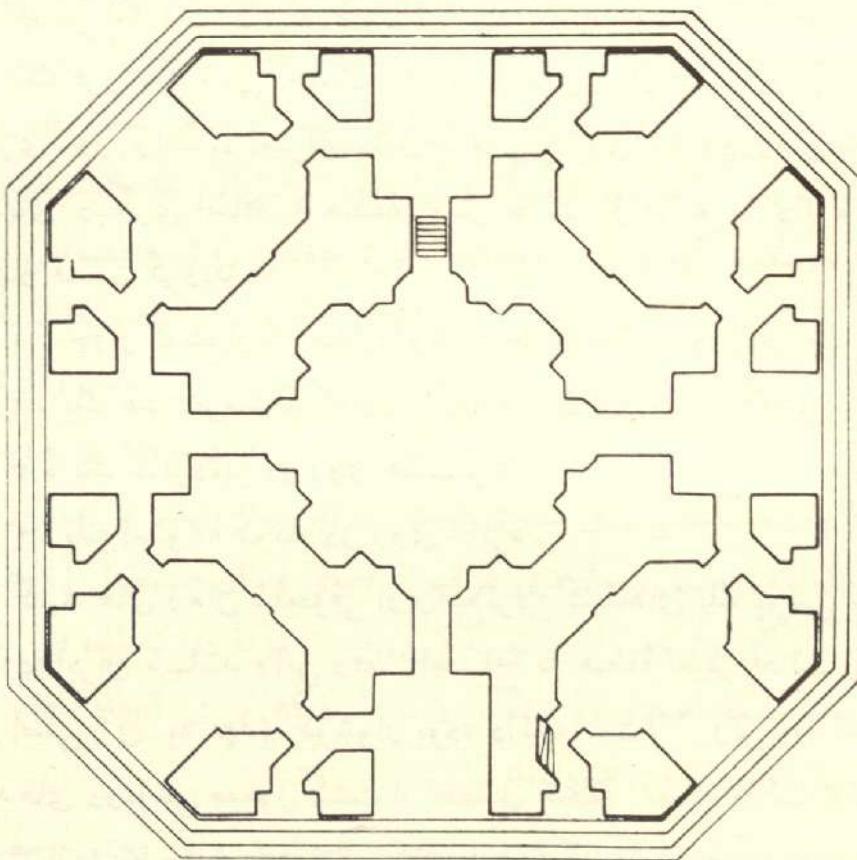
22 و 23- Idem. P. 951 et p. 1152.

24 - آثار ایران ، جلد دوم ، جزو اول ، ترجمه سید محمد تقی مصطفوی ، تهران -

۱۱۱ ، ۱۳۱۸

25 - مجله باستان‌شناسی و هنر ایران ، شماره چهارم ، پائیز و زمستان ۱۳۴۸ ،

ص ۶۵ ، نوشته دکتر پرویز رجواند .



نقشه کاخ خورشید کلات نادری (خراسان) مربوط به زمان ناصر شاه افشار

۸ - نقشه و بنای معروف به کلاه فرنگی یا مقبره کریم خان زند (۱۱۹۳ -

۱۱۶۳ هـ) در شهر از ۲۶

۹ - نقشه محوطه شیخستان بزرگ جنوبی مسجد و مدرسه عالی سپهسالار  
تهران مربوط به آخر قرن ۱۳ هجری .

ثانیاً در سقف گنبدی این مقبره از گوشوار استفاده شده است . گوشوار برای تسهیل تعبیه یک گنبد دور در روی نقشه هر بربع تالارهای زمان ساسانی و احیاناً اشکانی بکار میرفته است . این عامل ساختمنی که مدت چهار قرن در معماری ساسانی هتدائل بود توسط معماران اسلامی تقلید گردیده و تیحول پیدا کرده است . در قرن دوم هجری این عامل ساختمنی در اطاق هر بعی از بناهای رقه در شمال

۲۶ - اقلیم پارس ، تألیف سید محمد تقی مصطفوی ، تهران ۱۳۴۳ ، ص ۵۸ و ۵۹ .

بین النهرین بکاررفت ولی به چهار گوشوار یک هنشور هشت ضلعی هم افزوده شد. یک قرن بعد یعنی حدود سال ۳۰۰ هجری از همین روش، با تفصیل بیشتری، در آرامگاه امیر اسماعیل ساهانی پیروی شد و در زمان سلجوقیان قسمتهای دیگری اضافه و منطقهٔ تغییر حالت از مربع به دایرهٔ هشت‌سل بر چهار قسمت گردید:

- ۱ - چهار گوشار در چهار گوش و چهار طاق نما در روی چهار دیوار.
- ۲ - یک هشت‌برهنتظام که در نتیجهٔ قسمت اول بدست آمده بود.
- ۳ - یک شاذزده‌بر در روی هشت‌بر.
- ۴ - یک استوانهٔ کوتاه در روی شاذزده‌بر.

گنبد‌های زمان سلجوقی از رفیع‌ترین گنبد‌های یک پوشی در تاریخ معماری ایران هیباید و این رفعت احتیاج به منطقهٔ تغییر حالت وسیعی که نقش اصلی آن به عهدهٔ گوشوار بوده داشته است<sup>۲۷</sup> ولی به تدریج که گنبد‌های دوپوشی معمول گشت از تفصیل منطقهٔ تغییر حالت کاسته شد و شاید نیازی به چند ضلعی‌هائی که بر فراز یکدیگر ایجاد کردند نرفت و این معنی در منطقهٔ تغییر حالت مقبرهٔ جغتیان گیسور گناباد و همچنین در بناهای دورهٔ صفوی<sup>۲۸</sup> و بعد از آن دیده هیشود. به عبارت دیگر مقبرهٔ جغتیان از نظر گنبد و عنصر اصلی تعبیهٔ آن یعنی گوشوار، با بناهای قبل و بعد از خود پیوستگی دارد.

ثالثاً در مقبرهٔ جغتیان ایوانها، طاق نماها و قوسهای جناغی و کلیل‌بکار رفته است. ایوان و طاق نما قبل از اسلام در ایران معمول بوده و مثال روشن این مورد طاق کسری و طاق نماهای طرفین آن است. قوس جناغی نیز بر مبنای معماری دوران ساسانی قرار داشته و در دورهٔ اسلامی تحول یافته است.

۲۷ - گوشوار و گوشوار تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران، نوشهٔ اینجا نب در شماره ۱۰۶ مجلهٔ هنر و مردم، ص ۸۱۹ و ۱۱۰.  
۲۸ - ایضاً مجلهٔ هنر و مردم، ص ۱۱۱ و ۱۳۶ و ۱۴۶.

قوس‌های پشت‌نمای طاق کسری<sup>۲۹</sup>، قوس‌های مقبره امیر اسماعیل سامانی<sup>۳۰</sup>، قوس‌های مسجد جمعه نائین<sup>۳۱</sup> و قوس‌های مسجد جمعه اصفهان<sup>۳۲</sup> هر بوطبه پیش از دوره مغول، و قوس‌های مسجد گوهر شاد مشهد<sup>۳۳</sup>، مسجد شاه اصفهان<sup>۳۴</sup> و مسجد شاه تهران<sup>۳۵</sup> هر بوطبه بعداز دوره مغول، دلیل این مدعای میتواند بود.  
 رابعاً در سقف گهواره‌ای ایوان‌های مقبره جغتیان روش مخصوصی بکار رفته است به این معنی که در بالای دیوار انتهای آنها اسپر نساخته‌اند بلکه بوسیله چیدن افقی آجر در دیوارهای طرفین و اینحنا آن، سقف را ترقیب داده‌اند. این روش در دوره ساسانی و سلجوقی نیز هورده توجه بوده است.  
 نمونه دوره ساسانی طاق کسری است. در این طاق ابتدا از همین روش استفاده و با ادامه اینحنا دیوارهای طرفین، فضای ایوان مستطیل را سبک کرده و آنگاه گهواره معمولی را تعییه کرده‌اند. نمونه دوره سلجوقی ایوان شمالی مسجد جمعه اصفهان را میتوان ذکر کرد که برای ایجاد سقف آن کلا از همین روش پیروی کرده‌اند.

خامساً مصالح عمده مقبره جغتیان آجر و گچ است و این دونوع مصالح در دوره ساسانی، از جمله طاق کسری و کاخ دامغان، هورده استعمال فراوان داشته و بعداز آن دوره نیز به کثرت در بنایهای سراسر دوران اسلامی بکار رفته و میرود.<sup>۳۶</sup>

29— A.U. Pope persian architecture, London 1965. p. 83.

30— A.U. pope, A Survey of persian art, V. 4, p. 152 B.

31— Idem. P. 265, et V. 2, p. 936.

32— Idem. P. 291 et 299.

33— Idem. P. 430

34— Idem. 468.

35— فهرست بنایهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران ۱۳۴۵، نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، ص ۱۵۳.

36— معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ائدو نالدن ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریدار، تهران ۱۳۴۶، ص ۸۵۹.

سادساً مقبره جغتین در روی سکو ساخته شده است . سکوی زیر بنا از دوران باستان در ایران معمول بوده و در دوران اسلامی بکار بردن آن ادامه یافته است و مثالهای ذیل به عنوان نمونه ذکر میشود :

تخت جمشید هر بوط به دوره هخامنشی ۳۷

قصر شیرین هر بوط به دوره ساسانی ۳۸

گنبد سرخ هراغه هر بوط به دوره سلجوقی ۳۹

گنبد غفاریه هراغه هر بوط به دوره مغول

کاخ چهل ستون اصفهان هر بوط به دوره صفوی

کاخ خورشید کلات نادری هر بوط به دوره افشاریه

مقبره کریم خان هر بوط به دوره زندیه

ایوان تخت هر مرکاخ گلستان تهران هنسوب به دوره زندیه و قاجاریه یقیناً با توجه به مین شرایط و وجود مشترک بوده است که دونالد ویلبر میگوید : « آثار ساختمانی دوره ایلخانان مرحله‌ای از تاریخ پیوسته معماری اسلامی ایران است و اشکان (فورمهای) دوره های قبل و خصوصیات طرح و جزئیات آنها را منعکس می کند ». <sup>۴۰</sup> و راجع به مقبره زیارتی بجنورد ، شبیه ترین بنای دوره مغول به مقبره جغتین می افزاید : « در حقیقت این ساختمان حلقة دیگری در تکامل این نقشه است که عبارت است از تبدیل مقبره محصور دوره سلجوقی به مقبره کلاه فرنگی هانند دوره صفوی ». <sup>۴۱</sup>

37 — 38 — Edith porada, Iran ancien, Paris, 1963, P. 142 et 192.

39 — A. Godard, Athar-é Iran, T. 1, Fas. 1, P. 127, Fig. 85.

۴۰ — معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان ، اثر دونالد ن . ویلبر ، ترجمه دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۳۳

۴۱ — ایضاً معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان ، ص ۱۴۲ .

گردونه خورشید

یا

گردونه مهر

بعض

سرهنگ ستاد نصرت‌الله بختور تاش

(دکتر در حقوق و علوم سیاسی)



# گردو نه خورشید یا گردو نه همیر

۷۵

## مقدمه

این نشانه  که صلیب «چلیپا» شکسته نامیده شده است، در حقیقت صلیب شکسته نیست زیرا نه تنها در کیش مسیحی بدیده احترام نگریسته نشده است، اصولاً ابعاد چلیپا بیک اندازه نیست و تنها دو خط آن باهم برابر است و بیشتر به اندام انسانی می‌ماند که دستها را گشوده باشد. در نتیجه فاصله نقطه اتصال گردن به شانه (الف) تاتارک (ب) و نیز فاصله همین نقطه تا کف پا (ج) نمیتواند برابر باشد. لیکن فاصله های طرفین (افقی) که نموداری از وضع قرار گرفتن دستها میباشد برابر است.

بـقـلـم

سرهنگ ستاباد: نصرت الله بختور تاش  
(دکتر در حقوق و علوم سیاسی)

ما به این شکل الف صلیب میگوئیم و اگر آن را درجهت خمید گیهای  
ج علامت هورد پژوهش بشکنیم باین صورت  درمیآید که با این نشانه اختلاف فراوان دارد.

گاهی نیز بعلت آنکه هیتلر این نشانه را  در حزب نازی بکار برده و بر روی بازویان هموندان حزب و نیز سر بازان SS قرار داشت، و از آن جهت که نازیها پیکاری ساخت و آشتی ناپذیر را بایهودیان آغاز کرده بودند آن را «ضدیهود» خوانده اند.

باید دانست که این نام گذاری هم درست نیست و تنها یک اصطلاح نابجا میباشد. و از آنجا پیدا شد که : شناخت کلی این علامت با آوازه سنتیزه و پیکار با یهودیان یکجا فراهم آمد و در نتیجه ذهن مردم این نام را ساخت و پرداخت. لیکن این نشانه، یک نشانه آریائی است. در ایران و هند پیشینه دارد و باحتمال بسیار قوی از ایران برادر ارتباط ورفت و آمدهای سیاسی، اقتصادی و تماسهای نظامی دوران باستان به یونان رفته است و سپس نازیها در دوران قدرت خود که تعصب و فلسفه برتری نژادی را هیستودند، تبلیغات و آموزش‌های خود را متوجه این امر کردند و با این علامت ارزش سمبولیک دادند.

### خدایان بی‌شمار

برای انسان نخستین مشکل بود و شاید نمی‌توانست یا نمی‌خواست که پذیرد و باور کند، هر گ یک پدیده طبیعی و نتیجه‌د گر گونی دستگاه بدن و سرانجام تحول زندگی است. از این‌رو همواره برای هر گ چه در نزد پیران و چه در نزد جوانان معتقد به تحول قوای بدنی و واکنشهای فیزیکی نبود، بلکه با انحالی ماوراء الطبيعه و متفاصلیکی و آسمانی میداد و

همواره تیره های پراکنده بشر در آندیشه حفظ زندگی و ادامه حیات و در نتیجه نیازهای آدمی بوده اند ، چنانچه وسائل مرد گان ، خوراک و گاهی زنان آنها را بخاک می سپرده اند .

ترس از مرگ یعنی این پدیده طبیعی ، ترس از عوامل طبیعت و نیز ترس از ناشناخته ها و نادانسته ها در بیشتر موارد منشاء و پایه دین شده است . بدینسان کوههای سر کش و آتشفسان ، دریاهای مواج ، رودهای پر طغیان و هائنده های آن در خورستایش شده اند .

باعتقد پیشینیان نه تنها انسان دارای روح بود بلکه اشیاء و جهان خارج نیز روح داشت .

زمانی ماه که امروزه پنهان پژوهشها و کاوش های علمی انسان بلند پرواز گردیده است ، پرستش می شده و روز گار دیگری شاید آن هنگام که بشر بزندگی کشاورزی گرایش پیدا کرد و دریافت که خورشید سبب بار آوری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیرو بخشیدن انسان می شود ، خورشید ستایش شده است . و افسانه های مربوط بخورشید با وضع شیرین و مناسبی با ترادادهای کشاورزی ودام داری در آمیخت . خورشید زمان درازی نه تنها در فراغت آسمان حکومت می کرد ، بلکه دلهای مردم را نیز قسم خیر کرده وجذبه حیات آفرین و پرتو زرین و خیال پرور آن موحد آئین خورشید پرستی گردیده است . شیفتگی انسان در زندگی بخورشید یا الله در خشان آسمان ، بزمیان مرگ نیز رسیده و به نشانه بزرگ داشت و نیایش این گوی آتشین فلک که زمانی دراز خدای بی رقیب آسمان بی پایان بوده است ، انسان تنها باین اکتفا نکرده که در زندگی بودن خود در خانه خود را رو بخورشید بسازد و یا روبه خورشید نماز بگزارد ، بلکه تمایل شدیدی نشان داده است که پس از مرگ هم ارتباط خود را با خورشید بعنوان یک سنت هذهبی حفظ کند .

گورهای بسیاری دیده شده که روبرو باش آفتاب دارد و بشکل ویژه‌ای درآمده است . یعنی گورها یا خمره‌هایی که مرد گان را در آن می‌نهاده اند در دوره ما قبل تاریخ و در دوره هر پرستی (میترائیسم) از گردش خورشید پیروی کرده و بایک محاسبه دقیق و مشاهده آگاهانه در گورستانهای خمره‌ای میتوان لحظه مرگ یا زمان بخاک سپردن مرد گان را بدست آورد . واين آخرین نشانه تجلیل و ستایش از خورشید یعنی خدای آسمان میباشد، خدای درخشان و آتشینی که هنوز با همان غرور و عظمت بر غبار پرستند گان خویش هیتابد و مینگرد .

انکسا گوراس «Anaxagoras» دانشمند یونانی را که عقیده داشت خورشید خدا نیست بلکه کره درخشان و آتشینی است ، مردم ناسزا گفتند و با او بمخالفت برخاستند و سرانجام از خانه و کاشانه و شهر خویش آواره‌اش کردند . بیشتر ستار گان ، عناصر چهار گانه ، جانوران ، رودها ، کوهها ، درختها ، حتی آسمان ، روز گاری پرستش شده اند ، زیرا بعقیده هر دهان یا خود خدائی توانا بوده و یا آنکه محتوى خدایان بوده اند . واژه زئوس ZEUS که خدای یونانیان باستان است بمعنی آسمان میباشد .

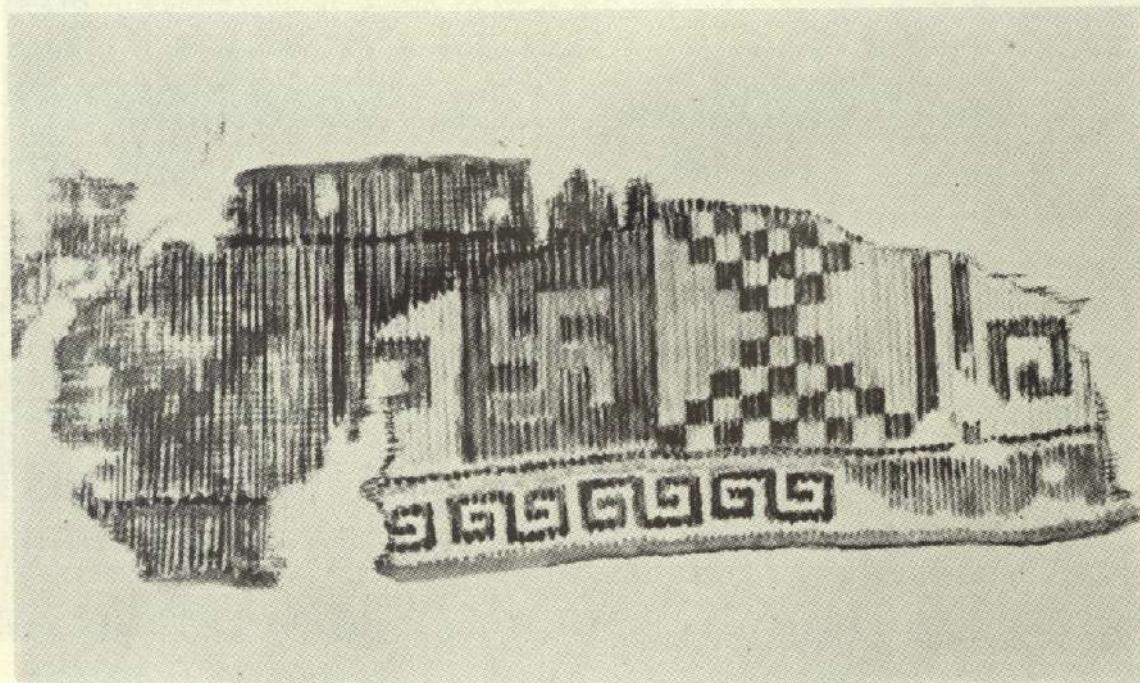
طلسم و جادو و سحر ، قربانیهای انسانی و حیوانی و نظر قربانیها ، همه برای آن بوده است که بشر خود را از هر اس نیروهای ناشناخته مأوراء الطبيعه حفظ کند . آنگاه که ترس و وحشت و اضطراب شدت گرفته است ، این نیروها بچهره خدایان درآمده و پرستش شده اند و ما حصل این پرستشها بصورت سنت هائی به عصر ما رسیده . بنابراین سازنده دین فطرت انسان است که در کوش و جستجو است و در برابر اضطراب و دلهره ، عواطف ، تنها و هراس ، پناهگاه مطمئن و جاودانه را میجوید و در این تکاپوی خستگی ناپذیر و گستردگی گاه بمحظا و نشانه ها که معرف و مظاهر اعتقادات و باوریها و پندارهای او است دل هیسپارد و با نیت پاک و حضور ذهن هر اسمی را بجا میآورد .

### پژوهشی در ره آورد کاوشنگران

این علامت «**L**» نخستین بار در حدود خوزستان یافت شده و هر بوط

به پنج هزار سال پیش از میلاد میباشد و با این ترتیب پیشینه تاریخی آن در ایران با احتمال بسی کهن تر از سابقه آن نزد آریائیان هند است و هر تسفeld آنرا «گردونه خورشید» نامیده است.

در گرمی مغان آذربایجان گورهای خمره‌ای از دوره اشکانی بدست آمده است که در میان آنها تکه پارچه‌ای بسیار زیبا با این نقش دیده میشود.



شکل ۱

پارچه دوره اشکانی که از گورهای خمره‌ای گرمی مغان بدست آمده است همچنین این نگاره بردهانه پاره‌ای از خمره‌های سفالین که مرده‌ها را در آن دفن میکرده‌اند دیده شده است. وضع این خمره‌ها نشان میدهد که آنها را به شیوه‌ای در دامنه تپه‌ها و کوهها در خاک میگذارده‌اند که معمولاً در دامنه تپه یا کوهستان رودخانه‌ای روان بوده و دهانه خمره‌ها رو بخورشید است.

قطعه سفال خمره‌ای مربوط به دوره اشکانیان در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در گرمی آذر بایجان بدست آمده است که این نقش بر روی آن بطور برجسته و زیباییده می‌شود، این سفال در نهایت استحکام و زیبائی ساخته شده و در هوزه ایران باستان بشماره «۵۰۴۳» ثبت است. (شکل ۲)



شکل ۲

اخیراً با اقدامات سودمندی که درجهت عمران و آبادی طاق بستان کرمانشاه بعمل آمده است در حین عملیات عمرانی به آثار باقیمانده از یک ساختمان و دو گورستان خمره‌ای برخورده‌اند. این خمره‌های کوچک و بزرگ که هریک محتوی یک جسد است بفاصلهٔ تقریباً ۵۰۰ متر از آثار تاریخی طاق بستان درجهت شمال شرقی قرار دارد و بطور یکه در شکل دیده می‌شود دهانه خمره‌ها که هم اکنون نیز استخوان هردگان در درون آنها وجود

دارد بسمت‌های مختلف میباشد، زیرا از گردش آفتاب پیروی کرده است. کیفیت گورستان نشان میدهد که این گورستان همتد و وسیع است و وچون مرکز مهرپرستان از شمال به شمال غرب و غرب کشور ایران بوده است، بی‌شك این ساختمان که در آن سنگ بکار رفته و گورستان هزبور مربوط به دوره مهرپرستی میباشد.

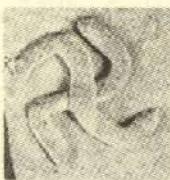


شکل ۳

گورهای خمره‌ای، از گورستان طاق بستان

در سال ۱۳۱۸ خورشیدی که کارهای ساختمانی کاخ شاهی کلاردشت پیاپیان رسیده بود معمار کاخ بر اثر دقت نظر متوجه میشود که استخر کاخ آب نگه نمیدارد و برای تعمیر و تکمیل استخر اقدام میکند. در هنگام تعمیر در کف استخر به زمین فرمی برخورد نمینمایند که پس از کاوش در زیر آن سردابی نمودار هیشود. کاوش‌های پردازمنه در سرداب چند جسد و گنجینه ارزنهای را ارائه داد. از جمله

کاسه زری بدست آمد که بر آن پیکره‌های شیر که خود جانور شکوهمندی نزد آریائیها میباشد و شکل آن نماد ایرانیان است دیده میشود. در شکل



بخوبی نمودار است.

زیر برسرین «کپل» شیرها این نقش



شکل ۴

شیر بر جام زر کلاردشت، نقش چلیپای شکسته بر ران شیر دیده میشود کاسه زرین زیبائی در روز پنجشنبه ۲۳۵ هرداد ماه ۱۳۳۷ خورشیدی در کاوشهای تپه حسنلو که در جنوب باختری دریاچه رضائیه واقع است بدست آمده که از هر نظر قابل توجه میباشد. روی این کاسه نگاره‌های زیادی دیده میشود. یکی از این نگاره‌ها نقش شیر و شیربان است. مرد شیربان افساری بر سر شیر زده و بر پشت جانور جسور و نیرومند زینی گذارده که با تسمه‌ها و سینه بند بسته شده، که خود معرف چیر گی انسان بر جانوران و به ره

برداری از آنها است، و یا شاید شیر را رام کرده و بر آن سوار می‌شده‌اند و  
مانند اسب هورд استفاده بوده است. در این جام نیز بر ران شیر نقش  
 دیده می‌شود.<sup>۱</sup>



شکل ۵ جام تپه حسنلو

چون این کاسه با کاسه زرین کلا ردشت هم زمان بوده و هر بوط به سده هشتم تا دوازدهم پیش از میلاد است، این خود دلیلی است بر کهن بودن این نشانه در ایران.

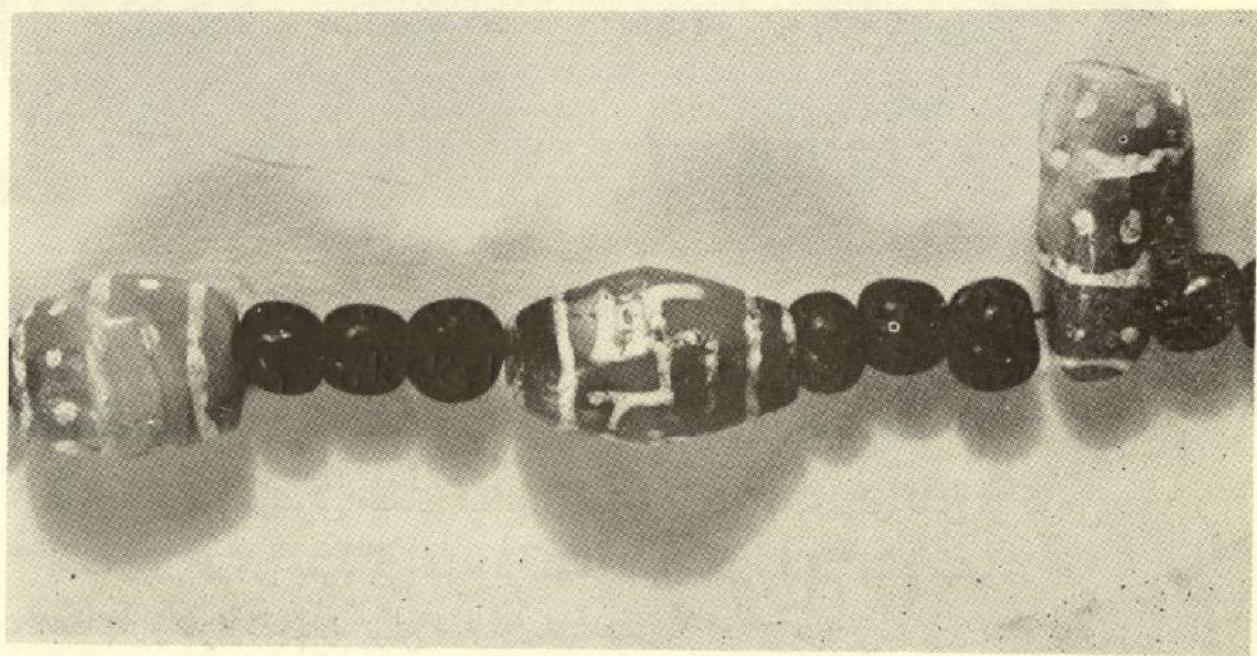
همچنین در شوش قطعات سفال‌هایی بدست آمده که دارای نقش بز کوهی است و در درون خمیدگی شاخ بز کوهی این نگاره  دیده می‌شود. این سفال‌ها از هزاره چهارم پیش از میلاد می‌باشد.

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مجله وزارت امور خارجه شماره ۸ سال ۱۳۳۷ کاسه سه‌هزار ساله از زرناک، بقلم سید محمد تقی مصطفوی.



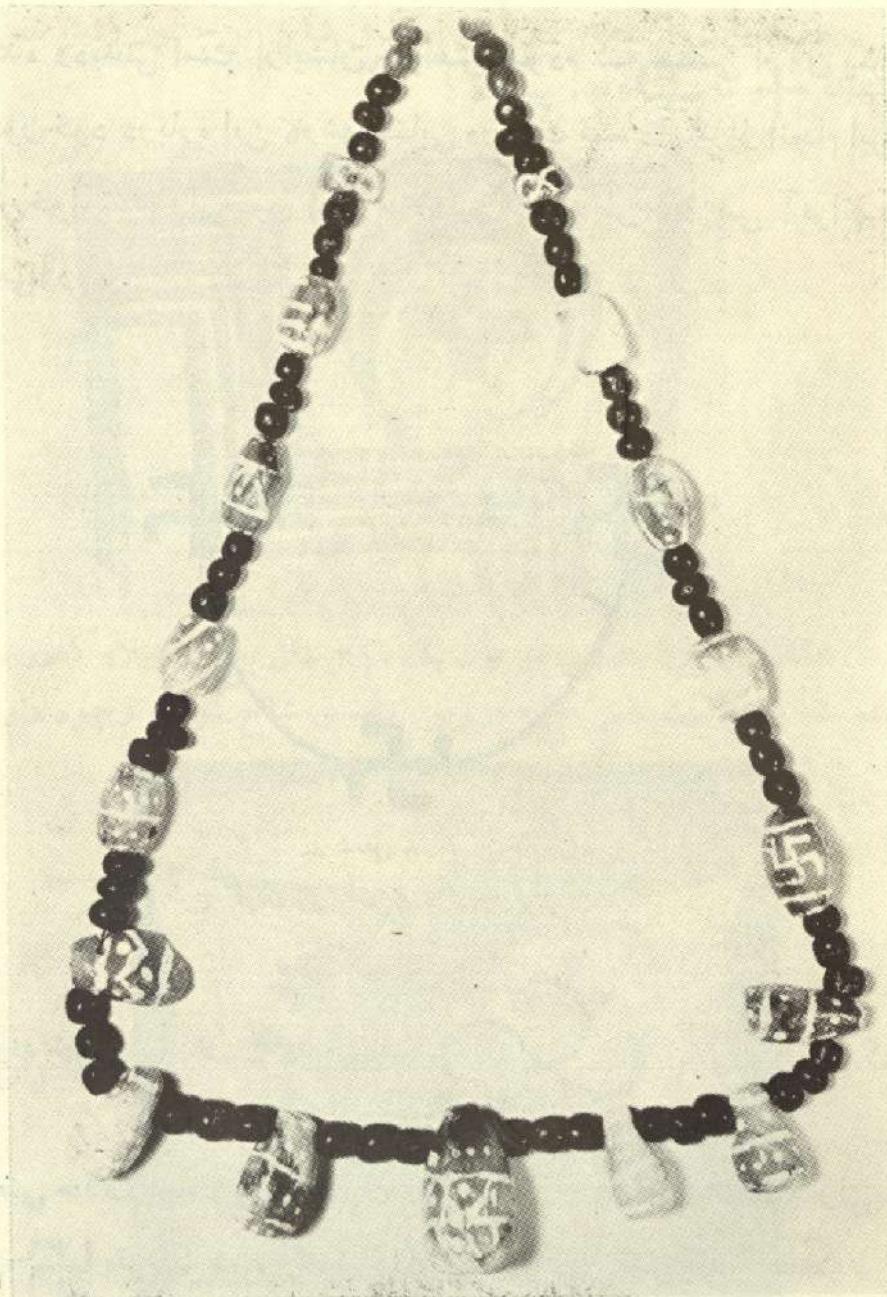
شکل ۶  
نقش بز کوهی بر سفال ۲

گردن بند عقیق زیبائی با مهره های ریز و درشت مر بوط به دوره اشکانی در کاوش های باستان شناسی سال ۱۳۴۵ خورشیدی در جوبن گیلان بدست آمده که بر روی مهره های این گردن بند نقش گردونه خورشید بار نگ سفید در نهایت زیبائی و استادی باشکل هندسی منظم ملاحظه می شود.  
این گردنبند بشماره ۱۹۳۹۴ در دفتر موزه ایران باستان ثبت است.



شکل ۷ - بخشی از گردن بند اشکانی

۲- عکس از مقاله نقش بز کوهی بر سفال های پیش از تاریخ، غلام رضا معصومی

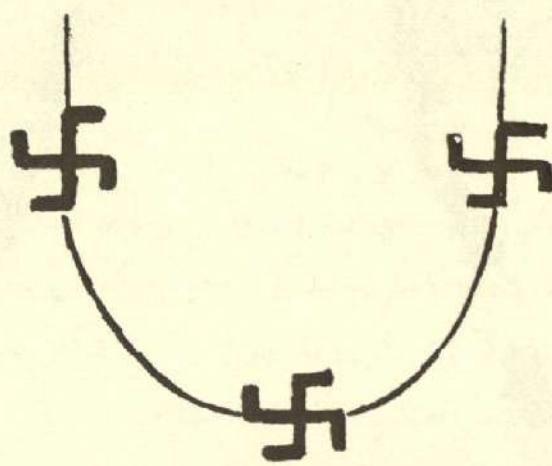


شکل ۷۲ گردن بند اشکانی

آقای شهید زاده ریاست موزه ایران باستان<sup>۳</sup> در کاوش‌های زودبار  
گیلان گردن بند زرینی یافته‌اند که سه نقش بر جسته گردونه خورشید  
از زرباف‌فاصل هنظام و دقیق در آن بکار رفته است. این گردنبند بسیار

<sup>۳</sup> از راهنمایی ایشان در تهیه عکس‌های مربوط به موزه سپاسگزارم.

زیبا و ارزشمند و دیدنی است. از ایشان خواهش کردم که عکسی از آن بمن بدھند. چون خود درباره این کاوشها کتابی در دست تهیه دارند از انجام این تقاضا پژوهش خواستند، ولی چون آنرا مشاهده کردند ام طرح تقریبی آن را تهیه و در اینجا می‌آورم.



شکل ۸

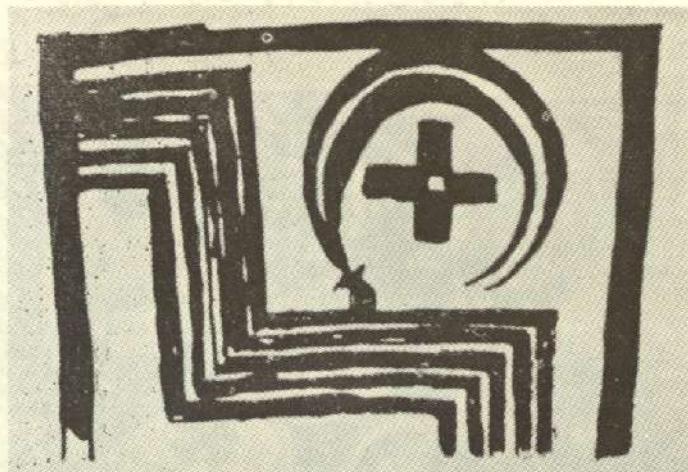
طرح گردنبند یافته شده در روبدار گیلان

گردونه خورشید نخست با این شکل

خطوط منحنی حذف شده، گاه بصورت «—» و گاه با خطوط شکسته ولی با زوایای قائم «—» ترسیم شده و شکل هندسی و ترکیب کامل یافته است.

اقوام باستانی بسیاری از جانوران راهی پرستیزند و از اینجا تو تمیسم Totemisme بوجود آمده است. یکی از این حیوانات بز کوهی است که مظاهر سودبیخش و سودرسان طبیعت، یعنی خورشید بوده است. این نقش بر ظروف باز هانده از سده‌های پیش از میلاد دیده شده و مهمتر از همه رابطه‌ای است که مردم باستانی میان هلال‌ها و خورشید و شاخ بز کوهی قائل بوده‌اند.

در بسیاری از سفالها در میان این حنای شاخ این جانور و نیز بسر پشت آن نشانه  یا  دیده میشود.<sup>۴</sup>



شکل ۹

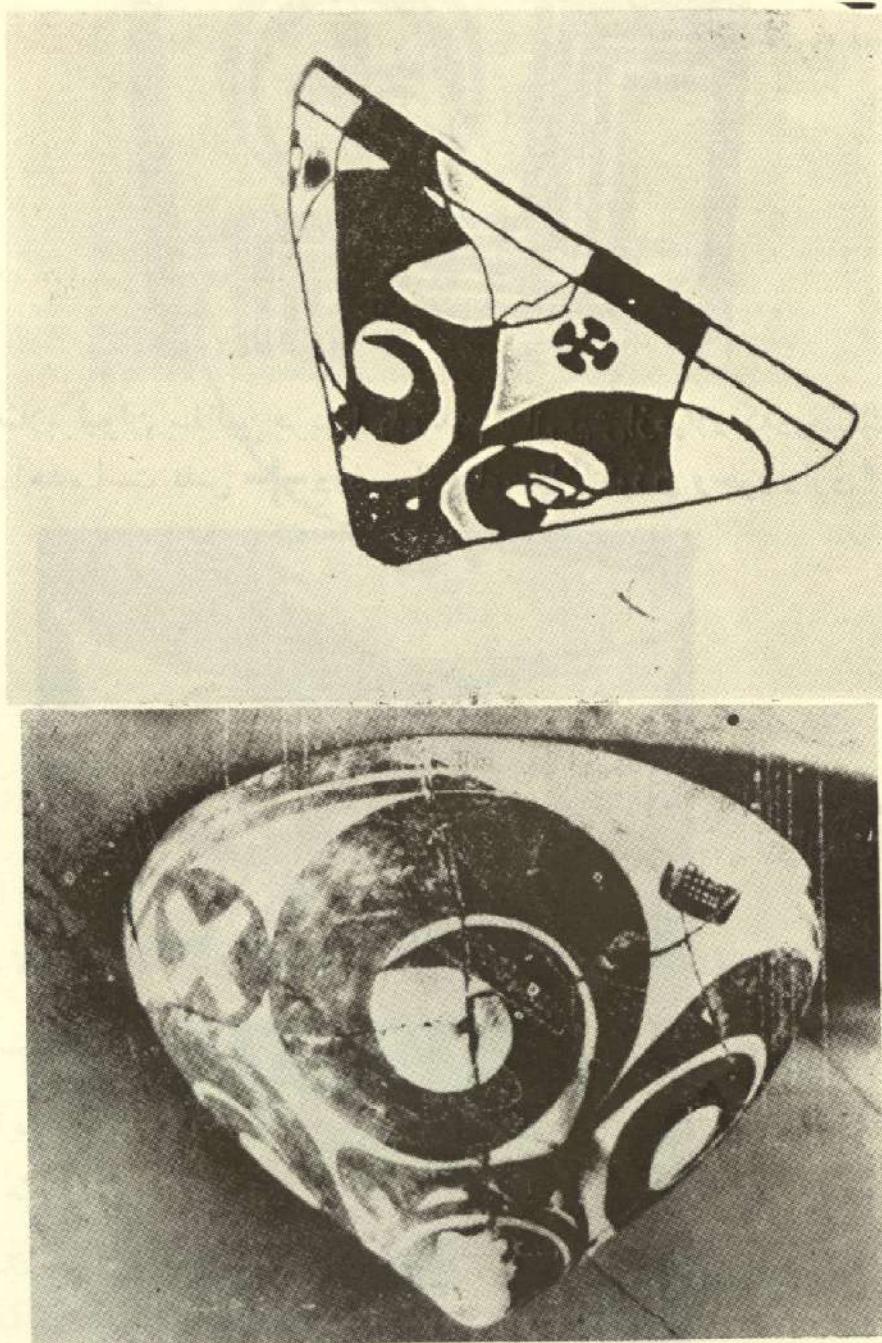
مثلابر لیوان سفالین هربوط به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد که در سیلک کاشان بدست آمده است نقش  در زیر این حنای شاخ گوزن وجود دارد.<sup>۵</sup>



شکل ۱۰

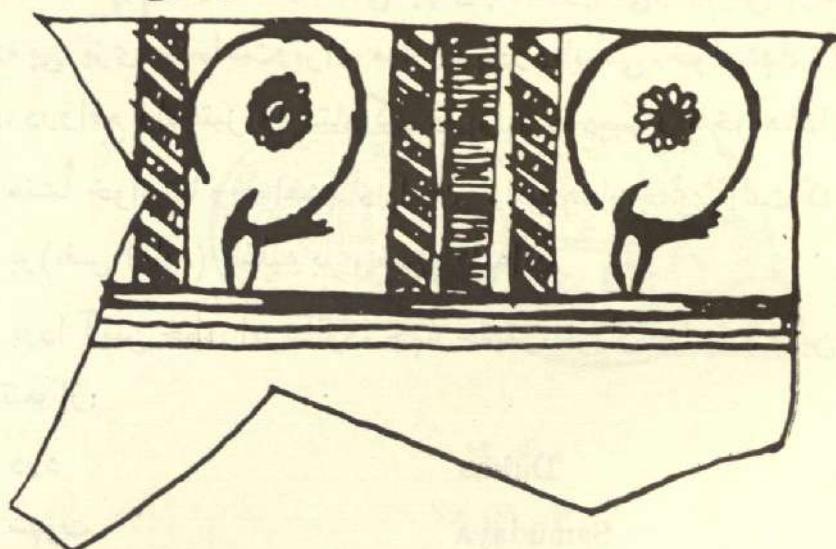
۶۵۰ - عکس از مقاله، غلامرضا معصومی

همچنین در شکل ۱۱ بر کاسه‌های سفالینی که در تل باکون تخت جمشید بدست آمده و مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد است نقش «+» بچهره‌های گوناگون دیده می‌شود.<sup>۶</sup>



شكل ۱۱

بر ظرف سفالی پایه داری که در تپه حصار دامغان مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد در کاوشهای سال ۱۳۱۰ خورشیدی یافت شده است، نقش بز کوهی با نشانه‌ای شبیه بستاره یا خورشید، در همیان خمید گی شاخ او دیده می‌شود.<sup>۷</sup>



شکل ۱۳ ظروف سفالین از دامغان

— برای آگاهی بیشتر رجوع شود به بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ۱۳۴۹. مقاله نقش بز کوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران، مقاله آقای غلامرضا معصومی.

## نگاهی به هند

بودا پیغمبر بزرگ هندوان که در تجزیه و تحلیل درون انسان کوششها نموده است عقیده دارد که زندگی جهان با همه زیبائی و شیرینی بر پایه و اساس «درد» پی ریزی شده است و برای مبارزه با درد باستی «خواهشها» را ریشه کن کرد، در واقع راهستیز و ایستادگی در برابر درد پیکار با خواهشها است. منشأ خواستها و خواهشها دل است. و این همان چیزی است که عرفای‌ها غلبه بر (نفس اهاره) یا غلبه بر «نفس» گفته‌اند.

بودا آئین خود را بر شالوده چهار حقیقت عریان بنانهاده و این چهار اصل عبارتند از:

Dukha	درد
Samudaya	شهرت
Narga	خاموش کردن آتش شهرت
Marga	راه اصلاح

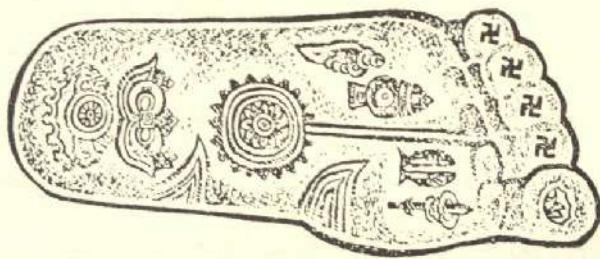
بودا هر کس را مسئول کامرانی یاناکامی، خوشبختی یا بدبختی‌های خود می‌شناسد و منشأ بدیها را نادانی میداندو همیگوید بر اثر نادانی است که انسان به راه بدمیرود و بدنبال دلسر کش میدود. وی درون تابناک و پاکیزه را بزرگترین پناهگاه اشخاص می‌شمارد و از این‌رو به تهدیب نفس می‌پردازد. در آئین بودائی بی‌ثباتی دنیارا در برابر گرفته است و هیچ چیز ثباتی ندارد، اعم از جسم، احساس، ادراک، همه‌چیز گردان، همتغیر و شعله‌وراست.<sup>۸</sup>

در این شعله فروزان و در این بیقراری و درد، مبارزه با شهروات و ایستادگی در برابر خواستها راه فرار از درد و سوختن و به آرامش رسیدن است.<sup>۹</sup>

۸- هر اکلیست داشمند یو نانی (اوآخر سده ششم پیش از میلاد) بی‌ثباتی را اصل میدانست اذاین‌رو او را گریان یا بدبنین گفته‌اند.

۹- برای آگاهی بیشتر به فلسفه هندو همچنین به کتاب فلسفه شرق تأثیف مهرداد—مهرین مراجعه شود.

در کتاب هدایت بزرگ جهان، تصویری است از کف پای بودا که اورا در مظاهر انسانی نشان میدهد. بر کف پای بودا نقشی است که معرف عقاید و آئین و سمبولهای او است، از جمله بر چهار انگشت پای وی علامت بابعاد  با ابعاد برابر دیده میشود.



شکل ۱۳

نقش پای بودا

طرف توجه قراردادن چهار انگشت پا آیا نموداری از حقایق چهار گانه بودا نیست؛ افزون بر این، نگاره  با ابعاد مساوی بر چهار انگشت پا بشکل پروانه نشانه‌ای از هتغیر بودن جهان نمیباشد؛ و اینها خود معرف چهار حقیقت بودا که گردانده‌زنده‌گی انسان و نظام جهان هستند، نیست؛ به حال این نشانه در کشور ایران وهنده هورد توجه بود، زیرا هردم هردو سر زمین آریائی هستند و فلسفه بودا «بودیسم» راه آریائی نیز خوازده شده است. در ایران حقایق چهار گانه بودا (درد، شهوت، خاموش کردن آتش شهوت، راه اصلاح) چندان مانده‌هند مورد نظر نبوده و مدتی پیش از ظهور زردشت قبل از آریائی آخشیج‌های چهار گانه (باد، خاک، آب، آتش) را گرامی و مقدس هی شمرده‌اند و آنرا بوجود آورنده عالم و گردانده نظام هستی میدانسته‌اند. بنابراین کیفیت این علامت وضع دیگری پیدا نمیکند. ۱۰

+ ۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کار ند

تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوردی.

### پژوهشی در یونان

سابقه‌های مدون نشان میدهد که یونانیان در سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد، زمانی رطوبت را ماده‌المواد و عنصر اصلی حیات و مایه حقیقی جانداران دانسته‌اند<sup>۱۱</sup> زمانی دیگر، هوارا عنصر اولیه شمرده و انبساط و انتباش آن را پدید آورند عناصر دیگر میدانستند.<sup>۱۲</sup>

آتش نیز زهانی مایه حیات بوده و هر کز و محور عالم را یک کانون آتش پنداشته‌اند که زمین و خورشید و هاه وسیارات دور آن میچرخد.<sup>۱۳</sup>

همچنین در عصری عالم را ترکیبی از عناصر چهار گانه (آب و باد و خاک و آتش) ذکر کرده‌اند<sup>۱۴</sup> با بیان این مطالب باید دانست که این علامت در یونان باستان نیز سابقه دارد. بر بدنه کوزه منقوشی هر بوط به تقریباً ۷۰۰ سال پیش از میلاد کار شهرت که اکنون در موزه آتن نگهداری میشود، در کنار نقش حیوانات و انسان نگاره‌های چندی از این نشانه وجود دارد.<sup>۱۵</sup>



شکل ۱۴

### کوزه یونانی با نقش

۱۲- انکسیما نوس

Empedocle - امپدو کل

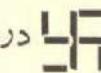
۱۱- طالس میلتی

۱۳- فیشاگورسیان

۱۵- پروفسور گیرشمن، هنرایران در عصر ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، صفحه ۳۳۲

«یک ظرف نوک دراز مفرغی کار لرستان در پرستشگاه الهه(هر) در جزیره ساموس پیدا شده و یک آویز بر فرزی لرستان در جزیره (کرت) کشف گردیده است و هر دو شئی از قرون هشتم یا هفتم پیش از میلاد بوده و نشان میدهد که از قلب کشور ایران نیز مال التجاره هائی به یونان برده هیشد. این دو شئی مفرغی که در یونان پیدا شده است حکایت از این هیکند که دو راه تجاری شمال و غرب بجهان یونان باز بوده که از آنجا محصولات ایرانی و اورارتونی به یونان هیرفته است.

ما ادعا نمیکنیم که نقوش سفال پیش از تاریخ ایران مثلا سفال سیلک سهم مهمی در تشکیل هنر سفال سازی یونان داشته است. ولی یادآور هیشویم که بسیاری از موضوع هائی که روی سفال ایران و یونان نقش شده اند بهم شباهت نزدیک دارند. اگر این شباهت فقط در چند هویت بخصوص واستثنائی وجود داشت مقایسه آنها اطمینان بخش نمی بود ولی تعداد سفال این دوناچیه که بهم شباهت دارد بسیار زیاد است و توجه مارا بسوی موضوع بسیار جالبی معطوف میدارد. از اواسط قرن هشتم پیش از میلاد نقوش هندسی خشک یونانی تدریجاً راه نفوذ را برای موضوع های جدیدتری بازمینماید.<sup>۱۶</sup>

چون هنر ایران و یونان متقابلا در یکدیگر تأثیر گذارده اند و بنا به نوشته گیرشمن هنر ایران بخصوص نواحی سیلک لرستان تأثیر زیادی در هنر یونان بخشیده است و سابقه این نقش  در ایران قدیمی تر از سال ۵۰۰ پیش از میلاد است. باحتمال قوی این علامت از ایران به یونان رفته و ارزش نشانه ای (سمبلیک) پیدا کرده است.

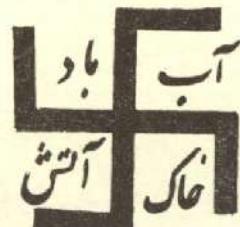
بانگرشن با این سابقه و طرز تفکر اندیشمندان یونانی و همچنین تبادل فرهنگی و ارتباطات نظامی و سیاسی که در عصر دولت هخامنشی میان ایران و یونان و هصر جریان داشته است<sup>۱۷</sup> و بنا به سنتی که از روزگاران دور نسبت به

۱۶- پروفسور گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی صفحه ۳۳۲

۱۷- برای آگاهی بیشتر در جو عشود به کتاب بنیاد استراحتی در شاهنشاهی هخامنشی تألیف نگار نده.

عناصر چهار گانه که سازنده و پردازنده و گرداننده عالم‌هستی هستند احترام و تقدیس مرعی شده است، و اعتقاد باینکه از ترکیب و نزدیکی این عوامل به نسبت معین هستی وجودیت شکل گرفته است، باید پنداشت این علامت هر شاخه یا هر خانه‌اش که به پروانه‌های گردنده آسیا‌های آبی و بادی بی‌شباهت نیست، جای یکی از عناصر یا مظہر یکی از عناصر بوده است که بر روی هم با گردش و چرخش خود نظام طبیعت و ذات آفرینش را حفظ می‌کنند و حرکت و تغییر و یا حیات و همایات بوجود می‌آورند، و رفته رفته این پیکره بصورت «سمبل» در آمده و با دیدن آن برادر تداعی معانی عناصر چهار گانه مقدس در ذهن جای گزین می‌شده و احترامات مذهبی مقرر بعمل می‌آمده است.

ترکیب عناصر چهار گانه  
چرخ آفرینش را می‌چرخاند  
و نظام هستی دوام می‌باید



شکل ۱۵

### نفوذ در اسلام

پس از ظهرور کیش اسلام و گرایش ایرانیان به آئین نوین، بسیاری از عقاید، ترادادها و هنرها از فرهنگ نیرومند و غنی ایرانی به کشورهای اسلامی راه یافت و در آئین اسلام تأثیر گذاشت.

تازیان شیوه حکمرانی و ترکیب سازمان ادارات دولتی را از ایرانیان گرفتند و تا ۱۸۰ سال پس از ظهرور اسلام ادارات دولت اسلامی بر شالده ادارات عصر ساسانی پی‌ریزی شده بود و سکه‌های ساسانیان رواج داشت. مدت‌ها وزیر ایران ایرانی حکومت می‌کردند و دانشمندان ایرانی فقه و اصول و دستور زبان عربی هیندو شتند و بتدریس اشتغال داشتند.

سنت احترام به آب و روشنایی از جمله سنت‌هایی است که میتوان گفت از ایران وارد سنت کشورهای اسلامی شده است. سوگند هائی هانند: «باین‌سوی تجلی» اشاره به روشنایی چراغ و یا «قسم به اجاق گرم‌مرتضی علی»، افروختن چراغ و شمع در گذرگاهها و اماکن و گور بزرگان، دنباله همان تقدیس آب و آتش میباشد. از جمله علامت  که چهره مذهبی و

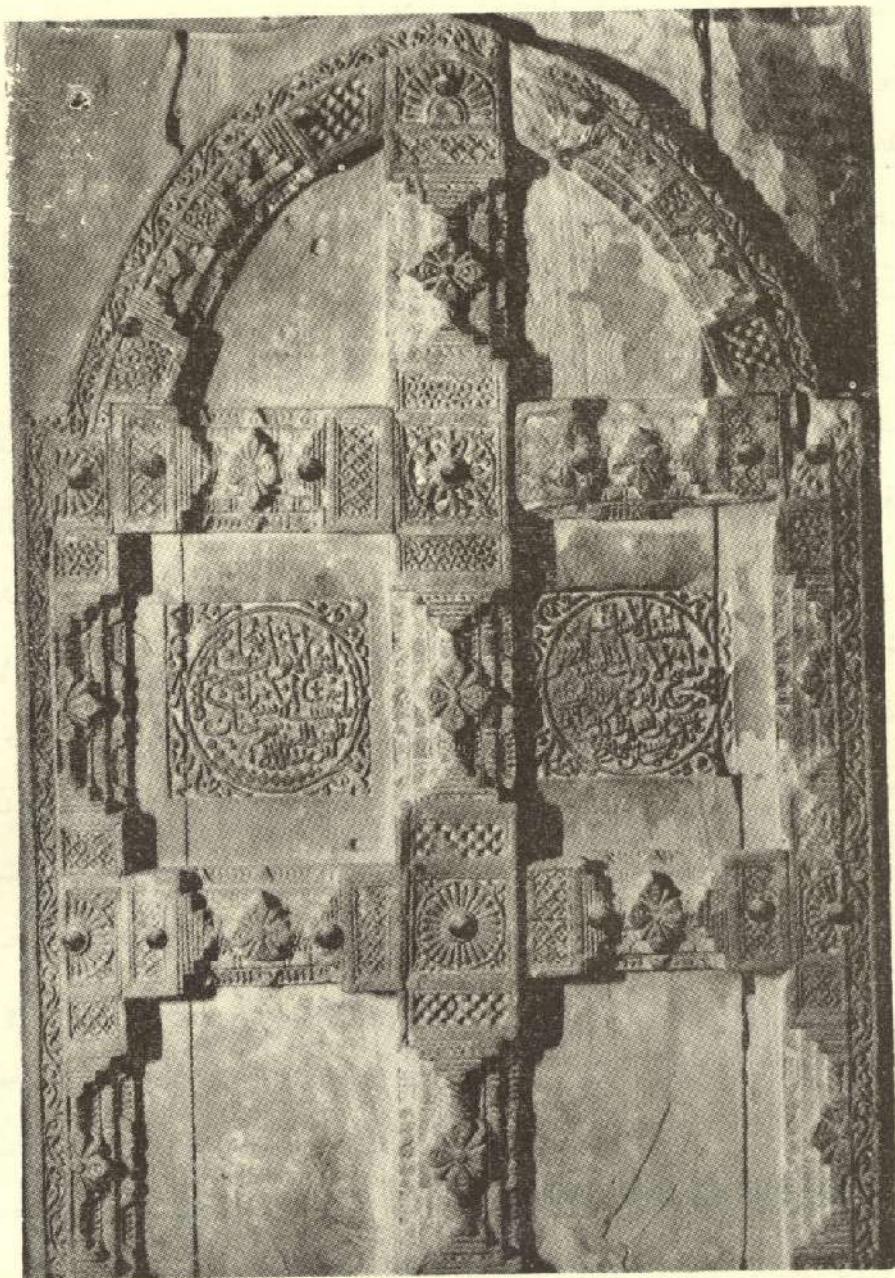
مقدس نیز داشته از میان نرفته و همچنان با نفوذ گذشته خود در دوره اسلامی باقیمانده و گاهی نیز برای بقاء و دوام آن، ایرانیان فکور و خوش ذوق آنرا با نام بزرگان دین نودرآمیخته و به حفظ و نگاهبانی آن کوشیده‌اند.

نمونه‌هایی از این نشانه در آثار بازمانده از دوره‌های اسلامی فراوان است و ماجنده‌هور آن را در زیر بیان میکنیم.

۱ - در بخش اسلامی موزه ایران باستان در چوبی کنده کاری شده‌ای با مضای «مرجان بن عبدالله» وجود دارد که در سال ۷۵۴ هجری ساخته شده و روی آن علامت  بصورت برجسته در بالای دایره سمت راست و علامت + در بالای دایره سمت چپ در کنده شده است. این در، در مازندران بدست آمده و بشماره ۳۳۰۷ در دفتر موزه به ثبت رسیده است.

۲ - پیشکاب لعابداری هربوط به سده چهارم هجری در شهر ری بدست آمده است که بر روی آن پیکرۀ شیری نقش شده که دم پشم آلود و دست راست خود را بلند کرده است و بر بالای نقش شیر نزدیک سرجانور، نگاره‌ای دیده هیشود که هم‌شبیه ستاره است و هم‌شبیه نشانه مورد بحث که کمی در هم فشرده و شاخه‌های آن بداخل پیچانده شده است.

با توجه باین‌که آثار باقی مانده از این نقش را در گذشته بر روی بدن شیر که جانوری دلیل و پر جست و خیز و چاپی است، نقش نموده‌اند، نگارنده می‌پندارد که این شکل معرف و نماینده گردونه خورشیدی باشد که بتدریج وضعی را که در شکل دیده هیشود یافته است و این شکل چون در شماره نخستین



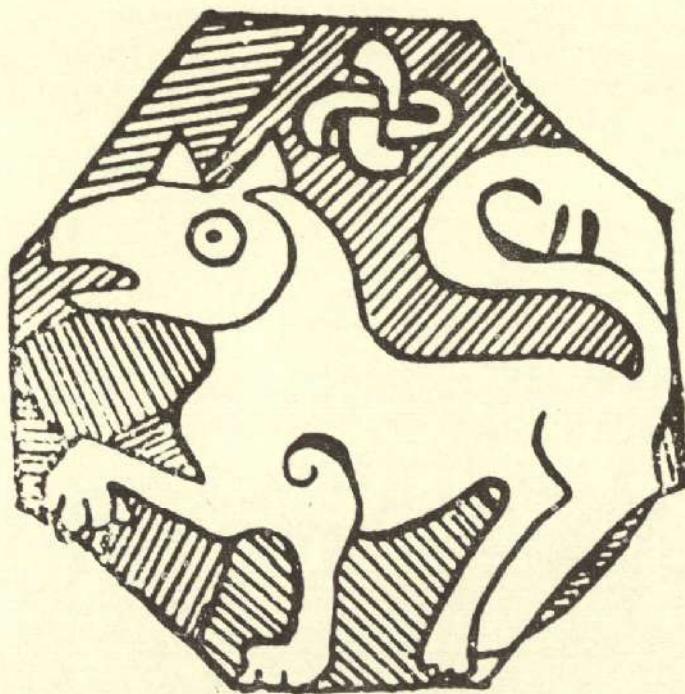
شکل ۱۶

در با نشانه **+** و **≡** از دوره اسلامی



که از این بیره های در «شکل ۱۶» که نشانه هادر آن دیده میشود

تصویرهای است که شیر را با چنین نشانهای نشان میدهد هیتوان آنرا استاره یا خورشید هم دانست.



شکل ۱۷

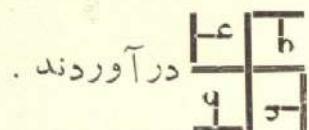
نقش شیر بر پشماب، ری، سده چهارم

اگر از رابطه نجومی که ستاره‌شناسان قدیم، بخصوص در این دوره میان منطقه البروج و هفت ستاره که خورشید راهم جزو آن میدانستند، واز آنجمله برج اسد را خانه خورشید می‌انگاشتند، صرف نظر کنیم، هیتوان گفت:

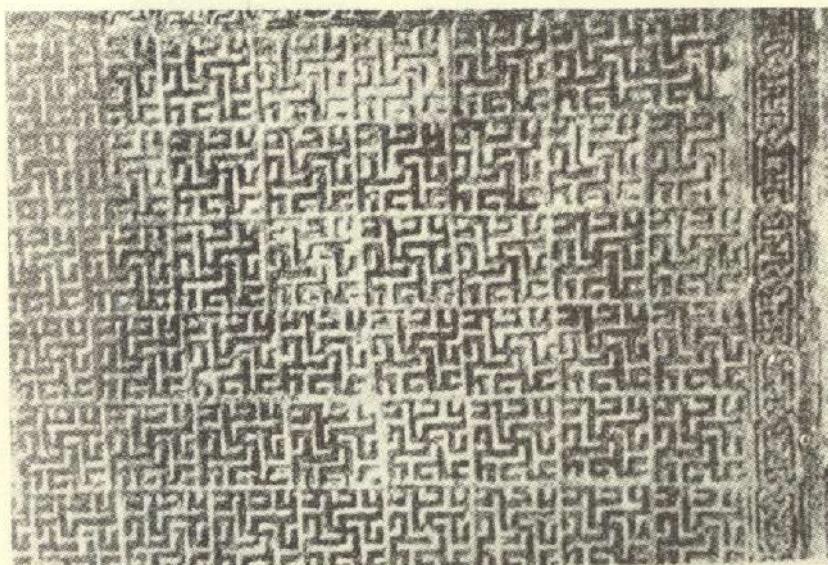
این نشانه آریائی کم کم از روی ران شیر به بالای سرشیر انتقال پیدا کرده و رفته رفته مانند تصویر ۱۷، شاخه‌های آن فشرده شده، شکل ستاره گرفته و بمرور زمان بصورت خورشید درآمده است و بنای سابقه شیر و خورشید «علامت دولت شاهنشاهی ایران» گردیده و ارزش نشانه‌ای (سимвولیک) یافته است. ۱۸

۱۸ - برای آگاهی بیشتر به کتاب 『رچم و پیکره شیر و خورشید』، چاپ دوم، ۱۳۴۸ تألیف نگارنده مراجعه شود.

۳ - رفته رفته این نشانه  که خود معرف و نموداریک رشته سنت و عقاید آریائی بود در اسلام نفوذ یافت و با اعتقادات ایرانیان هسلمان بخصوص آن قسمت از اعتقادات که نسبت بخاندان پیامبر «ص» بویژه حضرت امیر المؤمنین علی «ع» بود در آمیخت و معمaran و هنرمندان و کاشیکاران ایرانی، این نقش‌ها را بر درها و بر کاشیکاری‌های مساجد رسم نمودند، لیکن آنرا به این صورت



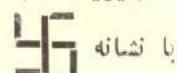
هم اکنون این نقش را بگونه‌ای دیگر بر کاشیکاری سر در شرقی بقעה بایزید در بسطام میتوان مشاهده کرد . ۱۹



شکل ۱۸

کاشیکاری سر در ورودی

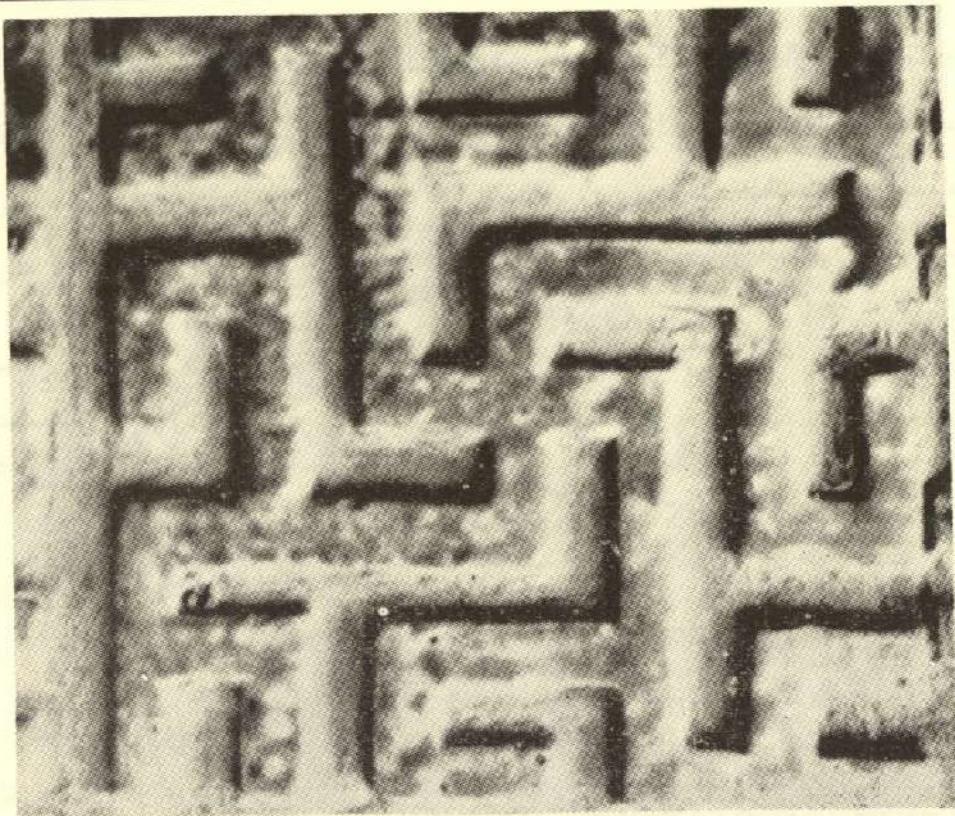
بقעה بایزید در بسطام



یکی از نقوش کاشیکاری  
بقעה بایزید در بسطام که  
بزرگتر نموده شده است



۱۹ - عکس از کتاب معماری اسلامی در دوره ایلخانان، نوشته دونالد ویلیر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. عکس صفحه بعد از بخش فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی



نمونه‌ای از کاشیکاری بقعه بازیزید در بسطام

۴ - من شنیده بودم گنبد علویان در همدان نیز دارای این نشانه می‌باشد، در سفر اخیر که در فروردین سال ۱۳۵۱ دست داد به محل گنبد علویان که در حال حاضر در استان علوی همدان در خیابان باباطاهر است رفتم. گنبد این‌بنا که در زیر زمین آن هقبره سید محمد نوربخش معروف به علوی (از اهالی خراسان ویکی از بزرگان شیعه) قرار دارد، فرو ریخته است و بر روی آن شیر و آنی زده‌اند.

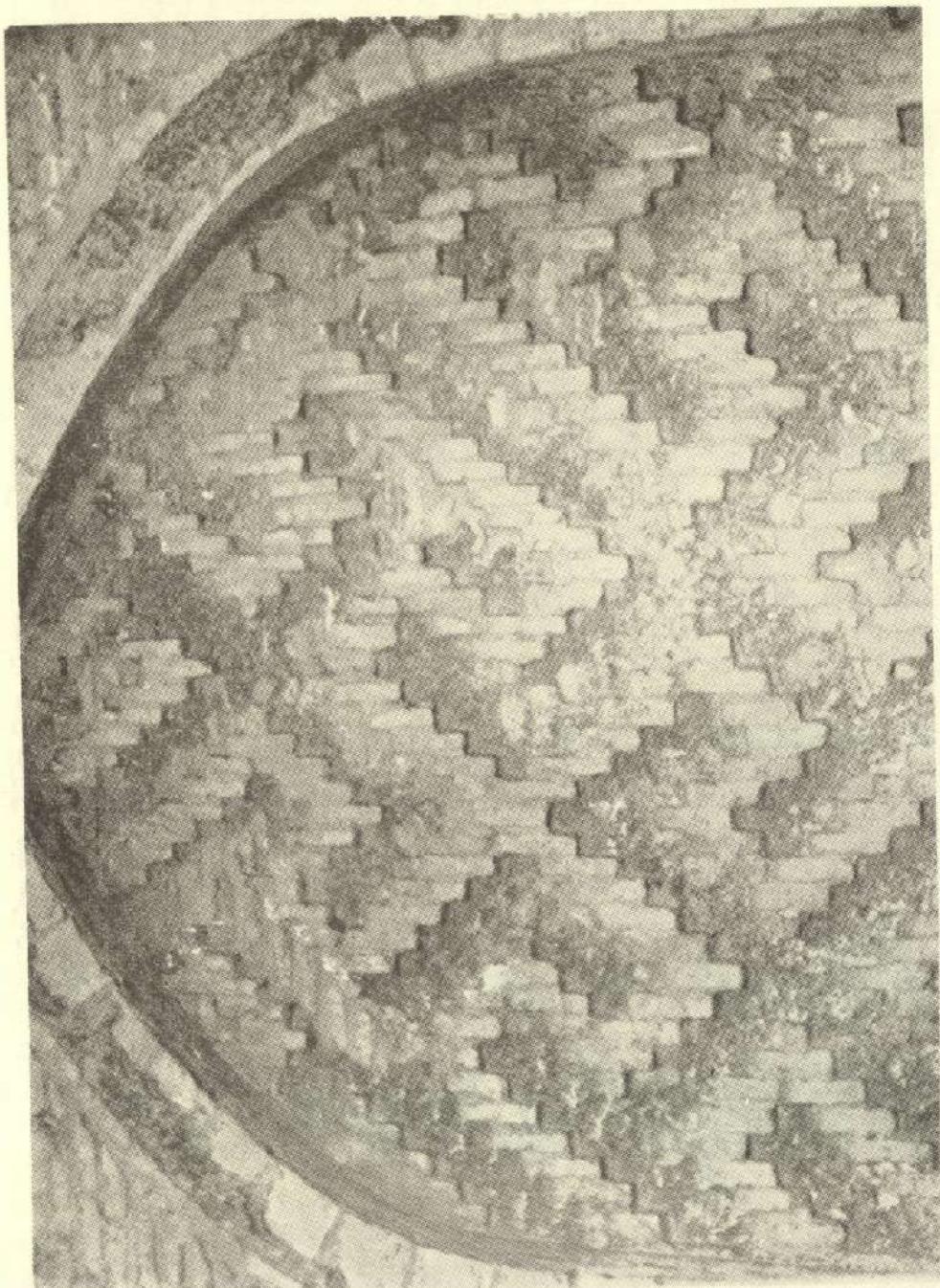
بنا با آجر ساخته شده و از کف زهین بلندتر و همانند بسیاری از بنای‌های تاریخی قسمت‌هایی از آن ویران شده. در روز گار گذشته یک راه روی زیر زمینی، سردابه این‌بنا را به خانه روحانی هزبور هدایت می‌کرده است ۲۰ بدنه‌های بیرونی ساختمان از نقش‌های «با آجر»، که با جزوی خطوط

۲۰ - این آگاهی مختص را آقا میر ساسان دهگان یکی از بیرونی دهگان همدان داده‌اند.

اضافی «مانند سقف ایستگاه راه آهن تهران» بیکدیگر پیوسته و شبکه بزرگی از این نشانه فراهم آورده، پوشیده شده است.



شکل ۱۶ — هدوان، نمای بیرونی گنبد علویان

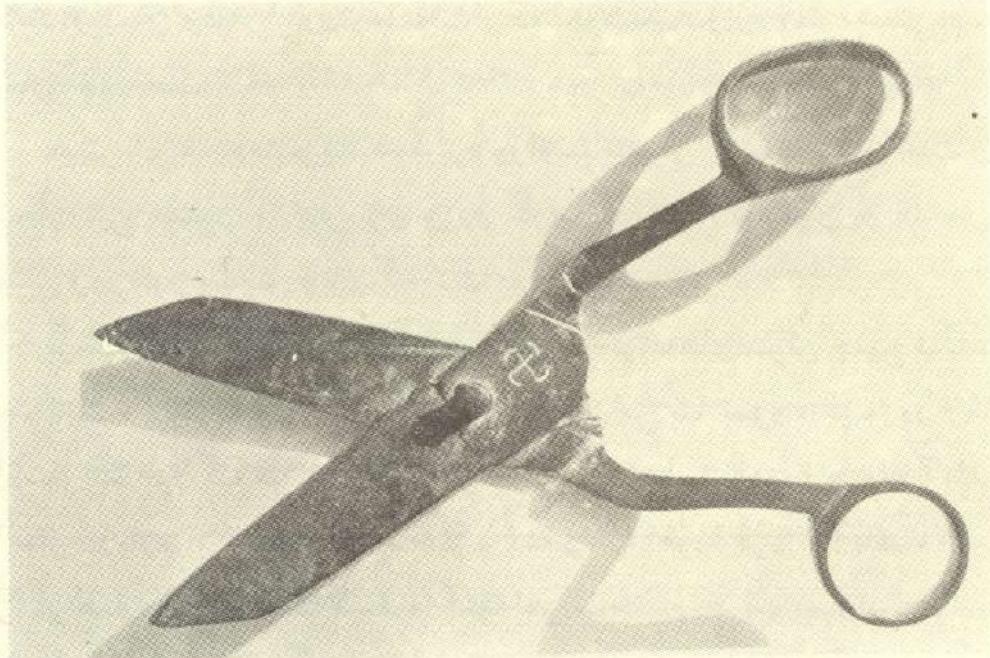


شکل ۲۰

قسمتی از آجر کاری نمای بیرونی بنای گنبد علویان در همدان

۵ - در لحظات واپسین که این مقاله تحقیقی بپایان هیرسید، سرکار سرهنگ بازنشسته بابا مقدم بادیدن عکسهای این مقاله بیاد آوردند که از دوران کودکی یک قیچی با غبانی درخانه خود دارند که بر روی آن نشانه گردونه مهر بازدک تغییری وجود دارد. ایشان با گشاده روئی قیچی مزبور را در اختیار گذارند تا از آن عکسی تهیه شود. المته باید دانست که محل ساخت و تاریخ ساخت آن روشن نیست، لیکن متجاوز از شصت سال است که از این قیچی در کارهای با غبانی استفاده هیشود.

۲۱



شکل ۲۱ - قیچی با غبانی با نشانه گردونه

---

۲۱ - نویسنده از سرکار سرهنگ بابا مقدم سپاسگزار است و امید است اگر بازهم اطلاعاتی بدست آوردند اداره مجله را آگاه فرمایند.

## اوستا چه میگوید

در پیش گفتیم که شمال و شمال غربی ایران هر کز مهر پرستان بوده است. پلوتارک میگوید: (هرمز در عالم معنوی به نور شبیه است و اهریمن بتاریکی و میان این دو مهر قرار دارد). ۲۲ مهر در آئین های کهن واسطه ای است میان پروردگار و آفریدگان . میثرا « Mithra » یا میثرا « Mitr » و بزبان پهلوی « Mitr » و بزبان فارسی « مهر »، بمعنی وظیفه و تکلیف دینی هم آمده است. در فر گرد چهارم و ندیداد که بخشی از کتاب اوستا است در آنجا که از معاهده و پیمان و عقد قراردادها بحث و گفتگو میکند، واژه « مهر » بمعنی عهد و پیمان آمده است.

« میثرا » در هندوستان هافند « میثرا » در اوستا پاسبان راستی و پیمان است و از اینجاروشن میشود که مهر نزد هردو گروه آریائی « ایرانیان و هندیان » مقدس و در خورستایش و بزرگداشت بوده است.

بر سنگ نبشته اردشیر دوم هخامنشی در خرابه های شوش چنین نگاشته شده است: « این ایوان را داریوش از نیا کان من بنا نمود ، سپس در زمان اردشیر پدر بزرگ من در آتش بسوخت. من بخواست اهورا مزدا و آناهیتا و میثرا دوباره این ایوان را ساختم . بشود که اهورا مزدا ، آناهیتا و میثرا مرا از همه دشمنان حفظ کنند و آنچه من ساخته ام خراب نسازند و آسیب نرسانند » همچنین در سنگ نبشته اردشیر سوم در تخت جمشید آمده است که: « اهورامزدا و بع میثرا را و این مملکت را و آنچه را که بتوسط من ساخته شده است باید نگهداری کنند ».

یشت دهم در اوستا بنام (مهریشت) درستایش و بزرگداشت مهر است. در آئین هزدیسنا مهر فرشته پیمان ، فرشته نگهبان راستی و دلیری و فرشته فروع و روشنائی و جنگ هیباشد.

این فرشته بزرگ وارجمند که نگاهبان پیمانها و کیفردهنده پیمان-

۲۲ - برای آگاهی بیشتر به اوستا ، یشت ها گزارش پورداود ، صفحه ۱۰۴ مراجعه شود.

شکنان است از فراز کوه «هراء» کشورهای آریائی را زیر نظر دارد.  
کرده ۴ مهریشت میگوید:

«مهر راهیستایم که دارای دشتهای پهن است. از کلام راستین آگاه است.  
ذخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب در بالای کوه  
هراء برآید واز آنجا آن مهر بسیار توانا تمام هنر لگاهان آریائی را مینگرد.»  
مهر به کشور پاکان و راستان فروغ میبخشد و از پیمان شکن و کشور  
دشمن فروپیروزی را باز هیستاورد. تو اداو آگاه و نیروی بینائیش زیاد است. ۲۳  
در داستانهای دینی آمده است که مهر با جنگ افزارهای باسته هانند  
کمان، تیر، نیزه، تبر زین، گرز، خنجر به گردونه زرین که دارای چرخهای  
بلند و درخشان است نشسته و بچالاکی گرد جهان میپرخد.

فرشته پیروزی «بهرام» و فرشته فرمانبرداری «سروش»، فرشته داد گری،  
«رشن»، فرشته درستی «ارشداد»، فرشته نیک بختی و فراوانی «پارند» و فرشته  
توانگری «ارت» در پیرامون هر هیتا زند و باین ترتیب فرشته مهر از راستی  
و دلیری پشتیبانی میکند و دروغ و پیمان شکنی را پریشان میسازد و به  
جنگجویان دلیری و نیرو میبخشد. مهر با خورشید یا هور جدائی دارد،  
چنانکه در بخشها اوستا این دگر گونی بروشنی دیده میشود و در اوستا  
یشت دیگری بنام خورشید یشت وجود دارد. مهر که مورد توجه شاهان و  
لشگریان ایران زمین بود در کشورها و سرزمینهای دیگری که زیر فرمان  
ایرانیان درآمد شهرت یافت و رفته رفته با الهه محلی خورشید در آمیخت و  
یکی شد. لیکن بن و ریشه آریائی خود را حفظ کرد. عقاید مهر پرستی  
(هیترائیسم) از ایران بهینه‌های آسیای کوچک و در تماسها و ارتباطات  
سیاسی و اجتماعی به یونان و رم رفت و در عیسویت نفوذ کرد.

در سرزمینهای اروپا مهر پرستی نخست در میان ارتشیان یونان و رم  
رواج گرفت زیرا اینان ذخستین گروههای بودند که در نبردهای ایران و

یونان در کرانه‌های اژه با سربازان هخامنشی روبرو شدند و با ویژگیهای این فرشته و سرانجام «میترائیسم» آشنائی پیدا کردند. بسیاری از سرداران و امپراطوران رم پرستشگاههای بزرگی برای مهر ساختند و وزیر تأثیر و نفوذ فلسفه مهری با کیش عیسی به مبارزه برخاستند و اگراین پیکارهای عقیدتی ادامه یافته بود جهان کیش و راه مهری را پذیرفته بود. با آنکه شکست‌ها بمذهب مهر وارد شد و مهر پرستان بخاک و خون غلتیدند و بنچار معابد خود را به زیر زمین انتقال دادند، باز هم بسیاری از سنت‌ها و آداب خود را در مسیحیت وارد کردند.<sup>۲۴</sup>

مهر در آئین زردهشت یکی از فرشتگان و آفریده اهورامزدا بشمار آمده و این مفهوم را کرده ۱۳ مهر یشت بخوبی هیرساد.

با آنکه اهورامزدا در کرده «۱» مهر یشت به زردهشت هیگوید: «من ههردار نده دشتهای فراخ را همانند خویش در خور پرستش و ستایش آفریده‌ام»<sup>۲۵</sup> معهدالک مهر دستهارا بسوی اهورامزدا بلند نموده و این چنین گله هیکند: «من پشتیبان همه آفرید گانم، ای خوب کنش، لیکن مردمان در ستایش از من در نماز نام نمی‌برند آنکونه که دیگر ایزدان را نام می‌برند و می‌ستایند.»<sup>۲۶</sup>

### گردونه مهر

در برگهای پیش باستناد کرده مهر یشت گفتیم که مهر بر گردونه زیما و پر تحرکی سوار است و همه گونه افزارهای جنگی در گردونه دارد و فرشتگانی او را در گردان گرد جهان همراهی می‌کنند.

گردونه‌اش سبک بال، تندر و مینوی و جاودانه و جهان‌پیما است.

«مهر را می‌ستاییم که دارای دشتهای پهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است. کسی که با گردونه چرخ بلند

۲۴- برای آگاهی بیشتر به جزوه دین مهری، دکتر ناصر الدین شاه حسینی، چاپ ۱۳۴۸ مراجمه شود.

۲۵- کرده ۱۳ بند ۵۳ مهر یشت.

بطرز مینوی ساخته شده از کشور « ارزهی » بسوی کشور « خونیرس »  
می شتابد . از نیروی زمان و از فرمزا آفریده و از پیروزی اهورا داده  
برخوردار است . <sup>۲۷</sup>

« گردونه اش را ارت نیک بلند پایه می گرداند . دین مزاد راه را برای او  
آماده ساخت تا که او بتواند راه را خوب پیمود . <sup>۲۸</sup>

مهر دارنده دشت های فراخ از گرزمان « عرش » در خشان روان گردد ،  
کسی که گرداننده گردونه ای است زیبا و یکسان و برازنده با زینتهاي  
گونا گون آراسته و زرین <sup>۲۹</sup> . گردونه هر را زیباترین و درست کارترین  
خلوق می گرداند و این گردونه را خرد مقدس آفرید گار ساخته واژ زینت  
ستار گان آراسته شده است . <sup>۳۰</sup>

باين ترقیب و با آنچه از مقایسه خورشید یشت و مهر یشت بر می آید و نیز  
مالحظه هيشود که خورشید در روايات دینی گردونه ای نداشته و گردونه خاص  
مهر بوده است ؛ و با توجه به اينکه هر پرستی از آئین های بزرگ جهان بوده  
و ياد آور عهد آريائی هائي کهن می باشد که رفتار فته با اصول آئین زرده شت و فلسفه  
مزدائیسم در آن اصلاحاتی بعمل آمد است ، آیا بهتر نیست که این نشانه را  
**۴۵** گردونه مهر بلند پایه بدانیم ، نه گردونه خورشید ؟

زرده شت برای گسترش هزدا پرستی از اهمیت ایزدان کاست و مهر را که پایه  
خدایی یافته بودیکی از ایزدان آئین خود بشمار آورد .

با نگرش باينکه نشانه **۴۶** به شاهین و فرهنگ هم بسیار نزدیک است ،  
میتوان پنداشت در زمانی که از اهمیت هر کاسته شد نشانه مقدس هیتلر ایسم  
رفته رفته به شاهین مبدل شده و شاهین و نگاره فرهنگ تمام جاذبه معنوی  
ورو حانی این نشانه را گرفته و مظهر فروشکوه مینوی گردیده است .

۲۸ - گرده ۱۷ بند ۶۸

۳۰ - اقتباس از گرده ۳۴

۲۷ - گرده ۱۷ بند ۶۷

۲۹ - گرده ۳۱ بند ۱۲۴ مهر یشت

«قلعه سنگ» سیر جان

و

آتش دان سنگی آن

بررسی و نوشتہ

دکتر پرویز ورجاوند

استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

بررسی و نوشتہ :

دکتر پرویز ورجاوند

استاد باستانشناسی دانشگاه تهران

## «قلعه سنگ» سیر جان و آتش دان سنگی آن

در بررسی کتابهای تاریخ مر بوط به ناحیه کرمان جسته گریخته با نام «قلعه سنگ» سیر جان برخورد کرده و بامطالب مختصه‌ی که درباره آن خوانده بودم، تمايل داشتم تا در فرصت لازم از این محل دیدن کنم. سرانجام در پایان پائیز سال ۱۳۵۰ امکان بررسی این محل دست داد و یادداشت‌هایی درباره آن تمییه گردید.

در موقع تنظیم یادداشت‌ها متوجه شدم که به یک بازدید دیگر نیاز دارم و از این‌رو در جریان برنامه‌ای که بمنظور بررسی سواحل و جزایر دریای عمان در اوایل سال ۱۳۵۰ و اوایل سال ۱۳۵۱ تنظیم کردم، بازدید مجدد از محل ویکی دوائر پیرامون آن نیز گنجانیده شد.

آنچه در این نوشته عرضه می‌گردد حاصل انجام دو بار بررسی در محل است. در انجام این دو بررسی سعی گردید با جمیع آوری آثار سیغالی پراکنده در ویرانه‌های قلعه نسبت به شناخت دقیق‌تر دورانهای مختلف استقرار در آن نیز اقدام گردد.

سابقه تاریخی منطقه :

شهر سیر جان که جزء استان کرمان و بر سر راه بندر عباس قرار دارد، در روز گاران پیشین مرکز کرهان بشمار میرفته است. قدمت آنرا برخی به

دوره هخامنشی و برخی دیگر به دوره اشکانی و زمان خسرو، نهمین شاه سلسله اشکانی نسبت میدهدند. سیرجان در حمله اعراب مدتی مقاومت میکند ولی سرانجام در سال ۲۲ هجری از پایی در میآید. باروی کار آمدن یعقوب لیث صفاری سیرجان نیز جزء هتھرفات صفاریان در میآید. در آن زمان شهر سیرجان در دوازده کیلومتری شهر فعلی و در مجاورت قلعه سنگ قرار داشت. صاحب احسن التقاسیم به تفصیل مطالبی درباره این شهر نوشته و آنرا بزرگترین و آبادترین شهر ناحیه کرمان شناخته و ساکنان آنرا مردمی دانا و ثروتمند است. بنابر نوشته احسن التقاسیم شهر سیرجان دارای هشت دروازه و دو بازار و یک مسجد جامع بوده است. عضدالدوله در آن مسجد هنارهای شکفت آور میسازد و در بالای آن ساختمانی از چوب برپا میکند که قسمتی از آن همیشه در گردش بوده است.

این شهر تازه‌مان حمله امیر تیمور از شهرهای مهم و آبادان ایران بوده ولی بر اثر نبردهای که تیمور با بازماندگان آل مظفر در این منطقه بعمل می‌ورد، لطمہ شدید باین شهر وارد میشود. پس از آن بار دیگر رو به آبادانی میگذارد و برخی از قنات‌های آن لاروبی شده مورد استفاده قرار میگیرد و تا پایان عهد صفویه کشاورزی آن رونق کافی داشته است. در جریان حوادث هربوط به پایان عهد صفویه و کشمکش‌های هربوط، مردم این شهر و ناحیه مورد تجاوز شدید قرار میگیرند و آبادی‌های آن ویران میشود. در اوایل دوره قاجار شهر کنونی سیرجان در آبادی سعید آباد و محل کنونی آن، در دوازده کیلومتری سیرجان کهن پایی میگیرد و تا با هر روز به حیات خود ادامه میدهد.

### بازمانده آثار قلعه سنگ

قلعه سنگ برازجان که در وسط دشت مسطحی قراردارد از مسافتی دور بسان صخره‌ای ستراک و سفید رنگ بنظر میرسد. محوطه قلعه سنگ از سه



تصویر شماره ۹ - نمای کلی قلعه سنک و قسمتی از حصار و برجهای پیرامون آن  
(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۱۰ - تصویر قسمتی از قلعه سنک و حصار پیرامون آن و بخشی از واحدهای ساختمانی  
پای قلعه .

این عکس از فراز قلعه گرفته شده است .

واحد مختلف که عبارتست از صخره سنگی میانی و دو حصار پیرامون آن، تشکیل یافته است. فاصله حصار اول و دوم در بیشترین مقدار آن حدود ۲۰۰ متر است. عده واحد های مسکونی و ساختمانهای همگانی قلعه در فاصله دو حصار ساخته شده است. تمامی بناهای این قسمت از خشت خام است. روشن شدن وضع بناهای این منطقه تنها بیاری انجام کاوشهای باستان شناسی میسر است و این کاری است که باید نسبت با آن اقدام لازم صورت پذیرد.

حصار بیرونی قلعه نیز از خشت خام برپا شده و حدود ۵ متر ضخامت آنست و در طول آن برجهای مدوری به قطرهای ۶ تا ۸ متر ایجاد کرده اند. در فاصله دو کیلومتری قلعه آثار دو خندق کم عرض بصورت دو کانال وجود دارد که با احتمال حد حومه را در زمان آبادانی قلعه مشخص میکند. در فاصله بین خندقهای و بنای اصلی قلعه کم و بیش برجستگی های مربوط به ویرانه های کهن بچشم میخورد.

وضع قسمت سنگی میان قلعه بصورتی است که ایجاد میکند تایک رشته بررسی های کامل و کاوش های علمی برای روشن ساختن چگونگی آن انجام گیرد. بطور اجمال درباره این محل میتوان گفت که با استفاده از وضع طبیعی صخره و انجام برخی تغییرات بصورت کوه بریهای محدود و جاسازی کردن برای ساختن دیوارهای چند، هوجبات بنای تعدادی صفحه را فراهم ساخته اند و بکمک مصالح بنایی، بخصوص آجر و ملاط گچ، ساختمانهای گوناگون بر روی آنها بوجود آورده اند. این ساختمانها در اصل عبارت بوده است از محل سکونت حکمران، برجهای دیده بانی، با احتمال محل ذخیره آب، حمام، انبارهای آذوقه وبالاخره دیوارهای جهت مسدود کردن راه وصول به بالاترین قسمت صخره. در وضع موجود کمتر با اثری کامل و دست نخورده در این قسمت برخورد میشود.

مردم محل یکی از صفات های قلعه را بنام تخت داروغه مینامند.



تصویر شماره ۳ - تصویر قسمتی از ویرانهای و دیوارهای آجری قلعه .  
(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۴ - تصویر قسمتی از حصار و برجهای خشتی پیرامون قلعه  
(عکس از نگارنده)

در دیوارسازیهای موربد بحث آجرهای نازک خاص دوره آل بویه و آجرهای هعمول دوره سلیجو قیان بکار رفته است. همچنین در ویرانهای این قسمت تنبوشه های سفالی قرمز رنگ مشاهده میگردد.

### سابقه تاریخی قلعه :

درباره سابقه تاریخی قلعه سنگ آقای شیخ عبدالمحسن محسنی در سال ۱۳۳۵ با انجام تحقیقات لازم مطلبی تنظیم کرده اند که ما در زیر خلاصه آن را به نقل از سالنامه فرهنگ سیر جان<sup>۱</sup> برای اطلاع بیشتر علاقمندان ذکر میکنیم. «نام قدیم آن (قلعه بر کوه) است که در پارهای تواریخ هذکور است و هر جا در وصف کرمان و ذکر قلاع آن قلعه بر کوه نام برده شده است هر اد همین قلعه بوده است و پس از غلبه اعراب براین حدود، مانند سایر نامهای فارسی مغرب شده و به حجر البیضاء موسوم گردید. این قلعه سه حصار هست بر داشته که در نهایت استحکام ساخته شده و در داخل آنها خانه و عمارات زیادی بوده دارای برجهای متعدد نزدیک بهم است و چندین دروازه و سردرهای بلند داشته و خندقی عمیق دور آن حفر شده که با طرز جنگ و اسلحه قدیم فتح آن قلعه و دخول در آن بسیار سخت و هشکل بوده است و البته قلعه با این استحکام و مقاومت آب انبارها و چاهها بلکه آب جاری نیز داشته است در سابق پناهگاهی محکم بوده که در جنگها و سختیها حکام و سلاطین کرمان در آن تحصن جسته و خود را از آسیب دشمنان و حمله و هجوم آنان حفظ میکرده اند و در کتب قدیمه در ذکر کرمان هر جا نامی از قلعه برده شده هر اد همین قلعه بوده است.

### صاحب عقد العلی در وصف سیر جان و قلعه چنین هینویسد :

«از خواص سیر جان و هائزهای از مقابر هزاره او مقابر هزاره است و اهل سیاحت و تصوف سیر جان را شام کوچک خوانند و آنجا قلعه ایست که بروج او با بروج فلك مناصی و حصانت اطراف برجهانگشايان مقاصي .

۱ - سالنامه فرهنگ سیر جان - سال تحصیلی ۱۳۳۵-۳۶

جرالذیول بصحنه المسكوت  
ویحک بسلا ظلاف ظهرالنون

ذو قله ایست و فود الريح دن  
يلقى هبر وقتہ النجوم مناصحا

ترجمه شعر عربی:

دارای قلعه ایست که بادهای تنداز وزیدن در صحن مسکونی آن هائیوس  
و از گردش در پیرامون آن نا اهید است بلندی آن بستاره های آسمان سر  
میکشاند و ریشه و مخالف آن پشت هاهی قعر زمین را هیخلاند.  
در عهد ملک ارسلان شاه چند نوبت آنرا عمارت فرمودند و باز خراب کرده  
و این ساعت معمور است و بمناعت جاذب هذکور.

.....

اهمیت واستحکام این قلعه از طول مدت هجاء و خوبی معلوم میشود و قتی  
که امیر تیمور گورکانی سلاطین آل مظفر را کشت و باستیصال بقایای آنها  
همت گماشت مدته قلعه راحصار داد و این موضوع را صاحب ظفر نامه باین نهج  
شرح میدهد (ص ۶۱۸).

جمعی را به حاصره قلعه سییر جان روان گردانید چه در آن قلعه از گماشتگان  
سلطان ابو اسحق نبیره شاه شجاع غلامی گودرز نام کوتول بود و چون  
آن حصن

دژی بود با آسمان هم نورد  
نبرده کسی نام او در نبرد  
نشاید زدن نیزه و تیر و تیغ  
بکلک غرور نقش پنداری بر لوح خیال محل نگاشت و در آن بالا یاغی  
شده رایت عصیان بر افراسht.

این قلعه چه اندازه محکم بوده است که لشکرهای با این تهور و بی باکی  
و کثرت وسفا کی از فتح آن عاجز هانده و هدتها برای گشودن و تسخیر آن  
مقاومت میکرده اند وهم از مطالعه این تواریخ بزیادی جمعیت و آبادی آن  
میتوان پی برد که در هنگام ورود بقلعه و پناه بردن با آن اینعدم از اهالی پاییمال  
شده و جان سپرده اند در هر زمان که لشکر مخالفی روی سییر جان هینهاده و

بطمع قتل و غارت میآمده است اهالی شهرها و قراء سیرجان در این قلعه متخصص اختیار نموده و خود را از شر آنان حفظ میکرده‌اند و مهاجمین با آنها دسترسی پیدا نکرده و هم‌ایوسانه مراجعت میکرده‌اند تا در وقت استیلاه امیر تیمور که سلاطین آل هظفر را در خارج از قلمرو حوزه حکومتی آنها کشته و بسلطنت آنها خاتمه داد رعایا و بقایای لشکریان ایشان در این قلعه متخصص شده از لشکریان قهار و جنگجویان خونخوار تیموری از خود دفاع میکردند و چنانکه در تاریخ یورش امیر تیمور نگارش یافته است دو سال این قلعه هورد حمله و تعرض آنها اقع شده اهالی بیچاره در محاصره بودند ...

لشکر گاه امیر تیمور در کوهی بوده که در قرب قلعه و مجاور شهر سیرجان است و اکنون قنبرش هینامند. آخرین دوره آبادی این قلعه همان زمان امیر تیمور است. تعرضات بیرون مانه و ظالمانه آنان این قسمت را نیز مانند سایر نقاط ایران خراب و ویران کرده که دیگر روی آبادی ندید. پاره‌ای سکه‌های طلا و مس که در آنجا در بعضی اوقات دیده شده بنام احمد عماد الدین از آل مظفر است ...

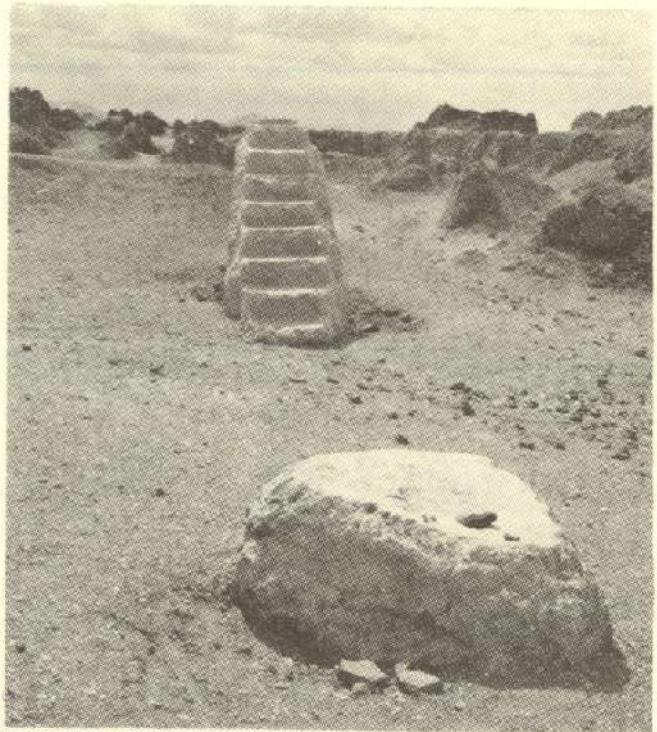
گویند افرادی چون خلف بن احمد و امیر هبارز الدین محمد مظفر هدتها در این قلعه زندانی بوده‌اند.

### آتشیدانی که هنپر شنیده است

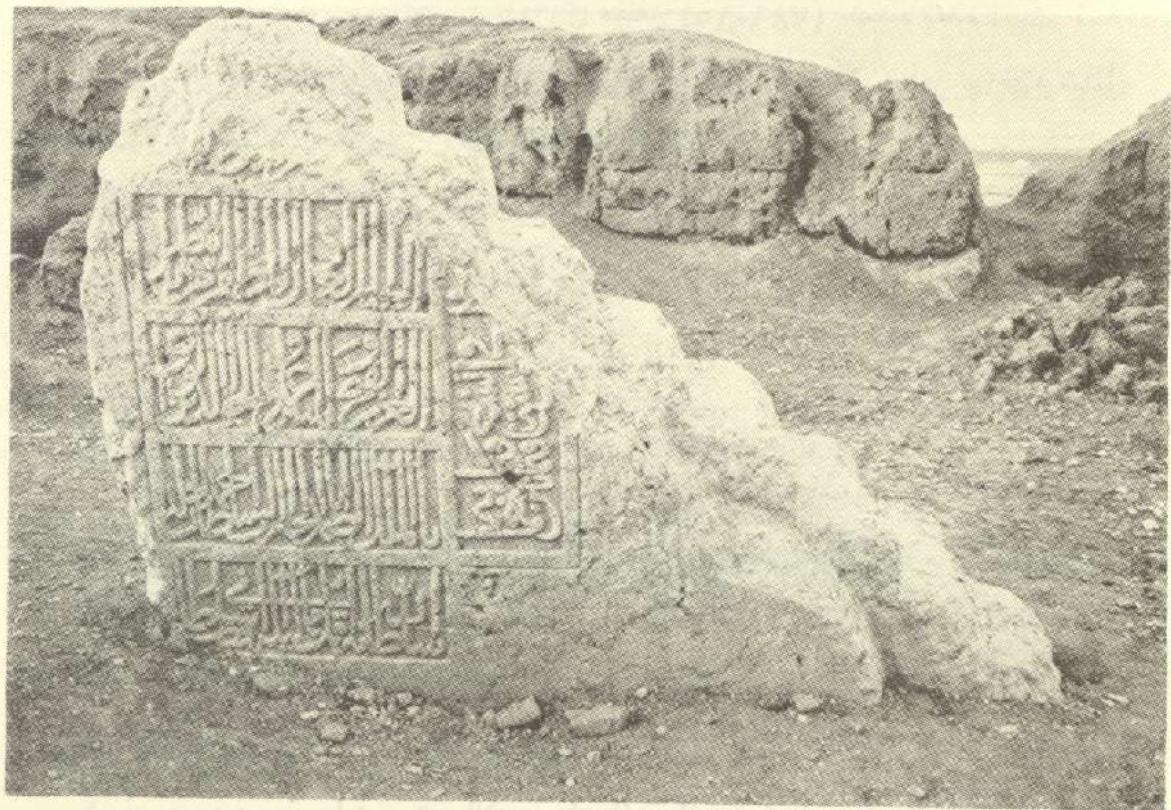
در محل قلعه سنگ با اثری برخورد میشود که بحث اصلی این ذوشه بر آن استوار است.

این اثر عبارتست از یک پلکان یکپارچه سنگی بشکل منبر که در داخل هجوطه قلعه و در نزدیکی حصار قرار دارد.

پلکان هزبور چنانکه در تصویر شماره ۵ مشاهده هیگردد قطعه سنگی است بصورت یک مثلث راست گوشه که ضلع متوسط آن بر روی زمین قرار



تصویر شماره ۵  
آتشدان سنگی قلعه سنک که به  
منبر تبدیل شده است.



تصویر شماره ۶ - تصویر دیگری از آتشدان سنگی قلعه سنک که به منبر تبدیل شده است. در این تصویر تمامی کتیبه کنده شده بر روی آن مشاهده میگردد.  
(عکس از نگارنده)

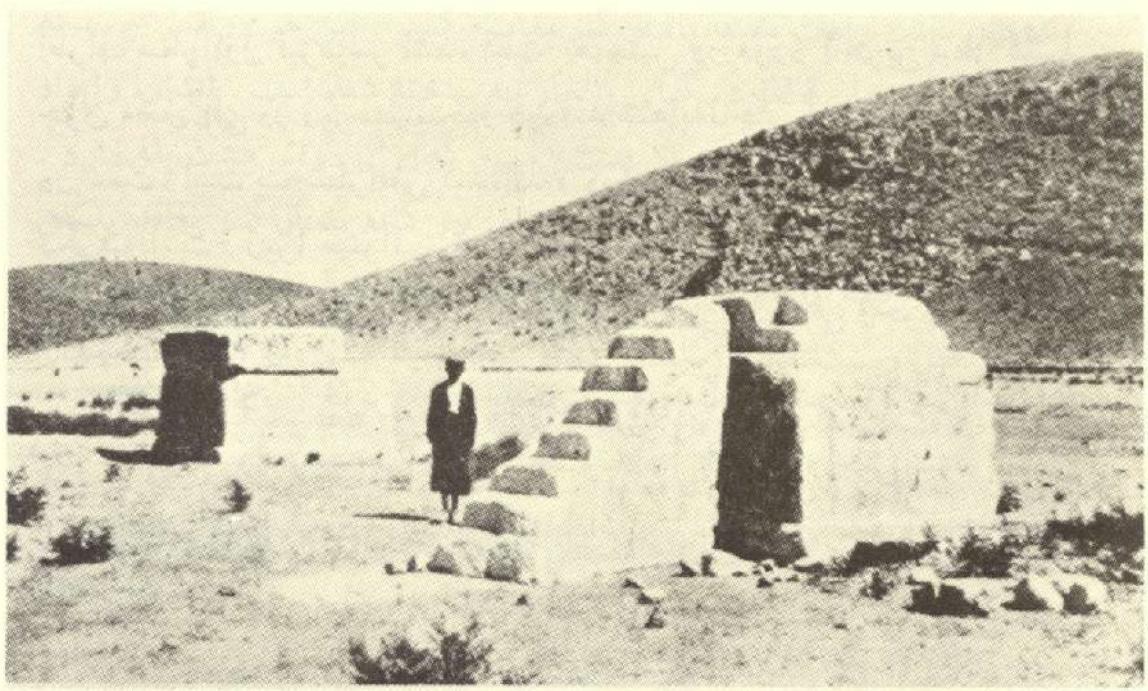
دارد و بر روی وتر آن هشت پله ایجاد شده است. بیشترین ارتفاع آن حدود دو هتر است. بر روی یکی از دو سطح جانبی آن کتیبه جالبی در پنج حاشیه مستطیل شکل افقی از بالا به پائین و دنباله آن در یک کادر مستطیل شکل عمودی بخط ثلث بشرح زیر کنده شده است (تصویر شماره ۶)

متن کتیبه :

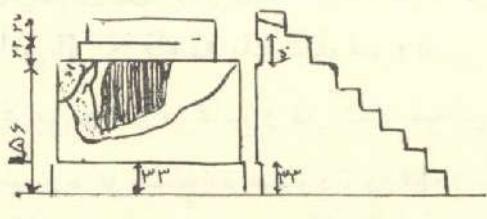
... العادل المظفر من السماء بالنصر والعز والفتح المبين عماد الحق والدين -  
الواثق بالملك الصمد بالخيرات (؟) السلطان احمد خلد الله سلطانه اقل هماليك  
سلطاني ... في ... سنة قصع وثمانين وسبعين (۷۸۹)

چنانکه از هتن کتیبه بر هیآید، این نوشته در سال چهارم حکومت «عماد الدین احمد» سلطان سلسله آل مظفر (۷۸۶-۹۵) کنده شده است. تا بحال این اثر را بعنوان منبری شناخته‌اند که در زمان آل مظفر ساخته شده است و در همان زمان نیز کتیبه هوردبخت را بر روی آن کنده‌اند. ولی بنظر نگارند پسکان سنگی مورد بحث به زمانهای بسیار کهن تر از عهد آل مظفر و پیش از اسلام تعلق دارد و در اصل جزوی از یک آتشدان وابسته بیک ستایشگاه بوده است. اینک دلایلی را که در توضیح این امر بنظر هیرسد بشرح زیر بیان میدارد:

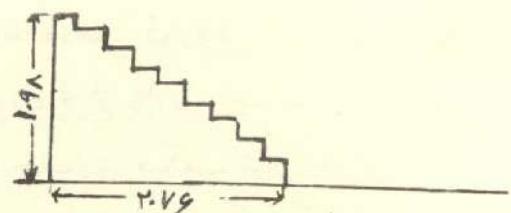
الف - ذیست آنکه ذحوه نوشتن کتیبه در پنج حاشیه افقی و یک حاشیه عمودی مستطیل شکل معروف آنست که انجام این امر ربطی به زمان ساختمان خود اثر ندارد و هنرمند سعی کرده است تا هتن کتیبه را با توجه به سطحی که در اختیار دارد انطباق دهد. از اینرواز یکسو قسمت بالای کلمه اول سطر دوم (در روی عکس حاضر سطر دوم عبارت از بدنۀ مستطیل شکل اول بشمار هیرود، زیرا قسمت بالای سطر اول کتیبه خراب شده و تنها انتهای دو سه حرف آن دیده میشود) بدلیل آنکه فضای کافی وجود نداشته به اجرار بریده شده و امکان طرح ساختن گوشۀ سمت راست بالای بدنۀ مستطیل شکل



تصویر شماره ۷- آتشدان سنگی واقع در بازارگاد. پلکان آتشدان دست راستی با آنچه در قلعه سنك  
قرارداده قابل مقایسه است.



طرح نیمروز آتشدان پاسارگاد



طرح نیمروز پلکان آتشدان «قلعه سنك»

تصویر شماره ۸- طرح مقایسه آتشدان «سنگي هخامنشي» واقع در بازارگاد با پلکان سنگي قلعه سنك

اطراف سطر اول نیز همیسر نشده است . همچنین در هور د آخرین سطر کتیبه چون محل کافی در زیر سطر پنجم وجود نداشته به ناچار آنرا بصورت عمودی در سمت راست پنج سطرافقی کنده‌اند و در انجام این امر دقت کافی نیز صورت نگرفته است . زیرا هیتوانستند این سطر عمودی را از پائین تر شروع کنند تا تمامی کلمات آن جا بگیرد . زیرا در زیر آن جای کافی وجود دارد.

ب - اندازه آخرین پله ، پلکان سنگی چنان محدود و ناچیز است که یک خطیب و واعظ جز برای مدتی کوتاه و آنهم به ناراحتی نمیتواند در آنجا قرار گیرد . در صورتیکه اگر این اثر از آغاز برای منبر ساخته میشد فضای مناسبی بر فراز آن در نظر میگرفتند .

پ - آنچه در بالا گفته شد باین منظور بود تا نشان داده شود که پلکان هزبور همزمان با نوشتمن کتیبه روی آن ساخته نشده بلکه اثر هزبور موجود بوده و سپس در قرن هشتم هجری کتیبه حاضر را بر روی آن کنده‌اند . برای آنکه بدانیم این اثر در اصل به چه منظور ساخته شده بوده است ، ضرورت دارد تا آنرا با اثربنده شباهت بسیار با آن دارد وهم اکنون موجود و چگونگی استفاده و همچنین زمان ساختمان آن مشناخته شده است ، مقایسه کنیم . این اثر عبارتست از آتشدان موجود در پاسار گاد ( تصویر شماره ۷۵ ) . این اثر در فاصله یک کیلومتر و نیمی کاخ اختصاصی کوزوش ، در سمت شمال غربی دشت مرغاب و در کنار تپه‌ای کوتاه قرار دارد . چنانکه در تصویر شماره ۷ مشاهده میشود ، دو قطعه سنگ حجاری مکعب شکل که در برابر یکی از آنها پلکانی سنگی قرار دارد ، در فاصله ۹ متر از یکدیگر قرار دارد . در باره محل هزبور و این دو اثر اعتقاد براینست که آنها آتشدانهای وابسته به یک ستایشگاه بزرگ در فضای آزاد است . ( با انجام کاوش در تپه هجاور هیتوان امیدوار بود تا وضع این مجموعه بخوبی روشن شود . )

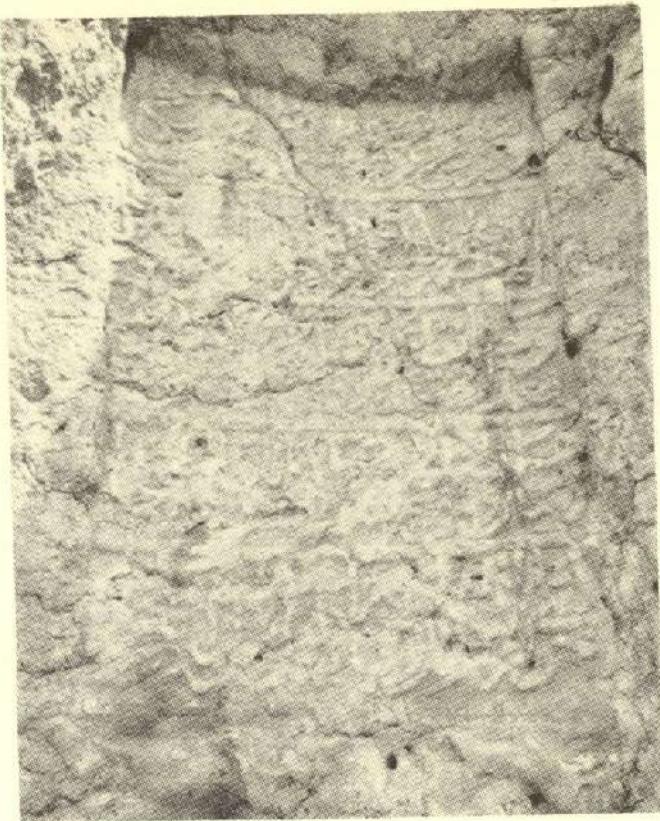
در اینجا دارد تا پلکان موجود در قلعه سنگ را با قسمت پلکان سنگی

آتشدان سمت راست معبد پاسار گاد مقایسه کنیم . این هر دوازه چنانکه مشاهده میشود از قطعه سنگهای یک پارچه ساخته شده است . اندازه وابعاد هر دو باجزئی اختلاف یکسان است . هر کدام از دوازه هشت پله دارد . همچنانکه آتشدان سمت چپ آتشدانهای دو گانه پاسار گاد فاقد پلکان است و بطور قطع در طول زمان از بین رفته ( وجود دولبه بالا و پائین که بمنظور قفل و بست شدن با پلکان ایجاد شده موید این امر است ) ، هیتوان گفت که قسمت مکعبی شکل پشت پلکان واقع در قلعه سنگ سیرجان نیز از بین رفته است . وجود یک قطعه سنگ مکعب از جنس پلکان ، که در چند متری اثرمورد بحث قرار دارد ( عکس شماره ۵ ) ، چنین مینماید که باید قطعه روی مکعب آتشدان باشد .

با توجه بآنچه که در باره پیشینه سیرجان و محل باستانی قلعه سنگ در صفحه های پیشین بیان داشتیم و همچنین با توجه به هوقیقت محلی قلعه اینکه بلندترین صخره سنگی واقع در هیان دشت است ، هیتوان چنین نتیجه گرفت که این صخره سنگی از دیر باز بعنوان ستایشگاه مورد توجه مردم منطقه بوده و بر فراز و پیرامون آن مراسم خاص هذهبی انجام میگرftه است و پلکان هزبور در اصل قسمتی از یک آتشدان سنگی وابسته به ستایشگاه در فضای باز بوده است که در عهد اسلامی بعنوان هنبر مورد استفاده قرار گرفته است .

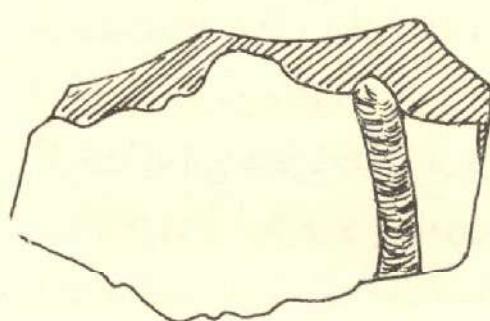
#### کتیبه محو شده :

در قسمت بالای بناهای قلعه و در دیوار سنگی صخره اثریک کتیبه بطول حدود یک هتل دیده میشود . از کتیبه هزبور تنها چند کلمه خوانده میشود و بقیه نوشته های آن بطور کامل هجو شده است . به اعتبار گفته یکی از معتمدان و محققان محلی کتیبه هزبور ، هربوط است به بنای یک حمام در قلعه ( تصویر شماره ۹ ) .

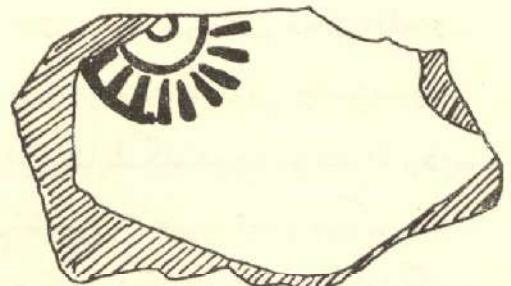


تصویر شماره ۹

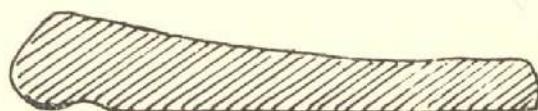
تصویری از کتیبه قلعه سنگ  
(عکس از نگارنده)



۲



۱



۳

تصویر شماره ۱۰ - سفال لعابدار منقوش باحتمال از دوره ساسانی

- ۱ - قسمت منقوش و لعابدار سفال (لعل بر نک فیروزه‌ای) نقش به شمیوه مهربی است و بالعب پوشیده است
- ۲ - قسمت بدون لعل بر نک نخوشی هایل به کرم - اثریک شیار گشته شده در آن دیده میشود
- ۳ - مقطع و نمایش قنطر سفال طرح از : قهرمانلو

اندازه  
۱

## پرسی آثار سفالی قلعه سنگ

در جریان دو بار بازدیدی که از هجو طه قلعه سنگ بعمل آمد، تا آنجا که امکان داشت هجمو عهای از سفالهای شکسته و پراکنده در نقاط مختلف قلعه جمع آوری گردید تا بكمك آنها بتوان نسبت به تعیین دورانهای سکونت در این محل اقدام کرد و در صورت امکان وابستگی و ارتباط تمدنهای هسته قدر این قلعه را با تمدنهای شناخته شده در دیگر نقاط روشن ساخت.

سفالهای جمع آوری شده در قلعه سنگ را از نظر جنس به دو دسته عمده زیر میتوان تقسیم کرد :

الف - سفالهای لعابدار

ب - سفالهای بدون لعاب

از نظر زمان ساخت این سفالهای باید گفت، با اینکه در بین سفالهای لعابدار، یکی دو قطعه دیده میشود که به سفالهای عهد ساسانی شباهت نزدیک دارد (تصویر شماره ۱۰)، با اینحال تا پیدا شدن قطعات بیشتر و مشخص تری از آنها، بهتر خواهد بود تعلق آنها را بعهد ساسانی با قید احتیاط تلقی کرد، و مناسبتر بنظر هیرسد تمامی سفالهای لعابدار و بدون لعابی را که در اختیار ها قرار دارد بدوان بعد از ساسانی و حدود قرن سوم هجری ببعد متعلق بدانیم.

جالبترین هجمو عه سفالهای این محل را، سفالهای بدون لعاب آن تشکیل هیدهند که به دو گروه تقسیم میشود:

۱ - سفالهای نقش ههری یا استامپی برجسته

۲ - سفالهای کنده کاری شده

الف - سفالهای نقش ههری یا استامپی برجسته : متنوع ترین نمونه سفالهای قلعه سنگ از نظر نقش و نگاره (متیف) را همین دسته از سفالها



تصویر شماره ۱۱ - سفال نخودی رنگ با نقش

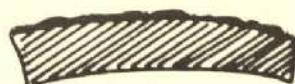
بر جسته

۱ - نقش روی سفال - قسمت داخلی بدون

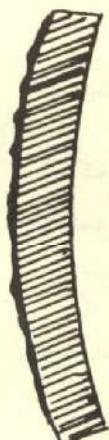
نقش ۲ - مقطع و نمایش قطر سفال

طرح از : قهرمانلو

$\frac{1}{1}$   
اندازه



۲



تصویر شماره ۱۲ -

قطعه سفال با نقش بر جسته هندسی -

داخل بدون نقش - چیز نمایش قطر

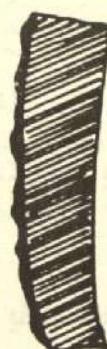
$\frac{1}{1}$   
ومقطع - اشل

طرح از : قهرمانلو

تصویر شماره ۱۳ - سفال با نقش بر جسته

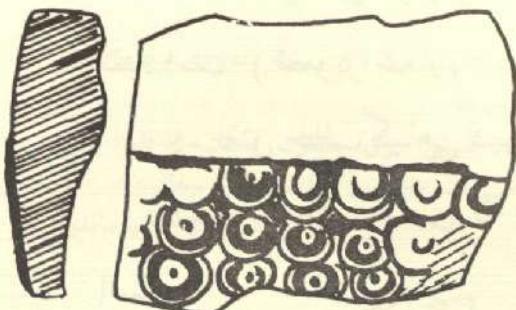
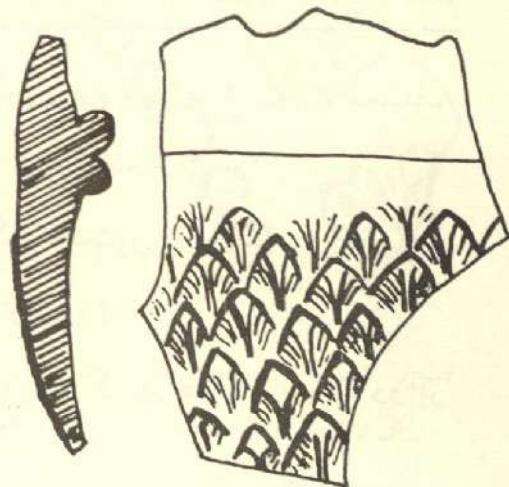
دوایر محدود به خطوط موازی بر جسته - چپ

مقطع - اندازه  $\frac{1}{1}$  طرح از : قهرمانلو

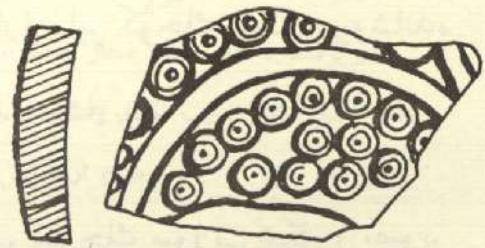


تصویر شماره ۱۴ - قطعه سفال با نقوش برجسته گیاهی  
 (سرمه) - داخل بدون نقش - چپ نمایش مقطع با وضع  
 خاص اندازه  $\frac{1}{1}$

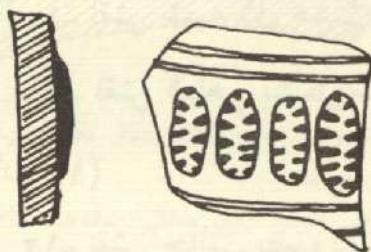
طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۵ - قطعه سفال با نقوش برجسته بشکل  
 حرف «ن» - داخل بدون نقش - چپ مقطع و قطر - اندازه  $\frac{1}{1}$   
 طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۶ - قطعه سفال با نقوش برجسته بشکل  
 دایره - چپ مقطع - داخل بدون نقش - اندازه  $\frac{1}{1}$   
 طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۷ - سفال با نقوش برجسته در  
 داخل خطوط موازی - داخل بدون نقش - چپ  
 نمایش قطر - اندازه  $\frac{1}{1}$   
 طرح از : قهرمانلو

تشکیل میدهد. چنانکه ما موفق به جمع آوری چهارده نوع نگاره مختلف در این گروه از سفال گشتهیم. نقشهای مزبور عبارتست از:

۱- دوایر بزرگ مماس بهم با تزئین گل هشت پر در وسط و زنجیرهای از دوایر کوچک در اطراف آن (تصویر شماره ۱۱)

۲- نقش هندسی شبیه به مثلثهای داخل هم که در حد فاصل آنها دوایر توپر کوچک قرار دارد (تصویر شماره ۱۲)

۳- حاشیههای موازی که وسط آنها طرح دوایر توپر و تو خالی نقش شده است. (تصویر شماره ۱۳)

۴- نقش جالب گیاهی شبیه درخت سرو (تصویر شماره ۱۴)

۵- حاشیههای موازی که وسط آنها طرح دوایر توپر و بیضی نقش شده است.

۶- نقش زنجیره بشکل حرف (ن) (تصویر شماره ۱۵)

۷- نقش دایرههای بزرگ که سطح آنها دوایر کوچک داخل هم پوشانده است (تصویر شماره ۱۶)

۸- نقش برگ و گلهای کوچک

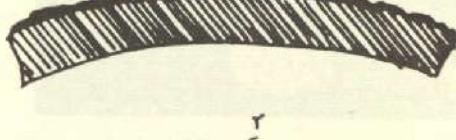
۹- نقش شبیه برگ درخت با برگهای کوچک سوزنی شکل (تصویر شماره ۱۷)

۱۰- نقش شبیه گل هشت پر بقطر ۲۱ میلیمتر (تصویر شماره ۱۸)

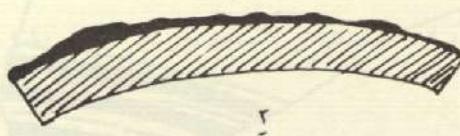
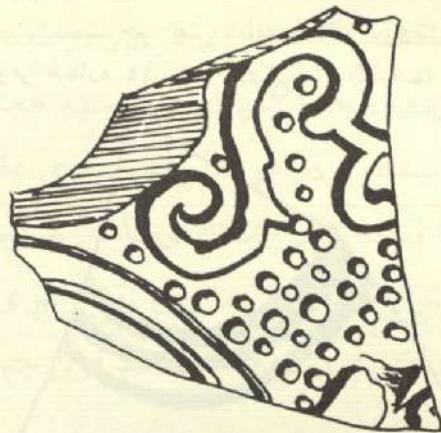
۱۱- نقش گیاهی بشکل شاخه برگدار با برگهای سوزنی شکل (تصویر شماره ۱۹)

۱۲- نقش جالبی بصورت پیچکهای مو و اسلیمی که در داخل دوایر گل هشت پر نقش شده است (تصویر شماره ۲۰)

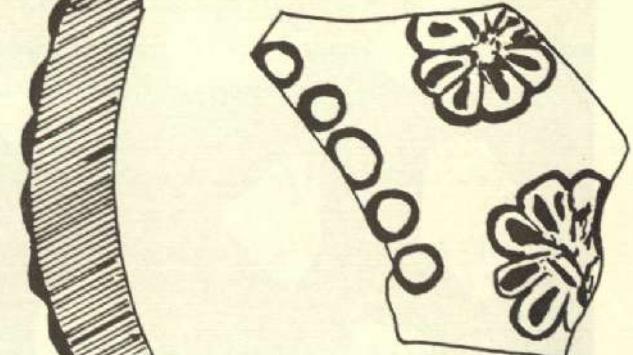
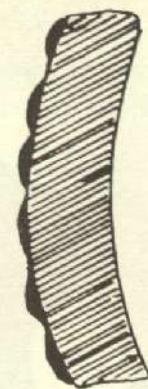
(۱۸)



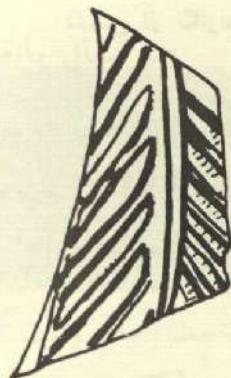
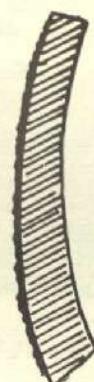
تصویر شماره ۳۱ - سفال نخودی رنگ با نقش  
بر جسته  
۱ - نقش روی سفال - قسمت داخلی بدون  
نقش ۲ - مقطع و نمایش قطر سفال  
طرح آز : قهرمانلو



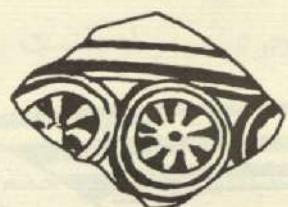
تصویر شماره ۳۲ - سفال نخودی رنگ با نقش  
بر جسته  
۱ - نقش روی سفال - قسمت داخلی بدون  
نقش ۲ - مقطع و نمایش قطر سفال  
طرح آز : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۸ - قطعه سفال با نقش بر جسته بشکل  
گل و دایره - داخل بدون نقش - چه نمایش قطر و مقطع -  
اندازه ۱ طرح آز : قهرمانلو



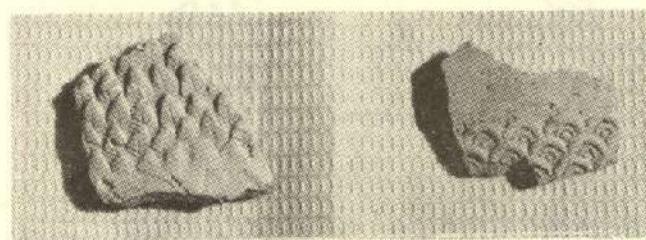
تصویر شماره ۱۹ - قطعه سفال با نقش بر جسته  
داخل بدون نقش - چه مقطع و قطر - اندازه ۱  
طرح آز : قهرمانلو



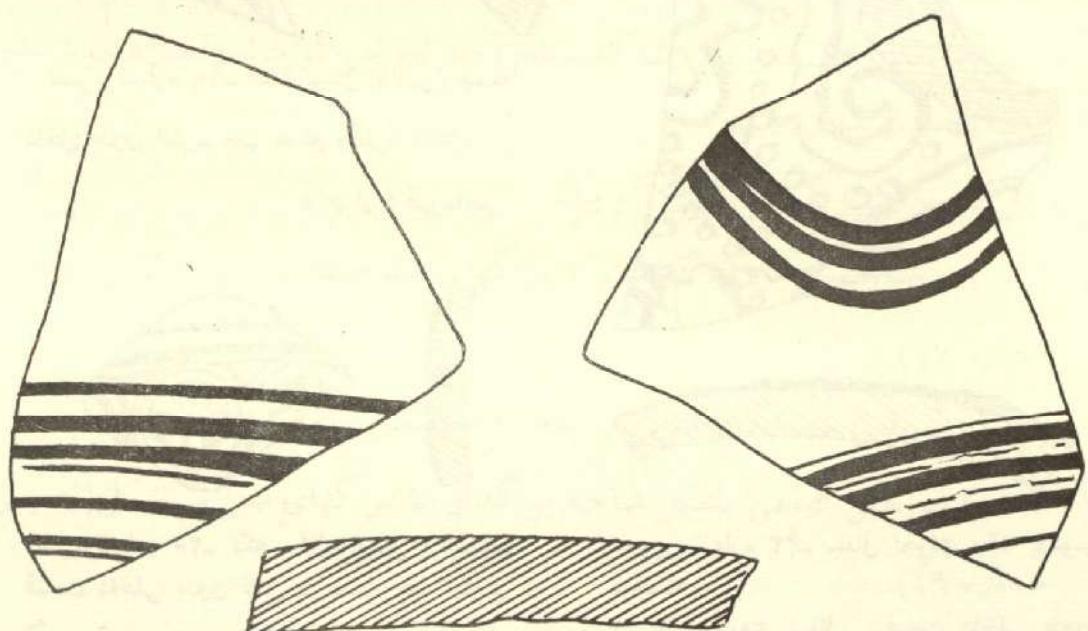
تصویر شماره ۳۰ - تکه سفال با نقش بر جسته -  
قسمت داخلی بدون نقش - سمت چه نمایش  
مقطع - اندازه ۱ طرح آز : قهرمانلو



تصویر شماره ۳۳ - تصویری از بیست و دو قطعه سفالهای نقش همراه یا استامپی جمع آوری شده از قلعه سنک سیرجان (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۲۴ - تصویر دو قطعه سفال  
نحوی رنگ با نقش همراه ، مکشوف در  
حفاری های بیشاپور  
- سمت راست نقش شبیه تصویر  
شماره ۱۵  
- سمت چپ نقش شبیه درخت سرو،  
تصویر شماره ۱۴ (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۳۵ - سفال چرخساز با نقش کنده بشکل خطوط موازی. راست قسمت خارجی و چپ  
قسمت داخلی سفال - پائین نمایش مقطع وقط - اندازه  $\frac{1}{1}$  طرح از : قهرمانلو  
(۲۰)

۱۳- نقش بسیار جالبی هر کب از طرحهای شبیه به علامت بی نهایت و زنجیرهای از بزرگوار کوهی (تصویر شماره ۲۱)

۱۴- نقش جالبی بصورت پیچک مو و دوایر کوچک پراکنده (تصویر شماره ۲۲).

این دسته از سفالهای قلعه سنگ با آنچه که در استخر و سال گذشته از حفاری بیشاپور بدست آمده است شباهت بسیار دارد. که از جمله هیتوان سه نمونه سفالهای هکشووف در بیشاپور را ذکر کرد.

۱- سفال با نقش بر جسته گیاهی درخت سرو. (تصویر شماره ۲۴)

۲- سفال با نقش فلزی و طرح حرف «ن» (تصویر شماره ۲۴)

سفالهای هزبور شباهت کامل با نمونه‌های نظیر آنها در آثار سفالی قلعه سنگ دارد. در مورد تاریخ وزمان ساخت سفالهای بیشاپور، آقای سرفراز رئیس محترم هیأت حفاری این محل معتقدند که سفالهای هزبور در طبقه‌ای بدست آمده است که نمیتوان آنرا از قرن دوم وحداً کثیر از قرن سوم هجری جدیدتر دانست. با توجه باین‌که سفالهای بیشاپور در جریان یک حفاری علمی بدست آمده، بخوبی میتوان بر روی آنها تکیه کرد و سفالهای قلعه سنگ را نیز با مستند آن تاریخ گذاری کرد. از این‌رو مجموعه سفالهای نقش مهری یا استاپی قلعه سنگ را میتوان به حدود اوآخر قرن دوم تا اواسط قرن چهارم هجری مربوط دانست.

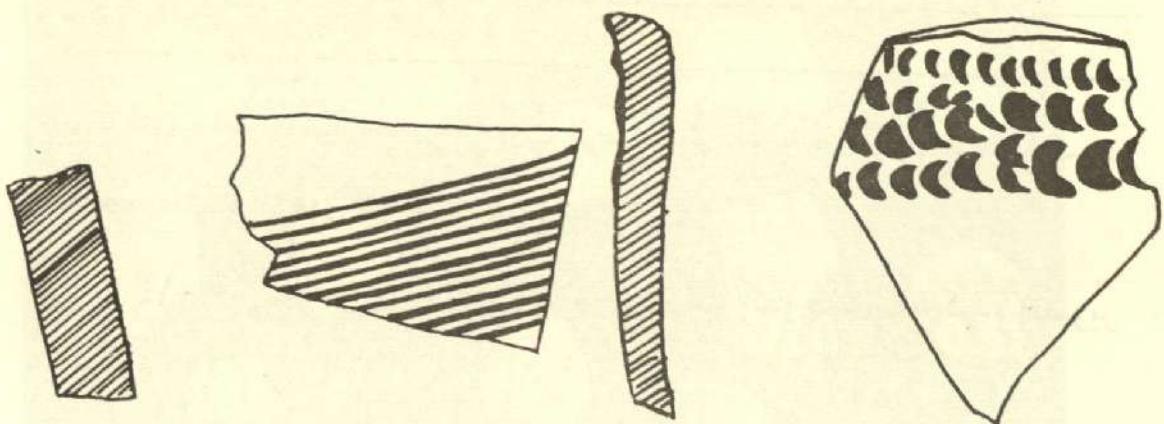
ب - سفالهای گنده کاری شده : در گروه سفالهای گنده کاری شده بدون لعب نقشهای زیر جمع آوری گردید :

۱- طرح هندسی شبیه عدد هفت یا هشت

۲- طرح شانه‌ای

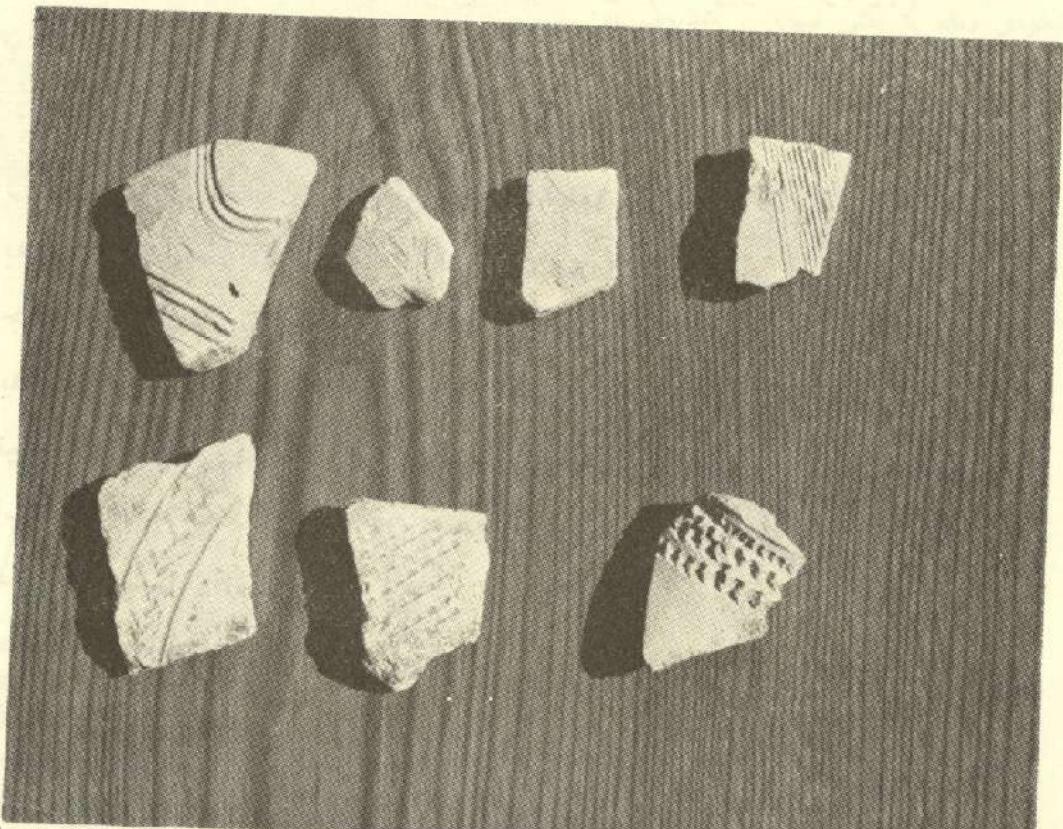
۳- طرح خطوط مواج منحنی و خطوط موازی (تصویر شماره ۲۵)

(۲۱)



تصویر شماره ۳۷  
سفال با نقش کنده - داخل بی نقش  
چپ قطر و مقطع - اندازه  $\frac{1}{1}$   
طرح از: قهرمانلو

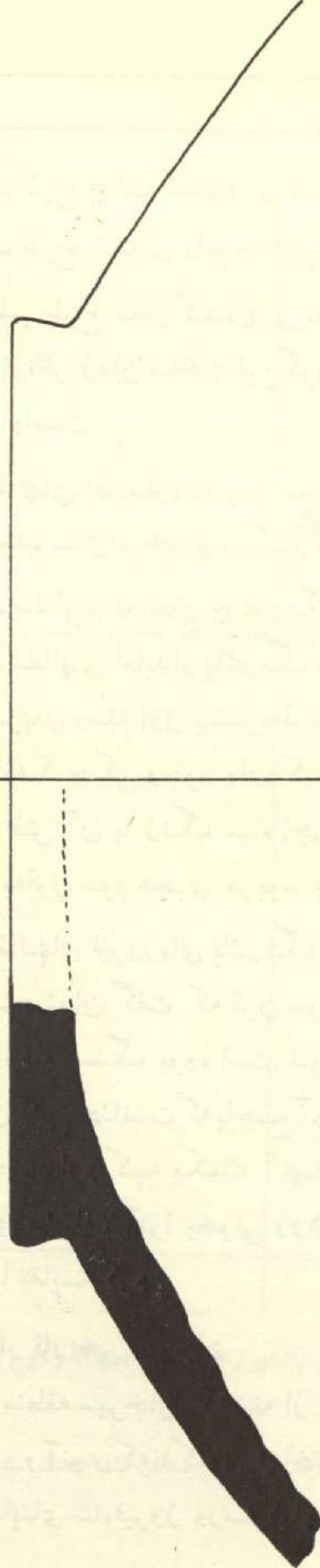
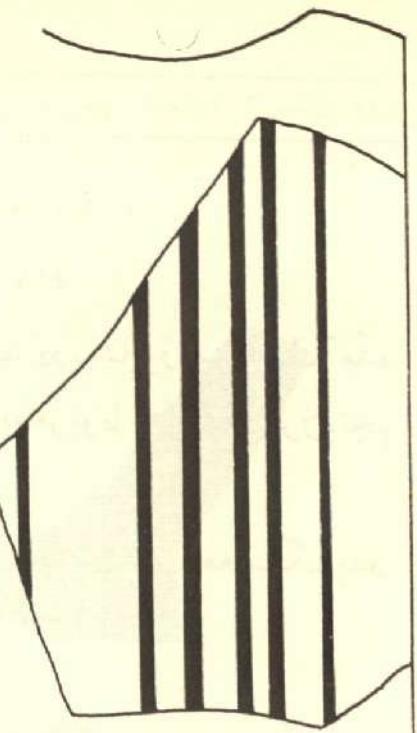
تصویر شماره ۳۶ - قطعه سفال با نقش کنده -  
(با آلت نوک تیز) - داخل بی نقش - چپ مقطع  
اندازه  $\frac{1}{1}$  طرح از: قهرمانلو



تصویر شماره ۳۸ - تصویری از هفت قطعه سفال کنده کاری شده، جمع آوری از قلعه سنگ سیرجان  
(عکس از نگارنده)

قسمتی از به بک ظرف سفالی هایدار - رنگ لعاب فیروزه‌ای

داخل آن بلوون لعاب است - خطوط موازی گود روی به ظرف از لعاب پوشانده شده است



قسمتی از بک ظرف سفالی هایدار - داخل و خارج ظرف لعاب دار رو رنگ لعاب سبز است .

تصویر شماره ۳۹ - طرح دو ظرف لعاب دار از آثار سفالی قلمه سنگ سبز جان

طرح از : قهرمانلو

۴- طرح جالب کنده کاری بندی (تصویر شماره ۲۶)

۵- طرح شانه‌ای یاموجدار (تصویر شماره ۲۷)

نظیر طرح سفال کنده کاری بندی قلعه سنگ، در بیشاپور نیز بدست آمده است. از نظر زمان ساخت این گروه سفالها را باید مربوط به حدود قرن پنجم هجری دانست.

**سفالهای لعابدار:** در بین سفالهای لعابدار مکشوف در قلعه سنگ بدودسته عمدۀ سفال برخورد میکنیم که عبارتست از :

۱- سفالهای لعابدار چند رنگ

۲- سفالهای لعابدار یک رنگ فیروزه‌ای

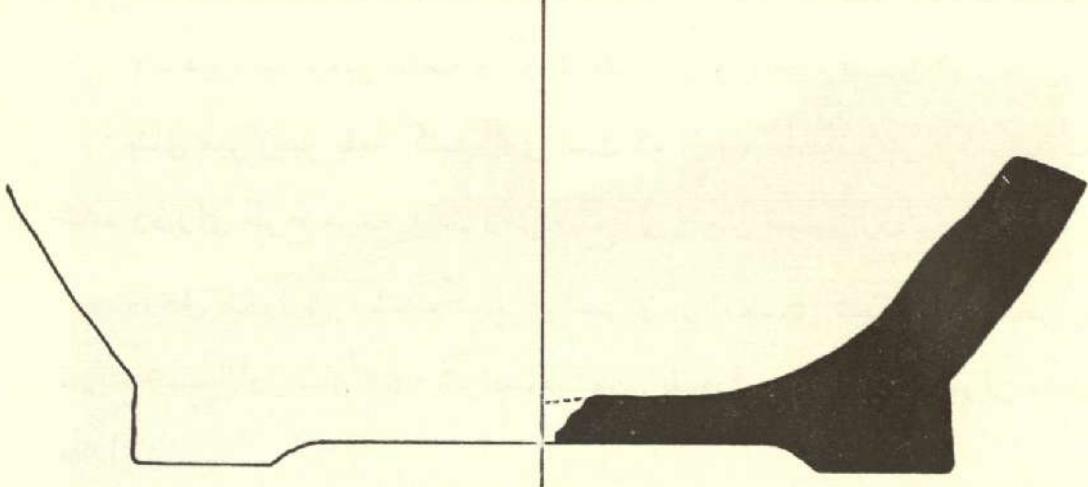
سفالهای دسته اول بیشتر به قرن‌های پنجم و ششم هجری تعلق دارد. در بین آنها قطعه کوچکی وجود دارد که در دو روی آن لعاب سفید رنگ داده شده و نقش آن با رنگ سیاه اجرا شده است. این قطعه سفال را باحتمال هیتوان به قرن سوم هجری مربوط دانست.

سفالهای فیروزه‌ای یک رنگ را باید به قرن پنجم هجری مربوط دانست. بر رویهم هیتوان گفت که قرن سوم تا ششم هجری دوران شکوفائی تمدن هستقر در قلعه سنگ بوده است. تنوع سفالهای موجود در قلعه سنگ و محل سیر جان قدیم چنانست که با جمع آوری هجموئه‌های لازم و بررسی آنها امکان آن وجود دارد که بکمک آنها بتوان وضع تمدن‌های هستقر در منطقه و دورانهای مختلف آنرا بخوبی روشن ساخت و آثار سفالی نواحی هم‌جوار را با آنها مقایسه کرد.

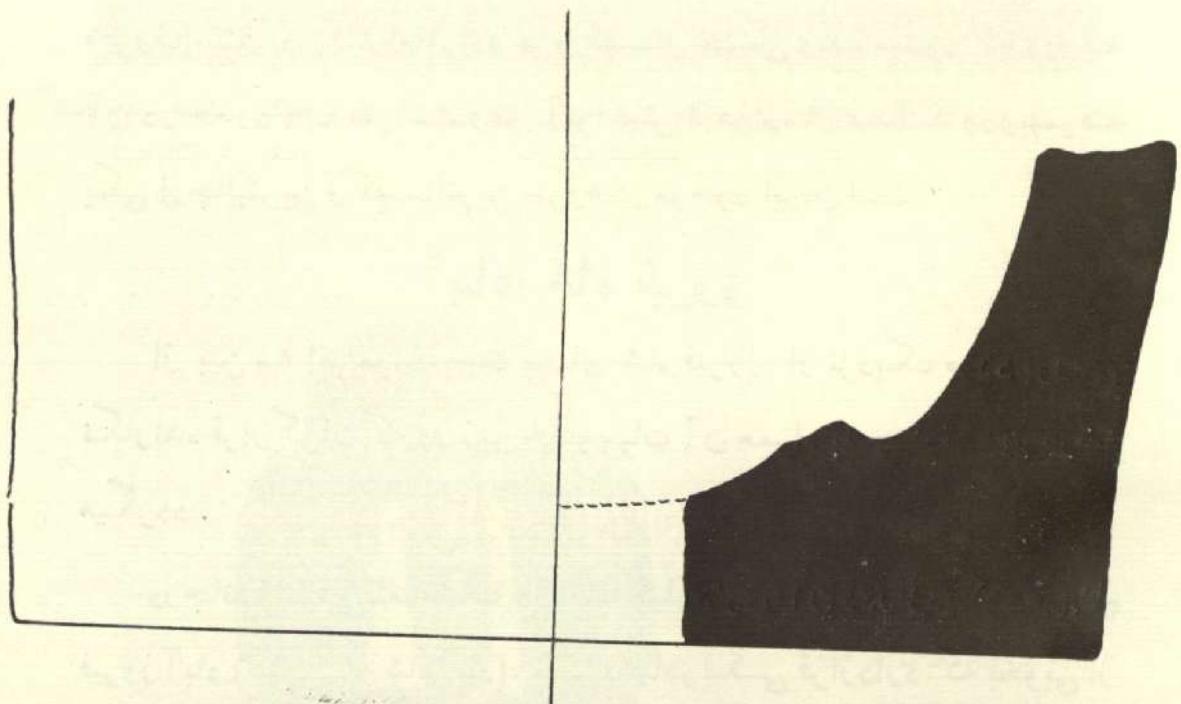
دیگر آثار تاریخی سیر جان

در منطقه سیر جان گذشته از قلعه سنگ تعداد دیگری بنای تاریخی قرار دارد و آنچه که تا کنون شناخته شده عبارتست از:

۱- بنای شاه فیروز در سه کیلومتری قلعه سنگ.



قسمتی از ته یک ظرف سفالی لعابدار. رنگ لعاب سبز است.



قسمتی از ته یک ظرف سفالی لعابدار. رنگ لعاب فیروزه‌ای و نک. داخل لعابدار و خارج بدون لعاب است

تصویر شماره ۳۴ - طرح دو ظرف سفالی لعابدار دیگر از آثار سفالی قلعه سنک سیرجان  
طرح از : قهرمانلو

۲ - میرزبیر و میر طلحه در دهشريف آباد در ناحيه قهستان سيرجان.  
بنای میر زبیر بقعه گنبدداری است که از قلوه سنگ و ملاط گچ ساخته شده و دارای طرح مربع است و هر ضلع آن ۹ متر طول دارد.  
داخل بنا دارای کتیبه گچ بری است و در انتهای کتیبه بالای محراب  
تاریخ ربیع الاول سال ۷۵۱ خوانده هیشود. بقعه را هربوت به حکمران محل  
میداند.

۳ - امامزاده احمدوسرو کهنسال باغمبید :  
در باغمبید سیرجان امامزاده‌ای وجود دارد که بنام امامزاده احمد  
معروف است. در کنار امامزاده سرو کهنسال عظیمی دیده هیشود که دورتنه  
آن در حدود ۵/۶ متر است و عمر آنرا بیش از هزار سال میدانند و رویه مرفته  
یکی از جالبترین و کهنسالترین سروهای موجود ایران است.

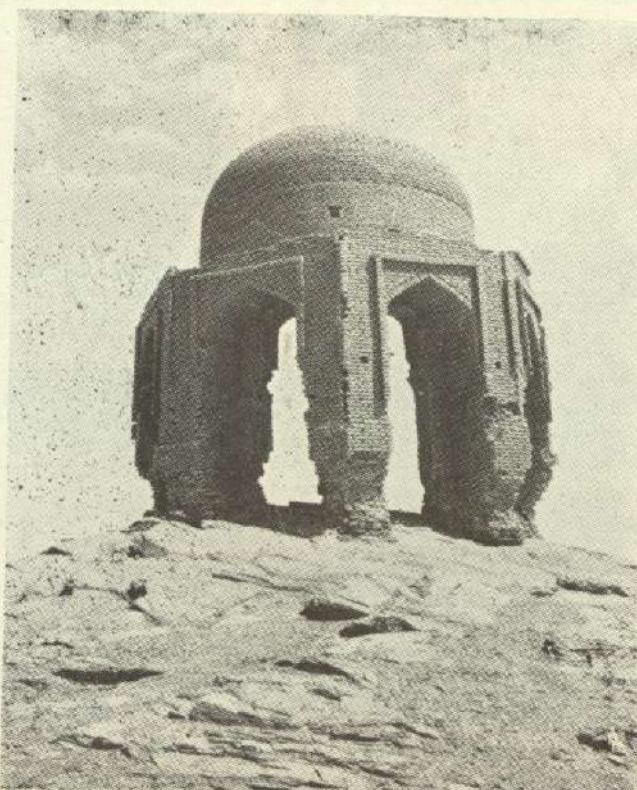
### بنای شاه فیروز

از بین سه اثر مورد بحث بنای شاه فیروز از نزدیک مورد بررسی  
نگارنده قرار گرفت که در زیر خصوصیات آن همراه با چند تصویر عرضه  
میگردد.

در جانب شرقی قلعه سنگ و در سه کیلومتری آن و در نزدیکی دهی بنام  
فیروز آباد (مشهور به شاه آباد)، صخره سیاهرنگی قرار دارد که بخوبی از  
دور دست هشخض می‌باشد. بر فراز این صخره سنگی، بنای نیمه ویرانه‌ای  
واقع است که در محل آنرا مقبره «شاه فیروز» مینامند. این بنا که در بلندترین  
 نقطه صخره ساخته شده عبارتست از یک بنای هشت ضلعی که طول هر یک  
از اضلاع داخلی آن ۲ متر تمام است.



تصویر شماره ۳۱ - در این تصویر بنای شاه فیروز که بر فراز صخره سنگی ساخته شده است مشاهده میگردد .  
(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۳۲  
بنای زیبای آجری شاه فیروز.

در این تصویر طاقهای گردانی  
بنا و گنبد خوش ترکیب  
آن دیده میشود .  
(عکس از نگارنده)

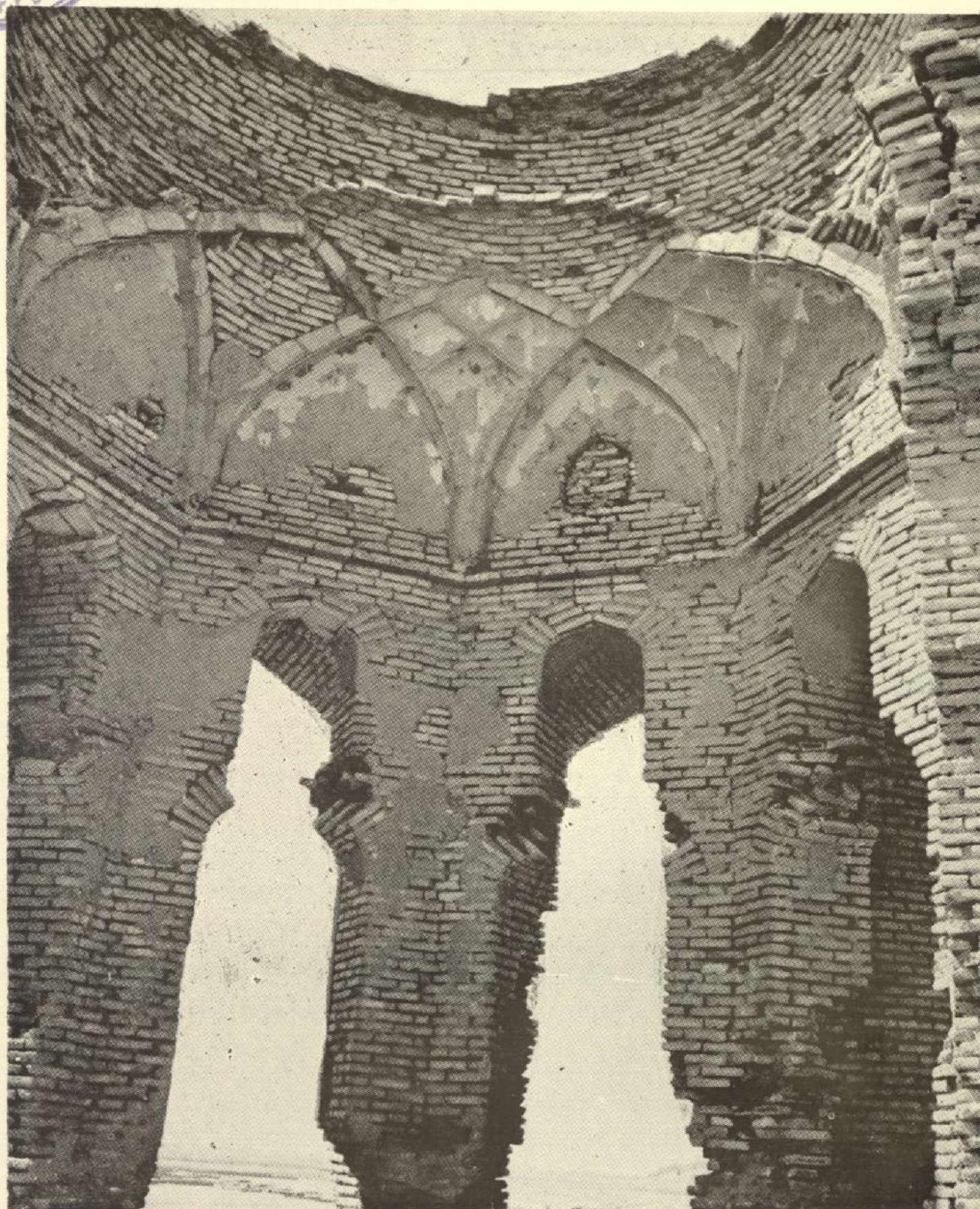
میان اضلاع هشتگانه تمامی باز است و طاقنمائی با قوس تیزه دار در پائین و طاقنمائی کم عرض و کم ارتفاع دیگری در بالای آن قرار دارد. عرض دهانه طاقنماهای پائین ۱/۳۸ متر است. کاربندی زیر گنبد بگونه‌ای ساده هر کب از هشت سینه باز و در فاصله آنها پا باریکهای که در بالا شاهپر ک دارد، ساخته شده است. گنبد بنا دوپوش است و شکل پوشش خارجی از جمله پوشش‌های خوش تناسب شبیه به گنبدهای خاکی یزد است. روی جرزهای داخلی کاه گل کشیده شده و سپس روی آنرا به گچ اندود کرده‌اند.

در نمای خارجی بناییچ تزئینی وجود ندارد و تنها در طاقنماها بصورت زنجیره یک رج آجر بر جسته از هتن کار شده است تا شکل طاقنماها را نمایان سازد.

جنس یکپارچه مصالح بنا که تمامی آنرا از آجر ساخته‌اند و همچنین باز بودن طاقنماهای هشتگانه سبب شده است تا بنا حالت صلابت واستحکام بیشتری پیدا کند و گیرائی آن افزون گردد. زیرا که جلوه گنبد زیبا و خوش تناسب آن بر فراز پایه‌ها، وقتی خیز آن در هنر افق لاجوردی ولکه ابرها دیده می‌شود، چشم گیرتر از حالتی است که این طاقنماها بسته می‌بود.

در وسط این بنا که بیشتر حالت یک دیدگاه و یا یک بنای یادبود را دارد، در داخل صخره، مستطیلی بطول ۲ متر و به عمق ۵۰ سانتیمتر کنده شده است. وجود این حفره قبرمانند کم عمق، در وسط بنای هشت ضلعی، این بحث را پیش می‌آورد که آیا در گذشته دور اینجا چون حفره‌های واقع بر فراز صخره قلعه دختر بیشاپور محلی برای قراردادن جسد جهت خوردن گوشت آن توسط پرنده کان نبوده است؟

از سوی دیگر چنانکه کندن قبر را در صخره کوه هربوت بدوان بعد از اسلام بدانیم باید یاد آور شویم که بین این آرامگاه و آنچه در بنای آرمگاه‌های قلعه گبری و نقاره‌خانه شهری و برجهای شمیران دیده می‌شود، شباهت



تصویر شماره ۳۳ - در این تصویر قسمت داخل بقیه و نحوه کاربندی زیرگنبد آن دیده میشود.

وجود دارد. بناهای یادشده هزبور نیز بر فراز صخره ساخته شده و گورها نیز در صخره کنده شده است. انجام چنین امری را با اندیشه خاص مذهبی قبل از اسلام ایران دائر برآمده نساختن خاک بی ارتباط نمیتوان دانست و معرف دوام و پایداری اعتقاد هزبور تاقرنهای بعداز استقرار هدف اسلام در این سرزمین کهن‌سال است.

در مورد زمان بنای شاه فیروز با توجه به شیوه آجرکاری و بخصوص شکل پوشش گنبدی آن میتوان گفت اثری است مربوط به حدود قرن نهم هجری.

# چند سکه از غوریان

نگارنده :

پر اصلی اعظمی نگاری

# چند سکه از غوریان

الف- مختصراً درباره تاریخ غور  
سرزمین غور که بین هرات  
و غزنی واقع است در سال ۲۲۵  
هجری با اضمام سایر هناتق آن  
حدود تا کابل بتصريف یعقوب  
لیث صفار (۴-۲۶۵ هجری)  
که در آن زمان از طرف  
عباسیان حکمران نیمروز بود  
در آمد و هم او اولین امیر مسلمان  
است که بکابل حاکمی مسلمان  
فرستاده و در واقع راه فتح هند  
را بر روی مسلمانان گشوده  
است . ۱

نگارنده :

پیر علی اعظمی شکسرا

از حدود سال ۲۵۰ هجری  
خاندانی بر غور حکومت داشتند  
که در قیروز کوه در دست آنان  
بود و پایتخت این خاندان  
محسوب میشد . اولین حاکم

مشهور این خاندان محمد سوری است که شجرة نسبت او را چنین ذکر کرده‌است:

«محمد سوری بن امیر بنجی بن نهاران بن امیر پولاد بن شنسب»<sup>۲</sup>  
 چون یعقوب لیث پیش از قیام بر ضد خلیفه عباسی، امارت آن نواحی را داشته، می‌شود نتیجه گرفت که محمد سوری از طرف او بحکومت غور منصوب بوده است. بعد از یعقوب خادمان سوری همچنان بحکومت غور برقرار و بنوی استقلال باقی بودند تا این‌که در سال ۴۰۱ هجری سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۸ هجری) پس از فتوحاتی در هندوستان بلاد غور را نیز که در این زمان محمد بن عباس سوری بر آن حکومت داشت و ادار به اطاعت خود کرد.<sup>۳</sup>

فرزندان محمد سوری از طرف غزنویان بر فیروز کوه و بامیان حکومت داشتند. عزالدین حسین (بن قطب الدین حسن بن محمد) از طرف علاءالدوله مسعود ثالث (بن ابراهیم بن مسعود اول) غزنوی (۵۰۸-۴۹۲ هجری) در سال ۴۹۳ هجری بولایت غور منصوب شد<sup>۴</sup> و تا سال ۵۴۰ هجری در این مقام باقی بود. فرزند او بنام قطب الدین محمد در فیروز کوه بجانشینی پدرنشست اما در سال ۵۴۱ هجری بدست داماد خود یمین الدوله بهرامشاه (بن مسعود ثالث) غزنوی (۵۴۷-۵۱۲ هجری) که از طرف سلطان سنججر سلجوقی (۵۱۱-۵۰۲ هجری) بر غزنی حکومت داشت مسموم گردید و وفات یافت.

برادر محمد بنام سیف الدین سوری (۵۴۰-۵۴۳ هجری) با نتقالم بر خاست و غزنی را گرفت اما این پیروزی دیری نپائید و بهرامشاه غزنی را مسترد داشت و سیف الدین سوری را دستگیر کرد و بقتل رسانید. برادر دیگر محمد بنام علاء الدین حسین جهانسوز (۵۴۴-۵۵۶ هجری) بخونخواهی برادر خود در سال ۵۴۵ هجری به غزنی حمله بردو آن شهر زیبارا با آتش کشید و پس از کشتار

-۲- معجم الانساب ۴۲۰

-۳- طبقات سلاطین ۲۵۷ - معجم الانساب ۴۲۰

-۴- معجم الانساب ۴۱۹ و ۴۲۱

هردم وغارت اموال آنها بغور باز گشت . علاءالدین حسین از سال ۵۴۵ تا ۵۴۷ هجری اسیر سلطان سنجوقی بود و در ربيع الثانی سال ۵۵۶ هجری در هرات در گذشت و هر گ او همراه با استیلای تر کمانان غز و هرج و مرج در خراسان وغور گردید .<sup>۰</sup>

از چهار تن فرزندان دیگر عزالدین حسین :

۱ - فخرالدین مسعود بر «بامیان» (وفات ۵۵۸ هجری)

۲ - شهابالدین محمد خرنک بر «هادین»

۳ - شیحاع الدین بر «خرماس»

۴ - بهاءالدین سام بر «فیروز کوه» (وفات ۵۴۴ هجری)

حکومت داشتند . پس از مرگ علاءالدین حسین جهانسوز ، فرزند او بنام سیف الدین محمد در سن هیجده سالگی در فیروز کوه جانشین پدر شد و در رجب سال ۵۵۸ هجری در گذشت .<sup>۶</sup>

آنگاه یکی از فرزندان بهاءالدین سام بنام غیاث الدین محمد در بیست و دو سالگی بر غوریان ریاست یافت . وی در سال ۵۶۹ هجری غزنه را از چنگ غزان بیرون آورد و در سال ۵۷۱ هجری بر هرات دست یافت و هنگام وفات خود یعنی سال ۵۹۹ هجری بر تمام ممالک اجدادی خود تسلط داشت .

برادر جوانتر محمد نیز که خود محمد نام داشت و ملقب به شهاب الدین و «معزالدین» بود در زمان سلطنت برادر بزرگتر بامنتهای وفاداری نسبت به او کار لشکر کشی را بر عهده داشت وهم او بود که قسمتی از خراسان را از سلاجقه و «سنده» و «مولتان» را از دست حکام عرب (۵۷۱ هجری) بیرون آورد و باز هماندگان سلاطین غزنی را که به لاہور پناه برده بودند در سال ۵۸۲-۵۸۳ هجری مطیع خود ساخت و تا سال ۵۹۰ هجری تقریباً تمام هندوستان را

۵ - طبقات سلاطین ۲۶۲ معجم الانساب ۴۱۸ و ۴۱۹

۶ - معجم الانساب ۴۱۹ و ۴۲۰

متصرف شد و برای اولین بار عموم هندیان به اسلام روی آوردند. معزالدین محمد در سال ۵۹۹ هجری به غور بازگشت و با خوارزمشاهیان در گیرشد و در سال ۶۰۲ هجری در چنگ با طایفه غکر بقتل رسید.<sup>۷</sup> در زمان سلطنت او حکومت غور در دست پسرعمش علاءالدین محمد بن شجاع الدین علی بود.<sup>۸</sup> بعد از شهاب الدین محمد دولت غوری هتلایی شد و چهار تن از غالمان ترک او که بسرازی سپاه منصوب بودند سر باستقلال برداشتند و باین شرح همالک غوری را بین خود بخش کردند:

۱ - قطب الدین ایبک - لاہور و دهلی از ۶۰۲ هجری تا ۶۰۷ هجری

وی مؤسس سلسله همالیک هند است.

۲ - تاج الدین بیلدز - غزنی از ۶۰۲ هجری تا ۶۱۳ هجری

۳ - ناصر الدین قباچه - سند، ملتان و اوج از ۶۰۲ هجری تا ۶۲۴ هجری

۴ - بختیار محمد خلنجی - لکھنوتی<sup>۹</sup>

بار دیگر سلطنت غوریان منحصر به غور و هرات شد و چندی بعد در سال ۶۱۲ هجری سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هجری) این نواحی را نیز از آنان گرفت. از این تاریخ هر چند وقت یکبار احفاد غوریان بر قسمتی از ولایات از دست رفته اجدادی تسلط مییافتند تا رفته رفته از میان رفند. هلوک کرت که بر هرات حکومت داشتند خود را از نژاد غوریان میدانستند.<sup>۱۰</sup>

## ب - مسکوکات غوریان

یک - از سیف الدین محمد فرزند علاء الدین جهانسوز سکه‌ای دیده شده که در سال ۵۵۷ هجری ضرب شده است.<sup>۱۱</sup>

۷ - طبقات سلاطین ۲۶۳ و ۲۶۴

۸ - معجم الانساب ۴۱۹

۹ - معجم الانساب ۴۱۹

۱۰ - طبقات سلاطین ۲۶۴

۱۱ - معجم الانساب ۴۱۹

دو - از معزالدین (شهاب الدین) محمد بن سام غوری ، فاتح هند سکه های بشرح ذیل در دست است :

۱ - سکه طلا دودیناری مذکور در شماره سپتامبر ۱۹۷۱ مجله Seaby's انگلستان تحت شماره G1336 که در غزنی ضرب شده و سکه نقره از کلکسیون های جناب آقای دکتر نادر شرقی و اینجا نسب باین شرح :

روی سکه - لا اله الا الله - محمد رسول الله - الناصر لدین الله  
امیر المؤمنین (خلیفه عباسی ۵۷۵-۶۲۲ هجری)

پشت سکه - السلطان الاعظم معزالدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام<sup>۱۲</sup>  
(شکل ۱ و ۷۶)

گرچه این سکه تاریخ ندارد اما پرون روی آن ذکر غیاث الدین محمد برادر بزر گترنشده پیداست که در فاصله بین ۵۹۹-۶۰۲ هجری ضرب شده است.

۲ - سکه مسی - روی سکه - السلطان الاعظم محمد بن سام  
پشت سکه - سوار نیزه دار در حال حمله - چهره سوار و روی اسب بسوی چپ است . (شکل ۲)

۳ - سکه مسی - روی سکه - السلطان الاعظم ابوالفتح محمد بن سلطان.  
پشت سکه - گاو مقدس هند مزین به بیراق - روی بچپ  
ابوالفتح نیاز از القاب محمد بن سام است و حاکم از فتوحات و سیع اوست.  
(شکل ۳)

از طرح سکه های ردیف ۲ و ۳ و پاره ای حروف هندی پشت سکه های پیداست  
که در هند قبل از استقرار اسلام بوسیله معزالدین محمد بن سام ، ضرب شده  
است . ۱۳

۱۲ - شماره سپتامبر ۷۱ مجله Seaby

۱۳ - کلکسیون های سکه جناب آقای دکتر نادر شرقی و نگارنده

۴ - سکه‌های روی سکه - ابوالفتح محمد بن سلطان .

پشت سکه - السلطان الاعظم علاء الدین والدین .

این سکه بنام علاء الدین محمد بن شجاع الدین علی است و چون اودر  
فاصله ۵۹۹-۶۰۲ هجری از طرف پسرعم خود معزالدین ابوالفتح محمد بن سلطان  
(سام) حکومت غور را داشته است ، باید در خود غور ضرب شده باشد . نکته  
جالب توجه این است که علاء الدین در زمان حیات پسرعم خود اجازه داشته  
است که خود را سلطان بنام و شاید هم مقام ولیعهدی را داشته است . (شکل ۴)

۵ - سکه‌های روی سکه - السلطان الاعظم معزالدین والدین .

پشت سکه - عبده‌الملک معظم تاج الدین والدین (شکل ۵)

تاج الدین والدین همان «بیلدز» یکی از چهار تن سردار ترک معزالدین  
محمد بن سام است که پس از مرگش هم‌الک مقتوله او را بین خود تقسیم  
کردند . اما بطور یکه ملاحظه می‌شود تاج الدین در زمان حیات سلطان ،  
خود را بنده و چاکر او «عبده» میدانسته است . همچنین از این سکه پیداست  
که تاج الدین بیلدز در دوران سلطنت معزالدین محمد قصد استقلال داشته  
چه اگر غیر از این می‌بود خود را «ملک معظم» نمی‌خواهد و اسم خود را بالقب  
در مقابل اسم سلطان قرار نمیداد . ۱۴

سکه‌های ردیف ۴ و ۵ که بسیار جالب و کمیاب است باید در فاصله بین ۵۹۹

و ۶۰۲ هجری در غزنی ضرب شده باشد .

سکه‌های ردیف ۶ و ۷ در مجموعه مسکوکات نگارنده و جناب آقای

دکتر نادر شرقی است و از هر یک چند نمونه موجود می‌باشد .

منابع :

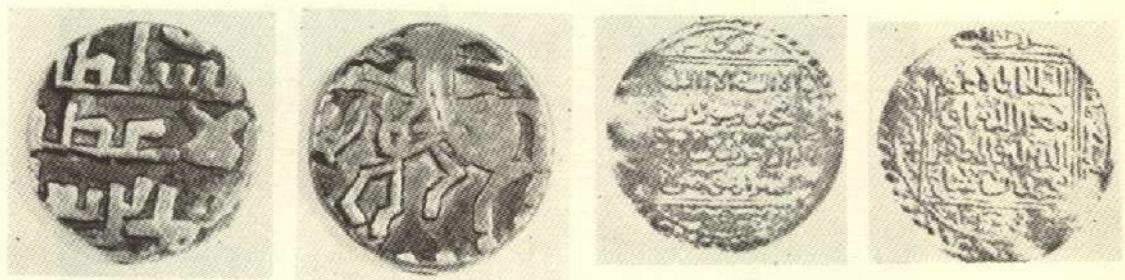
۱ - طبقات سلاطین اسلام تألیف استانی لین پول - ترجمة - عباس اقبال

۲ - معجم الانساب والاسرات الحاكمة في التاريخ الاسلامي للمستشرق زامباور

Seaby's Coin & Medal Bullerin - ۳

۴ - کلکسیون های سکه جناب آقای دکتر نادر شرقی و نگارنده

۱۴ - کلکسیون های سکه جناب آقای دکتر نادر شرقی و نگارنده



رو

پشت

شکل ۳

- نمونه‌ای از سکه مجدد بن سام غوری -  
با سوار نیزه دار
- از مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر  
نادر شرقی

رو

پشت

شکل ۱

عکس سکه طلای معزالدین ابوالمظفر محمد  
بن سام غوری از مجله Seaby



رو

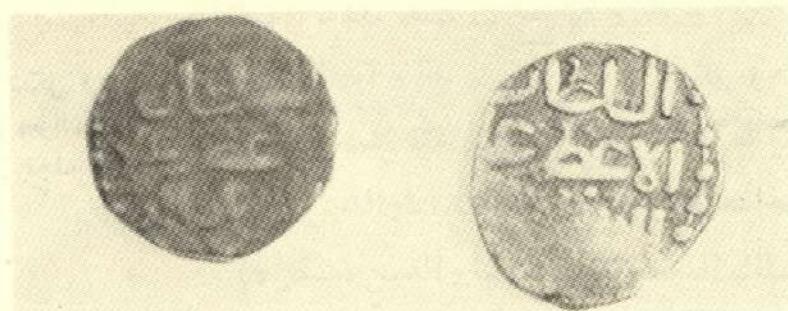
پشت

شکل ۴

- سه نمونه از سکه‌های مجدد بن سام غوری با لقب ابوالفتح - یک روی سکه گاو مقدس هند
- از مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی



رو



پشت

شکل ۴

- دونمونه از سکه‌های ابوالفتح محمد بن سام غوری که یک روی آن بنام پسرعم او علاءالدین محمد است
- از مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی



پشت

رو

شکل ۵

- سه نمونه از سکه‌های تاج الدین ییلدز از سرداران معزالدین محمد بن سام غوری
- از مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی



رو

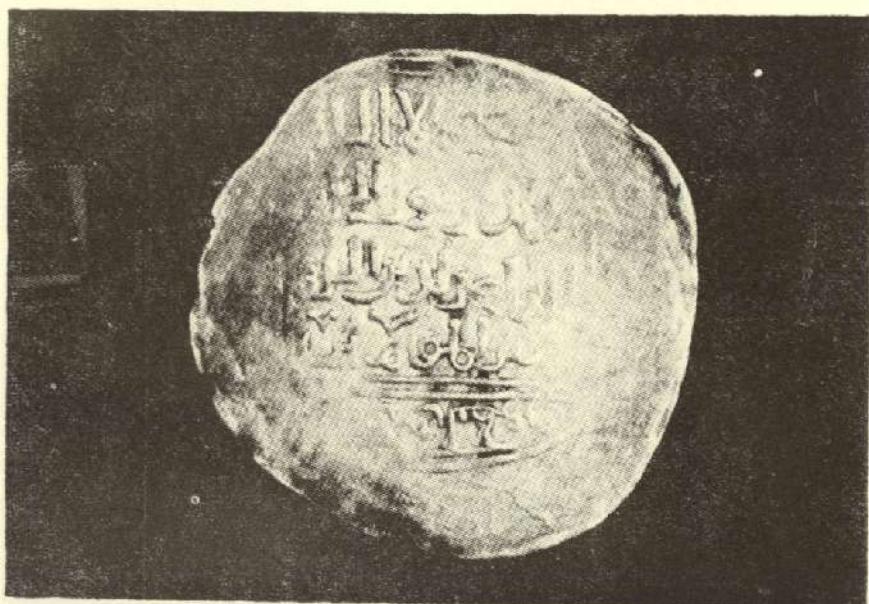


پشت

### شکل ۶

- نمونه‌ای از سکه نقره‌ای محمد بن سام خوری - عبارت روی و پشت این سکه عیناً مثل سکه طلای مذکور در مقاله است .

- از مجموعه مسکوکات جناب آفای دکتر نادر شرقی



رو



پشت

شکل ۷

- نمونه‌ای دیگر از سکه‌های نقره‌ای محمد بن سام غوری که عبارت روی و پشت آن عیناً مثل سکه طلای مذکور در مقاله است .  
- از مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی

اسناد و نامه‌های تاریخی

## اسناد و احکامی

از خاندان افشار ارومی

از

مدرسی طباطبائی

# اسناد و احکامی از خاندان افشار ارومی

ایل «افشار» از قبایل معروف و بزرگ تاریخی ایران است که افرادی از آن از قرن دهم به بعد عهده دار مقامات مهم، و در دربار صفوی و پس از آن به عهد نادر که خود از همین تیره بود - مصدر امور و منشأ خدمات و آثار و مآثری بوده‌اند و از همین رو در تاریخ این دوره ایران جای به جای نام این طایفه را مشاهده می‌کنیم. در سال ۱۰۳۶ بنابر آنچه در تاریخ افشار عبدالرشید بن محمد شفیع افشار می‌مودلوی ارومی آمده است شاه عباس اول به پاس خدمات کلیعلی خان افشار و دیگر امراء این طائفه فرمان داد که آنان هر نقطه

مدرسى طباطبائى

از کشور را که خود انتخاب کنند، به عنوان «اقطاع» در دست گیرند، و مسکن سازند و بر آنان هسلم باشد. و به دنبال این فرمان به انتخاب کل بعلی خان هشت هزار خانوار از طوائف افشار که در عراق و فارس و کرمان و خراسان سکنی داشتند در اندک روز گاری از اوطن خود حرکت کرده رو بسوی اورمیه نهادند و در آنجا اقامت گزیدند<sup>۱</sup> و از این پس به همین جهت «افشار ارومی» نام گرفتند.

تفصیل خصوصیات اقامت این طائفه در ارومیه و حواله‌ی که در طول چند قرن برای آنان روی داده و نشیب و فرازهایی که داشته‌اند در کتاب هزبور آمده است. این خاندان در دوره قاجار نیز مصدر امور بوده در آن حدود تشیخ و موقعیتی داشته‌اند.

\* \* \*

در اختیار جناب حجۃ‌الاسلام حاج شیخ حبیب‌الله افشار ارومی - از علماء موجه و محترم نجف اشرف که اخیراً به ایران مهاجرت نموده‌اند - تعدادی اسناد و احکام مربوط به طائفه مشهور افشار ارومی دیده شد که چون از رهگذر تحقیق در تاریخ ارومیه - رضائیه - و طائفه افشار و همچنین تحقیق در پیرامون وضع اجتماعی و اداری اواسط دوره قاجار بسیار هفید بود، این بنده ضعیف افتخاراً به استخراج و ترتیب آن پرداخت و اینک اهم اسناد هزبور را در اینجا می‌بینیم. سه طغرا از این اسناد مربوط به «عباس بیک افشار» است که به موجب فرمان آقامحمد خان قاجار «خدمت و وکالت کل طایفه ارشلو» را به عهده داشته، و چند طغرای دیگر هر بوط به مستمری ملاموسی الرضا از روحانیان موجه ارومیه در زمان فتحعلی شاه است که پس از او به فرزندان و فرزندان فرزندانش می‌داده‌اند و تا پایان دوره قاجار استمرار داشته است.

لاموسی الرضا فرزند جناب آخوند ملام محمد حسین پیشمناز روحانی بزرگ ارومیه، در گذشته به سال ۱۲۳۶ بوده (تاریخ افشار: ص ۳۷۵ و ص ۲۷۸) و خود و برادرانش نیز سالهای بسیار در همان شهر مستند نشین حکومت

۱ - تاریخ افشار، ص ۴۸

شرعی وارشاد بوده‌اند ( همان مأخذ : ص ۳۹۶ ، ۴۰۹ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۴۶۲ و ۴۶۳ ) . فرزند هلا هو سی الرضا به نام « شیخ نظر علی » بنابر آنچه از اسناد و احکام استفاده می‌شود از آغاز جوانی به نجف اشرف رفت و در همانجا اقامت داشته، و همچنان مستمری پدر خود را دریافت می‌نموده است. و پس از اونیز فرزندانش با وجود اقامت در نجف از وظیفه هزبور بهره می‌برده‌اند . جناب حاج شیخ حبیب الله افسار ارومی نواده شیخ نظر علی مذکور است .  
به جزاین اسناد تعدادی احکام و اسناد دیگر نیز در اختیار ایشان است که یکی دو طغرای اهم آنرا هم در پایان نقل خواهیم نمود .

## = ۸ =

فرمان آقا محمدخان - سرسلسله دودمان قاجار -  
مورد محرم ۱۲۰۶ در تفویض خدمت و وکالت کل طائفه  
ارشلو به عباس بیک افسار ، و تعیین سی تومنان نقد و  
سی خروار غله بابت مواجب او . . .

حکم والا شد آنکه بنابر وفور الطاف و اشقاق خسر وانه در باره عالیشان  
معلی مکان اخلاص واردات نشان عباس بیک از ابتداء معامله ششمراهه هذه -  
السنن تنگوزی ئیل خدمت و وکالت کل طائفه ارشلو را بعالیشان هشارالیه  
محول و مرجع فرمودیم . و درازاء خدمت هزبور معادل مبلغ سی تومنان نقد  
و مقدار سی خروار غله بصفة مواجب ورد معاش در وجه او عنایت و برقرار  
فرمودیم که هر ساله از بابت مالیات الکاء ارومی بازیافت و صرف معاش خود  
نماید ، و در نهایت امیدواری بلوازم خدمات اقدام ورزد . عالیجاه رفیع  
جایگاه شهامت و بسالت انتباہ اخلاص و صداقت آگاه امیر الامراء العظام  
بیکلربیکی و عمل الکاء ارومی هر ساله نقد و جنس هزبور را در باره او  
مستمر و برقرار دانسته ، مهمسازی واژ بابت مالیات بخارج مجری دارند .

محرم سنہ ۱۲۰۶ .

[مهر : ] افوض امری الى الله عبده محمد - ۱۱۸۹

پشت فرمان طبق هز سوم مهرها و توقيعات مستوفیان دیوان اعلی است .

= ۲ =

فرمان فتحعلی شاه مورخ محرم ۱۲۱۳ در امضاء  
فرمان آقا محمد خان مبنی بر تفویض خدمت ووکالت  
کل طائفه ارشلو به عباس بیک افشار ، و قراردادن  
سی تومان نقدوسی خروار غله به عنوان مستمری  
برای او :

الملک لله تعالى حکم همایون شد آنکه بنا بر وفور الطاف و  
اشفاق خدیوانه درباره عالیشان معلمی مکان اخلاص و ارادت نشان عباس بیک  
افشار از ابتداء معامله هذه السنة میمونه یونتئیل فرخنده تحويل خدمت و  
وکالت کل طایفه ارشلو را کما کان بعالیشان مشارالیه میحول و مرجوع داشته ایم  
که بطريقی که باید و شاید و از محسن کارданی و دولتخواهی او سزد و آید  
بلوازم خدمت هزبوره قیام و مراتب حسن خدمتگزاری و اخلاص شعاری خود  
را بر پیشگاه خاطر خطیر اشرف ظاهر سازد ، و در ازاء شغل هزبور هبلغ سی تومن  
نقد و مقدار سی خروار جنس بطريق سابق در وجه عالیشان مشارالیه مستمر  
و برقرار فرمودیم که هرساله از بابت مالیات و صادر ارومیه .

از بابت مالیات از بابت صادر ولایت

.....

بازیافت و صرف مدار گذار خود نموده وبخاطر جمعی تمام بمقادیم شغل  
مذکوره اقدام نماید . مقرر آنکه عالیجاه معلمی جایگاه ابهت و هناعت اکتفا  
شهامت و بسالت اشباء امیر الامراء العظام حسنعلی خان بیکلربیکی و عمال  
ولایت ارومی خدمت هزبوره را مختص بمشارالیه دانسته ، مواجب هزبور را  
هر ساله مهمسازی او نموده ، در عهد شناسند . تحریر رأ فی شهر محرم الحرام

سنه ۱۲۱۳ .

= ۳ =

حکم شاهزاده قهرمان میرزا - فرزند عباس میرزا  
 نائب السلطنه و برادر محمدشاه قاجار - مورخ محرم  
 ۱۲۵۵ در مورد ابقاء مستمری عباس بیک افشار برای  
 ورثه او .

قهرمان میرزا در حین صدور این حکم والی و صاحب  
 اختیار آذربایجان بوده (تاریخ افشار عبدالرشید بن  
 محمد شفیع ارومی ، چاپ ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۰ و ۴۵۶ -  
 سرزمین زردشت : ص ۱۵۰) ، و سجع مهرش چنین  
 است : « قهرمان ملک و دارای جهان شد قهرمان » .

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه هجدت و نجدت همراه اعزت  
 و سعادت آگاه خلوص عقیدت پناه امیر الامراء العظام نجفقلی خان بیکلر بیکی  
 ارومی بالطف هنیر هر حمت تخمیر و الامعزز و مباری بوده بداند که چهل و  
 دو تومان و پنجهزار دینار مستمری هر حوم عباس بیک افشار که در وجه ورثه او  
 هر حمت و برقرار داشته ایم هیباید آن عالیجاه بمباشرین ارومی قدغن نماید  
 که بدینه موجب .

عالیجاه مولی ویردی خان  
 عالیجاه محمد حسن بیک نقاش بشاشی  
 ۱۵ تومان

ورثه هر حوم محمد رحیم بیک

۱۲ تومان و پنجهزار دینار

مبلغ مزبور را در وجه ورثه هر حوم مسطور تقسیم نموده عاید سازند و  
 هر اقب باشند که ورثه مزبوره از این تقسیم تخلف نکنند و بیکدیگر زیادتی  
 ننمایند. البته از قرار یکه متعهد شده است لازمه تأکید و قدغن را مرعی دارند  
 و مستمری مزبور را از همین قرار عاید ورثه کنند ، تخلف از این قرار نشود  
 و در عهده شناسند .

تحریراً فی شهر محرم سنہ ۱۲۵۵

## اسناد مستمری خاندان ملاموسی‌الرضا افشار :

= ☯ =

«فهرست عرض و استدعای داعی دوام دولت قاهره  
ملانظر علی ارومیه‌ای مجاور نجف اشرف ۱۲۷۶»  
که بحضور ناصرالدین‌شاه تقدیم شده است:

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم این داعی دولت علیه‌قاهره  
سال‌هاست که در عتبات عالیات مشغول بر تحقیق علوم بود. بواسطه عدم قدرت  
و معیشت روی امیدواری باستان ملائک پاسبان عرش نشان آورده که از  
مراحم سرکار اقدس اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه روحی له الفدا اکتساب  
گذرانی و معیشتی نموده، آسوده شود و مراجعت بر امکنه شریفه کرده بلوازم  
دعا گوئی دولت ابد آیت و ب مراسم تحقیق حصول علوم ربانی اشتغال نماید.  
استدعا از کرم عمیم خسر وی چنان است که هنال دیوانی قریه کلیساي سیر واقعه  
در ارومیه را که ملک اجدادی و وقف اولاد است که از قرار جمع دیوان اعلی  
مبلغ نه تومن و دوهزار نقد و مقدار هفتاد من بوزن هشت عباسی مالیات دارد  
در حق این داعی مستمر و برقرار فرمایند تا اینکه از روی فارغ‌بمالی و آسوده حالی  
در مراتب کسب علوم و مراسم دعا گوئی ذات بیهمال اقدس همایون شاهنشاهی  
روحی و روح العالمین فداء قیام کرده و اقدام نماید. بعد از این سرکار اقدس-  
همایون است و یک فقره عرض است.

= ⑥ =

فرمان ناصرالدین‌شاه مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۷۶

الملک لله تعالیٰ حکم همایون شد از قرار ثبت و سر رشتجات دفتر خانه  
هبار که مبلغ بیست و یک تومن نقد و مقدار ده خروار بوزن هشت عباسی

جنس از بابت مستمری مر حوم ملا موسی الرضا دروجه ورثه آن مر حوم برقرار است و در جزو مستمریات اروهی بخرج منظور شده است. چون اولاد آن مر حوم هنچصر بعالیجناب مقدس القاب ملا شیخ نظرعلی است و مشارالیه بزبور صلاح و سداد آراسته و در عتبات عالیات عرش درجات مشغول دعا گوئی دولت علیه و تیحصیل علوم دینیه هیبایش لهداین همایون فرمان شرف اصدار یافته مقرر هیفرهائیم که از هذهالسنن قوی تیل خجسته تحویل و ما بعدها مبلغ و مقدار مزبور بعذاز وضع دو عشر معمولی دیوان دروجه هشارالیه مر حمت و برقرار باشد. مقرر آنکه حکام و عمال و میاشرین حال و استقبال هملکت آذربایجان همدساله مبلغ و مقدار مزبور را بنحو مقرر در وجه هشارالیه حواله و همسازی دارند، و کتاب سعادت اکتساب دفاتر خلود و دوام شرح فرمان همایون را ثبت و ضبط نموده، در عهدشناستند. فی شهر رجب سنہ ۱۲۷۶

- ۷ -

حکم بهرام میرزا معزالدوله - که بعد از اردشیر میرزا رکن الدوله والی و حکمران آذربایجان شد و تا هنگامی که ایالت آنجابه مظفر الدین میرزا او لیعهد تفویض گردید در این مقام باقی بود (المآثر والآثار: ص ۳۰) - مورخ شعبان ۱۲۷۷ سجع مهر او این است: ... شد ز شاهنشاه اسلام ملقب بر معزالدوله بهرام

حکم والا شد که چون از قرار منشور قضا دستور سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شهریاری دامت شو کته مقر رشده است که مبلغ بیست و یک توهان نقد و مقدار ده خروار جنس بوزن هشت عباسی از بابت مستمری مر حوم ملا موسی الرضا در حق عالیجناب مقدس القاب ملا شیخ نظرعلی ولد مر حوم مشارالیه برقرار شود. از آنجا که امتنان امر قدر قدر و اطاعت فرمان واجب الاذعان واجب ورعایت احوال اصحاب دعا و ارباب استحقاق بر ذمت والا لازم است

علی هذا مغض حصول دعا گوئی ذات بیهمال امر و مقرر میداریم که از هذه السنه هیموونه پیچین ئیل مبلغ و مقدار مزبور را در حق عالیجناب مشارالیه برقرار بوده، همه ساله بصیغه استمرار از بابت مالیات در جزو مستمریات ارومی از قرار برات دیوانی اخذ و دریافت کرده بفراغت بال مشغول دعای دوام دولت ابدیه و تحصیل علوم دینیه بشود. مقرر آنکه نورچشم ارجمند کامکار نصرالله میرزا حکمران ارومی همه ساله مبلغ و مقدار مزبور را از قرار برات بعالیجناب مشارالیه برسانند. المقرر کتاب سعادت اکتساب شرح رقم والا راثبت دفاتر دوام ساخته، از شائبه مصون دارند و در عهدش شناسند.

تحریراً فی شهر شعبان المعتظ ۱۲۷۷.

## = ۷ =

نامه مستوفی نظام به « نواب اشرف والا شاهزاده  
نصرالله میرزا حاکم ارومی ». نصرالله میرزا قسمتی  
از سال ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ راحا کم اور میه بوده است  
(تاریخ افشار : ص ۴۹۳-۴۹۴).

فدايت شوم جناب مقدس القاب آخوند شیخ نظر علی از جمله آشنايان قدیم مخلص است و مبلغ بیست و یک تومان و ده خروار غله مستمری دارد که در جزو مستمریات ارومی عاید او همیشود. چون مشارالیه آدم مقدس خوبی است و مستمری مشارالیه نقداً و جنساً بخرج مستمریات ارومی در دستور العمل هذه منه تیاقوی ئیل هناظور خواهد شد علیهذا از سرکار نواب والا خواهش دارم که مستمری مشارالیه را نقداً و جنساً بدون اینکه حواله محل بشود دستی مقرر فرمایند عاید او سازند که بدون معطلی عاید او گردد. معلوم است این جزوی خواهش مخلص را مضایقه نخواهند فرمود.

=۸=

نامه «عبدالراجحی محمد» به «معتمدالخاقان

امیرالامراء العظام مخدوم مکرم مهربان سردار کل»:

مخدوم مکرم مهربانا از قرار ثبت و سررستیجات دفترخانه مبارکه و فرمان مهر لمعان اعلیحضرت شاهنشاه جمیع دین پناه روح العالمین فداء در سنّه ماضیه مبلغ بیست و یک توهان نقد و مقدار ده خروار جنس مستمری مر حوم ملاموسی الرضای ارومیه‌ای در وجه عالی‌جناب مقدس القاب شیخ نظر علی پسر او برقرار گردیده است که کما فی السابق در جزو مستمریات ارومی بعد از وضع دو عشره معمولی دیوان اعلی اخذ و بازیافت داشته صرف معاش خود نماید، و بدعاً گوئی دولت قاهره اشتغال ورزد. از قراری که مذکور شد چون مشارالیه در عتبات عالیات مجاورت اختیار کرده دیگری باشتباه نقد و جنس مستمری اورا دریافت نموده و بخود مشارالیه چیزی عاید نشده است. اهذا با آن مخدوم مکرم مهربان رحمت میدهد که قدغن فرمایند هر که مستمری اورا گرفته و باونرسانیده است رداد کرده بخودش بر سافند. وبعد از این هم مبادرین امور دیوانی ارومی بر حسب فرمان مهر لمعان نقد و جنس هزبور را بمشارالیه بر سانند. و قبض رسید از او دریافت نمایند که مشارالیه آسوده بدعاً گوئی دولت قاهره قیام نماید. بدیهی است که آن مخدوم مکرم مهربان بجهة حصول از دیاد دعا برای دولت روز افزون لازمه مهربانی رادر حق مشارالیه خواهند فرمود و قدغن اکید خواهند نمود که مشارالیه آسوده شود. ایام عزت مستدام باد.

### (حاشیه به خطی دیگر:)

مستمری ورثه مر حوم ملاموسی الرضادر جزو مستمریات ارومیه برقرار است و از قرار فرمان جهانه طاع در حق عالی‌جناب شیخ نظر علی ولدمشارالیه هر حمت شده در دستور العمل سنواه ماضیه و هذه السنّه تفاوقی ئیلهم . . . آمدہ است.

= ۹ =

حکم اسدالله خان واجار حاکم اورمیه مورخ جمادی-  
الثانیه ۱۲۷۸ وی ابتدای پیشکار اورمیه بود در سال  
۱۲۷۸ پس از استعفای نصرالله میرزا حکومت آن شهر  
را عهده دار گردید . و تا اوخر سال ۱۲۷۹ که ملک-  
منصور میرزا به حکمرانی اورمیه منصوب شد در این  
مقام باقی بود (تاریخ افشار : ص ۴۹۴) .

در خصوص مستمری عالی‌جناب قدسی القاب ملانظرعلی از قرار فرمان  
مهر لد عان جهان مطاع و احکام عدیده که در دست عالی‌جناب مشارالیه است  
میباید دروجه مشارالیه و اولاد و ورثه اوعاید شود . در هذه السنہ تباوقی  
ئیل خیریت دلیل که عالی‌جناب سیادت‌آب هیرحسین که القاء شبهه نموده و  
قدرتی از مستمری جنس را تمام و مبلغی از نقد برده میباید باستحضار و  
اطلاع جناب مستطاب قدوة العلماء الکرام و افضل الفضلاء العظام آقا حسن  
سلیمان الله تعالی دروجه ورثه عالی‌جناب ملانظرعلی مسترد و عاید دارد بلاعذر .  
این چند کلمه بجهة استرداد نقد و جنس عالی‌جناب مشارالیه از عالی‌جناب  
هیرحسین قلمی گردید . تحریراً فی شهر جمادی الثانیه ۱۲۷۸

= ۱۰ =

نامه‌ای به « عالی‌جاه مقرب الخاقان مخدوم مهربان  
اسدالله خان حاکم ارومی » :

مخدوم مهربان از قرار فرمان مهر لمعان مبارک و موافق کتابچه‌دستور -  
العمل دیوانی و تعلیقه جناب جلال‌التمآب آقای مستوفی‌الممالک دام‌مجدده‌العالی  
مبلغ بیست و یک تومن نقد و مقدار ده خروار جنس مستمری هر حوم ملاموسی -

(۱۰)

الرضای ارومیه‌ای دروجه عالیجناب مقدس القاب شیخ نظرعلی پسر او برقرار است، چون عالیجناب مشارالیه درعقبات عالیات هیجاور است لهذا بآن مخدوم مهربان زحمت میدهم که بمبادرین امور دیوانی ارومی قدغن نمایند که هرساله مستمری عالیجناب مشارالیه را بعداز وضع دو عشر معمولی دیوان اعلی عاید داشته و قبض دریافت دارند که باسودگی مشغول دعاگوئی دولت ابد هدت قاهره باشند. البته چون که (?) زحمت داده ام قدغن آکید در این باب خواهند نمود. زیاده زحمتی ندارد. فی شهرشوال ۱۲۷۹

= ۱ =

نامه‌ای به «عالیجاه مقرب الخاقان مخدوم مکرم  
مهربان اسدالله‌خان حاکم ارومی»:

مخدوما چون در هر حال هر ادعای ارباب استحقاق و داعیان دوام دولت قاهره برهمه کس لازم و واجب است خاصه عالیجناب فضائل هاب شیخ نظرعلی که بچندین جهات شایسته و سزاوار رعایت و مراقبت است در باب مستمری او با وجود صدور فرمان مبارک که در دستور العمل مسطور شده نباید مستمری او اختلاف پیدا کند و مستمری او باو نرسد. قطع نظر از محسنات ظاهری و باطنی بنده توقع و خواهشمند رایگانه و دوستانه دارم که وجه مستمری او بموجب تفصیل است.

بیست و یک توهمان نقد  
ده خروار جنس

بدون زحمت و مشقت عاید آدم عالیجناب مشارالیه که فرج پاشا باشد کارسازی فرمائید و قبض رسیدگی دریافت نمائید. یقین است کمال اهتمام درینخصوص بعمل خواهد آورد که مشارالیه بفراغت و آسایش بلوازم دعا- گوئی ذات اقدس ظل الله پردازد. زیاده چه تأکید نماید. البته نهایت اهتمام را خواهند فرمود. هر گونه احوالات و خدمات را اعلام خواهند کرد. باقی بقايت.

(۱۱)

= ۱۲ =

نامه « وزیر امور دول خارجه دولت علیه ایران میرزا سعید خان (۱) » به « مقرب الخاقان مخدوم مهر بان اسدالله خان حاکم ارومی » :

مخدوما مکرها هدتهاي مدید و سالهای بعيد است که مبلغ بیست و یك توهمان نقد و مقدارده خروار غله برسم مستمری در وجه و رئه هر حوم ملاموسی- الرضای افشار ارومیه‌ای برقرار است و همه ساله عاید آنها شده و میشود . چون از قرار فرمان مهر لمعان سه سال است که مبلغ هزبور و جنس مسطور در حق عالی‌جناب قدسی القاب شیخ نظر علی ولدمهر حوم مذکور مستمر و مقرر گشته‌لهذ از حمت هیدهد که بمبادرین ارومیه قدغن نمایند من بعد از قرار دستور العمل و کتابچه نباید دیناری باحدی بدنهند که شیخ هزبور آسوده خاطر بدعای بقای دولت ابد مدت قاهره پردازد . مداخله غیر در مستمری شیخ خلاف رأی عدالت برای اولیای دولت قاهره خواهد بود . البته بتاکیدات اُکیده بسپارید که نقد و جنس را بجز گماشتگان شیخ باحدی ندنهند که باعث نیکنامی آن مخدوم خواهد بود . زیاده چه زحمت دهد .

= ۱۳ =

حکم عزیز خان مکری سردار کل - پیشکار آذر بایجان (تاریخ افشار: ص ۵۰۲) مورخ شوال ۱۲۷۹ مهر او در پشت حکم چنین است: « سردار کل عساکر منصوره عزیز خان »:

عالی‌جاهان عرش همراهان حکام و مبادرین ارومی راه قوم می‌شود از قرار ثبت و سرنشته و تصدیق عالی‌جاه میرزا محمد سرنشته‌دار و بموجب فرمان

۱ - شقاچی انصاری مومن‌الملک .

(۱۲)

جهانمطاع همایون ورثهٔ مرحوم ملاموسی‌الرضا درجزو هستمیریات ارومی  
همبلغ بیست و یک تومان نقدوده خروار غله بوزن هشت عباسی جنس‌باسم  
عالی‌جناب آخوند هلا نظر اعلیٰ هستمیری دارند که هرساله موافق کتابچهٔ دستور-  
العمل بخرج ارومی منظور شده و میشود. از قراری که مذکور گردید مشار-  
الیه چندسال است در عتبات عالیات علی ساکنه‌آلاف‌الثناء والتحیات مجاورت  
اختیار کرده و کربلائی‌الله‌ویردی را و کیل نموده است که هرساله هستمیری  
اورا وصول کرده برای او بفرستد. از قرار مذکور آن عالی‌جاهان در ایصال  
هستمیری او مسامحه و تعلل مینمایند. لهذا به آن عالی‌جاهان هر قوم میشود که  
هر ساله هستمیری مشارالیه را نقداً و جنساً تمام و کمال عاید کربلائی‌الله‌ویردی  
دارند که مشارالیه برای او فرستاده بفراغت و آسودگی مشغول دعا‌گوئی  
دولت ابدمدت قاهره باشد. شهر شوال ۱۲۷۹.

(حاشیه): نواب مستطاب شاهزاده ملک منصور میرزا حاکم ارومی هدلول  
حاکم را مجری دارد.

= ۱ =

حاکم شاهزاده ملک منصور میرزا فرزند فتحعلی‌شاه  
که در سال ۱۲۷۹ به حکومت ارومیه منصوب شده  
(تاریخ افشار: ص ۴۶۴) و تا چند سالی در همین مقام  
باقی بوده است (همان مأخذ: ص ۵۰۱)

عالی‌جاهان مباشرین و عمال ارومی را مرقوم میشود از قراری که جناب  
جلالت‌نصاب سردار کل دام‌مجدہ‌العالی هر قوم داشته‌اند بیست و یک تومان  
نقدو ده خروار غله بوزن هشت عباسی که از قرار فرمان همایون و ثبت و سر-  
رشته دفتر خانه مبار که درجزو هستمیریات ارومیه با اسم عالی‌جناب آخوند-  
هلا نظر علی برقرار میباشد بواسطه اینکه خود مشارالیه مجاورت عتبات عرش

(۱۳)

درجات را اختیار کرده و اهر مستمری خود را بعالیشان کربلائی اللهویردی محول نموده بوده است که تنخواه اورا وصول کرده بجهة عالیجناب مشارالیه ارسال دارد، آن عالیجناب همان درایصال تنخواه او مسامحه و اهمال کرده عاید نداشته‌اند. عالیجناب مشارالیه از جمله ارباب استحقاق و دعاگوی دولت قوی شوکت قاهره است ورعایت آسودگی او در هر حال لازم میباشد اهذا مقرر میشود که آن عالیجناب همه ساله وجهه مستمری اوراتماماً و کمالاً نقداً و جنساً بدون کسر و نقصان عاید کربلائی اللهویردی دارند که موجب آسودگی و فراغت عالیجناب مشارالیه گردیده، بدعاى دوام دولت قاهره پردازد. حسب-

المقرر هعمول دارند.

فى شهر ذى قعده الحرام ۱۲۷۹.

(حاشیه نامه که به خط خود شاهزاده است:)

جناب شیخ الاسلام عیسی عمل مستمریات با شماست، رسیدگی کنید  
به بینید مستمری این فقیر را کی برده، تا آمدن من بگیرید برسانید. از قرار این نوشته پیش هر کس که هست بگیرید. اگر پیش حاکم سابق است باید بدهد، اگر پیش همباشر اوست باید بدهد، و اگر کسی دیگر برده است بایدرد کند.  
فى چهارم شهر ذى قعده ۱۲۷۹.

= ۱۰ =

فرمان ناصرالدین شاه مورخ ربیع الاول ۱۲۸۰

الملك لله تعالى حكم همایون شد آنکه نظر بمالحظه دعاگوئی و استحقاق و شایستگی عالیجناب قدسی انتساب شیخ نظرعلی افشار ارومیه از معامله هذه السننه میمونه تنگوزئیل خیریت دلیل و هابعدها هبلغ پانزده تو مان نقد و مقدار سه خروار غله برسم مستمری از بابت مستمری اشخاص

(۱۴)

مفصله ذیل درحق او برقرار فرمودیم که هرساله از قراراًین منشور قضا دستور از بابت مالیات ارومیه اخذ و دریافت کرده، آسوده خاطر مشغول دعاگوئی دوام دولت ابد مدت قاهره باشد. مقیر رآنکه مصباح مشکوٰة روح هفتتاح ابواب فتوح فرزند ارجمند بیهمان و لیعهد دولت بیزوال حکمران آذربایجان حسب المقرر هرتب داشته، قدغن دارد مستمری عالیجناب شیخ نظرعلی رادر بابت مالیات ارومیه عاید و بخرج ولایت مجری دانند. کتاب دفترخانه مبار که شرح فرمان قضا جریان را در دفاتر خلود و دوام ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۲۸۰

(حاشیه : )

حسب الامر الاقدس الاعلى این نقد و جنس در حق عالیجناب شیخ نظرعلی مرحمت و برقرار شده مبلغ پانزده تومن نقد و مقدار سه خروار جنس در جزو مستمریات هملکت آذربایجان بخرج دستور العمل هذه السنة تنگوزئیل از قرار تفصیل هتن مسطور شده .

= ۱۶ =

حکم مظفر الدین میرزا و لیعهد به تاریخ ربیع الاول ۱۲۸۰  
که در آن هنگام والی و حکمران آذربایجان  
بوده است :

حکم والا شد آنکه چون بموجب صدور فرمان جهان مطاع اعلیحضرت  
قدر قدرت شهریاری روحنا و روح العالمین فداء امر و مقرر گردیده است که  
مبلغ پانزده تومن نقد و مقدار سه خروار غله بر سم مستمری از بابت مستمریات  
اشخاص مفصله در حق عالیجناب قدسی انتساب شیخ نظرعلی افشار ارومیه  
مستمر و برقرار شود لذا امثلاً الامر الاقدس الاعلى نظر بمالحظه دعاگوئی  
واستحقاق عالیجناب هشارالیه ما نیز مبلغ و مقدار هزبور را از معامله هذه السنة

(۱۵)

تنگوزئیل خیریت تحویل و مابعدها در حق اومر حمت و برقرار فرمودیم که همه ساله بمحض صدور برات دیوانی از بابت مالیات ارومیه اخذ و دریافت کرده، آسوده خاطر مشغول دعا گوئی دوام دولت ابدمدت قاهره باشد. مقرر آنکه حکام و هباشین حال و استقبال ارومیه مبلغ و مقدار مذبور را همه ساله موافق برات دیوانی از بابت مستمریات اشخاص هفصله عاید عالیجناب مشارالیه دارند که بخرج مفاصحساب آنها خواهد آمد. عالیجاهان رفیع جایگاهان مقری الحضرة العلیه مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح رقم والاراثت و ضبط دفاتر خلود و دوام خودساخته، از شائمه تغییر و تبدیل محفوظدارند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع الاول سنّة ۱۲۸۰.

## = ۷ =

نامه‌ای بامهر «افوض امری الى الله عبده محمد» به  
«مقرب الخاقان مخدوم مکرم مهربان آقامیرزاده  
مستوفی و وزیر وظایف و اوقاف آذربایجان»:

مخدم ما مکرما عالیجناب فضائل ما ب شیخ نظر علی ارومیه‌ای سالها بود که مجاور عتبات عرش درجات بود و در آن صفحات با اینجنب آشنا بود که در کمال استحقاق و پریشانی است. این اوقات در مقام این برآمده که بجهة معاش او وجهی برقرار شود که آسوده حال بآن آستان عرش بنیان هماید و بدعای دوام دولت قوی شوکت قاهره اشتغال نماید. بالمال مبلغ پائزده تو مان نقد و مقدار سه خروار جنس از بابت غایب و متوفی آذربایجان موافق فرمان هر لمعان واجب الاذعان جهان مطاع مبارک در حق عالیجناب مشارالیه برقرار شده که هر ساله بابت مالیات ارومی اخذ و دریافت نموده صرف معاش خود سازد. اهذا بآن مخدوم ههربان زحمت میدهد که در رساندن مبلغ و مقدار مذبور بعالیجناب مشارالیه یکنون تقویت و جانبداری فرموده که

تمام و کمال بمسارالیه عاید شود که در کمال آسودگی بدعای وجود فایض-  
الوجود اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله روحنافداه اشتغال نماید. بدیهی است  
که از جهه شماهم بی اجر اخروی نخواهد [بود]. زیاده چه زحمت دهد.  
فی شهر رمضان ۱۲۸۰.

## = ۱۸ =

نامه «عبدالراچی محمد» به «نواب مستطاب شاهزاده  
اعظم افخم ملک منصور میرزا حاکم ارومیه» که به  
قریمه «سنّة ماضیه تنگوژیل» که در متن نامه آمده  
معلوم میشود در سال ۱۲۸۱ نوشته شده.

فایت شوم عالیجناب قدسی القاب شیخ نظر علی افشار از جمله دعا گویان  
خاص وجود مبارک بند گان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنافداه و هر دی  
است با حیب و حیا و قلیل البضاعه بل لاشیئی فی الحقيقة، جزئی مستمری قدیماً  
در جزو وظائف ارومیه با اسم شیخ هنوز همیشد چون خودش هدتی مجاور  
عتبات عالیات و دراما کن مقدسه منوره مطهره مشغول دعا گوئی بسود گویا  
هباشین ارومیه مستمری قدیم اور آنداده و نرسانده اند. در سنّة ماضیه تنگوژیل  
هم از قرار فرمان همایون جزئی مستمری نقداً و جنساً در حق او برقرار گردید.  
خودش که خدمت سرکار والامی آمد این مختصر را در سفارش مستمری او  
نوشته، خدمت نواب والا زحمت میدهد اولاً مستمری قدیم او را مقرر  
دارید در نزد هر کس است تمام و کمال گرفته برسانید و ثانیاً مستمری  
جدید و قدیم او را قدغن فرمائید که از هذه السنّه وما بعدها هباشین ارومیه  
بمحل قریب الوصول حواله وبخصوصه هراقبت فرمائید که زود ترسیده  
آسوده خاطر مشغول دعا گوئی باشد. زیاده عرضی ندارد.

= ۹ =

نامه «صدیق الدوّلہ» (میرزارضا پیشکار آذر بايجان-المآثر والآثار: ص ۳۰) به «عمدة الامراء العظام عليخان پیشخدمت خاصه همايونی حاکم ارومیه»:

فدايت شوم عاليجناب حاجی شیخ نظر علی ارومیه‌ای مذکور داشت مستمری دیوانی او که حواله پاره‌ای محلهاست هنوز عاید نشده هودیان محل درادای وجه مستمری او تعلل داشته‌اند. چون هشارالیه هردمقدس ولازم الرعایه است علیه‌ذا زحمت افزا هیشوم که قدغن بفرمائید وجه مستمری او را بهر جا که حواله است نقداً و جنساً تمام و کمال با کسان او عاید و تسليم نموده قبض رسید گی گرفته بفرستند و اوراباین جهه آسوده فرمائید، و چون هشارالیه در تبریز است لازمه رعایت را در حق او و کسان او بفرمائید که در غیاب او کسی متعرض خانه و کسان او نباشد. بدیهی است هر اقبت لازمه راخواهید فسرهود. زیاده‌چه زحمت دهد.

(حاشیه به همان خط :)

فدايت شوم مذکور شد برادرزاده خود عاليجناب حاجی شیخ نظر علی متعرض کسان او می‌باشد، با بودن سرکار نباید این قسم حرکات خلاف بشود، خواهش دارم مؤکداً قدغن بفرمائید که بهیچ وجه من الوجه هزاحم و متعرض کسان معزی‌الیه نشوند. زیاده‌چه زحمت دهد.

= ۲۰ =

نامه «عبدالراچی محمد» به «جناب فخامت نصاب مخدوم مکرم سردار کل» با توقیع: «مرقوم ... ثبت شد» و مهر «محمد یوسف بن حسن ۱۲۵۶

مخدوما مکرما عاليجناب شیخ نظر علی ارومیه‌ای که از جمله دعا گویان

(۱۸)

دولت جاوید عدت است قدری مستمری از دیوان اعلی دارد که همه سال در جزو مستمریات اهالی ارومی بخرج منظور میشود. چون مشارالیه با اهل و عیال خود در نجف اشرف متوقف و مشغول دعاگوئی است وجهه مستمری او بجهت عدم محل قدری بصعوبت عاید میگشت، استدعا نمود که مستمری او بدینموجب از بابت هالیات قریء شیخ تمور میرزا سعید که ملک منسوبان خودش است بخرج منظور وعایدشود. از آنجا که ضرری بدیوان اعلی نداشت در کتابچه دستورالعمل هذهالسننه یوقتئیل از بابت قریء هزبوره بخرج منظور شد، زحمت میدهد قدغن فرمائید هرسال موافق کتابچه دستورالعمل دیوانی مستمری اورا از بابت قریء هزبوره هباشرين اروميه کارسازی دارند. تحریراً شهر صفرالمظفر ۱۲۸۷.

## = ۲ =

نامه شجاعالدوله(یوسف خان بن لطفعلی خان افشار)  
موردخ ع - ۱ : ۱۲۸۷ که در آن هنگام حکومت  
«ولايات ثلاثة» - خوی و ارومیه و سلماس - را به  
عهده داشته است به «برادر مهریان» که ظاهرآ مقصود  
امامقلی بن لطفعلی اقبال الدوله است که در ۱۲۹۴ حاکم  
اور میه شد .

برادر مهریان موافق دستورالعمل دیوانی و از قرار تعليقه جناب  
جلالتمآب اجل اکرم افخم مستوفی الممالک عالیجناب شیخ نظر علی افشار قدری  
مستمری در جزو مستمریات ولایت ارومی داشت که همه ساله بخرج دیوان اعلی  
مسطور می شد و باو عایدمی گردید. در هذهالسننه یوقتئیل بدارالخلافه آمده  
استدعا نموده که مستمری او بدینموجب از بابت هالیات شیخ تمور میرزا سعید  
که ملک عالیجناب علی آقاست بخرج مسطور و باو عاید شود. از آنجا که  
اطاعت حکم ادعیای دولت قاهره لازم و واجب است و آسودگی عالیجناب شیخ-

نظرعلی را هم باید منظور دارید که در عتبات عالیات بدعاهوئی مشغول باشد همان محل مواجب مستمری او در دست خودش و منسوبان او باشد که همه ساله نقد و جنس بسهولت عاید گردد، واستدعا نمود که مواجب مستمری او را عالیجاه عزت همراه میرزا هاشم مستوفی در محل دریافت نموده سال بسال ایفاد عتبات عالیات نماید. البته عالیجاه عزت همراه میرزا هاشم بقراری که هر قوم شده است نقد و جنس محل اورا دریافت و بخودش عاید سازد. تحریر افی شهر ربیع الاول سنّه ۱۲۸۷.

[حاشیه: ۱] حاجی عمودی خواه عالیجناب شیخ نظرعلی اگرام سال از محل خود دیر وصول شود از جای دیگر بعالیجاه میرزا هاشم که وکیل او است کارسازی دارید که زود بفرستد در اینجا معطلی دارد خرجی برای او بر سد که روانه نیجف اشرف خواهد شد. از سال آینده از همین محل خواهد رسید. حررفی التاریخ.

حاجی عمودی نقد عالیجناب شیخ نظرعلی را از همان محل برسانید، ولی جنس او را بجهة اینکه جنس قریه شیخ تمور سعدلو عوض جیره سرباز و توپچی هناظور شده است از قریه علی بکلو و سایر دهات خالصه برسانید. البته بنحو هر قوم رفتار نمائید. فی التاریخ.

= ۲ =

نامه‌ای از اقبال الدوله امامقلی بن لطفعلی مورخ شعبان ۱۲۹۴، او در این تاریخ حاکم اورمیه بوده است (تاریخ افشار: ص ۵۲۲ و ص ۵۱۲ نیز دیده شود).

معتمدالحقاقنا مخدوها مهر باز - مستمری عالیجناب حاجی شیخ - نظرعلی را حواله کرده‌اند، چون هشارالیه بزودی عازم عتبات عالیات علی

۱ - شبیه خط اقبال الدوله است.

ساکنیها آلاف التحیات خواهد شد لهذا هینویسم که خود آن مخدوم مهریان  
هر اقبت و مهربانی کرده ، وجه برأت او را قدغن نمایید زود وصول کرده باو  
برسانند . البته از قرار مرقوم رفتار نمایید . فی شهر شعبان المعظم ۱۲۹۴ .

= ۳۲ =

حکم «صدراعظم یوسف بن حسن» (میرزا یوسف آشتیانی)  
که از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ صدراعظم بوده است) خطاب  
به «نورچشم مکرم» :

جناب نورچشم مکرما موافق ثبت دفترخانه همار که مبلغ سی و شش  
تومان نقد و مقدار سیزده خروار جنس در جزو مستمریات ارومیه در حق آقا  
شیخ نظر علی منظور و مرحومت و برقرار است . از قراری که معلوم شدم مشارالیه  
بر حمت خدار فته . چون مراتب استحقاق و لیاقت عالی چنان بان آقا شیخ موسی الرضا  
و آقا شیخ محمد ولدان آن مرحوم در خاکپای همارک معلوم و مشهود افتاد  
مبلغ سی تومان نقد و یازده خروار جنس از مستمری هزبور در حق مشارالیه  
مرحومت و برقرار گردید . علیهذا بآن نورچشم هینویسم که قدغن نماید مبلغ  
هزبور را نقداً و جنساً همه ساله بعد از وضع رسومات بمشارالیها عاید داشته  
بمراسم دعا گوئی اشتغال کنند . حرر شهر ربیع الاول ۱۳۰۲ .

[حاشیه] :

در جزو وظایف آذربایجان مبلغ سی و شش تومان نقد و مقدار سیزده  
خروار غله در هذه السنّه پیچی ئیل با اسم آقا شیخ نظر علی منظور شده و بموجب  
این حکم مبلغ سی تومان نقد و مقدار یازده خروار جنس از مستمری هزبور  
در حق عالی چنان آقا شیخ موسی الرضا و آقا شیخ محمد ولدان آن مرحوم  
مرحومت و برقرار گردید و صحیح است .

(۲۱)

## ملحقات اسناد مستمری خاندان هزبور :

= ۲ =

استشهادی است در باره قریه کلیسای سیر که در تصرف  
خاندان ملاموسي الرضا بوده و در پاره‌ای از اسناد و  
احکام گذشته نام آن آمده است. این قریه بنا بر آنچه  
در نشریه «اسامی دهات کشور» - ج ۱ - آمده جزو  
دهستان حومه شهر رضائیه است (سرزمین زردشت :  
ص ۹۳۲).

استشهاد واستعلام میرود از کافه علمای عظام و سادات ذوی المجد والاحترام  
وسایر اهالی ولایت براینکه هر کس علم قطعی و اطلاع واقعی از این معنی  
دارد که بعد از وفات غفران هاب آخوند ملاموسي الرضا رحمه الله تمامی و  
همگی شش دانگ ملک قریه کلیساهای سیر در تحت تصرف اولاد ذکور او بوده  
واحدی غیر از ورثه ذکور الی آن در آنجا دخل و تصرف نکرده و ننموده  
است، هامش این ورقه را به مرهای شریف و خط منیف خودشان مهمور و هزین  
فرمایند . والسلام على من اتبع الهدى . سنه ۱۲۶۲ .

= ۲ =

نامه‌ای با مهر «محمد حسین بن حسن ۱۲۶۹» در  
توصیه و سفارش نسبت به یکی از رعایای قریه کلیسا

سیر هزبور :

عالی مخدومها مهر بانا مقتضی مودت و یگانگی همه اوقات ملتزم  
آنست که بواسطه مراслه نگاری بمقام پرسش حالات برآید ؛ لله الحمد که  
دوستی ما بین از قدیم هست و از روزی که آن مخدوم کرام از عهد آبا و اجداد  
مهاجرت فرموده ، وارد این ولا شده‌اند هیچ وقت هراسم الفت و محبت را ترک  
نفر موده‌اند . انشاء الله تعالى بنا بر تأسی رفتگان آن مخدوم مکرم و مهر بان  
نیز عهد قدیم را نباید فراموش فرمایند . همواره بار سال رسایل و ارجاع  
خدمات شاد و مسرورم فرمایند . باری صیاد نام ذمی ولا سحق که از قدیم -  
الایام رعیت این دعا گوی دولت جاوید عدت و در قریه کلیسا سیر ملکی بند  
سکنا داشتند و در جمع بندی ولایتی در همانجا جمع شده بود ، هتفرق شده  
بمحال سلدوز آمده بودند . چون این از دیوان اعلی در همه‌جا مسلم است  
که رعیت پادشاه جمیجاه خلد الله ملکه خوش نشین است لهذا در این مدت  
زحمت افزانشدم . این روزها باز بازن و رعیت خود کوچیده و آمده در قریه  
هزبوره ساکن و بر موطن رجوع نموده . از قرار مذکور گماشتگان سرکار  
بعضی اجناس و وجه نقد از او گرفته و ضبط نموده‌اند . متوقع است که قدغن  
فرموده هرچه از اجناس ارمنی هزبور نگاهداشته‌اند مسترد نموده و بمقام  
همانعت بر نیایند . در عالم یگانگی و اتحاد و از آنجائیکه احترام علماء در

نزد خواص و عوام بر ذمہ همه مسلمین و مؤمنین لازم است مثل این دو خانوار سه خانوار رعیت هم اگر از خود تان التفات فرمائید سزاوار بزرگی است، و انگهی رعیت قدیمی خود این دوستدار باشد یقین است مضایقه نخواهند فرمود. همه اوقات سلامتی حالات را با هر گونه دریافت طالب است. ایام عزت مستدام باد. م.

= ۲۹ =

نامه نجفقلی خان بیکلربیگی طایفة اشاره ارومی که از سال ۱۲۳۶ تا ۱۲۷۶ در این مقام بوده، و چند بار حکومت اورمیه را نیز به دست گرفته است. این نامه برای « عالیجاه رفیع جایگاه نجdet همراه فخامت دستگاه برادر کامکار کریم خان » نوشته شده که یکی از دوازده برادر نجفقلی خان (تاریخ اشاره: ص ۳۷۸) و خود عهدهدار مشاغل و مناصب گوناگونی بوده است ( همان مأخذ: ص ۴۵۸ - ۴۵۰).

برادر کامکار در این وقت که عالیجناوب فضایل مآب آخوند ملا نظرعلی که از اجله نجیبای ارومی است بعزم تحصیل علوم دینیه عازم عتبات عالیات است که در آنجا تحصیل کمالات صوری و معنوی کند، مشارالیه خود نزد آن برادر کامکار آمده ملاقات خواهید نمود، چنین خواهش دارد که او را به آدم امینی سپارید و قدغن کنید که در راه مراقب احوال او باشند که بسلامتی بصوب مقصود برسد. چون مراعات احوال این قبیل اشخاص نجیب و دعا گو برای نجاح و آن برادر کامکار لازم است البته قدغن اُکید در مراقبت احوال او خواهید نمود. زیاده زحمتی ندارد. همیشه حقایق نگار حالات بوده، مهمات را اشاره دارند. ایام عزت بکام باد.

چند سند دیگر :

= ۲۷ =

حکم شاهزاده بهمن میرزا فرزند فتحعلی‌شاه مورخ  
۱۴ - ۱۲۵۸ در مورد تسلیم مستمری میرزا علی  
مرندی به حاجی نظرعلی مرندی افشار (تاریخ افشار:  
ص ۳۹۷-۳۹۸).

بهمن میرزا در حین اصدار این حکم صاحب اختیار  
آذربایجان بوده (همان مأخذ : ص ۴۳۰ - ۴۳۳) و  
سچع مهر او این است: «یگانه گوهر دریای سرودی  
بهمن ».

حکم والاشد آنکه چون از قرار فرمان قدر نشان اعلیٰ حضرت قادر  
قدرت سرکار اقدس همایون شهریاری روحنا فداء مبلغ پانزده تومن نقد و  
سنه خوار جنس بوزن . . . از بابت مستمری مرحوم میرزا علی مرندی در حق  
عالیشان اخلاص واردات ارکان حاجی نظرعلی مرندی مرحوم و برقرار شده  
است علیهذا در هذه السنه بارس ئیل وما بعدها امتنالا الامر الاقدس الاعلى وجه  
و مقدار مزبور را در بابت مستمری مرحوم هشارالیه دروجه او مستمر و برقرار  
نمودیم که هر ساله از قراربرات در جزو مستمریات مرند اخذ و بازیافت  
داشته صرف گذران نماید و مشغول دعا گوئی باشد . مقرر آنکه عالیجاه رفیع  
جایگاه عزت و سعادت همراه اخلاص واردات آگاه نجفخان حاکم مرند  
وجه هزبور را هرساله از قرار برات عاید عالیشان هشارالیه نماید . کتبه کرام  
شرح رقم والا ثبت و مصون دارند و در عهده شناسند . شهر ربیع الاول ۱۲۵۸

= ۲۸ =

حکم میرزا آقاخان نوری صدراعظم خطاب به امیر  
الامراء العظام . . . درمورد تخفیف مالیاتی نسبت  
به «حبیب خان از اعزه و نجباء گلپایگان» که شاید  
با خاندان مورد بحث قرابت سببی داشته است. مهر  
میرزا آقاخان در پشت نامه چنین است : «صدراعظم  
دولت علیه ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان». ۱۲۶۸.

امیر الامراء العظاما مخدوما مکرها  
چون عالیجاه حبیب خان از

جمله اعزه و نجباء گلپایگان که این اوقات بواسطه عدم بضاعت رعایت و  
استحقاق احوال مشارالیه لازم است علیه‌ها مبلغ سی تومن از بابت مالیات  
گلپایگان حسب الامر در هذه السنه بارس ئیل برسم تخفیف دروجه مشارالیه  
واگذار نمودم که از بابت مالیات اهلاک مخرب و به خود محسوب و آسوده خاطر  
مشغول دعا گوئی دوام عمر دولت قاهره باشد. آن مخدوم بمباشرین امور  
دیوانی گلپایگان قدغن فرمایند که از قرار همین نوشته مبلغ هزبور را در حق  
او بتخفیف واگذار دانند و قبض حاصل سازند که موافق همان قبض بخرج  
گلپایگان خواهد آمد. زیاده ضرور بااظهار و سفارش نبوده باشد. شهر ربیع  
الثانی ۱۲۷۱.

= ۲۹ =

حکم نائب السلطنه امیر کبیر (کامران میرزا فرزند ناصرالدین شاه) مورخ رجب ۱۲۸۷ درمودد وصول مالیات مأمونیه زرند که تیول حاجی میرزا رحیم از بستگان خاندان مورد بحث بوده است.

**حکم والاشد** آنکه از قراری که عالیجاه مقرب الخاقان حاجی میرزا رحیم بعرض رسانید چند نفر از رعایای هاآمونیه واقعه در زرند که تیول مقرب الخاقان مشارالیه است در وصول و ایصال مالیات دیوانی آنجا اغتشاش و اخلال هیکتند و تا کنون مالیات و بدھی آنها معوق هانده است. لهذا مقرر میداریم عالیشان بهرام بیک غلام هاآمور است مالیات آنجا را موافق سنتات سابق دریافت کرده تسلیم گماشته عالیجاه مشارالیه نماید، و قدغن کرده که بعد از این رعایای آنجا مرتكب شرارت و اغتشاش نشوند. البته حسب المقرر معمول داشته و در عهدش شناسند. تحریر رجب المرجب سنه ۱۲۸۷.

حمد لله

لن

اکم بر دو طرف دیوان خرد ران دلایا

لکن

سچان خلاص دار ای دلایا نز عجیس بک پ در به ای ایما که سما به چه همکه در میر شد

بل

ط ایمه ایش در ران دلله محول در معیع ای کوهم در ای ای حکم ای ای حکم

بسیع

فران ایمه دیمود ریز خود دز رعیه ایمه بیحی دیم دیمان دی و دیم ای ای

ب

در مرار فرمودم که ای میان دلایا نز ای ای ای ای ای ای ای ای ای

نامیم

و در آناب ایم دیم دلایا نز ای ای ای ای ای ای ای ای ای

نهس

ذل ۶۰ خلاص جهاد کاه ای ای

دارد

خیز ای ای

و خیل

سلیمانیه خیل دلایا نز ۷۸ محمد بن ای ای



امه مار و در طرف و بقی صد اینه در دنیا فیض کن خودی را تو سینه پر

۱۰ هسته از صادق بجهه کده دست ز دخنه و گوهر من کافی که طایفه را سر بر آنی کی راهه گول و در عرض دسته هم پلچه

دوشیزه در جه سر کاره و دنیا اینه از مرد و زن کاره که بزنا قیام و در حسنه صد کاره زن و چندی که راز کو را که داشت

دوشیزه سلیمانیه دهد و خواره سر خود را خس طلاقی شی در دنیه غایب کاره که در لکه راز کوی در هر چهار کاره ای

دوشیزه صد کاره خانه داشت

دوشیزه خانه داشت که خس زام بخدمت خود را فراهم نمی بخواه کاره که داشت که خس خس ساده را که داشت

دوشیزه خانه داشت که خس زام بخدمت خود را فراهم نمی بخواه کاره که داشت که خس خس ساده را که داشت



برادر  
حاج معن  
بخت نه  
لطف

کنه دله رفیع که، مرد که اسراره عواد لام، خالی عصی شد، همچنان

حکایت

بالطف مرد حکایت مرد روزانه

و همراه روزان و همراه رفیع را هم مرد حکایت فرموده

و بر قله رشته ایم

ایل بزرین از مردم عیج زدید و بدینوس سکونت در سفر در راهه در سه مردم

در سفر و در راهه

در مرافق پنجه

و دمه مردی و ارای قیم بگفتنند و بیکذبیز بر قله قلب ایل آنلایند

۱۳۵۵

که نیزه را نوازی به کنه عاده و ده کنه رکف ایل را مشغول

سند شماره ۳

فهرس علی که سه شاهزاده ام داشت قاتله ناطرع از دیده باز بخوبی داشت

فیض علی بزرگ است که نمایم

این دلیل است عجیب فاصله میان هدایت و در عین حال که بزرگ

علم بتوابع خود نمی‌رسد فریاد از برخان بهیں بیشان بیشتران آنکه هزار هم کارهای

بیفت و در خواسته ایشان در این میان روزی خوش و حیثیت بهم رسیده زده بود و دو کیلو کیلو از این کارهای

برای هنالک ۷۰۰ رسمی داشت از این میان ۵۰۰ رسمی از این میان دارای دیده باز بخوبی

جمع دیوان ایشان بیش از ۲۰۰ دیوان داشت که علاوه بر این دیوانی هم کارهای ایشان داشتند که در این میان

در خواسته ایشان داشته باشد در این میان دیگر دیوانی هم کارهای ایشان داشتند

بیم کرد و همچنان زیر بود از این کارهای ایشان دیگر دیوانی هم کارهای ایشان داشتند



زور زن شرخ ده رحیم کلم مسخ پیش  
حرفله دار

لهم نصر رحمہم طاہر لاصح دریج دریم المرض رولدا دوچرخه نگات در شرح منظمه دیکی حرم دادلله امیر

بندی عین  
بدن

شرح لطیع است داللهم بر صلاح دادرس سده دو ریسی بسیار رحیم  
صلی اللہ علیہ وسالم

ذماں رفصفح ریسی تغیر بام دریم و مرحوم کمال فارماقی داد ریز بر لاصح در کوچه رحیم

بندی عین  
بدن

سمر لایحه عالی ریزیں لسته مظلمه ایان بسی کوکار مرید روح بن دریم دامہ مظلمه ایان کیانی  
رسانیده دار کیانی

حُمَّامٌ

چوں درود نهاده و مسکونی دستور کار عاصم فریدن اگر کس شنبه برزت که مسکونی است  
مسکونی که مسکونی

دعا  
اویل

دعا بسته تبرک حمد و افضل و حسن بپس بکسر لفاف سب سبع پاظع دار رحمت بعد زندگانی از نیشان بر قدر و طلاق دلیل

دعا  
اویل

دعا بسته بحقیقت میراث مدهش حمایت خواهی داشت بدل اینکه بخوبیم ام اینکه بخوبیم کنیت نیز داشت دفعه های سیم بر قدر و بدهیم که بخوبیم

دعا  
اویل

دعا بر قدر که دیگر اصرار داشت که بجزت بلکه عذر حاصل نماید و بخوبی سفر را که درین روز که راحله بر کار نماید

۱۳۷۶

دعا  
اویل

دار شاد رخنه هنرمند شاد آنکه بسیح رام دلدار نباشد دفاتر حکم راجحه بخوبی میگذرد که بخوبی

هایت

جس سعیل احمد سعیل نظری دیلمه آشنا

رسالت

حکم است رسیح پر کمال داد و در هنر علیه مکسر داد و در برخود را درست کرد و خود را

رمان

آدم سعدی خوب است دیگر سعادتی نه است بخوبیت آدم سعدی خوب است

سلطان حله علیه اور شکار رذاب والد خوش دادم دیگر سعادتی نه است بخوبیت آدم سعدی خوب است

کفر زلو

شیرین

بیرون

حواره گیر شو و تیغ تقریز نهایه اندیزه هم بگل عالیه المحسنه است که بخوبیت

خوب این

دودرب دودرب در خاپ نه دل مهر

میگویی  
لی

دروج ایش فداه از صبا به سعیت دلخواه دیگر دل مهر را خواهد داشت

لیکن خوب  
لی

سچ لطیع پسر او بر خواهد بود و حاده ایش در فردیگیت دلخواه دل خوش دل ایش

لیکن خوب  
لی

بد عذر دارم لیکن دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت

لیکن خوب  
لی

دیگر دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت

لیکن خوب  
لی

دیگر دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت دل خواهد داشت

جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ مَلَاطِرْ عَزِيزِ دَلَارْ كَانْ  
جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ مَلَاطِرْ عَزِيزِ دَلَارْ كَانْ

وَرْسَه  
لَبَرْ  
مَسْرَه  
دَدْ وَصْه  
دَحْكَه مَعْرِرْ دَهْ دَرْ بَهْ

لِكِي هِرَكَانْ  
دَرْ كَانْ نَاهْ كَا فَرْزِرْ جَنْبَه دَلَارْ كَانْ  
سِرْ جَنْبَه دَهْ لَقَاهْ سَهْيَه عَصْه رَهْ دَرْ كَانْ دَلَارْ كَانْ  
سِرْ جَنْبَه دَهْ لَقَاهْ سَهْيَه عَصْه رَهْ دَرْ كَانْ دَلَارْ كَانْ  
فَضْلَه قَضْلَه دَلَارْ كَانْ دَلَارْ كَانْ  
دَهْ كِهْ دَهْ طَدْ جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ  
دَهْ كِهْ دَهْ طَدْ جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ  
دَهْ كِهْ دَهْ طَدْ جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ  
دَهْ كِهْ دَهْ طَدْ جَنْدُونْزِر لِكِي هِرَكَانْ

محمد بن هنر

لرور فشار جهود میک دار فیلم کو دینه و نهاد

ل آسمانی الملاک دلهم جبره لمسنیت میک میر مصلی علیه سلام

در دصیق بکس عزیز خلیل پر از در راست جمل پیش شاهزاد

بسم الله الرحمن الرحيم حفظت سید و بکسر الراء و بکسر الدال

بهر دفعه عشر بیان عیش سه قص زایست لله رحمه و رحیم

حول آن برقان بده الله کرمه حفظت یا بهم دفعه ایش دارم ۱۴۲۹

گرفت

چون هرگز در شکار و غایب نباشد

که کس

لایه

ام

نمیگرد

فرمود

قطع

بند

در خدمت طنجه بر ماضی بشه قوم دعوه شده بجهة برخاسته در این که پنهان در جو پنهان

سب سب

حصه مشغول باشید ریلا هفچ پنجه کاربر خود و قدر کیه دنایش بیهوده

بعروزیه هموده میریه بزرگ داشتند بوزم دعا لئے دار آن مس نهر راه بکسر د زیاده میباشد

اینهاست اقام را حکم رفعه اگر کومن احوالات و ضرورت را علیه حکم دویان

میرزا

۱

میرزا

د ته و ب دست ربعی است که سبب است که میان قدر مختار و خودگذشتگی

میرزا

ار و ب در شر مردم از مسراز صافت دارد و بجهت برقرار است و نیک است

میرزا

چهره از قرار فدا مهر معاشر سنت است که سبب در خشن مطود در حق علی است

میرزا

شیخ غفرانی دید مردم نزدیک است و متوجه و مبتدا و مبتدا و مبتدا و مبتدا

فرمیده در قرار دستور دین که میخواهد و بداری باشد مردم نه که شیخ مردم از این طبقه

میرزا

به هر قدر حملت به مرست قاهره بیرون از دارالعلوم غیر دستور شد

میرزا

را از عالم ایشان او بی مرحلت قاهره مولده بعد آنها تاکات الی اینجا

میرزا

که نقد و جنی سو بجز خانه که شیخ باشد نه که همین بین این مقدم خفته بود این مقدم

نیز شرکت ملی ایران را در میان این کشورها داشته باشد

از این سه کشور چه کوچه در این راه است

در این پنجاه کشور راه در راه خود را از این دو کشور است داشته باشد

این پنجاه کشور را از این دو کشور می بیند و این دو کشور را نیز می بینند

نیز این دو کشور را از این دو کشور می بینند و این دو کشور را نیز می بینند

و این دو کشور را از این دو کشور می بینند و این دو کشور را نیز می بینند

و این دو کشور را از این دو کشور می بینند و این دو کشور را نیز می بینند

و این دو کشور را از این دو کشور می بینند و این دو کشور را نیز می بینند

پیغمبر مصطفیٰ صلی اللہ علیہ و آله و سلم  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
الْحُكْمُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ  
وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُونَ  
إِنَّا نَنْهَاكُمْ عَنِ الْفَحْشٰتِ  
مَا تَرَكُونَ  
إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ  
مَا تَرَأَسْتُمْ  
وَإِنَّمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ  
مَا تَرَأَسْتُمْ  
وَمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْفَحْشٰتِ  
مَا تَرَأَسْتُمْ  
وَمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ  
مَا تَرَأَسْتُمْ

شال بیک دھل اور در جنم

زور لندھ سے خدا بیک

شکر  
دھنیا  
کارڈن

رقم دانستہ سیکھ لال نمر و دہ خود غم نوں اٹت عور مراد قدر فرمائی

چکر  
لوفار  
خور دعا

در جو کام لدیہ بام لکھ ب دھل طبع سیکھ بر کھلے ایکھ جوں گلایا

بیل  
الہام  
دلار  
نے اخبار  
نے رملہ

و اکھر خند قول کردہ ہو ہر مریل نوں نہیں ا جنکھ اندھا ہم کر کھے علیا

کھل  
دھل کھل

در ایصل مکھ اوس گھر دا ہاں کر دھ عیر مر لئے ٹھیٹ لو دے لجبلہ لدیا بھا

ترکھ

قریب تارہ درستہ اور کارڈہ خال شکر لہ بھر منور حمال کھل کھل

تو جس مریکہ لفڑی عیر کردہ بھر جو اور ک دھوں لے کے ایم بھار کر کھلے

1927ء

سیمینهار میمینهار میمینهار میمینهار

سیمینهار میمینهار میمینهار میمینهار



محمد شا

اگه چوں در حسب صور و میل نیطلیع علی چهار مرد شکن در رودخان

اگه

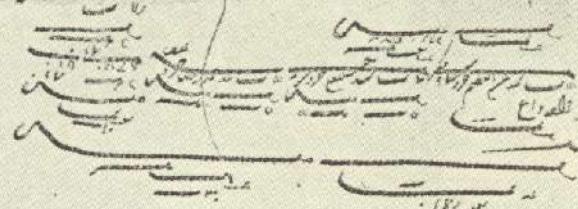
لله عز وجل

بسم الله

الله عز

الله عز

پسچ پار زده اندلیل میخ دارند و از قدر در این جایز نمایند و میرزا زبین نیز کاشت ایمان من عصمه و رئیس پیغمبر مدنی مرد شکن بشیخ طریق از دوسته ایشان



دروز

جواز

جواز

جواز

جواز

جواز

جواز

جواز

جواز

نظیر حضط دیک و تادیک دیک و بخ سکی لایله بیزان دیخ دارند و از این کلمه هم درین جو زبین خان رهبر پهلوانی در آن خود را به می خواهد و اینکه این امر را می خواهد

ای رهبری سکی داده باشد دو دیگر دیک داده اندلیل این امر را می خواهند

چهار شمشاد از میرزا زبین دیدند و بخان این امر را می خواهند و میرزا زبین هم این امر را می خواهد و میرزا زبین این امر را می خواهد و میرزا زبین این امر را می خواهد

مردانه

لیل ب دن میزبان سخن خود را درست اینکو احمد و عذر

تندو

در این صفت، ای ب پنجه در کلاس آن را به این امدادها در نفع این راه رفته بود

له

آنچه کلاس باشند عرض نهاده باشد کاری و کار فریاد کارهای مالا

لله

دستدار است عز و امیر بیانی قدر لفظ ای ای کار فریاد کار

لله

کش را پدر رفرازه و هر دستی که در این اتفاق نمیشه مردی همچویم که در این میانی

لله

صلح و سعد را مرید بپرسی و نه کسی غرور دیگر دار و صمده و کمال ای الله عز و جل

لله

کلیع اینکو علیک هر چیز در این کار و کسی ای ای کار فریاد کار

دسته

می مکار سنج طریق را بجود کار عصی خود را درست کان

بیشتر

دو عذر ام و مرد هر چیز دلخواه بجهش اینسته عزم است برقرار و در حقیقت

آن دشمن آمیخته است در این کسنه تو میله شد و عکن و دلکه سبزه هم بگیر

پالا

در سرمه ام در زمانه سکونت از دروار فرانگ عزم است بر صد و سی در این از دروار که بگردش

کشت

سرمه اینسته از دشمن را در دشنه دست داشت از این جنس سرمه ای دشمن قرم از این

پالا

نم دکمال کفه سرمه داشت سرمه دو قدم در این عذر فراس ۱۰ جریان

سته

ای دسمه نکره ای دندرونی دکدری داشت و به این ره بخوبیه آنچه که سفر دنیا نیز برای این دکدر

فہاست شہ

لیجے چھی سینج نظر عمل اردو یہ مکر دست مکمری

کہ خواہ پاڑھ مکھی است سخنور عاید نسہ نو دیان محمد درادی و مکھری اول مکھری

مقدس دلارم از عاید است علیہ ارجت افرائیں مرد غیر نسبت دست مکھری اول مکھری

وجت تمام دھماں کب ن ادعای دیکم نون قبص رسی کے لکھنہ داد لکھنہ  
کھنہ

ش رایہ در تریز است ایم رعایت را در حق او کی دو فریاد کے در غرب ایم  
وکن اون بند شہ بی راست مرقبت لذیزہ را خواہی فریبو زیم ہم مکھری

برگه هایی از این کتاب در موزه ملی ایران نگهداری می شوند  
کتاب از این نسخه در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود

محمد رضا کهنه  
لحن بفتح طرف ایمه مسیح در بد و دن کو، لحن بفتح و معدن  
دری از

لحن  
لحن  
لحن

و سریال می خواهد مذکور است اما از این کلخ نظر مژده جوں من می باشد، هر عالم خود را

دعا نمایم زادگیت مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی

مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
حمد سب سعی خود را نمایم که نیازی نیست و داشت  
نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی  
مدح فخر صفت مرگت آنکه نفعه نمایم از این حیات فتنی

لحن از این کتاب ایمه مسیح در بد و دن کو، لحن از این کتاب ایمه مسیح



سکهه و مزد و مهرا

سکهه و مزد و مهرا

دویم

ارباه

سکهه و مزد و مهرا

بر خود آنهم مهراں سرمهی و مهراں کرد و مهرا

۱۲۹ م

زفرو و صدر کرد و مهرا

جب خواسته

ر قب داده بارگ نسخه شناسی عالی صد و سی هزار

خرید

- نویسنده

- ویرایش

- محقق

سرمه در حق ایشان نظر داشت و در آن دستورات داشتند

- محمد رفیع

- سید احمد

- دلیل

ایشان رسمی نظر داشتند و در حق ایشان مرجع داشتند که این سمع و مهربانی نسبت بر عالی صد و سی هزار

۱۳۲

- نیز

- ملک

- فتحعلی

- حمزه

- علی

- حسین

- علی

که دیده می شوند این ترجیح نویم و در حق ایشان مرجع داشتند و هر چند نسبت بر عالی صد و سی هزار



۶۰



استاندار استعلام مبرود آرکان عالی عظام و سادات در المهد و اصالت

از ارادات برآمده کرس علم فطر و اطلاع فصراف نظر نداشت که هزار زدن

اخونه عده دوست رضارم از نهر و آب شش دست هنگ کرد و بجهت این وصف

ذکار بوده و اصرار عسر از دسته ذکوار الدن در اینجا ذهن اصرفت نکرد و نموده است کا مشاهد

نبهای شرف خط نسب خوشان محسور دمیرز و نایبه اسلامی منبع الدن



لهم فیس

لغت  
قرآن

شیوه

بایان

جهود

فرمان

کلید

دستور

علوی

کل دین

در عین

ترکی

مذموم

دزد

لهم

معصرت  
بگشایه  
هدایت  
تمثیلت

که بروز

لهم

را در کامکارا

از راه که بر  
در این دست نجات فضیلت آحمد مدنظر

سازم تحریر علم دینه عزم عبار عدالت نه در کامکار

در راه خوشنویان را در کامکار آمده هنرها خواهی خود را در  
لذت زن و علاوه بر  
که در راه بآدم این ساری دفعه نیم در راه مرافق احقر او  
لذت زن و علاوه بر  
لذت زن و علاوه بر  
و آن را در کامکار لذت زن به مجموع آنیه در مرافق احقر او خواهد  
زیست رفته زاره حقیقتی فخر خدلت بوده همایش کو از دلله (سلام)



حُمَّاس

از بُن رز و زر دن آن مُرَدِی علی‌عیزِر صَرَفْرَلَکَارِ حُمَّاس ۲۷ دی

سبنگ پا پرده فان نه پس خشنگ لکه است سهر زهر نو جفه مزدر در حق عالی احضن و دراد

مرحت و بر درز نهاده عدا در آن ابر سر دهای ما انداده الله اکسر الاعجیز و مقدار مغایب

سمیر مژم سکر الکبیر و بر قرائیم هرگله رز و زر لکه در عدو سیرایت مزه اقدر بازیافت داشت

و مغفر دعی کوی است مغفر میخواهیم رمیخواهیم عنت دعالت میخواهیم خلاص و دراد است اما سخنچان حکم

۶۰۵۱۳

سایر

ربه مرند سلاره ل رز قدره فیضی روز نایم که کلم سیح رم سلدر اینه و سیدون در زم و قرآن

ا سر ام ملطف و حکای

حول عالیه

شیخ الحجۃ و حجۃ

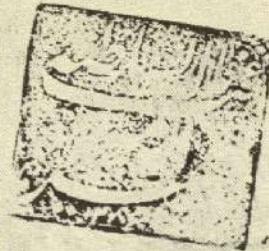
علم اعماق روزانه کیا احوال ساده هم است  
عیوب اس محفل دیگر فصل

در هر چهارمین بخش در درستند و امیر از جمیع  
دیگر این شعر

میتوانیم که در این معرفت های این شاعر این کلمات  
که این شاعر این کلمات

سر بر زبان داشت و این کلمات در این کتاب نیز  
میتوانیم که این کلمات در این کتاب نیز

آنکه در فرار یکدیگر از هم میگذرند و هر کدامیکی از دیگری را میخواهد



لذت روزی میسر نمایند و آنکه در روزه که بیرون میگردند میتوانند میل میگردند

آنها عذر شدند و احتمال نکنند که پس از آنها میتوانند میباشند

آنکه بیرون میگردند میتوانند میباشند و آنکه در روزه که بیرون میگردند

۱۶۱۷

و هر کسی که بیرون میگردد بزرگتر است از هر کسی دیگر و بزرگتر از هر کسی دیگر



# گفتاری پیرامون مذهب زردشت

گزینشی از کتاب پویسگرانه‌ی  
«پژوهش‌های زردشتی»

تألیف :  
آلبرت والنتین ویلیامز جکسون

ترجمه

محمد حسین ساکت

- ۱ - سرو دی از زردشت یسنای ۳۱ (۱۸۸۸ - م) .
- ۲ - دستور زبان اوستایی با مقایسه با سانسکریت اشتو تکارت،  
Avesta Grammar (۱۸۹۲)
- ۳ - کتاب قرائت زبان اوستایی (نخستین دوره) کالج کلمبیا،  
Avesta Reader (First Series) (م. ۱۸۹۳)
- ۴ - زردشت، پیامبر ایران باستان .
- Zoroaster The Prophet of Ancient Iran.
- چاپ دانشگاه کلمبیا، نیویورک ، ۱۸۹۹ .
- ۵ - ایران در گذشته و حال Persia Past and Present  
چاپ شرکت مک میلن ، نیویورک ، ۱۹۰۶ .
- ۶ - از قسطنطینیه تا زادگاه عمر خیام  
From constan. tinople to the Home of Omar Khayyam, .  
چاپ مک میلن ، نیویورک ۱۹۱۱ .
- ۷ - کتابهای مقدس و ادبیات پیشین شرق ،  
The Sacred Books and Early Literature of the East .  
چاپ شرکت سهامی پارک، آستین ولیسکام ، نیویورک  
لندن ، ۱۹۱۷ . این کتاب با همکاری ایران شناسانی بزرگ  
و نامی مانند : استاد میلانز، وست، دارمستر، لاورنس، هاگ،  
مولتون، چیوانجی چمشیدجی و ..... ترجمه و تنظیم  
شده است .
- ۸ - شعر پارسی از اوایل ظهور تا روزگار فردوسی  
Early Persian Poetry from the Beginigs dawn  
to the time of Firdausi .  
چاپ مک میلن ، نیویورک ، ۱۹۲۰ .
- ۹ - پژوهش‌های زردشتی Zoroastrian Studies  
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورک ، ۱۹۲۸ .
- ۱۰ - پژوهشها در آیین مانی Reaserches in Manichaeism  
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورک ، ۱۹۳۲ .

# گفتاری پیر آمون مذهب زردشت

گزینشی از کتاب پویشگرانه‌ی «پژوهش‌های زردشتی» \*

تألیف: آلبرت . والنتین . ویلیامز جکسون

ترجمه‌ی: محمدحسین ساکت

## نام مذهب زردشت:

نامهای گوناگونی برای مذهب باستانی ایران به کار رفته است . تعبیر «مزدیستنا» از نام خدای بزرگ که در اوستا دیده می‌شود، گرفته شده است . بعد از «به دین» نامیده شد . به این آیین نامهای دیگری هانند: «مذهب هغ» «آیین پارسی»، «دو گانگی» (ثنویت) «و آتش پرسست» نیزداده‌اند . زردشتیان امروزین را «گبر» می‌خوانند؛ ولی بهترین نام‌همانست که هانند دیگر مذاهب، که از پیامبر شگرفته شده است، آنرا «زردشتی» بخوانیم (ص ۵) . ریشه‌ی واژه‌ی «گبر» به روشنی شناخته نشده است . برخی آنرا از واژه‌ی «کافر» تازی می‌دانند و برخی آنرا بالغت پهلوی «گبراولی Gabräla» به معنای «مرد-انسان» هم می‌بینند که از این‌ها وام گرفته شده است (ص ۱۷۹) .

## نام زردشت:

نام زردشت به صورت اصلی آن، در اوستا، «زارا توشترا» یا کامل تر به شکل «اسپیتتمه یا (اسپیتتما) «زارا توشترا» آمده است.

Zoroastrian Studies \*  
گفتار آز  
عنوان: Zoroastrian Studies \*  
چاپ دانشگاه کامبیزا، نیویورک، ۱۹۶۵ .

مترجم است . «مترجم»

«اسپیتاما» نامی است خانوادگی که در یک تاریخ قدیمی، در ماد، پیدا شده است. «اسپیتاما» به معنای سپید است. ریشه و مفهوم لقب زردشت نامعلوم است. «اشتر» به معنای شتر است. در میان دیدهای گوناگونی که پیشنهاد شده است می‌توان از «دارنده شتران پیر»، «شکنجه دهنده یک شتر» و «مانند آن یاد کرد (ص ۱۶). زمان زردشت را نزدیک ۶ هزار سال پیش از میلاد دانسته‌اند (ص ۱۷).

«هرودوت»، به روشنی، گفته است که: ایرانیان (پیش از زردشت) خورشید، ماه، آتش، آب و ستار گان را، از روز گاران پیش، می‌پرستیدند.

«آگاثیاس Agathias» باز گویی کند که: پیش از اصلاح مذهب زردشت ایرانیان همان خدایانی را داشتند که یونان داشت؛ ولی بانامهای دیگری (ص ۹).

### آموزش‌های اخلاقی و علم اخلاق آیین زردشتی پیشین

پیشگفتار: فراهم شده‌ی اخلاقی یک هلت را باید نماینده و سنجشی گرفت که، با آن، وضع اجتماعی، بدنشی و معنوی آن مردم را می‌توان بررسی و داوری کرد. تاریخ مردم ایران باستان از این مفهوم جداورها نیست (ص ۱۳۲).

### آزادی اراده و مسؤولیت:

نشان مشخصه‌ی اصول آیین و کیش قدیم زردشتی «دو گانگی» (ثنویت) بود. پیکاره‌میشگی و کشمکش پیاپی و پی‌گیر، میان دوروح از لی «اهورامزدا» و «اهریمن»، هر بار درزندگی انسانی آشکار شده است. این عقیده‌ی اصلی یکی از محورهایی است که روش دست‌نخوردگی علم اخلاقی زردشتی، روی آن، می‌چرخد. قانون اخلاقی و علم اخلاق این مذهب، در واقع، متکی است به نظریه‌ی روشی اخلاقی و نیز بر پایه‌ی اصول فلسفی نهاده شده است.

باتوجه به نائیری که بر هر ملتی به وسیله‌ی کار کرد عقیده‌های فلسفی وابسته به خود عرضه شده است می‌توان میان هند و ایران هرزی ترسیم کرد.

ایرانی باستان با نفوذ و تأثیر اعتقادش به کار، کوشش و نگرشاهی عملی زندگی، بر جسته شده است. هنند، تا اندازه‌ای، به بیکاری، درون‌گرایی و اندیشه‌مندی گرایش یافته است. یکنفر «هندو»، با اندیشه‌ی «وحدت وجودی» خود، آرامی و سکون «اوپانیشاد»‌ها را آشکار ساخته است....»

یکنفر «پارسی» که کتابهای مقدس او بازتابی است از شعار «جنبش و کوشش»، او را به پیکار و کشمکشی که هیان نیروهای «خوبی» و « بدی» است فرامی خواند. چون یک عامل نخستین، در اصول دو گاذگی، کشمکش و مجادله‌ی قدر تها و فرهنگ را ایلهای «اهورا مزدا» و «اهریمن» هست؛ همانگونه که به وسیله‌ی مذهب زردشت آموزش داده شده است، ما باید به نظریه‌ی بزرگ و مهم آزادی اراده آگاهی یابیم. این بنده از ایمان، پایه‌ها و ریشه‌های اخلاقی و علم اخلاق، بخشی از روش مذهبی زردشت را می‌سازد. انسان آفریده‌ی اهورا مزدا است و، به وسیله‌ی حق نخست زادگی، او به اقتدار و پادشاهی «خوبی» وابسته است؛ ولی به نام عاملی آزاد حق گزینش دارد. این گزینش با همه‌ی اینها، بستگی به رستگاری خود او و سهمش در پیروزی نهایی «خوبی» یا « بدی»، در این جهان، دارد (نگاه کنید به گفتار: «کازار تلی»؛ رستگاری (ایرانی) دایرة المعارف مذهب و علم اخلاق، هستینگز و دیگران، جلد ۲ ص ۱۳۷-۸).

هر کار خوبی که بشر انجام می‌دهد به نیروی «ذیکی» می‌افزاید. هر کردار بدی که می‌کند به تو ان و پادشاهی «زشتی» افزونی می‌بخشد. سنگینی او در هر قرازویی که جای گرفته باشد شاهین آنرا در همان مسیر قرار خواهد داد. اینجاست که انسان باید «خوبی» را بر گزیند؛ باید در این گزینش راهنمایی شود که زردشت، خود، باور دارد برای این هدف فرستاده شده است. اینکه زردشت تا چه اندازه، در انجام رسالتش، پیروز در آمد باید از روی ویژگی آبینی که آنرا پایه گذاشت و از تأثیر و نفوذ اور روز گار باستانی و واپسین، بررسی و داوری کرد.

به نام دو مین عنصر بزرگ، در علم اخلاق همگانی این مذهب، باید نظریه‌ی مسؤولیت و تعهد انسان را به «روزشمار و رستاخیز» در نظر گرفت.

چنین فرض شده است که با چشم اندازی باریک و دقیق، فرشتگان، کردار هر انسانی را نگاهداری و ضبط کرده‌اند. همه‌ی رفتارها و کارهای خوب، بدقت، بایگانی و نگارش شده است و همگی کردار زشت و گناه‌آلود، به روشنی، یادداشت گردیده است.

باریکتر و روشن‌تر از این روش مذهب زردشت، در بایگانی و ضبط فرشته، هیچ عقیده‌ای نمی‌یابیم. این اعمال در «نامه‌ی حساب» (دفتر روز رستاخیز) نوشته شده است و انبوه گردیده است قادر قرار زمای زمان «دادرسی و محاکمه‌ی شخصی» سبک و سنگین گردد. این باور که روانها در هیزان (اوستا: هنکرتا) سبک و سنگین خواهند شد در اخلاق و علم اخلاق زردشتی بسیار قدیمی است. برای نمونه به عبارتهای «گاته‌ایی هائندیسنا. ۱۴۳۱ نگاه کنید و بنگرید به: یسنا.

(ص ۳۳-۳۲-۱۷، ۱۰۶-۱۵-۱۹)

هومنه، هوخته، هورشته

Humata , Hükhta , Hvarsha

برای گذشتن از کلی به جزیی، جو هر و چکیده‌ی آموزش‌های اخلاقی و علم اخلاق زردشت به بهترین وجه ممکن در سه عقیده کوتاه شده است و برای هر خواننده‌ی اوستا به نامهای هومنه (= پندارنیک)، هوخته (= گفتارنیک) و هورشته (= کردار نیک) آشنا است. این سه واژه‌ی کوتاه، هسته‌ی آموزش پیامبر باستانی راهی سازد (نگاه کنید به: ام. ان. دالا: علم کلام والهیات زردشتی ص ۳۳-۳۰ نیویورک ۱۹۱۴).

«من اندیشه‌ی خوب، گفتار خوب و کردار خوب را به کار می‌بنم و از همه‌ی کردارها، گفتارها و پندارهای بدھی پرهیزم. اینست شعار این «آینه»: جمله‌ای که در نماز و نیایش تکرار می‌شود؛ وردی که ازد گر گونیهای همیشگی و پایا، از دوران گاتها یا آخرین عقیده و سخن نگاشته شده‌ی این مذهب، طنین انداز

بوده است. دردادرسی و محاکمه‌ی پس از مرگ، روح شخص «راستگو» و درستکار بادوشیزه‌ای زیبادیدارمی کند که وجدان و دین (= دئنا) او را هجسم می‌سازد؛ همانگونه که به وسیله‌ی گفتار، پندار و کردارش، درزنندگی نشان داده شده است. اینها اورا در راهنمایی به کامیابی و خوشبختی همیشگی و جاویدیاری می‌کنند. بر عکس، روح مرد «بدکار» با پیرزن زشت و زنده‌ای روبرو می‌شود؛ اندازه‌ی بدی راسه بر ابرنشان می‌دهد تا باشتاب، آن شخص را به تیره بختی و نفرین دچار سازد. گذشته از این، اندیشه‌ی خوب، گفتار خوب و کردار خوب، به قریب، از سه خانه‌ی بزرگ یاهرحله بهم پیوسته است. روح شخص «درستکار»، از آن پس به هر احل پس از مرگ؛ به درون روشنایی همیشگی بهشت (انیره رئو که anayra raoca) پرواز می‌کند.

گفتار، کردار و پندار زشت درجهاتی اند که، از آن، روح مرد «بدکار» به تاریکی بی‌پایان و تباہی و نیستی فرو می‌افتد.

دراوستافردی که این روش باور از آیین مقدس را به کار می‌بندد «اشاوان» یا «درستکار» به شمار می‌آید. این شخص کسی است که برابر قانون درستکاران زندگی می‌کند و درست مخالف و واژگونه‌ی «اناشاوان» یا فرد «زشتکار» است که «درگ و نت Dragvant» یا پیرو «دروغ» می‌باشد (۱۳۴-۵).

### اهورامزدا یا «اورمزد» - خدای بزرگ ایران:

پیش گفتار: در رأس سپاه بهشت، «اهورامزدا» یا «اورمزد» خدای بزرگ ایران به نام فرماندهی برتر و عالی و حاکم بر پادشاهی خوبی، حقیقت و روشنی قرار دارد. در گاتها، کنار «اهورامزدا»، بیشتر، «مزدالهورا» یا نامهای یک نام می‌بینیم (از دید گاه آمار نگاه کنید به «مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی آسیایی» سال ۱۸۹۰ صفحه‌های ۵۰۸ مقاله‌ی «وست»)

نام اهورامزدا، در پهلوی، اهورامزدا و در پارسی امروز، اورمزد Ormazd به معنای «خدای دادا» = «پادشاه» است.

اهورابه معنای دانش است (مزاد مقایسه شود با: مدها Medhā در سانسکریت). دانش و آگاهی (= خشر تو Xratu) از نخستین ویژگیهای اهورامزدا است. معنویت و بلندی والا بی مفهوم اورمزد «به عنوان مطالعه‌ی : لقبها، صفت‌ها و منصبها و نمودهای خوبی در خور یاد آوری است.

(برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: مقاله‌ی جکسون زیرعنوان «اورمزدیا تصور باستانی خدا» در مجله‌ی مانیست : شماره‌ی ۹، ص ۱۷۸-۱۶۱، شیکاگو، رزانویه‌ی ۱۸۹۹) (ص ۴۰-۳۹).

امشا سپندان یا بزرگ فرشتگان (فرشتگان مقرب) مذهب زردشت: پیش‌گفتار: در پیش‌گاه تیخت اهورامزد اعدادی از ارواح مقرب یا فرشتگان خدمتکار، برای انجام فرمانهای او، ایستاده‌اند. گروه فرشتگان آسمانی به شیوه‌ی یک پادشاه مستقل شرقی یا بزرگان و اشراف او تصویر شده‌اند. وزیران این پادشاه؛ همان‌گونه که نام آنان نشان می‌دهد امشاسپندان یا «جـاودانان مقدس» یا «سودمند» (= سپننتا) «نامرد گان» (= امشا) است. (در پارسی کنونی تلفظ «امشه‌سپننتان» به امشاسپندان دگرگونی یافته است).

شماره‌ی این فرشتگان کمک کننده که خدای بزرگ را خدمت‌می‌گزارند شش است و با اورمزد یک گروه هفتگانه یا مشاور آسمانی را تشکیل می‌دهند (یسننا ۱۹۶۱۰۲).

پیوند اینان با سرورشان - اهورامزدا - همان‌گونه که در ادبیات پهلوی بیان شده است رابطه‌ی خدمتکاران است نسبت به پادشاه. اینان ارواح خدمتگزارند که خدا دستورهای خود را به آنان صادر می‌کند (نگاه کنید به: «گوشت فریانو»ی پهلوی ۳۳۲ - ۵۵ - ۲۹ بهمن یشت). نامهای آنان نمودهایی از مفاهیم مجردیا کمالات‌اند: «وهو منه» (منش خوب) «اشا و هیشتا» «بهرترین درستی و راستگویی» «خشتر اوئیریا» «آرزوه‌مند پادشاهی» «اهرقات: «تندرستی و بی‌هرگی»

### مفهوم همگانی امشاسب‌پندان:

پندار بزرگ فرشتگان (امشا‌سپندان) که در کنار فرشتگان (یزتس Yazatas) وجود دارد و کمی پایین‌تر از خدای بزرگ (اهورامزدا) است، در نظرها، خیلی طبیعی می‌نماید. هابا آن: در مذهب یهود، آشنایی داریم (نگاه کنید به فرسته‌شناسی و دیوشناسی مذهب یهود از: کوهوت. ص ۱۰۵-۱۰۰، لایپزیک ۱۸۶۶. درباره‌ی همانندیها و همنسجیها نگاه کنید به شفتلویتس Scheftelowitz: مذهب قدیم ایران Die altpers Religion ص ۱۳۲-۱۳۶)- برخی از پژوهشگران، در این زمینه‌ها، همانندی استواری می‌دان امشاسب‌پندان و «آدیتیاس Adityas» هند باستان یافته‌اند. در مذهب زردهشت این تصور، شاید، از آغاز تاریخ مسیحی و، بی‌گمان، عقب‌تر یعنی حتی همزمان با خود زردهشت، به عنوان طراح اصلی احتمالی این مفهوم، ترسیم شده است.

نویسنده‌ی یونانی، «پلوتارک»، (نزدیک ۱۲۰-۵۰ پس از میلاد)، به روشنی این دسته از شش فرشتگان را به عنوان سیمای ویژه‌ی اعتقاد و آیین‌هایی زردهشت می‌شناسد (پلوتارک IS,os 77) منبع او، شاید، Theopompus (سدۀی چهارم پیش از میلاد) بود ....<sup>۱</sup>

### سنجش میان نامهای پلوتارک و اوستایی چنین است:

اوستایی	یونانی
Vohu Manah	وهو منه = اندیشه‌ی نیک اوینویا = منش خوب
Asha Vahishta	اشاوهیشما = بهترین راستی، قوانین آلشیا = بی‌آهو، بی‌عیب
Rastien	راستین
Khsha thra Vairyā	خشتره وئیریه = آرزومند پادشاهی اویتو میا = به نامه، دستور خوب

۱ - واژه‌های یونانی در این متن را آقای دکتر «استیفان پانوسی» استاد زبان‌شناسی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران برایم تلفظ و ترجمه کرده‌اند که به راستی از ایشان سپاسگزارم. چون حروف یونانی نبود، آن واژه‌ها به لاتین نگاشته‌آمد. «متترجم»

اوستائی	یونانی
اسپنـتا آرمـتی = عـشق مـقدس	Sophiya = داـش
Spentä ärmaiti	
هـورـوتـات = كـمـالـ، فـرـادـانـی	Plootos = پـلـوـتس
Haurvatät	Kaloys hedèôn
امـرـهـتـات = نـامـرـدـنـیـ، بـیـ مرـگـ	آـفـرـیـشـنـدـهـیـ خـوبـیـهاـ،
	demiourgos =
خـدـایـ خـوبـ، عـلـةـ العـلـلـ ( درـنـزـ اـفـلاـطـونـ )	= توـیـسـ کـالـوـیـسـ هـهـداـونـ دـمـیـوـ اوـدـگـوسـ
فرـضـیـاتـ بـهـ وـسـیـلـهـیـ «ـ دـارـ هـسـتـرـ »ـ اـقـاـهـ شـدـ کـهـ ، بـرـاـبـرـ آـنـ عـقـیدـهـیـ	
امـشـاـسـپـنـدـانـ تـازـهـ اـسـتـ وـ بـهـ تـأـثـیرـ تـصـوـرـاتـ «ـ اـفـلاـطـوـنـیـانـ جـدـیدـ »ـ وـابـسـتـهـ اـسـتـ .	
ایـنـ فـرـضـیـاتـ باـ خـوـشـ آـمـدـ هـمـگـانـیـ دـانـشـمـنـدـانـ روـبـرـ وـنـگـرـدـیدـ .ـ دـارـ هـسـتـرـ ،	
خـوـدـ، پـیـشـتـرـ بـاـورـدـاـشتـ کـهـ اـمـشـاـسـپـنـدـانـ باـ «ـ آـدـیـتـیـاـسـ »ـ یـکـیـ اـسـتـ وـایـنـکـهـ تـصـوـرـاـیـنـ	
فـرـشـتـگـانـ باـ اـصـلـ هـنـدـ وـ اـیـرـانـیـ بـرـاـبـرـ اـسـتـ ( اوـرـمـزـ وـ اـهـرـیـمـ .ـ صـ ۳۸ـ۸۶ـ )ـ .ـ	
بـهـ وـیـژـهـ ، صـ ۸۳ـ .ـ	

او، پیش از مرگ، این دید را رها کرد و این نظریه را هطرح ساخت که تصور و هومنه در گاتها بازتابی است از: «سویس لوگوس logos» یعنی کلمه‌ی الهی «فیلون یهودی»<sup>۲</sup> دیگر اینکه همانندیهای دیگر امشاپنداش در تعبیر فیلون از «نیرو» ( دینامی ایس dynameyis ) یافته شده است و گاتها قدیمتر از نخستین سده‌ی تاریخ مسیحی نیست. اف. ماکس. هولر، مجله‌ی معاصر، ۱۸۹۳، ص ۳۶۹ و نیز فصلنامه‌ی

۲- «فیلون یهودی Philo-Judeus» فیلسوف یهودی اسکندریه دوران طریقه‌ی افلاطونیان جدید در قرن اول میلادی سعی کرد منصب یهود را با فلسفه‌ی یونان و فن دهد. فیلون گفت دماغ بشر ذات پروردگار را نمی‌تواند در کند و رابطه‌ی خدا با دنیا غیر مستقیم است، نیروهای فرعی از خدا صادر شده است و خدا کائنات را بوجود آورده است و مهمترین نیروها کلمه ( لوگوس Logus ) است که قوه‌ی عاقله‌ی خدا است. بوسیله‌ی آن نیرو خداوند ماده را در قالب دنیا ریخته است و چنانچه روح بر جسم حکومت دارد خدا نیز بوسیله‌ی کلمه بر دنیا فرمانرواست.

ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، جلد اول، ترجمه‌ی استاد فرزانه علی پاشا صالح

چاپ دوم (پانویس ص ۱۴۸)، تهران ۱۳۳۸ «متترجم»

يهودی، ۱۸۹۵ ص ۱۷۳ تی ال Tiele « بررسی تاریخ ادبیان »، ۱۸۹۴ ص ۶۸. گلدنر در « شالوده‌ی زبانشناسی ایرانی » و به ویژه « اشتافه Stave » در « پیرامون تأثیر پارسی » ( به مقدار زیادی ) بعداً دو باره « تایل » در آرشیو مذهب ( ۱۸۹۵ ) شماره‌ی ۳۹۰-۳۳۷ درست مانند « اولدنبورگ » و دیگران درباره‌ی این فرضیات نظردادند و دلیلهایی بر رد آن اقامه کردندشاید اظهار عقیده‌ی استرابو ( نزدیک ۶۳ پیش از میلاد تا ۲۵ پس از میلاد ) که نزدیک یک قرن پیشتر از پلوتارک می‌زیست ارزشمند باشد. او یاد آور می‌شود که « امرات » « نامردانی » ( « Amardatos » یعنی « Omanes » ) است رابو مانند ( استرابو ۱۱ ص ۵۱۲ نگاه کنید به « ویندشمن » : آناهیماص ۳۶ هونیخ ۱۸۵۶ ). به ویژه « اشا » همان « رتا » ( Rta ) « ودایی » است چون ما، در ارمنستان، به همان قدمت ۲۳۹ پیش از میلاد ( یوستی ، کتاب نامنامه‌ی ایران ص ۳۸-۳۹ ) پادشاه را که معادل زبانشناسی اوستایی آن « اشه و زده » است می‌یابیم ( نیز مقایسه شود ، به ویژه ، با صفت گاتهایی جمع « اشه‌ها و زدرانگ » که پیش برند گان راستگویان یعنی پیش برند گان آیین زردشت است یسنا ۴ و ۶ ) روشن است که پندار مقدماتی بزرگ فرشتگان « اشا »، پیشتر، در آن هنگام وجود داشته است و درست مانند نامهای خاص « میکاییل »، « جبرا اییل » و « رافاییل » مستلزم باور به بزرگ فرشتگان « کتاب مقدس Bible » است. به علاوه « هیخامنشیان به ناچار، مستلزم « اشاوان » است یا ایران - دیگری Artabanos ». « کته زیاس » که معنوم « او خشیه ترته Uxsyataratà » را در بر می‌گیرد. موارد عادی این نامها، با نزدیکی به روزگار هیخامنشی، هی رساند که عقیده‌ی بزرگ فرشتگان، در آن هنگام وجود داشته، پذیرفته شده بود. گذشته از این، روشن است که، « و هومنه » به عنوان نام یک بزرگ فرشته به وسیله‌ی اردشیر درازدست ( اردشیر اول ) - پسر پهلوان اسفندیار که به خاطر آیین زردشت جان سپرد - تولد یافت. روش کامل مذهب زردشت، سرانجام، از آغاز تا پایان وجود اهشاس‌پندان را به عنوان عقیده‌ی اصلی این آیین فرض

کرده است. آنها به روشنی تأثیر وجود یک جزء لازم این مذهب را باز گو کرده‌اند. به نظر می‌رسد که ما، به سختی، پیرامون روز گار آنان یا باور به اینکه این عقیده از ریشه‌ی بیگانه است شک کنیم. (سراسر نظریه‌ی دارمستتر در باره‌ی دیرشدگی گاتها و درنتیجه تازگی نظریه‌ی امشاسپندان، اکنون، به طور کلی متروک است. در این باره نگاه کنید به «میه Meillet» سه‌سخنرا فی پیرامون گاتها، ص ۱۱-۹، پاریس ۱۹۲۵).

نشانه‌های این گروه هفتگانه: همانگونه که قبلاً بیان شد شماره‌ی امشاسپندان شش است (به تعبیر پلوتارک: خدايان ششگانه. ششگانه = هکس Heks خدايان = ثمویس Theois واهورامزد اهفت‌مین است. گذشته از این سروشه Soraosha پذیرفته شده است تاشماره‌ی مقدس را کامل کند) (یشتها - ۱۰ و ۱۳۹ یستنا ۱۲۵۷ یشتها ۳۰ و بند هشنه ۳۰۲۹). نامهای فردی این مجردات، تا اندازه‌ای، در هر سرود آهنگین قدیمی گاتها دیده می‌شود.

پیاپی بودن نسبی آنها هماهنگ است بادسته وطبقه‌ای که در بالاداده شده است. صورت نامهای آنان در این دسته، بیشتر، در ادبیات مقدس دیده می‌شود. تعبیر امشه سپندان، از قرار معلوم به معنای «افراد نیکوکار» است. (اوستا: امشه = نامردنی = سانسکریت امرتا Amrta و اوستا: سپنتا به معنای افزودن، با سخاوت و مقدس است. اگر از ریشه‌ی «اسپن Span» باشد به معنای سود بردن، افزودن، پیش بردن و تقویت کردن است (این اشتراق به وسیله‌ی «بسارتلمه» رد شده است. لغتنامه‌ی پارسی باستان در کتاب «امشاپندان»، ص ۳۱-۶ گمان می‌کند که اسپنتا و غیره باریشه‌ی رگ و دایی «پن Pan» به معنای ستایش کردن و بزرگ خواندن پیوند دارد.

بانگریش به اصل و کار کرد امشاسپندان باید به یادداشته باشیم که اهورامزدا آفریننده‌ی آنان است. او آنان را زاییده است تا او را در کارهایش یاری کنند (ص ۴۶-۴۲).

«انگره مینیو» «یا اهریمن» شیطان ایران باستان :

پیش گفتار : تصور یک شیطان یا یک روح پلید وزشت که نقشبند بدی است، همیشه بهدامی اندازد، و سوسه‌هی کند، فریب هی دهد و گیره‌ی اندازد، برای‌ما، از چهره‌ی بر جسته‌ی شیطان که در کتاب «ایوب» و عهد جدید آشکار هی شود آشناست.

هابا آن ، به گونه‌ای جزیی‌تر، در «مارا»ی کتابهای مقدس بودایی آشنا می‌شویم ؟ از این‌رو بررسی و مطالعه‌ی مفهوم یک «روح بد» که مذهب زردشت آنرا در قالب اهریمن نمودار ساخت دارای سودمندی ویژه‌ای است.

پیوند میان «انگره مینیو» ، «اهورامزدا» و «سپنتماهینیو» ؛ ریشه‌ی بدی.

در گفتگو از اهریمن «هاباید در نخستین وله ، دوباره ، به موضوعی که در بالا گفتگو کردیم برو گردیم. این مسئله همبستگی باریک میان «انگره مینیو» ، «اهورامزدا» و «سپنتماهینیو» یا «روح القدس» است که بخشی از جوهر خدایی، است. همانگونه که در بالا شرح داده شد بیشتر دانشمندان فرض هی کنند اهریمن رقیب و مخالف مستقیم خود اهورامزداست و این‌که «سپنتماهینیو» ، دست کم در هم‌تون بعدی صرفاً یک صفت و نشان «اورمزد» است و این‌که اهورامزدا فقط هنگامی سپنتماهینیو خوانده شده است که او (اورمزد) ؟ همانگونه که در کشمکش خلقت اوست ، به‌ویژه ، با انگره مینیو متباین است (نگاه کنید به: دارمستتر ، زند اوستا ، ۱ ، ۲۱ شماره‌ی ۴ اورمزد و اهریمن ص ۸۹ بند ۸۰ دو هارله ، ترجمه‌ی اوستا، مقدمه، ص CXXVI یوستی : کتاب‌دستی زبان زند). اینست که این تأثیر را به عنوان جزیی از حقیقت، هر کسی، در خواندن کتابهای مقدس زردشتی به دست می‌آورد و همچنین با آنچه ارس طود باره‌ی «اورمزد» و «اهریمن» اشاره کرده است بایان «پلوتارک» هماهنگی دارد. آن، بی‌گمان ، چگونگی و ندیداد اوستایی را (وندیداد ۱ ، صفحه ۲۵۴) نشان می‌دهد که، به‌ذوبت، سراسر با روش (فرضیه‌ی) پیدایی هستی «بندهشون Bundahishn «هماهنگ

است. در این اثر بعدی، اهریمن، به عنوان پیکار کننده‌ی مستقیم در برابر رقیب خود، اهورامزدا، نقاشی شده است (بند هشتم ۲۸-۲۹ وغیره). گذشته از این، ترجمه‌ی پهلوی از عبارتهای ویژه، در گاتها، اهریمن را به عنوان مخالف مستقیم اورمزد، بدون توسل به وجود میانجیگری «سپنتاهیتیو» یا «اسپناک هنوک Spenakmenuk»، (یسنا ۳۰ و ۳۱) تفسیر می‌کند.

در فصل چهارم کتاب خود (کتاب حاضر) استدلال کرده‌ام که نظریه‌ی یکتاپرستی پارسیان [زردشتیان] امروز چنین می‌نماید که اندازه‌ای، یک پیشرفت بعدی در طول خط‌سیر فرقه‌هاوشاخه‌های [مذهبی] است (نگاه کنید به بند ۲۵ این کتاب [که ترجمه‌اش خواهد آمد. م] و نیز به اشپییگل: مطالعات ایران قدیم ۱۸۶۹، دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۵ کازارتلی، فلسفه‌ی مذهب هزدیسنا، ص ۵۲-۵۳).

گرچه، بر عکس، همانگونه که در فصل چهارم بیان شد پارسیان (زردشتیان کنونی) با پافشاری تمام باوردارند که این تا آنجا که، دست کم، به گاته‌بستگی دارد تصویری است نادرست. نظریه‌ی اعتقادی پارسیان آنگونه که به وسیله‌ی تفسیرهایی از سرودهای مقدس نشان داده شده است و همانگونه که «هاگ Haug» با مشخص ساختن چکیده‌ی فلسفه‌ی زردشت به عنوان: دو گانگی و عقیده‌ی الهی و مذهبی او به نام: یکتاپرستی نشان داد، در پایین خواهد آمد.

در اینچه باز گویی آنچه، بیشتر، گفته شده است سودمند می‌نماید. بیشتر پارسیان باور مندند که اهریمن رقیب و دشمن مستقیم اورمزد، در کهن ترین اعتقاد زردشتی، نیست.

آنان پافشاری‌می‌کنند که تفسیر راستین گاتها بر پایه‌ی تضاد میان انگره‌هاینیو و سپنتاهینیو، به عنوان دو روح و گوهری که از پاره‌ی وجود خود اهورامزداست و در فعالیت ضد عملی همبسته ویگانه‌اند هیباشد. اینها، هردو، گزارش و شرح یسنا (۳۰ و ۳۱) و «شهرستانی» است از مذهب ایرانی.

بنابراین انگره مینیو نه تنها دشمن ورقیب خود اهورامزدا دانسته شده است؛ بلکه دشمن «روح القدس» یا «سپنتاهینیو»ی بعدی هم. پیروان امروزین زردشت به شیوه‌ی تفسیر عباراتی هافند یستا ۱۶، ۳۴ و یستا ۹، ۱۹ از این دید و نظریه پشتیبانی می‌کنند.

گذشته‌از این، آنان، باور دارند که جانشینی و تبدیل شخص اهورامزدا برای آفرینش روح خود سپنتاهینیو. در عباراتی مانند وندیداد، از صفحه‌ی ۱، پیشرفت هتون اوستایی اخیر است.

شاید «گایگر» پیوند و همبستگی میان انگره مینیو را با سپنتا مینیو و اهورامزدا، در گاتها، بهتر و روشن تر بیان داشته‌است. تا آنجا که کنون اهورامزدا هثبت است، بدی، هنفی می‌سازد. «او» (اهورامزد) سپنتا مینیو نام دارد بدی یا نمودش انگره‌هینیو یا «اکو - مینیو» است.

بنابراین هم سپنتا مینیو و هم کومینیو به عنوان همزاد (یستا ۳ و ۳۰) توصیف شده‌اند؛ چرا که آنها تنها با خود وجود ندارند؛ بلکه هر یک به دیگری پیوسته است؛ هردو در «وحدت» بالاتر والا تری یعنی اهورامزدا آمیخته‌ی شوند. آنان پیش از آغاز این جهان وجود دارند؛ ولی در جهان ظاهری و نمایان است که تضاد آنان تعبیر پیدا می‌کند.

اهورامزدا آفریننده و «خالق» جهان است؛ ولی هنگامی که، به عنوان سپنتاهینیو، او همه چیز را می‌آفرینند تضادهای هنفی، به ناچار، فرض شده است یا آنگونه که شاعر در قالبی مشهور می‌گوید: انگره مینو - روح بد - بدی را، بر ضد خوبی، قرایدمی کند (گایگر: زردشت در گاتها، یک سخنرانی که فقط در «سنجهانا» چاپ شده است: «زردشت در گاتها و در نوشته‌های قدیمی یونان و رم، ص ۱۹۵ با ترجمه از آلمانی به وسیله‌ی «سنجهانا»، ص ۵۴-۵۵»). حقیقت امر این است که جدایی میان این دو نظریه یکی اینکه اهربیمن و اورمزد را در مخالفت شخصی مستقیم قرار می‌دهد و آن دیگر که اهربیمن را مخالف «روح القدس» اورمزد (= سپنتا مینیو) می‌گذارد، سرانجام، خیلی

مهم نیست. از یک سوی، آداب و آیین پارسی، بی شک، شایسته و در خور نگرش واندیشه‌ی جدی است و از دیگر سوی، می‌توانیم با اطمینان بیان داریم که، در اینجا، برای پارسیان نیازی واقعی به چشم نمی‌خورد تا درباره‌ی انگیزه و عامل دو گانگی در مذهب خود، دلستگی داشته باشند و بکوشند آنرا بپوشند یا حذف کنند.

اینگونه دو گانگی در مذهب مسیح نیز هست شاید پیوند دور روح ازلی را پذیره آییم با همه‌ی اینها دو گانگی زردشتی، بی گمان یک دو گانگی یکتاپرستی، یک دو گانگی مبنی بر خوش‌بینی است، دو گانگی است که در آن «خوبی»، یک پیروزی و برتری حتمی دارد.

«اهریمن»، از ذخستین ظهورش، اصل بد را معرفی می‌کند. اهریمن به نام یک فرشته‌ی مرتد تصور نشده است به هر حال درباره‌ی او به عنوان هم‌زمان با اورمزد، از آغا، (مینیو پئورویه = دو روح ازلی) یا به عنوان ناشی شدن و سرچشم‌گرفتن از اورمزد برای یک زمانی که، سرانجام، با اورمزد در قدرت هم زمان است فکر کرده‌اند.

ولی این راه، همانند راه اورمزد ابدی نیست؛ چرا که مذهب زردشت، در همه‌ی مراحل پیشرفت خود، نابودی نهایی «بدی» را به وسیله‌ی «پادشاهی خوبی»، آموزش می‌دهد.

#### نام اهریمن:

نام اهریمن از «انگره مینیو»ی اوستایی به عنوان «شیطان» سرچشم‌گرفته است. در میان یونانیان ذخستین بار، ارسسطو، آن را به‌نام «اهریمن = آریمانس Arimanes» یاد آورشده است.

در لاتین به شکل «آریمانیوس Arimanus» آمده است با توجه به واژه شناسی و مفهوم عنوان «انگره مینیو» معنای جزء «مینیو» = روح، کاملار وشن است؛ ولی «انگره» نامعلوم است در نگاره‌شناسی پهلوی [Ideogram] نمونه‌ای که در نوشتن به کار می‌رود [ ] .

به شیوه‌های مختلف انگریه مینیورا خوانده‌اند معمولاً مانند: گئنراک - مئنوك Gano گناک Ganak یا زناک Zannak مئنوك Menuk .

جزء ذخست هشکوک را به گونه‌ی دیگری هم خوانده‌اند برای نمونه « اندرئس Andreas » . آنرا Drvok دروک « از » درونت Drvant « در گوشت Dragvant » و بارتلمه انگریه Zurak « خواند ؛ ولی بعداً نظر خودرا تغییر داد و « دوک Dawak، دواک Davak » اعلام کرد . ترجمه‌ی سانسکریت « نریوز گ Neryosangh » ، باروشی معین، واژه‌ی انگریه را با واژه‌ی hantar « که به معنای زنده و کشنده است ، دوباره آشکاره سازد .

اگر این تفسیر را بپذیریم شایسته است که اهریمن را تصویری از روح ویرانگری بدانیم . پس برابر ترجمه‌های پهلوی و سانسکریت واژه‌ی انگریه گاهی به عنوان پیوند با ریشه‌ی اوستایی « آه ah » و سانسکریت « اس AS » و به معنای انداختن و پرتاب کردن است . از دید گاه دارمستتر ، این واژه ریشه‌ی « انگ ANG » و « اس as » دارد و از چشم انداز واژه شناسی ، تصور محدود کردن ، تنگناو پریشانی راهی رساند (دارمستتر ، اوره زدواه ریمن ، ص ۶۳-۶۵) . این گمان ، با همه‌ی اینها به عنوان واژه گونبودن با قواعد صداشناسی رد شده است .

در خور یادآوری است که اهریمن در برجسته قرین شیوه ، نظریه‌ی دشمنانه و ناشی از کینه‌را نموداره سازد و نام او ، اصولاً ، باریشه‌ی احتمالی « انس ans = اوستایی انه anh » ، « آه ah » و « اس as » به معنی مخالف ، تنفرو دشمنانه پیوسته است .

برابر این تعبیر ، انگریه مینیو ، روح دشمنی یادشمن روحانی در کتاب مقدس است ؟ ولی حل این دشواری از دیده گاه واژه‌شناسی ، همسأله ایست که باید در عین حال مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد (ص ۷۳-۷۸) .

همانندیهای با اهریمن در مذاهب دیگر :

دارهستتر برای یافتن و برقراری همانندیهای معین میان اهریمن و افسانه‌ی «اهی» ahi - مار آسمانی هند باستان - به پژوهش پرداخته است.

ولی این همانندیها آنچنان کم‌جزی است که در خور اندیشه و نگرش فراوانی نیست [دارهستتر، اورمزد و اهریمن بند ۶ مقدمه‌ی زند اوستا، بند ۳۲، نخستین چاپ].

همسنجی‌هایی نیز با مفهوم بودایی «ماره māra» مورد نگرش قرار گرفته است؛ ولی نزدیکترین همانندی که می‌توان یافت میان اهریمن و شیطان است. همانند دشمنی روحانی در «کتابهای مقدس»، او، مخالف خدا، گمراه کننده‌ی «موعود»، دشمن انسانیت، انگیزه‌ی دروغها، خائن و فریب‌دهنده، روح پلید قدیمی، در فرمان و اختیار سپاهیان و گروه دیوان و خداوند دوزخی نواحی و قلمروهای دوزخ است (ص ۷۹-۷۸).

دو گانگی و یکتا پرستی. نشانه‌های ویژه‌ی دو گانگی؛ دو اصل خوبی و بدی: همانگونه که «گلدنر Geldner» بیان داشته است، هزدیسنا : از مذهب طبیعی دیگر مردمان باشان جزءی ویگانگی نهاد و ساختمان خود بر جسته است (گلدنر، مقاله‌ی آیین زردشت، در «دانشنامه المعارف کتاب مقدس Biblica»، جلد ۴، ص ۵۴۳۷).

اگر در هر دینی نکته‌ای سرآمد و همتر از دیگر مسائل وجود داشته باشد؛ در ایران باستان، این اصل و نکته‌ی مهم، دو گانگی (ثنویت) است. این سخن به معنای یک دو گانگی شدید، بدون انگیزه‌ها و عوامل دیگر نیست. بنابر این یک کشش قوی و مشخص یکتا پرستی، در هزدیسنا، درست مانند هسیجیت، هست. از دیگرسوی، ما، در کنار یکتا پرستی آن، نشانه‌های قطعی معینی هی را بیم؛ ولی در ایران دو گانگی شاید، رویه مرفت، روشن-قرین و بر جسته قرین طرح وزمینه است. پیکار میان دو روح، مخالفت و تضاد اصول خوبی و بدی، تصور اساسی آیین زردشت است. ریشه‌ی این برخورد

همانست که، پیوسته، به وسیله‌ی خود پیامبر گفته شده است و این، بی‌گمان، ذیجه‌ی دعوت اوست. جهان به یک مرز بزرگ بخش شده است. در اطراف گوناگون و مخالف این مرز نیروهای روشی و تاریکی (نور و ظلمت) قلمروهای خوبی و بدی، کشورهای «راستی» و «دروغ» قرار دارد.

در این تصور شکاف جهان، کوششی را می‌بینیم که دشواری زندگی و راز هستی را می‌گشاید.

اور همزد آنچه را در جهان خوبست می‌آفریند و اهریمن بدی را. خدا در روشنایی بی‌پایان جای می‌گیرد و شیطان در تاریکی همیشگی پنهان می‌ماند. خانه و آشیان سعادتمند و خجسته در جنوب است در صورتی که، جای ملعون و نفرین شده در شمال.<sup>۳</sup> این طرح دو گانگی جهان چنان با هنرمندی و استادانه ریخته شده است که، در یک رشته نمونه‌ها، یک لغتنامه‌ی دو گانه و جدا گانه آشکار گردیده است و واژه‌هایی ویژه و جدا گانه برای بیان مفاهیم هزادایی و اهریمنی به کار گرفته شده است. بر جسته‌ترین عمارت‌های در کتابهای مقدس زردشتی که طرح دو گانگی جهان و پیکاراصول متضاد را اقامه‌می‌کنند در گاتها، وندیداد و بند هشن یافت می‌شود. درستن<sup>۵-۳۰</sup> و<sup>۳۰</sup> یا «موعظه‌ی ایرانی بر فراز کوه»، نقطه‌ی مقابل و ضد قدیمترین ارواح (هینیوپورویه Mainyu Pouruye) به‌طور معین و معلوم اعلام شده است و ماهیتهای هتباین آنها، به روشنی، خاطر نشان شده‌اند.

در گاتها اهورا هزا خداد است و سپنتا هینیو به عنوان «روح القدس» او، از دیگرسوی، انگره هینیوروح پلید یاشیطان است و «دروغ» (دروغ)=کاستی، ریشه‌ی دروغ است. دروندیداد (درسته: «ودودات»)، ص ۱، بند ۲ کنش و پاد کنش اهورامزدا و انگره هینیو شرح داده شده‌اند و در رساله‌ی پهلوی بند هشن (بند هشن ۱ صفحه‌ی ۳) یک حساب استادانه از آفرینش اصلی و پیکارهیان

۳ - مقایسه شود با اصحاب الیمین و اصحاب الشمال در قرآن مجید، سوره‌ی ۵۶، آیه‌های ۸ و ۹ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ و ۹۰ «متترجم»

اهورا مزدا و اهریمن داده شده است. نویسنندگان قدیمی نظریات خود را در باره‌ی این موضوع، بهما، ارائه داده‌اند.

برابر سخن « دیوژنس لئرتیوس Vit.Philos. ) « Diogenes Laertius Prooem.8 مقدمه‌ی فلسفه‌ی زندگی، ارسسطو، جدایی میان دوروح ازلی (آرشاس arshas = اصلها، مبدأها [از دیدگاه هم‌ریشه شناسی = ارج] ) - «روح خوب» (ایزدان خوب = آگاثون دیمونا agathon daimona ) و «روح بد» (دیوان یا ایزدان بد = کی کا کون دیمونا Kaykakon daimona ) یا میان خدای زئوس - اورمزد » Zeos - Ormazd « و دنیای مردگان شیطانی «اهریمن» را شناخت.

پلوتارک (OS و IS، ۴۷-۴۶) همان‌گونه تقسیم جهان‌هیان او ره‌زد و اهریمن و آفریده‌های آنان را باز می‌شناسد « آگاثیاس Agathias (تاریخ ۲ صفحه‌ی ۲۴) که تاریخ روزگار ساسانیان را نوشته است (۵۷۰ پس از میلاد) در باره‌ی اهورا و اهریمن (دو زخ سالار، شاه دوزخ = هی‌دس Hades و اورمزد = اورمزدس Ormasdes

به عنوان دواصل ذخستین خوبی و بدی Protos Arshas = دوا = ۲ و tas = اصلهای ازلی (یا ذخستین) تاس پر و قس آرشاس = اصلهای ازلی (یا ذخستین)

به درازا سخن گفته است. با همه‌ی اینها استادانه‌ترین گفتگو در (کتاب) نویسنده‌ی تازی : شهرستقانی (۱۱۵۳ - ۱۰۸۶ میلادی) یافت می‌شود که وارد بررسی فلسفی مغ و نمودهای آن می‌گردد.

وجود کلی دو گانگی، به‌اندازه‌ی کافی، در مذهب زردشت ثابت شده است؛ با همه‌ی اینها هنوز یک یا دو نکته‌ی ویژه‌هایی است که به‌این موضوع بستگی می‌یابد. نخست این پرسش پیش‌می‌آید که آیا دو گانگی، پیش از زردشت، معمول و رایج بود یا او این اصل را ارائه داد؛ پاسخ آن بگونه‌ای روشن ممکن نیست.

شاید بتوان ادعا کرد که دو گانگی، در اصل، ایرانی قدیم یا حتی هندو

ایرانی است یا، دست کم، در مذهب آن روزگار پنهان بوده است (فگاه کنید به دار مستتر، اور هزدواهر یمن، ص ۳۱۵).

ولی شاید باورمند شویم که دو گانگی در قالب و نشان ایرانی خود و بهویژه در زمینه‌های اخلاقی و علم اخلاق آن، نخستین بار، به وسیله‌ی خود زردشت آموزش داده شده است. این بود که او آنرا در روش بزرگ و مهم خود یگانگی و وحدت نموده‌ای پرداخت. پرسش دوم اینکه از کجا و تا چه اندازه ممکن است نظریه‌ی سپنتا هینیو به نام یک شخصیت جدا گانه که از اهورامزدا سرچشم می‌گیرد به آموزش‌های گاتها راه یافته باشد؛ باید توجه داشت که شاید از «زروان اکرانه» (=ا + کرانه = بی کران و نامحدود) واز دیگر باورها و اصول یکتا پرستی گرفته شده باشد؛ ولی در اینجا، به ویژه، این نکته تأکید می‌شود که دو گانگی زردشت یک یکتا پرستی و دو گانگی خوش بینانه است؛ چون تلقین می‌کند که اهورا مزدا، «متعال» و « والا» و پیروزمند خواهد بود و اینکه سرانجام، خوبی بر بدی چیز کی خواهد یافت.

سرانجام شک است که آیا دو گانگی در سنگ نبشه‌های باستان شاهان هخامنشی شناخته شده بوده است یانه؟ به‌هر حال وجودش مسلم نیست. برخی از دانشمندان ادعا کرده‌اند که پادشاهان هخامنشی زردشتی نبودند یا به دو گانگی باور نداشتنند. همین اندازه بسنده است که بگوییم این استدلال، به ویژه، به زمینه‌های silentio می‌باشد، دار مستتر به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد که داریوش «مزداستای»، یک زردشتی بود. همین تصور را «گلدنر» دارد. نبودن اهربیمن در سنگ نبشه‌های ایران باستان، به سختی، بر جسته‌تر از اصطلاح غیرتصادفی شیطان در یک فرمان پادشاهی یا اعلامیه‌ی انتخاب رئیس جمهور در زمان ماست. یک آزمون و بررسی دقیق‌تر نشان خواهد داد که «دروگ» (Drauga) «دروغ»، تا اندازه‌ای در سنگ نبشه‌های هخامنشی، همان شخصیت شیطانی را داراست که «دروژ» در گاتهای آیین زردشت. از این

گذشته، فعل اهریمنی «دروز» برای آناییکه از حق الهی (فرهی ایزدی) پادشاهان متنفر بودند، به عنوان دو گانگی در محتوا و اهمیت به کارهی رفت، مانند اصطلاحات عامیانه و متداول ها که می گویند: «شیطان را بازی بده؛ وجهنم را برپا کن (برافروز)！» که تا اندازه‌ای از این ریشه است. پس زبان سنگ نبسته‌ها هارا به دانش «شخص اهریمن» رهنمون است. پریان اهریمنی خشکسالی «دوشیله Dushyara اوستا دار است.

**دو گانگی و یکتا پرستی - کشش‌های یکتا پرستی : کشمکش در برابر یگانگی و وحدت :**

دو گانگی بدینگونه، به نام یکی ازویژگیها و نشانه‌های آینه زردشت حقیقتی است پایدار و معلوم؛ ولی اینکه چگونه، رویهم رفته، در سراسر ایران در روز گاران گذشته پذیرفته شد مسئله‌ی دیگری است. برای باور به اینکه عقیده‌های همگانی هتفاوتوی پیرامون مسئله‌ی دو گانگی در دورانهای گوناگون، در جاهای باستانی و مختلف ارائه شده است گواه و مدرک در دستداریم. به مسئله‌ی نظریه‌ی هخامنشی در این زمینه، همانگونه که در سنگ نبسته‌ها نشان داده شده است، قبلاً، اشاره شده است.

کشمکش اندیشه‌ی بشری در واکنش خود، در باره‌ی تصور خدا، به طور کلی و عمومی، به سوی یگانگی است. یکتا پرستی، بیرون از شرک، آشکار و نمایان شده است. به نیمه یکتا پرستی، در دو گانگی آینه زردشت، تا اندازه‌ای اشاره شده است.

کشش به یکتا پرستی در «مزدیسنا»، به ویژه، در تصور یک عملت بزرگ از لی نسبت به «زهان» و «مکان»، «سرنوشت» یا «روشنایی» در روش‌هایی که بعد آشکار شد، بیشتر، به ویژه به وسیله‌ی آن فرقه‌ها معلوم و روشن است. (دارهستن، اورمزد و اهریمن، ص ۳۳۷-۳۱۵)

پارسیان (زردشتیان) امروز، در «سینتامینیوی» گاتها عبارتی از هستی

اهورامزدامي بینند که نقطه‌ی مقابل انگرگه هینیو است. آنان ازاور هزد تصویری دارند که در خود، دارای دوروح «خوبی» و « بدی » یاد و قطب هغناطیس: مثبت و منفی است (جی . جی . هودی ، روش هذهبی پارسیان ، در « مجلس جهانی مذاهب » ) ۹۰۲ - ۹۰۰ شیکاگو ۱۸۹۳ فیروز جاماسب جی زیر نویسنهای ص ۳-۱۹ از کتاب «فلسفه‌ی هذهب هزدیستنا» نوشه‌ی «کازارتلی » وان . اف - بیلی موریا ، دادگاه آزاد «The Open Court » ۲۷۷-۳۳۸ - شیکاگو ، ژوئن - ۱۸۹۷ (رسم جی ادولجی دکا . پی سنجانا ، زردشت وزردشتی در اوستا ص - ۱۵۹ - ۱۴۰ لاپزیک ، ۱۹۰۶ م . ان . دالا ، الهیات آیین زردشت ، ص ۱۵۵-۱۵۷ و ۴۸ و ۴۵ و ۲۵-۲۴ ، نیویورک ۱۹۱۴ ) . بی گفتگو ، انگرگه هینیو در گاتها ، بیشتر ، به عنوان تجلی و پرتوی از خود اهورا تصویر شده است (یستنا ۳۰ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۲ ، ۴۵ ، ۵ ، و ، ۵۷ ، ۱۷ و ۱۳ و ۳ ، ۱۵ و ۵ ، ۴۴ و ۴۳ ، ۲ ، ۴۵ ، ۶ ، ۶ ، ۴۵ و ۱۴۷ ، ۶ و ۵ و ۱۹ و ۴۶ و ۴۴ ) . در چنین مواردی این قدرت معنوی و روحی ، تا اندازه‌ای ، به عنوان یک فرد و هوجوی که نقش هیانجی را بازی می‌کند ، بهویژه ، در فعالیت آفریننده تقریباً هائند و هومنه (بهمن) یا « فرشته‌ی اندیشه‌ی نیک » فرض شده است ( برای نمونه ، یستنا ، ۴۳ ، ۲ ، ۶ ، ۶ ، ۴۵ و ۱۴۷ ، ۶ و ۵ و ۷۰۵۱ ) بنابراین سپنتا هینیو از همان خمیره و هایه است که اهورامزد است . شناسایی پیوند باریک ، هیان این دو ، همان اندازه دشوار است که هیان «روح القدس» و پدر «در» عهد جدید «New Testament » . شکاف و جدایی هیان اهورامزدا و سپنتا هینیو ، از یک سوی ، و « دروز » و انگرگه هینیو ، از دگرسوی ، همانگونه که در گاتها خاطرنشان شده است ، بیشتر ، در بالا یاد آوری شده است .

به همین دلیل است که «هائگ» اصول اعتقادی والهیات زردشت را به عنوان یکتاپرستی و فلسفه‌ی نظری اورا به نام دوگانگی مشخص می‌سازد . من مسئله‌ی سپنتا هینیو را ، جای دیگر ، در گفتاری پیرامون اور هزد بررسی کرده‌ام ( جکسون : اور هزد یا تصویر باستانی ایرانی از خدا ، مجله‌ی

مانیست، ۱۶۱-۱۷۸۹ شیکاگو، زانویه‌ی ۱۸۹۹) از اینرو به جای تکرار آن گفتگو، در اینجا به این مقاله اشاره‌ای می‌کنم. از آنجا که پارسیان باوردارند که اورمزد، در خود، شامل سرشنست دو گانه است و اینگونه که گاتها راهم تفسیر می‌کنند نظر آنان قطعاً در خور نگرش واندیشه است.

ولی در آن مقاله، به ویژه، بارجوع به پایه‌های اشارات قدیمی و کلاسیک برای باور به اینکه نظریه‌ی امروزین نسبتی یک پیشرفت بعدی است و از آنچه فقط در گاتها پنهان است باریک‌تر و روشن‌تر می‌نماید، دلایلی ارائه شده است.

آن نظریه و دید که به همان قدمت روز گار ساسانی است همان‌گونه که اکنون بیان خواهد شد از سرچشمه‌ها و منابع ادبی نشان داده شده است. اگر در نخستین وهله به سده‌ی سیزدهم عصر خود بر گردیم در خواهیم یافت که شهرستانی - نویسنده‌ی تازی - آنرا ایرانی باز شناخته است. شهرستانی در کتابی که پیرامون فرقه‌های مذهبی و مکتبهای فلسفی [الممل والذحل] نوشته است (ترجمه‌ی آلمانی به سیله‌ی «هاربرو کر Haarbrucker ۲۸۵، ۱» ۲۷۵) سه فرقه‌ی معنی «زروانیان» «گیومارتیان» و «زردشتیان» را مشخص می‌سازد.

زروانیان، «زمان» را به عنوان اصل و سرچشمه‌ی همه‌ی اشیاء که اورمزد و اهریمن، هردو، از آن ناشی شده‌اند می‌پذیرند. گیومارتیان، از دیگر سوی، اورمزد را به نام خدا می‌شناسند که از او به هنگام اندیشه‌ی شک و دو دلی، اهریمن، بیرون آمده است. رساله‌ی جدید پارسی «علمای اسلام» ویژه‌ی زروانی است؛ ولی باز گو می‌کند که نظریات دیگری هم درباره‌ی اصل اهریمن هست. نویسنده‌ی یونانی «تئودور موسپوئستیا - Theodorus of Mospuesstia» و دو نویسنده‌ی ارمنی: «ازنیک Eznik» و «الیزه Elisaeus» در سده‌ی پنجم میلاد، به روشنی، این عقیده‌ی زروان یا «زمان بی کران» را به عنوان باور رایج روز گار ساسانی باز می‌شناسند.

از چنین اشاره، در بخش‌های بعدی اوستامی توانیم استنباط کنیم که عقیده‌ی «زمان‌بی کران» (=زروان‌کرانه) به‌هنگام پرداخت ناشناخته نبود (یوستی، کتاب دستی زبان زند، ص ۱۲۸. دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۶) «تئودور هوسپوئستیا» ( نزدیک ۴۲۸ - م. ۳۶۰ ) پیشتر هی رود و زروان (زروان=زرووام Zarowām ) را با «سرنوشت» ( سرنوشت، بخت=توشه Tüshē ) که در اوستا «بخته Baxta » و در پهلوی «بخت Baxt » است یکی هی داند ( یوستی، کتاب دستی زبان زند ص ۲۰۸ هنوك خرت، ۲۷۹۱ - S.B.E - ۵۰۰ م ) آنرا با «مکان» ( مکان = توبس Topos ) همانندی داند. برای این نمود، در اوستا، مایه و منشایی شناخته شده است و این دگر گونیهای «زمان»، «مکان»، «سرنوشت»، «وروشنی»، همانگونه که دارمستتر، به‌روشنی، بیان می‌دارد، جز نمودها و تجلیات تصور اصلی خدای آسمان ذیست. سراسر مسائلی این مفاهیم فلسفی و یگانگی و یکتا پرستی دو گانگی بسیار هورد گفتگو قرار گرفته است و مایه‌ی فراوانی قابل دسترسی است فقط بسنده است تا هر ارجاعات کلی و عمومی داده شود و بیفزاییم که به‌اندزه‌ی کافی

۴- ( سده‌ی پنجم - ششم پس از میلاد ) فیلسوف افلاطونی جدید: نزدیک ۴۸۰ م متولد شد . شاگرد و دوست نزدیک ایزیدور اسکندریه بود که زندگی نامه‌اش را به‌سبک یک شیفتگی معمول «افلاطونیان جدید» نگاشت . او رئیس مدرسه‌ی خودشد و در حدود ۵۲۰ هنوز درست اداری خودبود . در ۵۲۹ که آکادمی به‌دست ژوستی نین بسته شد «دماس سیوس» با «سیمپلی سیوس Simplicius » به ایران ، در بارخسرو اول رفت . بر این قراردادی که میان ژوستی نین و خسرو در سال ۵۳۳ بسته شد مجاز بوده بـر گردند و به نظر می‌رسید که از این کار شادمان بودند، زیرا فضای در بار ایران را برای فلسفه، سازگار نیافتند . تاریخ در گذشت او، به‌روشنی، معلوم نیست، ولی نباید خیلی دیرتر از میانه‌ی سده‌ی ششم میلادی باشد . اثربرهم او «مسایل راه حل‌هایی در باره‌ی اصول نخستین» است ( در پاریس سال ۱۸۸۹ به‌دست سی-ای-روئل C.A.Ruelle چاپ شده است ترجمه‌ی فرانسوی به‌وسیله‌ی آ. شگنه A. chaignet نیز در ۱۸۹۸ چاپ گردیده است ) .

( دائرة المعارف بریتانیکا، جلد ۶، ص ۹۹۸ - چاپ ۱۹۶۰ ) « مترجم »

در فرقه‌های ایران دلیل داریم تا داشان دهیم که برای وجود کشش‌های یکتاپرستی پارسیان (زردشتیان) امروز، زمینه‌ی خوبی هست و اینکه بی‌دلیل نیست اینان، به سختی، با داشتن دو گانگی تأکید شده به عنوان اصول برجسته و مشخص آیین خود که در بیش از یک نکته با مسیحیت همانند است مخالف است.  
(ص ۲۸-۳۵).

### سرنوشت روح و داوری و محاکمه‌ی فردی

سرنوشت پس از مرگ و محاکمه‌ی فردی، همانگونه که پیشتر اشاره شد از موضوعاتی مورد نگرش در کتابهای مقدس زردشتی است. دوازده مورد از اشاراتی که بمسافرت روان از این جهان، به جهان دیگر، وابسته است وجود دارد. در اینجا تنهای، به یک یادآوری کوتاه بسته‌می‌نماید. آن عبارت نمونه‌ای در «نسک» [کتاب] هاتوخت Hätokht (یشت ۳۶-۲۲۹۱) یافت می‌شود. در نخستین سه شب، پس از اینکه جان، تن را، ترک گفت روح، از قالب بی‌جان پرواز می‌کند و برای رفتارهایی که در زندگیش انجام داده است، شاد یا اندوه‌گین، در طلوع چهارمین روز، روح در هیان گذر نسیم خوشبویا آکنده از بوی بد، برابر آنکه آن شخص راستگو و درستکار بوده است یا بدکار و تبهکار، از زمین می‌گریزد. از این‌رو یا با دوشیزه‌ای زیما دیدار می‌کند یا با پیرزنی زشت‌خو و بدمنش

این تصور، در هر دو صورت، بازتابی است از زندگی پیشین وجودان و دین (دُننا) انسان. در خور یادآوری است که «هنوک خرت» این دیدار روح را با خود دُننا (دین)، پس از گذشتن از پل صراط = پل چینوت قرار می‌دهد. گذشته از این، همه‌ی متنهای دیگر پهلوی بیان می‌دارند که دوشیزه‌یا پیرزن، روح را، تا آنسوی «پل» همراهی می‌کند. بدینگونه روان به پل محاکمه‌ی سرنوشت چینو و تو پره تو Chinvatu Paratu (= ادبیات: پل جدا کننده) وارد می‌شود. اکنون محاکمه‌ی شخصی در حضور سه فرشته‌ی «هیتراء»، «سروش» و «رشنو» انجام می‌گیرد.

اینان پیش از اینکه حساب زندگی (افراد) به آنان ارائه شود و رفتار خوب و بد، به ترتیب، در ترازو سبک و سنگین گردد ارزیاب مشترک است. برابر این ترازوی منصفانه، تصمیم نهایی طرح می‌شود. دردها و شکنجه‌های وجودان، در این آزمایش، آزموده‌می‌شوند. چه بسیار وح فرد درستکار و ترس او از یورش دیوان ممکن است تصور شده باشد.

**پل چینوات:** بعد از گذر از پل ترسناک فراموش که محاکمه ودادرسی بر فراز دوزخ، میان کوه یزدانی البرز و قله‌ای دایی‌تیه Däitya، نزدیک رودخانه‌ی «دایی‌تیه» امتداد یافته است. این پل نقش مهمی در سراسر اعصار آیین زردشت بازی می‌کند. به دشواریهای گذر از آن، غالباً گاتها به نوشه‌های اخیر پارسی اشاره شده است و گسترش یافته است. برابر با عقیده‌ی اصلی و جزءی، این پل، پهن تر و ساده‌تر، برای گذر، خواهد شد و به شکل جاده‌ای به اندازه‌ی زو بین یا «سه میل» در پهنا، بزرگ‌گاهی شود تاروح فرد درستکار، از آن، به بهشت صعود کند؛ ولی آن پل، باریک تر خواهد گردید تا فرد تبهکار از آن بگذرد؛ تا آنجا که به صورت لبه‌ی باریک تیغ در خواهد آمد. روح سر گردان از آنجا به دوزخ بی‌پایانی که در شکم زمین قرار دارد فرو می‌افتد.

(۱۴۵-۱۴۷).

### عقیده‌ی واپسین روزها:

اکنون برمی‌گردیم به باورهای قدیم ایرانی پیرامون آخرت (مرگ، دوزخ، بهشت، رستاخیز). در مفهوم دقیق تراز آن، دوره‌ی هزار سانه، آمدن «سوشیافت» یا «موعد»، زنده شدن مرده، (رستاخیز) هجazat گناهکار و تبهکار را در انبوهی از فلز گداخته مورد گفتگو قرار می‌دهد. باهمه‌ی اینها فرد درستکار، بی‌زیان، می‌گذرد و از دوزخ هبر او معاف می‌گردد و یک فرمانروایی و پادشاهی مقدسی را پایه گذاری می‌کند که باید به اصلاح و بهبود جهان پردازد. متون پهلوی، غالباً، به این عصر نوزایی، به ترتیب، به نام «فرشو کرتی» و «فرشکرت Farshkart» و «فرشکارت Farshokarati» اشاره می‌کنند.

این دوره‌ی هزارساله، در واقع، آمادگی همگی نوع بشر است برای ابدیت و تکمیل این جهان و یک مقصد خیسته که انسان باید، در آن، سهمی داشته باشد. در بحران بزرگ یا دگرگونی نهایی جهان، یک تقسیم قطعی و جدای خوب از بد و استقرار کامل سلطنت اهورا «سلطنت خوب» (=وهو خشتنه) خواهد بود. این اصل «یک بهشت نو و یک زمین تازه» هردو، در گاتهاو «اوستای جدیدتر Avesta» یافت می‌شود. بی‌گمان عقیده‌ی هزارسالگی، به‌دقت، با اعتقاد به آمدن موعود، (=سوشیانت) و رستاخیز وابسته است. این آموزشها به عنوان نشانه‌ی ویژه‌ی «مذهب مع» به‌وسیله‌ی «تمپوپهپوس» شناخته شده است و آنان در واقایع نگاری روحانی «بندھشن» که تاریخ جهان را به‌وسیله‌ی یک دوره‌ی طولانی ۱۲ هزارساله پایه‌گذاری کرد وارد ساختند.

متون پهلوی، سه‌هزارسال آخر این دوره‌ی دراز را، دوره‌ی هزارساله‌ی «اؤشتر Aüshetar» و «اؤشتر عاه» و «سوشیانس» یا «سوشانس» (=اوستا)؛ «اوخترتاه Uxshatereta» (=اوختت نمه Uxhat-namah) می‌خوانند. در فوائل یک‌هزارسال، سه دوره‌ی هزارساله‌ی پیامبران که از سه دوشیزه زاده می‌شوند و در دریای «کزه‌اویه Kasaoya» = «هامون» امروز یاد ریاچه‌ای در سیستان، جایی که برخی از ذریعه و نطفه‌ی زردشت نگاهداری شده است شستشوی کنند (دین کرت ۵۷۸۰۷ و ۱۹۵۱۶، ۱۸۵۱۹ و ۷۹۸ همچنین نگاه کنید به بندھشن ۱۳ و ۳)، گسترش کامل تصور یک «موعود» (منجی) در ایران و کاربرد و معنای سوشیانت اوستا و سوشیانس یا سوشانس پهلوی به‌وسیله‌ی نویسنده‌ی این گفتار و دیگران بحث شده است. نویسنده (جکسون نویسنده‌ی این گفتار) در مقاله‌ی خود، در «بایبلیکاورد BiblicaWorld» کوشیده است قاچان دهد تصور «میسیاح» Messiah در مذهب یهود و تصور سوشیانت در مزدیسنا، که احتمالاً به وسیله‌ی خود زردشت آموخته شد، بایکدیگر همانندی دارند.

همترین عبارت در کتابهای مقدس ایرانی شامل رویدادهای آخرین

روزهایی است که در فصل سی ام بندهشن که برابر با سنت، به همن اوستایی گم شده‌ی «دامدات نسک Dämddätnask» متکی است، به جای مانده است. با این حساب، آن رویدادها به زنده شدن پس از مرگ (پهلوی: رستاخیز) اصلاح جهان به دست سوшиان و دستیاران او یعنی پانزده مرد و پانزده زن (بند هشن ۱۷ و ۳۰) که ۵۷ سال در تصرف دارند، بستگی دارد (در باره‌ی عدد ۵۷ نگاه کنید به جکسون: «۵۷ سال» در عقیده‌ی زردشتی از رستاخیز، مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی آسیایی، ۱۹۲۸، ۱-۶).

بی‌درنگ، پس از اینها، محاکمه‌ی همگانی فرامی‌رسد و سیل فلز گداخته زمین را فرامی‌گیرد تا آنرا از گناه پاک کند. از این جریان داغ رقیق، همه، باید بگذرند. برای فرد درستکار، این فلز، قرسناک‌تر از شیر گرم نیست. هنگامی‌که این آزمایش سپری شد، همگی، پاک خواهند شد و انجمنی شاد به پا خواهد بود که هر گز گسیخته نخواهد گردید. برخوردهایی هیان نیروهای خوبی و بدی، بدینگونه، رخ خواهد داد. اهریمن و گروههای او ریشه کن و کاسته می‌شوند.

آن «مار» در فلز گداخته سوخته می‌شود. خود دوزخ پاک و هموار می‌گردد و کوههای صورت جاده در می‌آیند (بند هشن ۳۲ و ۳۰) و اوره‌زد زمین دوزخ را برای گسترش جهان بر می‌گرداند. نوزایی و اصلاح به وسیله‌ی اراده‌ی او، در جهان، بر پا می‌شود و جهان برای همیشه جاوید و تازه و بی‌مرگ است.

**همانندی‌هایی چند میان آیین زردشت، مذهب یهود و مسیح:**  
 هر کسی، چه بسیار باشتن دانش و آگاهی بسندۀ از مذهب ایرانی، نمی‌تواند با همانندی‌هایی که شاید میان آن، از یکسو، و یهودیگری و مسیحیگری، از دیگرسوی، ترسیم شده است روبرو نگردد. تصورات خدا، فرشتگان و بزرگ فرشتگان، شیطان، دیوان و دیوان بزرگ آنگونه که در هر دو دیده می‌شود چنان‌نمایانگر همانندی فراوانی است که همسنجی هیان فرشته‌شناسی و دیوشناسی این دو گونه مذهب را ناگزیر می‌سازد. همانندی‌هایی چند، در

روشهای وابسته به جهان‌شناسی و هستی چنان بهم نزدیک است که می‌توان در آن زمینه سرچشمه‌ی کلی و هشتگری کی، برای هردو، در «بابلیان» جستجو کرد.

برخی از هراسم شستشو، در «وندیداد» و کتابهای مقدس پنجگانه‌ی تورات (موسی) چنان به یکدیگر می‌مانند که این بخش ازاوستا را، گاهی، «مجموعه‌ی کشیش Priest's Code» خوانده‌اند. سراسر عقیده‌ی یک پادشاهی و سلطنت تازه و آمدن موعود (در آخر الزمان)، باور به رستاخیز، یک دادرسی و محاکمه‌ی همگانی وزندگی واپسین و آینده نشان دهنده‌ی باریک‌ترین و سخت‌ترین همانندی است با عقیده‌های یهودی - مسیحی.

دانشمندان در کوشش‌های خود، برای بیان این پذیرشها، باهم خیلی مغایر اند. برخی همانگونه که بدوسیله‌ی هرودوت (۱۰۱۳۵) اشاره شده است باوردارند که ایرانیان از سامیان وام گرفته‌اند؛ چرا که ایرانیان آمادگی پذیرش آینین و رسوم بیگانه را داشتند و بدان اهمیت می‌دادند و نیز تأکید می‌کنند که زردشت شاید احتمالاً در هعرض تأثیرات سامی بوده است. آنان عملاً باور دارند که هرچه در آینین زردشت خوبست از سرچشمه‌های سامی گرفته شده است. از دیگرسوی، برخی از دانشمندان به یک نظریه‌ی به کلی متضاد باور دارند و آن اینکه تأثیر آینین زردشت بر مذهب یهود و از این‌رو بر دین مسیح، به اندازه‌ی کافی، شناخته و تصدیق نشده است. اند کی از بررسی کنندگان به نگاهداری تقریباً راهی میانه، میان این افراط و تفریط‌ها، کشیده شده‌اند. نامهای دانشمندان «کتابهای مقدس Biblica» و دانش پژوهان اوستا که به گفتگو پیرامون این موضوع پیچیده و دشوار پرداخته‌اند برای هر ایران‌شناسی آشناست؛ پس به جای گفتگوی دراز، تنها، به نوشهای این موضوع اشاره خواهیم کرد (و تنها این نکته را می‌افزاییم که نگارنده‌ی این گفتار (جکسون) در اینجا کششی دارد به درک و دریافت تأثیر ایرانی بر دو مذهب یهود و مسیح).

۱- «هاگت Haug» سال‌ها پیش نظریه‌ی یک شکاف و جدا ای مذهبی هند و



ایرانی به منظور بیان کاربرد گوناگون و ازهایی برای خوبی و بدی = دوا « دئوا » و « آسورا »، « اهورا » در زبان سانسکریت و اوستایی مطرح ساخت.

۳- « اشپیگل Spiegel » برای مشخص ساختن وجودایی هیان عوامل آریایی و ایرانی و سامی، در این مذهب، به کوشش پرداخت.

۴- « یوستی Justi » کوشید تا برخی از زمینه‌هایی را که ریشه‌ی آنها به روشهای کهن تر یعنی به « آینه‌ی همچو ایزدیان » وابسته است بیرون آورد و یادداشت کند.

۵- « دارمستتر Darmesteter » در نوشه‌های او لیهی خودنشانه‌های افسانه‌ای (میتوالوژی) را تأکید کرد و اوستا را به عنوان بازتاب افسانه‌های کهن آریایی و بهزاد است به نام یک شخصیت افسانه‌ای نگریست.

۶- « دوهارله Harlede.z Mgr: » همه‌ی همانند یه‌امیان اوستاو کتاب مقدس را به وسیله‌ی وضعی که زردشت از باختر ایران آمد و احتمالاً زیر تأثیرات مذهب یهود قرار گرفته بود بیان داشت.

۷- « گلدنر Geldner » توجه خود را به « دوگانگی » معطوف داشت و به آینه زردشت، به ویژه، به عنوان پرداخته و ساخته‌ی ایرانی نگریست و عوامل مختلف را به نام تکامل طبیعی در سرزمین ایران بیان داشت (بعداً او تصور یک شکاف وجودی مذهبی پیش از زردشت، در میان ایرانیان را، کاهش داد و کار اصلاحی خود زردشت را در بزرگداشت هفتم اهورا برای نمایاندن خدای متعال و در همان حال نشان دادن « دیوان » در رسته‌ی اهریمنان تأکید کرد).

۸- « مولتون Moulton »، از آغاز، به سه دسته و مرحله توجه کرد.  
« هزدیسنای ایرانی »، « آینه زردشتی » و « مذهب مغ » (اوستادانه این نظریات

را کامل تر در اثر بعدی خود پیرامون «آیین زردشت اولیه Early Zoroastrianism» بیان داشت. به ویژه این نظریه را مطرح ساخت که «معنی قبیله‌ای از موبدان (روحانیان) یا «شمنها Shamans» بودند که رهبران هردم غیر آریایی هاد به شمار می‌آمدند و بیشتر مراسم معین و تشریفات مانند آداب و رسوم شخص یعنی زناشویی یا نزدیکترین خویشاوند به آنان بستگی داشت.

۸ - دارمستتر، کمی پیش از هرگز، فرضیاتی نو و اساسی ارائه داد. او ادعاه کرد که اوستا از اصل وریشه‌ی گذشته بود و گاتها به نخستین سده‌ی عصرها (میلادی) پیوندمی گیرد و اینکه همه‌ی اوستا زیر تأثیر مذهب یهود به ویژه «فیلوون یهودی Philo - Judaeus» پیشرفت کرده است.

دارمستتر نیز به کوشش پرداخت تا وجود عوامل یونانی، بودایی و هندی را، به عنوان تأثیرات، ثابت کند.

۹ - «میلز Mills» درحالی که همانندیهای میان آیین زردشت را، از یک سوی، و یهودیت و مسیحیت را، از دیگر سوی، تأکیدمی کند به این دو شکل اعتقاد، در اصل، به عنوان دو ریشه‌ی جداگانه‌ی نگرد. حتی او یک تأثیر سخت بعدی و ناگهانی تصورات ایرانی را بر تصورات اسراییل استدلال می‌کند. میلز همچنین قدمت اوستا را با اشاره به پیوند نزدیک آن با «ودا Veda» یاد آور هی شود.

۱۰ - «شفتلویتس Sheftelowitz» این اوخر به این نتیجه هی رسد که بیشتر هماهنگیها میان آیین زردشت و مذهب یهود شاید به عنوان نمودار و

۵ - شمن یک کشیش یا پزشک کشیش و روحانی در میان قبیله‌های گوناگون شمالی آسیاست. در اینجا با اشخاص دیگر قسمتها به ویژه یک فرد پزشک برخی از هندیان شمال غربی آمریکا همانندی دارد.

آیین شمن «Shamanism» مذهب اولیه و نخستین مردمان «اورال - التیک» سیری است که در آن زندگی خوب و بد تا اندازه‌ای از ارواحی بر می‌خizد که تنها به وسیله‌ی شمنها ممکن است تأثیرپذیرفته باشد (دایرة المعارف بریتانیکا، جلد ۲۰، ۱۹۶۰) شمنها گروهی از اهل اسرار (جادو) اند و بر فراق روح از جسم قابل‌اند و با استفاده از فنون مختلفه‌ی سحر داری معجزاتی هم می‌باشند (لازوس). «متترجم».

نمودهایی از پیشرفت‌های همانندی در تاریخ مذهبی مورد توجه قرار گیرند؛ با همه‌ی اینها برخی از مفاهیم ایرانی، شاید، در یک راه فرعی به یهودیت راه یافته است؛ در صورتیکه تأثیر رویا روی واپسین تصورات یهودی بر آینین روزگار ساسانی، بی‌گمان، در خور تشخیص و شناخت است.

۱۱ - از دیدگاه «پتازوونی Pettazoni»، اساساً مذهب زردشت یک اصلاح یکتاپرستی (ونه دو گانگی) از آینین طبیعت پرست‌مبنی بر شرک هند و ایرانی است که سرانجام تأثیر مذهب یهود، به‌طور مستقیم و تا اندازه‌ای «تبعید» [تبعید یهودیان از اورشلیم . م] انگیزه‌ی این اصلاح بوده است.

۱۲ - «گروی Gray» از طرف دیگر باورمند است که در پیشین دو روش مذهبی جدا گانه وجود داشت.

(۱) ایرانی: که به وسیله‌ی سنگ نبسته‌های هخامنشی و اشاره‌های یونانی پیشین تر و تشكیل اساس «آینه‌های» معرفی شد.

(۲) و «مادی»: که به وسیله‌ی خود آینین زردشت نمایان گردید. او چنین می‌اندیشد که اینها در شکل‌ها اصلی خود یک آینین ساده‌ی خدایان طبیعت و کار و ساخته‌های بشری بودند. بسیاری از این شخصیت‌های فوق بشری، خدایان واهر یمنان «ناحیه‌ای» و «ویژه»‌اند. اینان، کم کم، به نام «خوب» یا «بد» جنبه‌ی اخلاقی پیدا کردند و از شماره کاستنده برتوان افزودند تا اینکه زردشت همه‌ی مذهب ماد را به یکتاپرستی تبدیل ساخت. اگرچه، در آغاز، (یکتاپرستی) «ودا» پیشین تر بوده است.

### تأثیرات عملی مذهب زردشت بر ادیان دیگر:

در حالی که خود مذهب زردشت، شاید، مدیون بودن به ادیان دیگر را آشکار می‌سازد، برای ما به گونه‌ای یکسان روشن است که کم و بیش، به ذوبت، تأثیر هشیخی در اندیشه‌مندی روحانی و فلسفی دیگر هر دمان که با آنان برخورد داشته‌اند، گذارده است.

برخی از دانشمندان حتی برای پیدا کردن و اکتشهای تصورات زردشتی در فیلسفان یونان مانند: «هراکلیتوس» (= هراکلیت) و «فیثاغورس»، افلاطون و بعد در سocrates و مکتبهای «افلاطونیان جدید» به پژوهش پرداختند. گذشته از این روشن است که پیشتر فت «گنوستی» یونانی که بعد آن دانشمندی یونانی را با تفکر شرقی به هم جوش داد، اساساً، به وسیله‌ی مذهب زردشت تأثیر پذیر فته است.

تأثیرسازندگی زردشتی بر «مانی»، در سده‌ی سوم همسیحی حقیقتی است شناخته شده.

همین‌گونه نشانه‌های مشخص و ویژه‌ای رادر دین اسلام می‌توان گواه آورد و یاد کرد که پایه گذار اسلام مستقیماً، از پیامبر باستانی ایران پذیر فته است. در میان این عوامل، تأثیر ورنگ پارسی (زردشتی) در عقیده‌ی «محمد» (ص) از زندگی واپسین، گذشته از جنبه‌های دیگر، برجسته می‌نماید. پایان (ص ۲۱۱ - ۲۰۵).

# پاسارگاد مرکز جهان

نوشته

دیوید استرونax

( رئیس مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا )

## پادواشت مجله

مقاله «پاسار گادمر کز جهان» از تحقیقات ارزنده ایست که آقای دیوید استروناخ رئیس هوسسه ایرانشناسی بریتانیا در سخنرانی خود در کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران و همچنین در کنگره باستانشناسی و هنر ایران در دانشگاه اکسفورد در لندن ایراد فرودند و یک نسخه از آنرا ب زبان انگلیسی بدفتر مجله ارسال داشتند. اینکضمن سپاسگزاری از ایشان و همچنین امتنان از هیأت مدیره کنگره تحقیقات ایرانی که اجازه دادند متن سخنرانی مذکور، پیش از انتشار در هجموعه سخنرانیهای کنگره، در مجله بررسیهای تاریخی بچاپ بر سد مقاله مزبور را ترجمه نموده و از نظر خوانندگان ارجمند میگذراند.

بررسی های تاریخی



# پاسار گاد مر گز جهان

از

## دیوید استر و ناخ

رئیس مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا

ترجمه

علی‌رضاء رحمتی

در سال ۵۴۶ قبل از میلاد  
کورش کبیر مؤسس سلسله  
شاهنشاهی هخامنشی در ایران  
پایتخت جدید خود پاسار گاد  
را در دره‌ای هرتفع که اکنون  
جزئی از استان فارس است  
احداث نمود. کاخهای درخشان  
از سنگ سفید، از یک دشت  
سیراب که، صحنه پیروزی نهائی  
وی بر آستیما گس پادشاه هاد  
در سال ۵۵۰ قبل از میلاد است  
هویداشد. سبک معماری کاخها  
که بعنوان سبک مناسب یک  
پایتخت شایسته سیاسی جهان  
ترکیبی ماهرانه از هنر  
معماران ایران، آناتول  
(ترکیه) و بین‌النهرین بود،  
سبکی در معماری بوجود آورد

که هم با تکنیک‌های پیشرفته معماری روز و هم با صداقت ملیت‌های مختلف در کشور شاهنشاهی مصاف دهد.

با استادشناسان تو انسسه‌اند هدفهای معماری آذرات اندازه‌ای از خرابه‌های پراکنده در این محل کشف کنند: از نشانه‌های مختلاف مثل نقشه یک ساختمان، فرم یک ته ستون شیاردار یا نقش‌های روی یک سنگ تراشیده. همچنین ضمن حفریاتی که بعمل آمده هجراهای طویل و سنگی آب که از وسط باغهای کاخ میگذشتند کشف شد که دارای حوض‌های سنگی فراوان که احتمالاً گلها و یا نباتات آبی را پرورش میدادند بود.

همچنین بازجوع به گفته‌های مؤلفین کلاسیک باین نکته میرسیم که نه تنها از شهرت جاودانی کورش بلکه از جلوه اصلی مقبره‌اش، از تجهیزات قبلی و باغ پربر کت او که آرامگاه ابدی بنیادگزار پاسارگاد را احاطه میکرد چیزهایی می‌آموزیم. اینک این سؤالات باقی هیمانند: پاسارگاد چه استهاری داشت؟ آیا اولین پایتخت کشور شاهنشاهی هخامنشی اعتبار خود را در مقابل تخت جمشید که به امر داریوش بزرگ ساخته شد ازدست داد؟ و بالاخره ایرانیان با چه دیدی باین محل مینگریستند؟ پاسخ این سؤالات جالب و قابل ملاحظه است. اعتبار شهرت بی‌نظیر پاسارگاد در تمامی پنهان ایران و حتی موارء آن، در نقشه جهان (شکل یک) که به خط تبتی<sup>۱</sup> نوشته شده و فقط در اواسط دهه ۱۹۶۰ در دهلهی نو بچاپ رسیده مشهود است. این نقشه از یک فرهنگ شانگ شونگ<sup>۲</sup> تبتی که حاوی تعالیم بود<sup>۳</sup> است و از لهجه شانگ شونگ رایج در شمال غربی تبت به زبان تبتی ترجمه شده است اخذ شده است.

نقشه بشکل مربع مستطیل است که در یا اطراف آنرا احاطه نموده و ضمناً در بالای نقشه که امروزه شمال را مشخص میکند در این نقشه شرق

1— Tibetan

2— Shang Shung

3— Bhudda

نشان داده است و نقشه پر از مستطیل‌های کوچکی است که در آنها ذامهای جغرافیائی به خط تبتی نوشته شده است.

در وسط آن ساختمانی عجیب وغیر معمولی بچشم میخورد. این نوشته تردیدی باقی نمیگذارد که این ساختمان نمایشگر پاسارگاد است که هیتوان آنرا یک برج با طبقه‌های فراوان و یا بعنوان نوعی ساختمان چند اشکوبی تصور نمود. این نقشه یادداشتی مختصر بضمیمه دارد با این معنی که طرح میانی آن نشانه گر «کوه صلیب شکسته با نه طبقه» است گرچه بعید است که این عبارت اخیر توصیفی عینی از آرامگاه کورش باشد اما هنوز شباهتی به کلمات اونسیکریتوس<sup>۴</sup> یکی از همراهان اسکندر که آرامگاه کورش را یک برج ده اشکوبی تشریح کرده است وجود دارد. بعلاوه همانطور یکه کورزن<sup>۵</sup> در اوخر قرن نوزدهم خاطر نشان ساخت این توضیح اخیر ممکن است از پلکانهای متعددی ذاتی شده باشد که از استقرار یک پایه شش طبقه آرامگاه باشد که رویهم تشکیل شده است.

در هر حال مشکل است تصور نمود که ساختمان دیگری غیر از آرامگاه کورش برای نشان دادن پاسارگاد انتخاب شده باشد و نیز دشوار است که طرح شگفت‌انگیز و سط نقشه را با هیچ ساختمان دیگری در پاسارگاد مربوط نمود. علیرغم اعتراضات عده‌ای از دانشمندان نقشه نشان میدهد که آرامگاه بدون کتیبه کوروش کبیر صحیح تشخیص داده شده است. ضمناً با در نظر گرفتن عدم وجود هرشاهدت و یا گواهی که ساختمان‌های دیگری غیر از آرامگاه را ذکر نماید آنچه موردنوجه ماست اشاره نقشه به پنج موضوع زیر در پاسارگاد است:

**الف** : ستونهای کریستال با کتیبه که مطمئناً اشاره‌ای است به ستونهایی که در گوش کاخهای کوروش کبیر قرار دارد که از سنگ آهک ساخت و صیقلی شده ساخته شده و کتیبه کوتاه ساختمان کوروش را دربر دارد.

«هن، گوروش، پادشاه، هخامنشی»

ب : «باغ صلیب شکسته»<sup>۶</sup> - گویا باغی است که آرامگاه کوروش کبیر را احاطه کرده بود.

ج : باغ چرخ

د : باغ لوتوس<sup>۷</sup> (درخت سدر)

ه : باغ ذفیس

چهار اسم اخیر احتمالاً هیچگونه رابطه‌ای با اسمهای قبلی باغها در دوره هخامنشی ندارد. اصطلاحاتی چون صلیب شکسته، چرخ، درخت سدر و گوهر «برای ذفیس» بنظر هیرسنند که از اسمبله‌ای تانتریک بوده‌ایسم<sup>۸</sup> گرفته شده باشند (مثلاً صلیب شکسته نشانه خورشید است) اما جالب اینجا است که باغهای بزرگ پاسارگاد که ممکن است روزی چهار باغ بوده است در زمان خود چنین شهرتی داشته‌اند.

با مراجعه به جزئیات نقشه مابطور کلی نه فقط در می‌یابیم که پاسارگاد در وسط آن یعنی در «ناف جهان» است (توضیح متداولی از بیت المقدس بود) بلکه با این نکته نیز پی همیریم که این نقشه کم و بیش به مرزهای کشور شاهنشاهی هخامنشی یعنی از مصر (در غرب) تا پامیر (در آسیای هر کزی در شرق) (تصاویر ۲ و ۳۹) محدود می‌گردد شاید جای تردید نباشد که نقشه اصلی که مساحان تبتی از آن تقلید و یا اقتباس کرده‌اند، یک نقشه جهان باشد که در ایران و در زمان فرهادروائی دودمان هخامنشی ترسیم شده و فقط در آن لحظه تاریخی امکان پیش کشیدن این موضوع را که پاسارگاد در مرکز زمین قرار گرفته بوجود آورد و شاید فرضآ برای نشان دادن و تأکید عظمت دولتشاهنشاهی ایران که بواسیله کوروش کبیر تأسیس

6— The Garden of The Swastika

7— Lotus

8— Tantric Bhuddism

یافته بود و در پایتخت پهناورش پاسارگاد پادشاهی میکرد، بود. تا آنجا که به تحقیقات پیشین هر بوط است این نقشه فقط توسط دو دانشمند مورد بررسی قرار گرفته است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ - ل - ن - گومیلوف<sup>۹</sup> و ب - الف - کوزنترزف<sup>۱۰</sup> درباره این موضوع دو مقاله چاپ نمودند که مقاله دومی در دسامبر ۱۹۶۹ در بولتن شماره ۲۴ «اوراق زمین شناسی و جغرافیائی دانشگاه لنینگراد» تحت عنوان (دو ترا迪سیون از نقشه کشی تبت باستان) منتشر گردید. در اینجا کارتر جمهه اسمای تبتی در نقشه بیشتر به کوزنترزف محول شده بود در حالیکه گومیلوف در پی تفسیر عنوانها بود که این نیز کار ساده‌ای نبود. اخیراً پرسور ب هزار<sup>۱۱</sup> از دانشگاه عبری در اورشلیم موضوع نقشه و بطور کلی نقشه کشی را در قدیم در یک مقاله کوتاه با عنوان «اورشلیم در نقشه تبت باستان» که در روزنامه معاریو<sup>۱۲</sup> در آوریل امسال چاپ و منتشر گردید مورد بحث قرارداد.

برای پایان بخشیدن به این مقدمه بی‌مناسبت نمیداند که ۶۰ واندی عنوان جغرافیائی که طرح مرکزی را احاطه میکند نام برد. گومیلوف و کوزنترزف خاطرنشان میکنند که مشکل است از بسیاری از نامها هم بعلت سیستم پیچیده ترجمه‌ای اسمای زبان تبتی وهم بعلت اصطلاحات و تعبیر شاعرانه‌ای که برای تشریح نواحی معین بکار رفته چیزی فهمید.

مثال اصطلاحات «دره سیاه رنج» و کشور حیوانات وحشی بلعنه‌هه از لحاظ جغرافیائی مفهوم صریح و یا صحیحی ندارند. اما با حفظ چنین سوابقی در مخیله ما به ذکر مشخصات آزمایشی ذیل توسط دو دانشمند روسی می‌پردازیم:

۵ = کرمانیا<sup>۱۳</sup> - ۷ = پرسپولیس<sup>۱۴</sup> - ۲۷ = کشور ماد<sup>۱۵</sup>

9 - L. N. Gomilev

13 - Kermania

10 - B. A. Kuznetzov

14 - Persepolis

11 - Professoe . B. Mazar

15 - Media

12 - Maariv

۳۰ = بابل<sup>۱۶</sup> - ۳۱ = خوزستان<sup>۱۷</sup> - ۵۸ = اورشلیم<sup>۱۸</sup> - شهر نسندری<sup>۱۹</sup> یعنی اسکندریه<sup>۲۰</sup> بنظر میرسد تاریخ ترسیم اصل ایرانی نقشه ها - قبل از سفر طویل آن به تبت دو یا سه قرن قبل از میلاد مسیح باشد . از آنجا که گوشه جنوب غربی نقشه بدون شک نام اسکندریه را درج میکنند لذا میتواند بیشتر از ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باشد و از طرف دیگر در نقشه ها در مورد نام «روم ملکه» که در نقشه دوم تبتی بعد از نقشه مورد بحث اشاره ای نشده است .

اما در این مورد که این سندا ایرانی به طریقی توانست بوسیله آن تا شرق برود مجبوریم راههای تجاری که به آسیائی مرکزی و سیبریه منتهی میشند و حضور صنعتگران ایرانی در نیم قاره هندوستان از اوخر قرن چهارم قبل از میلاد مسیح ببعد و انتشار عقاید مذهبی ایران به شرق را بخاطر بیاوریم . در خصوص این پدیده آخری دانسته شده که عقاید هیترائی در تبت قبل از بودا نفوذ یافته و این ممکن است فقط انعکاسی از توجه وسیع به فرهنگ و آموزش ایران در جهان هیمالیا بوده باشد . در چنین محیط فکری ممکن است کسی تصور کند که نقشه اصلی نگهداری و یا بکرات بوسیله افراد مختلف تا زمان شناسائی مذهب بودا و خط تبتی که بر اساس سانسکریت است تقلید شده است در آن زمان یعنی در اوخر قرن هفتم میلادی فعالیت های چشمگیر ادبی مشاهده میشود . تمام کتابهای مقدس مذهب بودا در مدت کوتاهی به زبان تبتی ترجمه شد و ممکن است اولین ترجمه و یا تفسیر تبتی از نقشه ها ، مر بوط به همین زمان باشد .

در این مطلب کوتاه محلی برای تجسس و بررسی روابط نقشه کشی در کشور هخامنشی با نقشه کشی آسیوری و یونان قدیم باقی نمانده است ، همچنان از عناصر جهان شناسی که در بسیاری از نقشه های قبلی وجود دارد بخصوص

16 - Babylon

19 - Town Nesendri

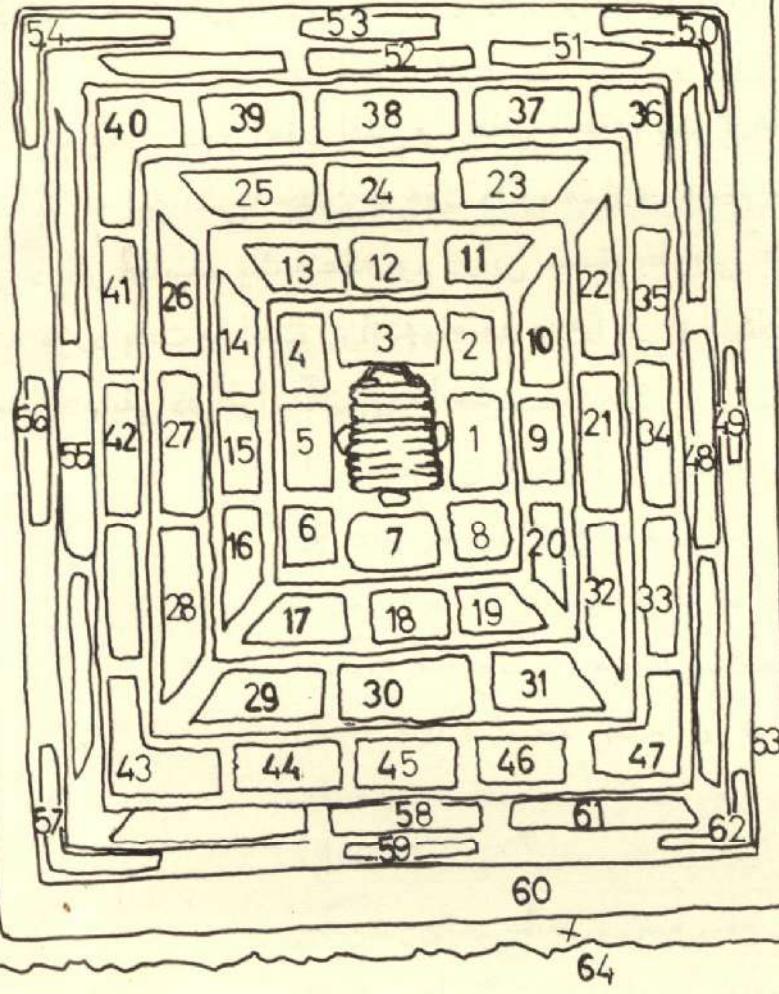
17 - Khuzistan

20 - Alexandria

18 - Jerusalem

این تصور و یا عقیده که جهان شناخته شده را دریا احاطه نموده بحث ننموده ایم. اما باید ترددی سیونهای جغرافیائی ایران در دوران اولیه اسلام و نفوذ زیاد عقیده و نظریات ایرانیان بر جغرافی دانان اولیه عرب را بخاطر داشت.

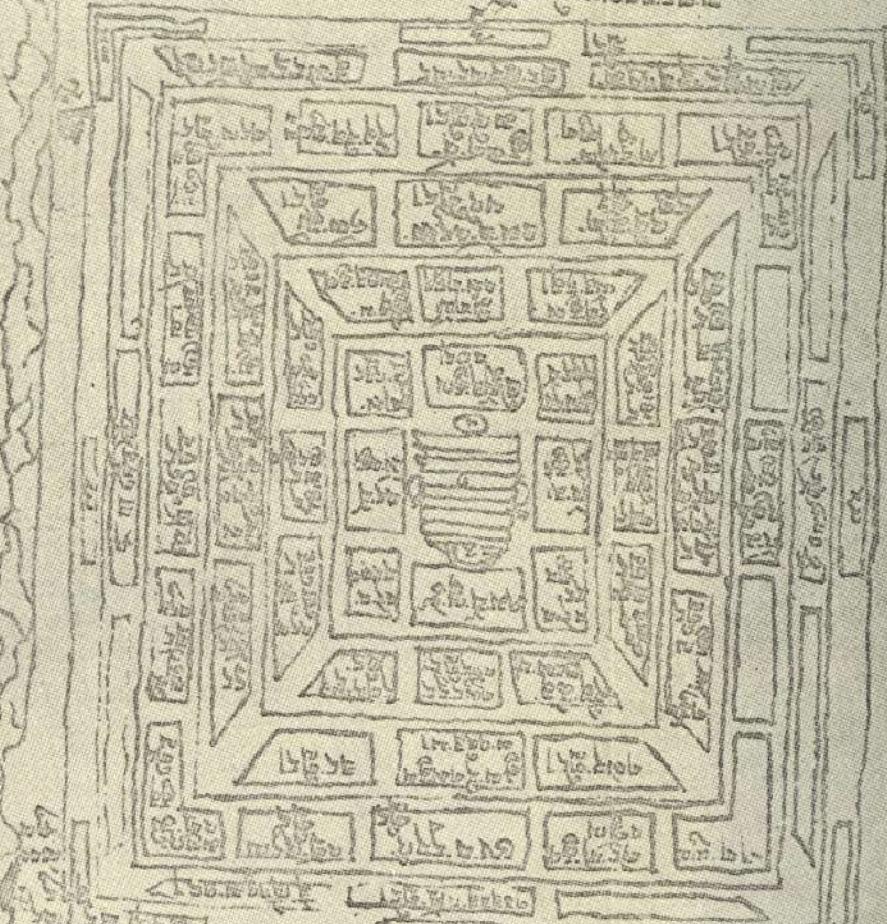
نظریه هفت کشور (هفت اقلیم و یا هفت منطقه) بیش از عقاید دیگر مهم بود که بنا به این نظریه جهان به هفت دایره مساوی تقسیم شده و هر کدام از این دوادر نهاینده یک منطقه بود در این سیستم بطریقی که شاید حاکی از نقشه هورده بحث ما است ایرانشهر هنوز در مرکز قرار داشت و شش دایره و یا همنطقه مابقی در اطراف آن بوده است.



شکل (۲) - طرحی از نقشه تبیتی که در آن اعداد جانشین عناونهای اصلی جغرافیائی شده است (به پیروی از ل - ن - گومیلف و ب - الف - کوزنتزف)

መ. የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት ቤት ስምምነት - (1) ገዢ

የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት

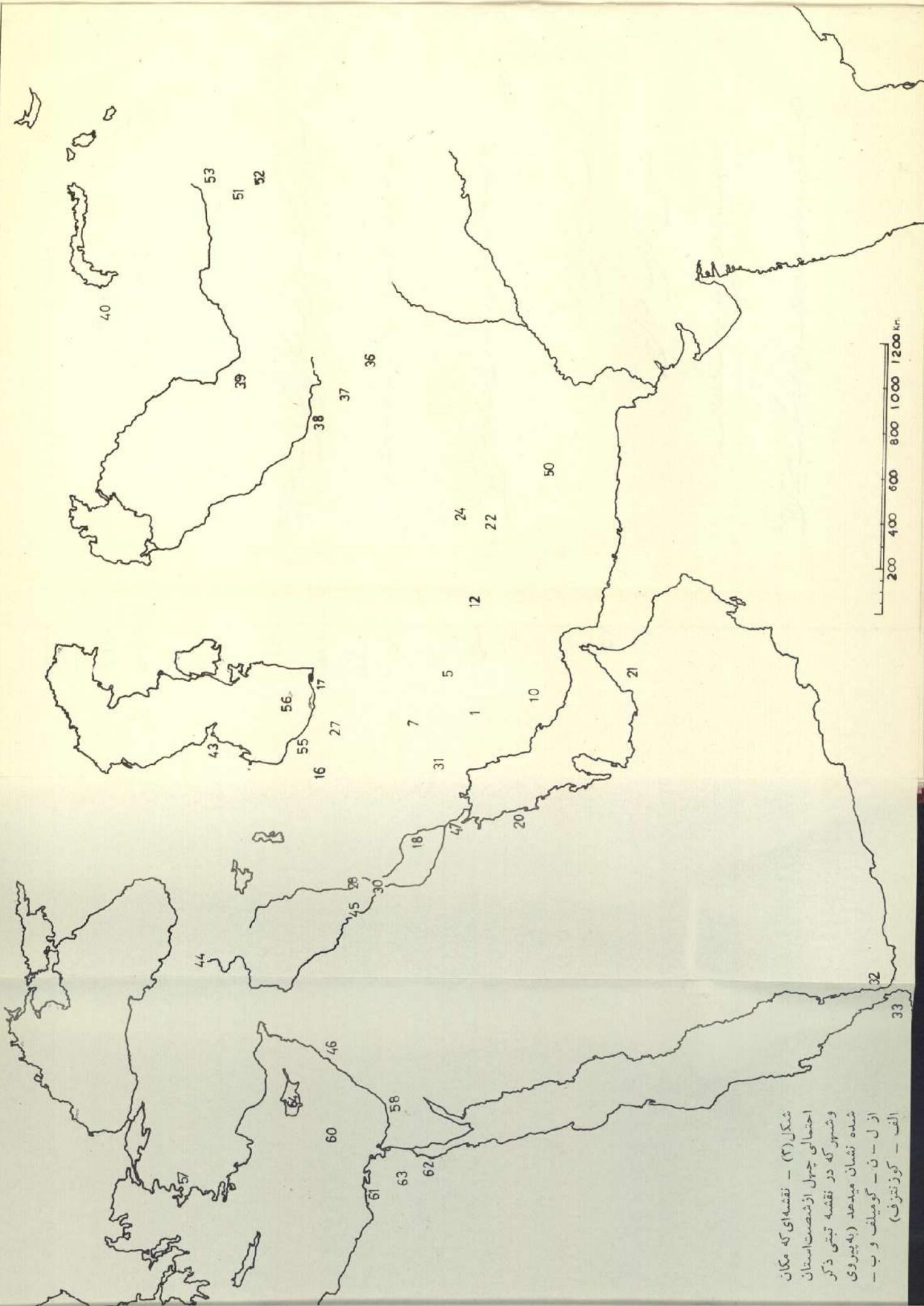


የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት

የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት

የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት

የኢትዮጵያ ቤት አገልግሎት



شکل (۳) - نقشه‌ای که مکان احتمالی چهل از شخصت استان و شهر که در نقشه تبیخ ذکر شده نشان میدارد (بدیرودی از ل - ن - گومیلف و ب - الف - کوزنوف)

# پیام مجله

مجد برگزارت نارنج مقاله است و نوشتہ با خصیف درسته از نجف مربوط به لازم

مستند بر مدلک کا شد و اتفاق دیگر سکلار کا عکار فرمیده محرم هذیله

سونت مندرجات مطالب مقاله مجد بانویته گز مقادیت است

چون مطالب مقاله عقاید خفر و زینه کان راست مجدد بر جهان نارنج دربر

عقاید زینه کان سر لیز خلا هر داشت

مقاله در پدر محمد رسه متوجه شد

محمد در چاپ دیارد مقاله در پدر محمد رسه آندازه راست

در ترتیب تقدم و تأخیر مقاله است جو رحابت وضع محمد و سعدت پیغمبر و جو راه

حُسْنَ دُوْمَ

# کنگره‌های

## تحقیقات ایرانی

و

## باستانشناسی و هنر ایران

### ۱ - کنگره تحقیقات ایرانی

سومین کنگره تحقیقات ایرانی بنا بدعوت بنیاد فرهنگ ایران، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از ۱۱ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۱ برگزار گردید. تشکیل این کنگره‌ها یکی از اساسی‌ترین اقداماتی است که با الهام از پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتستاران در نخستین کنگره ایرانشناسی دانشگاه تهران، انجام میگیرد.

اولین کنگره به پیشنهاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در شهریور ۱۳۴۹ در دانشگاه تهران تشکیل شد. دومین کنگره در روزهای ۱۱-۱۶ شهریور ۱۳۵۰ بدعوت دانشگاه مشهد در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد تشکیل گردید.

منظور و هدف تشکیل این کنگره‌ها آنست که دانشمندان و محققان ایرانی حداقل در سال یکمرتبه گرد هم جمع شده و همکاران و همچنین دوستاران علم و تحقیق را در جریان تحقیقات جدید و تازه خویش بگذارند و مباحث علمی هر بسط بفرهنگ و تمدن کهن ایرانی بوسیله محققان و فضلای ایرانی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. نظیر چنین کنگره‌هایی در هم‌الک پیشرفته در هریک از زمینه‌های علمی و فلسفی و ادبی در هر سال در یکی از شهرها یا دانشگاه‌های معتبر تشکیل میشود.

بمنظور فراهم کردن وسائل انعقاد سومین کنگره تحقیقات ایرانی کمیته مرکزی از اشخاص زیر تشکیل شده بود:

## الف - اعضای مقیم تهران :

آقایان پرویز ناتل خانلری (رئیس سومین کنگره تحقیقات ایرانی) ، غلامعلی رعدی آذرخشی ، سید محمد رضا جلالی نائینی ، محمود روح الاهینی ، سید ضیاء الدین سجادی ، سید جعفر شهیدی ، ذبیح الله صفا ، مهدی محقق ، مجتبی مینوی ، سید حسین نصر ، حبیب یغمائی و ایرج افشار (دیپلمات)

## ب - اعضای مقیم شهرهای دیگر :

اصفهان : فرهاد آبادنی ، لطف الله هنرفر  
تبریز : عبدالعلی کارنگ ، منوچهر هرتضوی  
شیراز : علینقی بهروزی ، عبدالوهاب نورانی وصال  
مشهد : محمود فرخ ، جلال هتینی

در گشایش سومین کنگره ساعت  $\frac{1}{3}$  با مدداد ابتدا آقای دکتر شمس الدین هفیدی معاون پژوهشی دانشگاه تهران خیر مقدم گفتند و سپس به ترتیب آقایان دکتر ذبیح الله صفا استاد ممتاز دانشگاه تهران و دیپلمات ایعالی فرهنگ ، دکتر جلال هتینی رئیس دانشگاه مشهد و رئیس دومین کنگره تحقیقات ایرانی و دکتر پرویز ناتل خانلری استاد دانشگاه تهران دیپلمات بنیاد فرهنگ ایران و رئیس سومین کنگره تحقیقات ایرانی سخنرانی نمودند .

کنگره دونوع اجلاسیه داشت یکی جلسات عمومی و دیگر جلساتی که دارای ۱۲ شعبه بود و در هر یک میتوسطی در مورد فرهنگ و تمدن ایران مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت . در جلسات عمومی همه علاقمندان در آن شرکت میکردند . دانشمندانی که در جلسات عمومی سخنرانی کردند :

آقای شاپور راسخ : ارتباط تحقیقات ایرانشناسی با نیازهای جامعه کنوی ساعت  $\frac{1}{3}$  با مدداد روز شنبه ۶/۱۱

آقای سید محمد محیط طباطبائی : ایرانشناسی وزبان فارسی ساعت

$\frac{1}{3}$  روز دوشنبه ۶/۱۳

آقای حمید عنایت : سیاست ایرانشناسی ساعت  $\frac{1}{3}$  روز سهشنبه ۶/۱۴  
 آقای دکتر حسن هشت روودی : ارتیاط دانشمندی جدید و ایرانشناسی ساعت  $\frac{1}{3}$  روز چهارشنبه ۱۵ شهریور  
 آقای مجتبی مینوی : مشکلات تصحیح شاهنامه ساعت  $\frac{1}{3}$  روز پنجشنبه ۱۶ شهریور

شعبه های ۱۲ گانه کنگره عبارت بودند از:

نام شعبه	رئیس	دبیر	
۱ - ادبیات معاصر ایران	عبدالحسین زرین کوب	حسین بهزادی اندوه چردی	
۲ - باستان‌شناسی و هنر	عزت‌الله نگهبان	صادق ملک‌شهمیرزادی	
۳ - تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی	عباس زریاب خویی	احسان‌الله اشرفی	
۴ - تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام	جمال رضائی	مهرداد بهار	
۵ - تحقیقات ادبی دوره اسلامی	ضیاء الدین سجادی	مهدى درخشان	
۶ - دستور زبان فارسی	پرویز نائل خانلری	حسین ابوالقاسمی	
۷ - دین و عرفان و فلسفه	یحیی مهدوی	فتح‌الله مجتبائی	
۸ - زبان‌شناسی و لهجه‌های ایرانی	یحیی ماهیار نوابی	احمد تفضلی	
۹ - علوم ایرانی قدیم	ابوالقاسم قربانی	مصطفی بختیار	
۱۰ - فرهنگ عامه	سید ابوالقاسم انجوی	ظفر دخت اردلان	
۱۱ - کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی	شاپور راسخ	محمد تقی هدرس رضوی	حسین بنی آدم
۱۲ - مباحث اجتماعی			

خطابهایی که در این شعبه‌ها ایراد گردیده عبارتند از:

اول - شعبه باستان‌شناسی و هنر:

- ۱ - عبدالعلی کارنگ : دنیای ناشناخته باستانی آذربایجان
- ۲ - دیوید استرونax : پاسار گادمر کز جهان

- ۳ - حمید ایزدپناه : معرفی برخی از آثار باستانی قازه یافته لرستان
- ۴ - مسعود گلزاری : دخمه‌های مادی کرمانشاهان
- ۵ - محمد تقی مصطفوی : هنر معرق در گنجینه‌های تاریخی
- ۶ - لطف الله هنرف : نکاتی چند راجع بارامگاههای تاریخی اصفهان
- ۷ - عزت الله نگهبان : طرح دشت قزوین و فعالیتهای باستان‌شناسی دانشگاه
- ۸ - عبدالحمید مولوی : سلطان
- ۹ - رضا مستوفی : حفاری تپه زاغه قزوین
- ۱۰ - ریچارد فرای (آمریکا) : دخمه‌های استخر و کوه نقش رستم
- ۱۱ - احمد اقتداری : پل‌بندهای ساسانی در دزفول و شوشتر
- ۱۲ - مینوبو هوندا (ژاپن) : A Survey of Ismaili Castles of Alamut in 1970
- ۱۳ - کامبیز قدسی : تأثیر آئین ههر در معماری و هنرهای تزئینی ایران
- ۱۴ - عباس زمانی : قلعه دختر هزار بجستان گناباد

## دوم - شعبه فرهنگ عامه:

- ۱ - محمد صادقی : دم گوی موسم درو
- ۲ - خداداد خنجری : مراسم پس از عروسی بین زرتشتیان خرمشاه بیزد.
- ۳ - لیدا بربریانس : هوسيقى فولکوريك ارمنى
- ۴ - جعفر شهری باف : سخنوری
- ۵ - محمد شاه هجمدی : قصه فرنقى
- ۶ - همام الدین همامی : قسمتی از سوم بجنورد.
- ۷ - محمد حسن رجائی زفرهای : آداب و رسوم آبادی زفره اصفهان
- ۸ - غلامعلی ملا ابراهیمی : نوروزی خوانی دماوند
- ۹ - ابراهیم شکورزاده : یک هنریع جدید برای تحقیق در فرهنگ عامه
- ۱۰ - امیر حسن پوراقدم : منظومه‌های عامیانه کردستان هکری
- ۱۱ - صادق همایونی : تغزیه‌های ایرانی
- ۱۲ - حسن حاتمی : حاشیه بر بازیهای محلی کازرون

- ۱۳- علی سعیدی : آداب و رسوم روستائی
- ۱۴- محمد کریمی : نسق‌بندی
- ۱۵- جعفر صفارزاده : رابطه ضرب المثلهای شاهروندی با آداب و رسوم شاهروند.
- ۱۶- حسن جاف : عروسی در کردستان

## سوم - شعبه دستور زبان فارسی :

- ۱- غلامرضا ارزنگ : حرف ربط در زبان فارسی امروز.
- ۲- محمود شفیعی : تقسیم کلمه در دستور زبان فارسی.
- ۳- مسیح ذبیحی : فواید دستوری و لغوی یک نسخه قرآن با ترجمه فارسی.
- ۴- سید احمد خراسانی : دنباله یک کشف دستوری
- ۵- سلیمان نیساری : گروه‌بندی ریشه افعال
- ۶- محمد دامادی : لغات و ترکیبات خاص اسرار التوحید
- ۷- محمد پژوه : نکته‌های درباره دستور زبان فارسی
- ۸- محمدجواد شریعت : مصادرهای زبان فارسی و مشتقات فعلی

## چهارم - شعبه زبانشناسی و لهجه‌های ایرانی :

- ۱- جمال رضائی : پیشوندهای گویش بیرونی.
- ۲- ناصح ناطق : لغتهای فنی و علمی
- ۳- ابوالفضل آزموده : لغات فارسی و عربی در زبان روسی
- ۴- ساسان سپنتا : بررسی فیزیکی زبان فارسی
- ۵- نوراحمد رئیسانی : تأثیر زبان فارسی در ادبیات بلوجی
- ۶- عبدالرحمن عمادی : واژه‌هایی از گاه شماری کهن دیلمی
- ۷- سید جعفر شهیدی : تطور لغت و نیازمندیهای امروز
- ۸- عزیز زیان : شیخ رضا طالب‌انی شاعر ناشناخته کرد.
- ۹- ایرج دهقان : «داشتن» (یک فعل معین) در فارسی هماصر
- ۱۰- سهراب خدابخشی : زبان پارسی سره ود گرگونی دبیره فارسی

- ۱۱- ایرج وامقی : بحثی درباره واژه اوستائی «خوات و دسه»
- ۱۲- جعفر شعار : نکاتی درباره زبان عامیانه
- ۱۳- غلامرضا طاهر : توضیح درباره چند لغت
- ۱۴- حسین نیخوی : پیشو زندها و پسونددهای گویش اشتهراد
- ۱۵- بدرازمان قریب : بیان استمرار در زبان سفیدی
- ۱۶- معصومه قریب : آهنگ جمله زبان فارسی
- ۱۷- ناصر بقائی : آشناسی فارسی تبریز
- ۱۸- علی‌اکبر سعیدی سیرجانی : تنظیم لغت فارسی.
- ۱۹- هرمز هیلانیان : دستگاه عدد در زبان فارسی
- ۲۰- یدالله ثمره : ساختمان فوژولوژیکی کلمات دو هجائي در زبان فارسی
- ۲۱- محمد غلامرضاei : هعرفی لهجه‌های بخش خور - بیابانک
- ۲۲- علی رواقی : چند فعل هه‌جور در زبان فارسی
- ۲۳- مصطفی کیوان : زبان کردی و شاهنامه فردوسی
- ۲۴- منوچهر ستوده : شناسائی اعلام جغرافیائی کرانه خزر
- ۲۵- وثوقی حسین : قوانین تأویلی بندهای موصولی در زبان فارسی
- ۲۶- محمد صدیق هفتیزاده : گویش اورامی
- ۲۷- تقی وحیدیان کامیار : آهنگ و معنی
- ۲۸- ایران کلیسا : فعل در گویش کردی مهاباد

#### پنجم - شعبه تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی:

- ۱- عباس سعیدی رضوانی : اثر زمان در تحوّلات سرخس
- ۲- محمد ابراهیم باستانی پاریزی : گنجعلی‌خان و آثار خیر او در کرمان
- ۳- رحیم هویدا : راهنمای تاریخی آذربایجان
- ۴- جهانگیر قائم مقامی : مفهوم جغرافیای تاریخی
- ۵- محمد اسماعیل رضوانی : نقدی بر اسناد تاریخی دوره افشاریه

۶- محمد جواد هشکور : میرخواند و تاریخ او (روضه الصفا)

۷- اکرم بهرامی : بنی سباه

۸- جواد شیخ‌الاسلامی : علل سیاسی و روانی وابستگی رجال دوره قاجار

۹- شیرین بیانی : خاتونها در جامعه مغولی ایران

۱۰- ابراهیم صفائی : بررسی اسناد و مدارک قرارداد رژی

۱۱- مسیح ذبیحی : گرگان و هشروطیت

۱۲- عبدالکریم گلشنی : گیلان و گیلانیان در عصر صفوی

۱۳- مهوش نیکجو : سهم هیرزا ملکم خان در ایجاد تحولات سیاسی

۱۴- علی سامی : سیر فرنگ و هنر در شیراز در سده‌های بعد از اسلام

۱۵- حسن نبوی : قضاوت مورخان اروپائی درباره امیر کبیر

۱۶- علاءالدین آذری : روابط ایران با سیلان

۱۷- جمیل روزبهانی : فرهان روانی اهارت حسن‌نیویه کرد

۱۸- عباس زریاب خویی : مقنع سپید جامه نبوده است

### ششم - شعبه علوم ایرانی قدیم :

۱- حسنعلی شیبانی : طرز کار کیمیاگران ایرانی در هزار سال پیش

۲- هوشنگ میر مطهری : روایات و عقاید راجع به هندسه

۳- محمد روشن : روایت فارسی اثر تنکلوشای بابلی

### هفتم - شعبه ادبیات معاصر :

۱- حسن بابک : ادبیات نمایشی

۲- مایکل هیلمن : داستانسرایی جلال آلمحمد

۳- حبیب یغمائی : زبان رود کنی در تاجیکستان امروزه

- ۴- نصرة الله علیمی : اضداد منطقی در ادبیات
- ۵- فلوریا حقی : نیما یوشیج
- ۶- شعبه تحقیقات ادبی دوره اسلامی :
- ۱- عبدالعظیم یمینی : درباره شاهنامه فردوسی
  - ۲- سید علیرضا مجتبه‌زاده : ولی دشت بیاضی
  - ۳- ابوالقاسم حبیب‌الله (نوید) : امثال قدیم فارسی که هزار سال قبل به عربی ترجمه شده
- ۷- کلینتون جرم (Clinton G) : عناصر هماهنگی در قصاید منوچهری .
- ۸- جلال متنی : درباب دانشنامه مسیری
- ۹- تقی بینش : مجالس عبدالقادر مراغی
- ۱۰- محمد علی مقدم : عیارالشعرای ابن طباطبا و تأثیر آن
- ۱۱- محمد حسن جلیلی : درباره یکی از غزلهای حافظ
- ۱۲- غلامحسین یوسفی : شوخ طبعی آگاه
- ۱۳- محمدحسین دامن پاکریزی : واژه نامه بسامدی مثنوی
- ۱۴- حسین بحرالعلومی : وامق وعدرای نامی
- ۱۵- سید ضیاء الدین سجادی : روش تحقیق در متون نظم
- ۱۶- حمید فرزام : اختلاف جامی با شاه ولی
- ۱۷- هرتسی صراف : رسائل جوانمردان
- ۱۸- محمد فشار کی : اختلافات شمس قیس و خواجه نصیر در عروض فارسی
- ۱۹- مهدی درخشان : سراینده یک ترجیع بند ؟
- ۲۰- نعمت الله ذکائی بیضائی : معرفی چهار شاعر گمنام

۱۸- علی‌اکبر جعفری : تحقیقات فارسی در پاکستان

۱۹- محمد فاضلی : نقدی بر مآخذ مر بوط به ابن عمید

۲۰- محمد امین ریاحی : دو تحریر مرصاد العباد

۲۱- محمود روح‌الهینی : ادبیات چوپانی

۲۲- مسعود فرزاد : ۱۰۳ غزل تازه منسوب به حافظ

#### نهم - شعبه مباحث اجتماعی :

۱- حشمت‌الله طبیبی : هنشاء اجتماعی معتقدات کردن اهل حق

۲- باقر ساروخانی : اشتغال و جوانان ایران

۳- جمال ودیعی : تعاونیهای سنتی در جامعه ایرانی

#### دهم - شعبه کتابشناسی و نسخه‌شناسی :

۱- میرودود سید یونسی : بررسی چند دیوان مجهول

۲- حسین شفیعی اعزاز : کتابشناسی

۳- عذرای خزائی : هعرفی یک نسخه خطی تاریخ قاجاریه

۴- احمد افشار شیرازی : نسخه جوامع اللغات و لوامع المصطلحات

۵- فرشته نورائی : ارزش یابی تاریخ ایران در قرن دوازدهم

۶- جواد هقصود : معرفی چند نسخه خطی مهم

۷- محمد مهدی رکنی یزدی : نسخه خطی مترادفات الالفاظ و اهمیت لغوی آن

۸- احمد هنزوی : کتابهای که به تقلید گلستان نگارش یافته

۹- ایرج افشار : دو نسخه خطی (معرفی دو شاعر شیعی قرن هفتم / هشتم و اثری

گمشده از امام فخر رازی)

۱۰- کاظم مدیر شانه‌چی : نفایس کتب حدیث .

۱۱- هجمد شیروانی : کتابی مهم و ناشناخته منشات از قرن هفتم هجری

## یازدهم - شعبه دین و عرفان و فلسفه :

- ۱- اسمعیل واعظ جوادی : حقیقت‌الانسان علامه دوانی
- ۲- سید محمد رضا جلالی نائینی : ترجمه‌های مهم فارسی از متون سانسکریت
- ۳- عبدالمحسن مشکوٰۃ الدینی : مصلحت اندیشه‌ای علمی و اجتماعی در اسلام
- ۴- ابوالقاسم کرجی : مهمترین موارد اختلاف شیعه و سنی در اصول و فروع
- ۵- سید محمد کاظم امام : فلسفه باستان و حکمت اشراق
- ۶- سید محمد باقر حجتی : ارزش تفاسیر فارسی سده‌های دهم و یازدهم از لحاظ دینی
- ۷- عسگر حقوقی : جنبه کلامی تفسیر ابوالفتوح رازی
- ۸- رمضان صلاح الدین الصاوی : عارفان چگونه حج میگزارند؟
- ۹- علی‌محمد هزاده : هعتزله یا نخستین پیشوایان فرهنگ اسلامی
- ۱۰- محمد خوانساری : دین اسلام در برابر شعرو و شاعری

## دوازدهم - شعبه فرهنگ و تاریخ پیش از اسلام :

- ۱- حمید نیرنوری : هعرفی تمدن ایرانی
- ۲- محسن صبا : نظریه‌های خانم گیلار درباره هزدگ
- ۳- علیرضا حکمت : نظام آموزش و پرورش ایران باستان
- ۴- فرهاد آبادانی : فلسفه مذهب زردشت و دوران تاریخی
- ۵- حسینقلی ستوده : قلمرو دولت اشکانی
- ۶- علی‌اکبر جعفری : یشت یعنی چه؟
- ۷- حسین خدیوجم : خراج در عهد ساسانی بر اساس منابع اسلامی
- ۸- عنایت‌الله رضا : هوی خورنی تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی

ذکر این نکته لازم است که کنگره تحقیقات ایرانی کنگره داخلی بود و دانشمندان خارجی با تمامیل شخصی خود در این کنگره شرکت کرده بودند.

## قطعنا هه کنگره

به لطف پروردگار جهان و در روز گار سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر سومین کنگره تحقیقات ایرانی بدعوت بنیاد فرهنگ ایران از یازدهم تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۱ در کتابخانه هر کزی دانشگاه تهران تشکیل شد: در این کنگره که دارای دوازده شعبه موضوعی و شش جلسه عمومی و یک مجلس مذاکره دسته جمعی بود ۲۱۶ تن از محققان ایرانی و ۱۶۰ تن خارجی بودند شرکت ایرانشناسی که ۲۰۰ تن از آنها از محققان ایرانی و ۱۶۰ تن خارجی بودند شرکت کردند. موجب خوشوقتی است که تعدادی هم از این گروه دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و دکتری بودند. جمعاً ۱۵۸ خطابه در جلسات مختلف خوانده شد. اینکه جلسات سومین کنگره تحقیقات ایرانی به پایان رسیده تصمیمات و پیشنهادهایی که در شعبه‌ها و ضمن مشورتها و مذاکرات مورد تأیید قرار گرفته و در کمیته‌ای مرکب از مسئولان و مشاوران نیز بتصویب رسیده است بررسی و تنظیم شده بشرح مذکور در زیر اعلام می‌شود.

۱- توجه وهمان نوازی وزیر فرهنگ و هنر، وزیر علوم و آموزش عالی، رئیس دانشگاه تهران، دفتر فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی، شورای عالی فرهنگ، هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی موجب امتحان است.

۲- پیامهای تشویق آمیز دفتر فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی، دانشگاه‌های اصفهان، پهلوی (شیراز)، تهران (دانشکده ادبیات)، جندی شاپور (اهواز) و مشهد موجب امتحان است.

۳- دعوت و اهتمام بنیاد فرهنگ ایران در انعقاد سومین کنگره تحقیقات ایرانی در تهران که موجب بسط ارتباط علمی و آشنازی مفید میان محققان و کسب اطلاع از تحقیقات جدید برای شرکت کنندگان شده موجب امتحان است و بدینوسیله هر اثربخشی از اعضا کنگره به جناب آقا دکتر پرویز ناتل خانلری عرضه می‌شود.

- ۴- همکاری دانشگاه تهران، هم از حیث اینکه ساختمان کتابخانه مرکزی آن محل تشکیل جلسات کنگره بود وهم از لحاظ انجام شدن امور دفتری آن توسط دبیرخانه ثابت که طبق تصمیم کنگره های سابق امور آن بر عهده کتابخانه مرکزی واگذار شده بود ازوسایل تسهیل کار کنگره بود و بدین مناسبت امتحان خاص اعضا کنگره به رئیس دانشگاه تهران عرضه میشود.
- ۵- انتشار جلد اول از مجموعه خطابه های ایراد شده در نخستین کنگره تحقیقات ایرانی به اهتمام دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و نیز انتشار جلد اول از مجموعه خطابه های دو میان اجلاسیه کنگره به اهتمام دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد موجب امتحان است.
- ۶- اهدای کتابهایی چند از طرف آستان قدس رضوی و مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی وزارت علوم و آموزش عالی و مؤسسه فرهنگی منطقه ای و نیز فروش انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بصورت ارزان موجب امتحان است.
- ۷- توصیه میشود که بنیاد فرهنگ ایران خطابه های سومین کنگره تحقیقات ایرانی راطبع و نشر کند.
- ۸- توصیه میشود که در کنگره بعد نیز به مانند سومین کنگره جلسات عمومی منعقد شود و خطابه هایی در مسائل کلی هر بوطبه ایران شناسی ایراد گردد. مباحث مطروحه در سومین کنگره فایده بخش و قابل توجه بود و بررسی بیشتر در این مباحث موجب وضوح کاملتر مطالب خواهد بود.
- ۹- توصیه میشود که همراه با جلسات عمومی و شعبه ها، مجموعه ای اختصاصی بحث هر بوط به یک یا چند موضوع معین تشکیل شود و از متخصصان و محققان خواسته شود که خطابه هایی ایراد کنند.
- ۱۰- توصیه میشود که مسئولان کنگره های بعد در صورت امکان از چند ایرانشناس بر جسته خارجی دعوت کنند.

- ۱۱ - توصیه می‌شود که مسؤولان کنگره‌های بعد بقدراً امکان هر آنرا کزایران-شناسی کشورهای دیگر را از زمان و محل تشکیل کنگره مطلع کنند.
- ۱۲ - شعبه تحقیقات ادبی هر بوط به ایران دوره اسلامی تصویب کرده است بزرگداشت خدمات ادبی آقای حبیب یغمائی که بمناسبت بیست و پنجمین سال انتشار مجله یغما همزمان با تشکیل این کنگره به توسط گروهی از دوستداران مجله صورت گرفت هوجب خوشوقتی اعضای کنگره است. اهتمام ایشان در نشر زبان و ادبیات فارسی و آثار فرهنگ ایران در مدت یک ربع قرن در خور تحسین و قدرشناسی و کمکی مؤثر در راه هدفهای شرکت کنندگان در این کنگره است.
- ۱۳ - شعبه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه توصیه کرده است که دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه‌های کشور ضمن تعليم طرز گردآوری و تحقیق فرهنگ عامه دانشجویان را تشویق و کمک کنند که مواد مختلف فرهنگ عامه هر بوط بهزادگاه خود را جمع آوری کرده مورد تحقیق و مطالعه قرار دهد.
- ۱۴ - تصویب می‌شود که طبق مصوبات دومین کنگره تحقیقات ایرانی صدی ده از حق عضویت پرداخت شده در کنگره سوم برای مخارج دفتری در اختیار دبیرخانه ثابت قرار گیرد.
- ۱۵ - دعوت جناب آقای دکتر فرهنگ شهر رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) که چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی در شهر شیراز و به توسط هؤسسه آسیائی آن دانشگاه تشکیل هی شود با کمال امتنان پذیرفته می‌شود. نیز هوجب تشکر است که رئیس محترم دانشگاه اصفهان خواستار شده‌اند که یکی از جلسات کنگره‌های آینده در آن دانشگاه بوجود آید. این دعوت در کنگره چهارم بصورت مقدم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

جلسات چهارمین کنگره طبق هرسوم از ۱۱ تا ۱۶ شهریور منعقد خواهد شد مگر آنکه به مناسبتی دویاسه روز عقب تر تشکیل گردد. دبیرخانه ثابت

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) برای تشکیل کنگره چهارم بادانشگاه پهلوی همکاری خواهد داشت.

۱۶ - به منظور فراهم کردن وسائل انعقاد چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی کمیته مرکزی از اشخاص زیرتشکیل میشود .

### اعضای مقیم تهران

فیروز باقرزاده، پرویز ناقل خانلری، محمد رضا جلالی نائینی، شاپور راسخ، جمال رضائی، غلامعلی رعدی آذخشی، ذبیح الله صفا، حمید عنایت، سید محمد هجیط طباطبائی، هجتیبی هینوی، سید حسین نصر، حبیب یغمائی وايرج افشار (دبیر ثابت)

### اعضای شهرستانها

اصفهان : هجتیبی کیوان، لطف الله هنرفز

تبغیز : مهدی روشن ضمیر، عبدالعلی کارتگ

شیراز : علینقی بهروزی، عبدالوهاب نورانی وصال و مسئول کنگره چهارم

مشهد : همود فرخ، جلال هتینی

کرمان : جمشید سروش سروشیان

این کمیته مأموریت دارد که در باب ایجاد سازمان ثابتی برای ادامه فعالیتهای کنگره‌های سالانه اقدام و در صورت اقتضا همکاری دستگاههای فرهنگی و علمی کشور را جلب کند .

## ۳ - کنگره باستانشناسی و هنر ایران

ششمین کنگره باستانشناسی و هنر ایران از نوزدهم تابیست و ششم شهریور ماه ۱۳۵۱ (دهم تا شانزدهم سپتامبر ۱۹۷۲) در شهر آکسفورد (انگلستان) تشکیل یافت. دیگرین کنگره باستانشناسی و هنر ایران در ۱۹۲۶ در فیلادلفیا (ایالات متحده امریکا) تشکیل یافته بود و کنگره‌های بعدی به ترتیب در ۱۹۳۰-۱ در لندن و در ۱۹۳۵ در لنینگراد و در ۱۹۶۰ در نیویورک و در ۱۹۶۸ در تهران و شیراز تشکیل یافته است. خلاصه نتایج دو کنگره اول در کتاب معروف «نظری به هنر ایران» تألیف پرسور پوپ بچاپ رسیده است و سخنرانی‌های کنگره سوم در روسیه شوروی منتشر شده است. بعضی از سخنرانی‌های کنگره چهارم در جلد ۱۴ هنر ایران به سرپرستی مؤسسه آسیانی دانشگاه پهلوی شیراز منتشر شده است.

کنگره ششم بسرپرستی شاهزاده خانم الکساندرا از اعضای خانواده سلطنتی انگلستان و ریاست بازیل گری و معاونت پرسور ناومان تشکیل شد. پرنس فیلیپ شوهر ملکه انگلستان و رئیس دانشگاه ادبیه و سفرای همالک اتریش و بلژیک و دانمارک و فرانسه و آلمان و یونان و ایران و اسرائیل و ایتالیا و لیتوانی و هلند و نروژ و سوئد و سویس و ترکیه و ایالات متحده امریکا از جمله اعضا کمیته افتخاری این کنگره بودند. عده‌ای از دانشگاهها و مؤسسه

یونسکو و بعضی از شرکت‌های بزرگ جهان از جمله شرکت ملی نفت ایران در پرداخت هزینه این کنگره مساعدت کرده بودند.

شرکت کنندگان در کنگره از هنرشناسان و باستانشناسان و موزه‌داران و کتابداران و استادان دانشگاه‌های هم‌الک مختلف بودند که در میان ایشان عده‌ای از استادان دانشگاه تهران و متخصصان بر جسته باستانشناصی و هنر ایران وجود داشت. بعضی از ایرانیان دانشمندانه قیم خارج کشور نیز در این کنگره شرکت داشتند و در میان آنان قیافه‌های جوانی که نوید بخش بودند دیده می‌شد.

در حدود ۱۹۰ سخنرانی در موضوعات مختلف باستانشناصی و هنر ایران ایراد شد که بسیاری از آن با اسلامی و تصویر همراه بود سخنرانی باستانشناسان و هنرشناسان ایران غالباً با اسلامی‌ها و تصاویر بسیار جالب توجه همراه بود. باستانشناسان جوان ایران که در این کنگره بودند همه مایه سربلندی و افتخار ایرانیان بودند و سخنرانی‌های همه ایشان مورد توجه دانشمندان قرار گرفت، افتتاح رسمی کنگره در شلدونیان تئاتر از بناهای تاریخی شهر آکسفورد در ساعت ۱۱ و ده دقیقه پیش از ظهر شنبه یازدهم سپتامبر صورت گرفت و تشکیل جلسات از بعد از ظهر روز مذکور آغاز شد.

چون سخنرانی‌ها خیلی زیاد بود به پنج قسمت موازی یکدیگر تقسیم شده بود. هر کسی از روی برنامه سخنرانی‌ها به قسمتی که بیشتر موضوع مورد توجه او بود هیرفت و در مباحث و سوالات مربوط به آن سخنرانی شرکت می‌کرد. بیشتر سخنرانی‌ها با گفتگوها و بحث‌های جالب توجه و مفید همراه بود.

خلاصه قسمتی از سخنرانی‌ها را بزبان انگلیسی در اختیار اعضاء گذاشته بودند و این بیشتر موجب راهنمائی واستفاده شرکت کنندگان شده بود. سخنرانی‌ها در تالارهای اطاقه‌ای «گرامینیشن سکولز» انجام می‌شد، محل

استراحت و غذای اعضاء بیشتر در کوینز کالج و سنت ادموندھال بود. اداره کنگره با دقت و نظم بسیار عالی صورت گرفت.

برنامه‌های دیگری در غیر ساعات سخنرانی از قبیل دیدن موزه‌ها و مخصوصاً هوزه بسیار غنی اشمولیان موزیوم و نمایشگاه کتب خطی نفیس کتابخانه بادلیان ترتیب یافته بود. بعضی شبهای همانیهای در تالارهای قدیمی و زیمای کالج‌های دانشگاه آکسفورد از طرف مؤسسات و ادارات دانشگاه داده شد. شبی نیز آقای شهردار آکسفورد از اعضای کنگره در تالار شهرداری پذیرائی کرد. دیدار این تالارهای نفیس که قدمت بعضی از آنها از پانصد سال تجاوز میکند و بسیاری از آنها هزین به کتب چاپ قدیم و تصاویر بزرگان و استادان نامدار دانشگاه آکسفورد است لذت معنوی مافوق غذا و پذیرائی مادی میبخشد.

مخارج اقامت و غذای پنجروزه در ادموندھال و کوینز کالج ۲۰ تا ۲۲ لیره انگلیسی تعیین شده بود. مخارج هیأت ایرانی و هزینه سفر رفت و آمد هوایی را وزارت فرهنگ و هنر سخاوتمندانه تقبل کرده بود. اعضای هیأت ایرانی از حسن توجه وزیر محترم فرهنگ و هنر به دانش و فرهنگ ایران و از حسن اداره آقای باقرزاده سرپرست هیأت ایرانی که خود دانشمند و متخصص در تاریخ هنر است بسیار همنون و سپاسگزار بودند.

برای اعضای خارجی کنگره سه روز اقامت در لندن و برنامه‌ای برای دیدن بعضی از هوزه‌ها و آثار دیدنی لندن ترتیب داده شده بود که مخارج اعضای هیأت ایرانی را وزارت فرهنگ و هنر مقبال شده بود. آقای سفیر کبیر ایران روزی اعضای هیأت ایرانی را به ناهار دعوت کردند که در آن عده‌ای از رجال ایرانی حاضر در لندن نیز حضور داشتند.

بنا به تصمیم هیأت رئیسه کنگره ششم، مقرر شد که کنگره هفتم در یکی از شهرهای آلمان غربی در ۱۹۷۶ و کنگره هشتم در شهر بروکسل در ۱۹۸۰ تشکیل شود. ریاست کنگره هفتم را پروفسور ناومان از باستانشناسان آلمان

و ریاست کنگره هشتم را پروفسور واندن بر گ خاورشناس بلژیکی عهده دار خواهند شد.

اعضای هیأت ایرانی در حدود سی سخنرانی در موضوعات مختلف هر بوط به باستانشناسی و هنر ایران ایراد کردند که همه هت ضمن هسائل تازه و مفید بود. وجود دانشمندانی از قبیل مجتبی مینوی و دکتر خانلری و دکتر یارشاطر وزنه علمی هیأت ایرانی را سنگین تر ساخته بود؛ اما وجود دانشمندان جوانتر مخصوصاً در رشتۀ باستانشناسی و زبانشناسی و شرکت فعالانه ایشان در مباحث و اظهار نظرها چشم‌های امید را بیشتر بسوی آینده علمی ایران متوجه ساخت. بیشتر این جوانان در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا درس خوانده‌اند و در ایران با موفقیت بکار خود ادامه میدهند. البته مجال تحقیق و اظهار نظر برای جوانانی که در زمینه‌های فرهنگی ایران کار می‌کنند در خود ایران بیشتر است و این امیدواری را بوجود می‌آورد که کسانی که در قسمت علوم معنوی و فرهنگ و هنر ایران تحقیق می‌کنند در دانشگاهها و مراکز علمی مملکت خود ما به موفقیت‌های چشمگیری نایل خواهند شد.

## بررسیهای تاریخی

## موضوع سخنرانی‌های نمایندگان ایرانی

در ششمین کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران

- |   |             |                      |
|---|-------------|----------------------|
| دو کتیبه قرن دوازدهم میلادی در مشهد و<br>واشنگتن  | ایرج        | ۱ - آقای افشار       |
| قدیمی ترین شواهد مصوّر تعزیه گردانی بر<br>روی دوکاه سرامیک ایرانی قرون ششم و<br>هفتم هجری | فیروز       | ۲ - « باقرزاده       |
| مجموعه بناهای گنجعلیخانی در کرمان   | محمدابراهیم | ۳ - « باستانی پاریزی |
| منشاء هنر انتزاعی در اسلام  | عیسی        | ۴ - « بهنام          |
| شهر باستانی شیز و معبد آذر گشنب   | بهرام       | ۵ - « فرهوشی         |
| خبیص یک تمدن پیش از تاریخ در حاشیه لوت<br>کنگاور  | علی         | ۶ - « حاکمی          |
| چند تاریخ رادیو کربنی جدید از مناطق<br>باستانی ایران و نتیجه گیری از آن                   | سیف‌الله    | ۷ - « کامبیخش فرد    |
| درجستجوی ضرایبانه‌های ساسانی  | عزیزه       | ۸ - خانم مهدوی       |
| خرس پرنده مقدس ایرانی   | ملک ایرج    | ۹ - آقای مشیری       |
| مقیاس‌های معماری در طاق‌ها، گنبدها و<br>قوس‌های ایرانی                                    | عباس        | ۱۰ - « مزدا          |
|   | محمد کریم   | ۱۱ - « پیرنیا        |

۱۲ - خانم سورا	آن کلود	(منشی هیئت) نگاهی به موزه های ایران
۱۳ - آقای سرفراز	علی اکبر	کاوش های برازجان
۱۴ - * سیحون	هوشمنگ	استفاده امروزی از بناهای باستانی ایران
۱۵ - خانم شمیرانی	فریده	(منشی هیئت)
۱۶ - آقای تجویدی	اکبر	کشفیات اخیر در تخت چمشید
۱۷ - * تفضلی	احمد	فهرستی از مشاغل عهد ساسانیان
۱۸ - * ذریاب خوئی	عباس	شرح بناهای ساسانی در مآخذ اسلامی
۱۹ - * عدل	شهریار	تحقیقات مقدماتی درباره یک برج مقبره ای از بین رفته در روی گزارش هفت ساله بنیاد فرهنگ ایران
۲۰ - * خانلری	پروردیز	تحقیق تاریخی و سکه شناسی در مسکوکات پوراندخت ملکه ساسانی
۲۱ - خانم ملکزاده بیانی	ملکه	معنای خلاء در هنر و معماری اسلامی ایران
۲۲ - آقای نصر	حسین	کاوش های سگز آباد در بر نامه دشت قزوین
۲۳ - آقای نگهبان	عزت الله	شباهت های موجود میان معابد میترا و کلیسا های مسیحی در ایران و ارمنستان
۲۴ - * درجاوند	پروردیز	نقش بر جسته های ساسانی دارد گرد هنر کنده کاری چوب در شمال ایران و نقش قزئینی آن
۲۵ - * شهر بازی	شاپور	تازه هایی در باره دین هخامنشیان
۲۶ - * ستوده	منوچهر	میعند
۲۷ - * ذکاء	دیجی	غلامعلی
۲۸ - * همایون		

# موضوع سخنرانیهای اعضای خارجی کنگره و اسامی آنها

The letter in square brackets after the time indicates the section (see p. 27).

- M. 4.00 [E] AANAVI, D.: The impact of Iranian Art on 20th century European Painting.
- W. 4.00 [E] ADLE, C.: Notes préliminaires sur une tour funéraire disparue. Rey V/XIIe siècle.
- W. 9.00 [E] AFSHAR, I.: Two 12th century inscriptions from Yazd in Mashhad and Washington.
- T. 12.00 [A] AKURGAL, E.: On the chronology of early Iranian art.
- W. 11.00 [D] ALLAN, J. W.: Some technical observations on mediaeval Persian ceramics.
- M. 4.00 [A] AMIRAN, R.: Ethnic movements during the Third Millennium BC.
- M. 3.30 [E] ASLANAPA, O.: The relationship between Karakhanid and Ghaznavid art and Seljuk architecture in Persia.
- F. 11.30 [D] ATASOY, N. A.: Iranian miniatures in the Library of Süleymaniye in Istanbul.
- F. 9.30 [D] ATIL, E.: Six Il-Khanid candlesticks with representations of the Labours of the Months.
- F. 9.00 [C] AZARPAY, G.: Some iconographic formulae in Soghdian painting.
- F. 9.00 [D] BAER, E.: Stylistic and iconographic elements in Il-Khanid metalware—a tentative classification.
- Th. 10.00 [D] BAGHERZADEH, F.: The earliest iconography of the Ta'ziyeh processions, as preserved in Persian 12th–13th century ceramics.
- Th. 12.00 [E] BAKHTIAR, A. A.: The Bazaar of Isfahan.
- Th. 11.30 [E] BASTANI PARIZI, M. E.: L'ensemble des monuments de Ganjali Khan à Kerman.
- W. 5.00 [C] BAYANI, M.: Etudes historiques et numismatiques sur les monnaies de Pourandakht (Reine Sasanide).
- W. 12.00 [E] BEHNAM, I.: Origine de l'abstraction dans l'art Musulman.
- T. 9.00 [E] BIVAR, A. D. H.: Acropolis or Necropolis? Reflections on the excavations at Ghubayra, near Kirman.
- W. 5.00 [B] BODE, F. A.: Symbolic elements of Achaemenid architectural ornaments.
- F. 9.00 [B] BOVINGTON, C. H.: Recent radiocarbon evidence from Iranian archaeological sites.
- T. 9.00 [A] BURNET, C. A.: Excavations at Haftavan Tepe: new light on Iranian Azerbaijan.
- W. 11.00 [A] BURTON-BROWN, T.: Thoughts on a similarity between Luristan and Anglo-Saxon England.
- F. 4.00 [D] CARSWELL, J.: China, Iran and the Near East: fifteenth century pottery and porcelain.
- F. 11.00 [C] CARTER, M. L.: Elements of the Nauruz celebration depicted in Iranian and Central Asian art of the Sasanian era.
- T. 10.00 [E] CHAGHATAI, M. A.: The Musalla in Muslim architecture.
- Th. 4.30 [D] CROWE, Y.: Pottery from Ghubayrā, near Kirman.
- T. 12.00 [B] CULICAN, W.: Achaemenid Ampullae.
- Th. 5.00 [C] DAFFINÀ, P.: Iranian influence in the Tarim basin.
- M. 4.00 [B] DANDAMAYEV, M. A.: The palace economy in Achaemenid Iran.
- W. 4.30 [A] DELOUGAZ, P. P.: The Prehistoric architecture at Chogha Mish.
- M. 4.00 [D] DESHAYES, J.: Les niveaux de l'âge du fer, sasanides et islamiques de Turang Tepe.

- F. 12.00 [E] DIBA, P.: No-Rouz, à la fois une fête et un mythe de l'Eternel Retour
- Th. 9.00 [A] DOLLFUS, G.: Principaux résultats des fouilles de Djaffarabad (Khuzistan) de 1969 à 1972.
- Th. 11.00 [C] DUCHESNE-GUILLEMIN, J.: Art and religion under the Sasanians, additional notes.
- Th. 4.30 [E] DUCHESNE-GUILLEMIN, M.: Originalité de l'architecture contemporaine à Téhéran.
- T. 11.00 [A] DYSON, R. H.: Recent research on Hasanlu.
- W. 12.00 [C] EILERS, W. M. J.: Die Schere des Kartir.
- F. 9.30 [C] ESIN, E.: Remarks on Manichaeon paintings from Turfan.
- Th. 5.30 [C] FARAHVASHI, B.: L'ancienne ville de Chiz et le temple Azar Gušasp.
- F. 12.00 [D] FEHÉR, G.: Hungarian historical miniatures in the XVIth century painting of Istanbul and Iranian influence upon it.
- W. 12.00 [B] FERRIER, R. W.: Some 17th and 18th century travellers and their interest in Persepolis.
- T. 4.30 [E] FISCHER, K.: Ancient Iranian and mediaeval Islamic vaulting systems in the mud brick architecture of Afghan Seistan.
- T. 11.30 [D] FRIERMAN, J. D.: A technological study of the ceramics from mediaeval Siraf.
- Th. 11.00 [A] FRYE, R. N.: Archaeological notes from Fars province.
- F. 4.30 [B] FRYE, R. N., and GORDUS, A. A.: Fineness and trace impurities in Iranian silver coinage, 150 B.C. to A.D. 750.
- F. 11.30 [C] FUKAI, S.: Parthian buckles recently excavated in Iran.
- Th. 11.00 [E] GALDIERI, E. G.: New light on the Masjid-i Jāmi' of Isfahan.
- Th. 11.30 [D] GALERKINA, O. I.: Iranian Miniature painting 1550–1600 [in Russian].
- F. 4.30 [A] GANKOVSKY, Y. V.: Cultural contacts between the peoples of Iran and the Indus basin.
- T. 4.30 [B] GHIRSHMAN, R.: La terrasse sacrée de Masjid-i Solaiman et ses sanctuaires (Montagnes de Bakhtiari).
- F. 12.00 [C] GLUCK, J.: Sasanian Royal Ribands and Shoulder Flames on Japanese Bronze Buddha Images.
- T. 4.30 [D] GODARD-REUILLY, Y. A.: Un manuscrit de l'école de Shiraz daté et signé.
- Th. 9.00 [B] GOELL, T.: Some Comparisons between Achaemian and Commagenian Hellenistic and mediaeval Islamic Art of Turkey.
- Th. 9.00 [E] GOLOMBEK, L. B.: The cult of Saints and Shrines—architecture in 14th century Iran.
- F. 12.00 [B] GORDUS, A. A.: see FRYE, R. N. and GRABAR, O.
- T. 9.00 [C] GORIN, I. P.: The Study and Restoration of Iranian and Central Asian Museum Material in the VTsNILKR.
- W. 11.00 [E] GOTCH, P. B.: A new light on rock carvings at Istakhr and Naqsh-i Rustam.
- F. 4.00 [B] GRABAR, O.: The problem of Seljuk art.
- T. 4.00 [D] GRABAR, O., and GORDUS, A. A.: Analyses of Achaemenid and Sasanian silver plate.
- M. 3.00 [C] GRUBE, E. J.: Timurid painting c. 1400.
- T. 5.30 [D] GULLINI, G.: The Taq-i Kisra at Ctesiphon.
- Th. 10.00 [E] GUPTA, P. L.: Indian motifs in an illustrated Shah-name dated 942H (1535–6).
- F. 4.00 [A] HAASE, C. P.: The effects of the Timurid conquest on the art centres of Iran.
- HAKEMI, A.: Xabis, une civilisation préhistorique sur la frange du désert du Lut.

- T. 10.00 [B] HANFMANN, G. M. A.: Forerunners of Pasargadae at Sardis.  
 W. 10.00 [C] HARPER, P. O.: The enthroned figure in Sasanian art.  
 T. 9.30 [C] HERRMANN, G.: Aspects of early Sasanian sculpture.  
 F. 10.00 [A] HIGUCHI, T.: Excavation of Skandar Tepe.  
 W. 10.00 [A] HILL, C. L. (Goff): The Fort and Painted Chamber at Baba Jan.  
 W. 4.30 [E] HILLEBRAND, R.: Seljuk dome chambers in North West Iran.  
 W. 4.30 [B] HINNELL, J. R.: The Iranian background of Mithraic iconography.  
 T. 4.00 [E] HOLOD-TRETIAK, R.: Some early Islamic monuments of Yazd.  
 T. 12.00 [C] HOMAYOUN, G.: Die Felsarchitektur in Maimand.  
 T. 4.30 [C] HUFF, D. H. O.: Der Takht-i Nishin in Firuzabad und die Frage des  
     Chahār Tāq.  
 W. 11.30 [E] HUTT, A. M.: Pattern development in Khurasan.  
 W. 9.30 [C] INVÉRNIZZI, A.: La figure assise dans l'art parthe.  
 F. 10.00 [D] IZZI, W. A. J.: Iranian metalwork in the Museum of Islamic Art, Cairo.  
 F. 10.00 [E] JONES, Schuyler: Symbols of rank in the Waigal Valley, Nuristan: a  
     problem of assessing the evidence.  
 T. 9.30 [D] KAHLENBERG, M. H.: Indo-Persian velvets in the Los Angeles County  
     Museum.  
 T. 5.00 [A] KAMBAKHS FARD, S.: Kangavar [in Persian].  
 W. 5.00 [A] KANTOR, H. J.: Prehistoric cultures at Chogha Mish and Boneh Fazili  
     (Khuzistan).  
 F. 9.00 [E] KARAMAĞARALI, B.: Tribal art in 13th-16th century Anatolia and its  
     sources.  
 T. 11.30 [E] KARAMAĞARALI, H.: The relationship between Iranian and Anatolian archi-  
     tecture in the Il-Khanid period.  
 F. 10.00 [B] KAWAI, N.: Archaeomagnetism in Iran.  
 M. 3.30 [C] KEALL, E. J.: Some thoughts on the early Eyvan.  
 T. 9.30 [E] KHAN, A. N.: The Mausoleum of Sheikh Alauddin at Pakpattan. An  
     important example of Tughlukid architecture.  
 Th. 12.00 [A] KHANLARI, P.: Activités de la fondation de la culture Iranienne.  
 T. 11.00 [D] KIEFER, C. K.: Caractéristiques techniques des céramiques musulmanes  
     d'Iran, contribution à leur classification.  
 F. 11.30 [A] KOHL, P. L.: The production of Steatite at Tepe Yahya.  
 W. 9.30 [E] KOUYMJIAN, D. K.: A unique coin of the Shirvanshah Minuchihr II  
     (555/1160).  
 W. 10.00 [B] KREFTER, F.: New outlooks on Persepolis.  
 Th. 9.30 [C] KURZ, O.: The interpretation of a Sasanian cameo.  
 F. 11.00 [A] LAMBERG-KARLOVSKY, C. C.: Excavations at Tepe Yahya, 1967-71.  
 W. 9.30 [A] LASKY, V. F.: see MITTEN, D. G.  
 T. 4.30 [A] LEROUGE, W. J. J.: Luristan before the Bronze Age.  
 M. 3.00 [A] LEVINE, L. D.: The excavations at Seh Gabi.  
 T. 11.00 [C] McBURNEY, C. B. M.: A review of Palaeolithic prehistory in Iran.  
 Th. 9.00 [C] MACDERMOTT, B. C.: Roman aspects of the Sasanian rock-reliefs.  
 W. 9.00 [D] MACDOWALL, D. W.: The numismatic significance of the Gondopharan  
     symbol.  
 F. 9.30 [B] McMULLAN, J. V.: The Shah Abbas Rug.  
 T. 9.00 [D] MAHDAVI, A.: Recent radiocarbon dates from archaeological sites in Iran  
     and their implications.  
 Th. 5.00 [A] MAJDA, T.: Collections of Iranian miniatures and textiles in Poland.  
 MAJIDZADEH, Y.: A re-evaluation of the prehistoric cultural sequence of  
     Central Iran, based on recent excavations in the Sagzabad necropolis.

- Th. 4.30 [A] MALEK SHAHMRZADI, S.: The cultural periods represented at Sagzabad, Qazvin Plain, Iran, as introduced by the excavations of the Main Trench, O.XX.
- Th. 11.30 [B] MALEKZADEH, F.: Achaemenid remains in Anatolia.
- T. 11.30 [A] MALLOWAN, Sir M.: Ivories from the Burnt Palace at Nimrud and Hasanlu.
- F. 9.30 [A] MASUDA, S.: Excavations at Tepe Sanghi-Chakhamaghi near Shaharoud.
- F. 11.30 [E] MAZDA, A.: Rooster, the Iranian sacred bird.
- F. 5.30 [A] MEADOW, R. H.: Preliminary results of studies of animal bones from Tepe Yahya.
- Th. 5.00 [D] MEINECKE, M.: Mamluk Faience Mosaics.
- F. 11.00 [E] MELIKIAN-CHIRVANI, A. S.: The moon-faced Buddhas. The art of Iranian Buddhism and its impact on the early Islamic culture of Iran.
- W. 10.00 [E] MILES, G. C.: The inscriptions of the Masjid-i Jāmi' at Ashtarjan.
- Th. 5.30 [E] MINOVI, E.: The Project of Editing the Shāh-nāme in Teheran.
- W. 11.30 [A] MITTEN, D. G., and LASKY, V. F.: West Iranian bronzes in the collection of Professor Kurt H. Weil.
- T. 5.30 [B] MONCHI-ZADEH, D.: The sixteen countries of Vendidad I.
- Th. 11.00 [B] MOOREY, P. R. S.: The Achaemenid cemetery at Deve Hüyük near Carchemish.
- W. 5.30 [C] MOSHIRI, M. I.: À la recherche des ateliers monétaires sassanides.
- F. 9.00 [A] MOSTOWFI, R.: Excavations at Tepe Zaghe.
- Th. 5.00 [B] MUSCARELLA, O. W.: Iran and Greece in the First Millennium B.C.
- Th. 4.30 [C] NARAIN, A. K.: The Kushans in Iranian art and archaeology.
- M. 3.00 [D] NARIMAN, F. N.: A Note on Iranian Architectural Features on Zoroastrian Fire-Temples in India.
- W. 10.00 [D] NASR, S. H.: The meaning of the void in the art and architecture of Islamic Persia.
- T. 4.00 [C] NAUMANN, R.: Takht-i Sulaiman.
- Th. 4.00 [A] NEGAHBAN, E. O.: Excavations of Sagzabad-Qazvin Plain project.
- F. 10.00 [C] NEWMAN-PERPER, E.: Who were those 'Demons' of Hu-Hun-Ur-I?
- Th. 10.00 [B] NIMET, A. H.: The migration of artistic influences between Egypt and Iran through the ages.
- F. 11.30 [B] NISHIMURA, S.: Fission track age of the remains excavated at Shahr-i Sukhta, Iran.
- Th. 9.30 [A] NISSEN, H. J.: The Behbedan Plain in the 5th Millennium B.C.
- W. 11.30 [B] NYLANDER, C. R. G.: Ritual Persepolis—a critical discussion.
- F. 9.30 [E] ÖNEY, G.: The influence of early Islamic stucco work in Iran on Anatolian Seljuk art.
- T. 4.00 [B] PERROT, J. J.: Les palais achéménides de Suse.
- W. 4.30 [D] PETERSON, S. R.: Representations of 'Ali ibn Abī Ṭālib in Timurid and Safavid miniatures.
- T. 5.00 [E] PIRNIA, M. K.: Voûtes, coupôles et arcs iraniens.
- T. 11.30 [B] PORADA, E.: Aspects of the iconography of the King in Achaemenid art.
- F. 12.00 [A] PRICKETT, M. E.: Archaeological evidence for settlement in S.E. Iran.
- M. 3.30 [A] RAIKES, R. L.: Environmental factors and economic resources in prehistoric Seistan.
- W. 11.00 [B] ROAF, M. D.: First Thoughts on the Persepolis reliefs.
- W. 4.00 [B] SARFARAZ, A. A.: Excavations in Barāzjān.
- F. 11.30 [B] SASAJIMA, S.: Fission track age of the remains excavated at Shahr-i Sukhta, Iran.
- Th. 5.00 [E] SAURAT, A. C.: Les musées d'Iran existent-ils?

- Th. 4.00 [D] SCANLON, G. T. Persian influence on Egyptian Islamic pottery.  
 F. 5.00 [D] SCARCE, J. M. A group of Qajar portrait tiles.  
 W. 11.30 [D] SCHNYDER, R. Mediaeval incised and carved wares from N.W. Iran.  
 T 12.00 [D] SCHULTZE-FRENTZEL, U. Glazes and decorating colours of Persian Islamic  
                   ceramics examined by X-ray photography, and transparent Seljuk glazes  
                   examined by electron probe micro-analyser.  
 W 4.00 [C] SELLWOOD, D. G. Mint-towns of the Parthian Empire.  
 Th 4.00 [E] SEYHOUN, H. Du nouvel usage des monuments traditionnels iraniens.  
 T 10.00 [C] SHAHBAZI, A. SH. Some remarks on the Sasanian rock relief at Darabgird.  
 Th 10.00 [C] SHAKED, S. Jewish and Christian seals of the Sasanian period.  
 Th 11.30 [A] SHAMLOU, Gh. Cairn burials near Minab, South Iran.  
 W 9.30 [D] SHAPLEY, J. The Persian rug and the *objet manqué*.  
 Th 4.30 [B] SHEFTON, B. B. Some Near-Eastern metal vessels of the classical and early  
                   Hellenistic periods. A chapter in Graeco-Persian contacts.  
 W 11.30 [C] SHEPHERD, D. S. The Diadem—a clue to the religious iconography of  
                   Sasanian art.  
 T. 5.00 [D] SIMS, E. G. An unpublished fifteenth century Persian anthology.  
 M. 4.00 [C] SIROUX, M. F. : Les voûtes du palais de Sarvistan.  
 W. 4.00 [D] SKELTON, R. W. : Shaykh 'Abbāsi and his son.  
 W. 5.00 [D] SOTOODEH, M. Woodcraft in Northern Iran and the motifs represented.  
 Th. 12.00 [B] STAVISKY, B. J. Central Asia and Achaemenid Art.  
 T. 10.00 [D] STEAD, R. A. The Ardabil carpets.  
 T. 9.00 [B] STRONACH, D. B. The tomb of Cyrus on a Tibetan map.  
 W. 11.00 [C] SUGIYAMA, J. Parthian royal crowns. some problems.  
 Th. 10.00 [A] SUMNER, W. M. Tall-i Malyan. First Season 1971.  
 M. 3.00 [B] TADMOR, H. : Cyrus the Great, conqueror of Babylon.  
 T. 5.00 [C] TAFAZZOLI, A. : List of professions in the Sasanian period.  
 W. 9.00 [B] TAJVIDI, A. : Découvertes récentes à Persepolis.  
 Th. 9.30 [B] TERRACE, E. L. B. : Egyptian Bes in Persia: a new look.  
 M. 3.00 [E] TERZIOĞLU, E. : Persian influence on Mediaeval Islamic and Western  
                   hospitals. [In German.]  
 W. 9.00 [C] THOMPSON, D. : Stucco plaques with heroic scenes in the Sasanian tradition.  
 W. 9.30 [B] TILIA, A. B. : Recent discoveries at Persepolis.  
 Th. 4.00 [B] TIRATZIAN, G. A. : Armenian metalwork of the Achaemenid period.  
 T. 9.30 [B] TRÜMPPELMANN, L. A. : Metrologische Untersuchungen am Kyros-Grab.  
 T. 11.00 [E] ÜNAL, R. H. : La survivance des éléments d'origine iranienne dans le  
                   Mausolée de Mélik Gâzi à Kemah (Upper Euphrates).  
 W. 9.00 [A] VANDEN BERGHE, L. : The chronology of Luristan bronzes from the Pusht-i  
                   Kuh, Luristan.  
 Th. 12.00 [C] VARJAVAND, P. : La ressemblance entre les temples du Mithra et les  
                   cathédrales chrétiennes en Iran et dans la région d'Arménistan.  
 W. 5.30 [D] VEIMARN, B. V. : The Aesthetic Basis of the Fine Arts in Iran.  
 T. 11.00 [B] VON GALL, H. : Persische und Medische Stämme.  
 W. 4.30 [C] WAGGONER, N. M. : The coinage of Phraates III of Parthia: Addenda.  
 Th. 9.00 [D] WALZER, M. S. : An early Arabic precursor of the Persian illustrated Kalila  
                   wa Dimna.  
 Th. 9.30 [E] WEAVER, M. E. : The conservation of the Shrine of Sheikh Šafi at Ardebil,  
                   Azerbaijan.  
 W. 4.00 [A] WEISS, H. : Excavations at Qabr Sheykheyn, Khuzistan.  
 Th. 12.00 [D] WELCH, S. A. : Siyavush the Georgian, a late 16th century painter.  
 W. 5.00 [E] WILBER, D. N. : The Masjid-i Jāmi' at Qazwin.

- F. 4.30 [D] WILKINSON, C. K.: Late Persian tiles.  
W. 12.00 [D] WILLIAMSON, A. G.: Regional diversity in Medieval Persian pottery in  
the light of recent investigations.  
Th. 11.30 [C] WRIGHT, G. R. H.: The meaning of the Iranian temple.  
Th. 11.00 [D] YETKIN, S.: Two lacquer shields in the Military Museum in Istanbul.  
T. 4.00 [A] YOUNG, T. C.: Recent excavations at Godin Tepe, Western Iran.  
T. 11.30 [C] ZAMANI, A.: Un monument sassanide à Gonabad, Khorasan.  
M. 3.30 [D] ZARYAB KHOYI, A.: A Description of some Sasanian Monuments according  
to Islamic sources.  
Th. 9.30 [D] ZICK-NISSEN, J.: Sternbilder und Dekor von Keramikschalen.  
M. 3.30 [B] ZOKA, Y.: New light on Achaemenid religion.

## خوانندگان و ما

### دیجیلایت پر سیاهی ڈاریخی

مؤلف محقق و محترم کتاب « مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی » در شماره ۱۵ قسمت ضمایم ص ۳۵۸ از شاه اسماعیل صفوی فقط یک مهر گلابی شکل که نامدوازده امام و بعد اسماعیل بن حیدر صفوی در آن منقول بوده بیان کرده‌اند. چون در کلکسیون فرامین اینجانب فرمانی است از شاه اسماعیل مورخ ۹۰۹ که مهر آن بشکل دایره میباشد و آیات قرآنی (آیت الکرسی) و سپس نام شاه اسماعیل (اسماعیل بن حیدر بن جنید صفوی) در آن منقول است . لذا فتوکپی فرمان مذکور و هتن آن در پیوست تقدیم میگردد ، در صورت موافقت جهت هزید استفاده در مجله چاپ شود .

با تقدیم احترام  
قهریز - رسول علاف فتحی

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوالمنظفر اسماعيل بهادر سيو زميز

داروغ و ملکان و کلانتران و کدخدایان و رعایا در مارات بدانند که درین وقت عنایت واشفاق پادشاهانه و مرحمت والطاف خسروانه شامل حال هسماه بیکه سلطان خواهر مرحوم ملکشاه علی در ۰۰۰ محدوده هزارع پهنا باد که هلک والد هشارالیها بودند و شفقت فرمودیم و معاف و مسلم گردانیدیم باید که برای نموجب هقرره هیچ آفریده در هزارعه مذکوره مدخل ننماید بتصرف ۰۰۰۰۰۰ و بعلت مال و اخراجات و عوارضات و شلتاقات از علفه و علوفه و قتلکاو بیکار و شکار ساقدی و پیشکش و عیدی و نوروزی والا غواص و حق- السعی و رسوم داروغگی و جمیع تکالیف دیوانی مزاحم و هتعرض نشوند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و بهیچ وجه من الوجه پیراهون نگرددند و این ... را در باره هشارالیها انعام مخلد و موبد دارند و تعرض بمزرعه مذکور و هزار عان آنجا ننمایند در ۰۰۰ قدنغ لازم شناسند و در استمرار واستقرار آن کوشند و هر ساله نشان مجدد نطلبند و این مقتضی ۰۰۰ در نگذرند و در عهده دارند و از شکایت محترز باشند و چون بتوثيق رفع الشرف اعلی رسيد اعتماد نمایند .

تحریراً رابع محرم الحرام سنہ تسع و تسمائہ

محل مهر

ختم بالخير (در کنار فرمان)



\* در فتوکی «بسم الرحمن الرحيم» دیده نمیشد و ای در اصل فرمان موجود است.

\*\* مضمون مهر (آیت الكرسي وبعد حفظهما الله الملى العظيم اسماعيل بن حيدر بن جفید صفوی )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَهْلِي

صَرْفِيْلَانْ قَوْلَرْلَانْ لَكَ حَيْلَانْ

كَلَالَانْ  
طَحَالَانْ

وَرَجَالَانْ وَرَجَالَانْ

أَكْتَرَانْ

فَرَقَادَانْ

حَوَلَ كَرْجُونْ كَلَاشَانْ حَوَلَ كَلَاشَانْ

كَلَارَانْ

لَعَلَانْ وَوَرَدَانْ

وَرَجَالَانْ كَلَارَانْ

وَرَجَالَانْ

مَعْزَلَانْ

وَرَجَالَانْ وَرَجَالَانْ وَرَجَالَانْ

كَلَارَانْ

لَعَلَانْ

بَلَاعَانْ كَلَارَانْ لَعَلَانْ

كَلَارَانْ

وَرَجَالَانْ

وَرَجَالَانْ كَلَارَانْ فَرَقَادَانْ

خَلَانْ

سَوْقَعْ دَوْلَقْ لَعَلَانْ

كَلَارَانْ دَلَعْ كَلَامْ سَهْلَانْ دَلَانْ

## مجله بررسیهای تاریخی

محترماً در مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی شماره یک (فرو ردين و اردیبهشت ۱۳۵۱) در صفحه ۱۵۷ سنند تاریخی فتح نامه اصفهان توسط دانشمند ارجمند آقای محمد شیروانی معرفی شد که در مورد تاریخ آن اطلاعات خوانندگان را خواستار شده بودند.

چون سنند هزبور بدون تاریخ هیبایش و مجله از خوانندگان خود جهت تعیین تاریخ آن سنند نظریه خواسته است. لذا اینجانب اطلاع خود را بشرح ذیل تقدیم میدارم.

اول در ذیل سنند جمله (الله تعالیٰ فی الاقطار) نوشته شده است که با حساب ابیحد برابر است با سال ۱۰۰۰ هجری قمری بدلیل اینکه کاتب سنند بنظر بندۀ از روی اجبار جهت حفظ تاریخ سنند بجای کلمة (الله تعالیٰ) به الله تعالیٰ اکتفا کرده است و گرنۀ ادبی مثل نویسنده آن فتح نامه غیر از اجبار صحت تاریخ سنند، مورد دیگری نداشته که جمله را ناقص پای سنند بنویسد.

دوم هنوز فتح نامه نیز دلالت به دوران سلاطین صفوی همثل شاه طهماسب اول یا شاه اسماعیل صفوی میمایند فقط نکته ایکه مشکوک بنظر همیرسد فاقد بودن فتح نامه از جمله علی ولی الله هیبایش.

و اما نظریه دیگر اصل خطوط سنند با اسناد قرن هفتم هطابقت دارد که نمونه خط آنرا در مجله نامه قدس رضوی شماره چهارم دوره هفتم دیدم که عکسی از قدیمی ترین نسخه دیباچه گلستان سعدی نوشته اندو عکس قدیمی آن نسخه نیز در نامه قدس بچاپ رسیده است که در حاشیه صفحه ۸۰ (نامه قدس کاتب تاریخ آنرا چنین نوشته است. (الحمد لله رب العالمين تمام شد این رساله علی يد العبد الفقیر احمد بن هیثم حسین قاموس فی تاریخ هجرم سنہ سبعماہ) و خلاصه نمونه های الف بائی سنند فتح نامه اصفهان و آن دیباچه با هم بسیار شباهت لغتی دارد.

و اما نظریه سوم اگر فقط جمله (فی الاقطار) را تاریخ قرار دهیم به سنه ۴۳۲ تبدیل خواهد شد که اگر تاریخ وفات فردوسی سنه ۴۱۱ باشد معلوم میشود این فتح نامه در عهد سلطان محمود یا مسعود غزنوی نوشته شده است. که امیدوارم این سه نظریه بنده یکی از آن مقرن به صحت باشد.

باتقدیم احترامات فائقه

**غلامعلی ملا ابراهیمی**

۱۳۵۱/۶/۲۸

## مجله بررسیهای تاریخی

مجله بررسیهای تاریخی برای دانشجویان امریکائی همیشه بسیار هفید و جالب است. من نیز این مجله را بسیار مفید و با ارزش می‌دانم.

در شماره سوم سال ششم آن مجله مقابله ای تحت عنوان (ارتش ایران در دوره زندیه) بقلم آقای دکتر پرویز رجبی نوشته شده بود و سپس در شماره پنجم سال ششم ملاحظات انتقادی آقای دکتر مهدی روشن ضمیر در بخش خوانندگان و ما درج شده بود. لازم می‌دانم که در بر ابری مطالب آقایان رجبی و روشن ضمیر این نکات روش نشود:

۱ - آقای رجبی خاطر نشان کرده بودند که در دوره زندیه ایران فاقد نیروی دریائی بود<sup>۱</sup> در حالیکه بسیاری از مدارک تاریخی ایرانی و اروپائی حضور نیروی دریائی را در خلیج فارس نشان داده است. این اختلاف عقیده با خاطر نشان ساختن تفاوت بین اینکه نیروی دریائی هر بوط بر حکومت بوده یا مردم خلیج فارس قابل حل میباشد.

۱ - آقای دکتر رجبی «ارتش ایران در دوره زندیه» بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال

ششم، ص ۱.

در حقیقت نیروی دریائی حتی در قرن هیجدهم میلادی کاملاً دولتی نبوده بلکه اکثر آن بنادر ایران در خلیج فارس بدبست مردم افتاده و هر بنادری چند کشتی داشت و شامل چند قریه بود و وقتیکه آقای Niebuhr تذکر می‌دهد که عربها خود مختار بودند منظور ایشان همان نیروی دریائی آنها می‌باشد و تنها وقتی که مردم با حکومت ایران شروع همکاری کردند، میتوان گفت که ایران دارای نیروی دریائی شد. و این نیرو از همکاری مردم عرب و ایرانی وهندي تشکيل يافته بود.

۲- هنگامیکه آقای دکتر روشن ضمیر بیان کرد که نیروی هیرمهنای بعد از شکست بدبست کریم خان افتاد<sup>۱</sup> کاملاً درست است ولی بعد از درادامه ذوشههای ایشان که مینویسند « دولت ایران در زمان زندیه دارای آنچنان نیروی دریائی بوده است ... »<sup>۲</sup> باید با ایشان نیز مانند آقای رجبی موافق نکنیم زیرا نه حکومت ایران و نه خود کریم خان کشتیهای خاص را نداشتند ولی ساکنین خلیج فارس حتی ناخدا ایان و راهنماییان و ملوانان با حکومت ایران و شخص کریم خان همکاری نزدیک داشتند.

۳- هتلدار سال ۱۱۸۶ق. شیخ نصیر از بنادر بوشهر دریابگی را ناهزد کرده بود که برای حمله به عثمانی از سایر بنادر ایران کشتیهای را جمع کند و دیگر در سال ۱۱۹۴ق. یعنی یک سال بعد از مرگ کریم خان شیخ نصیر دریابگی را با همه ناخدا ایان و ملوانان عرب برای محاصره واسیر کردن یاغی عرب، بقیر خان از تنگستان مأهور کرد و آنها کاملاً موفق شدند. و بسیار جالب است که درست بعد از پنج سال شیخ نصیر یکبار دیگر برای محاصره جزیره بحرین سعی در جمع کردن ناخدا ایان و ملوانان از بنادر خلیج فارس کرد ولی این بار موفق نشد. بنابراین در موقع صحبت در باره دوره زندیه استفاده از کلمه همکاری بهتر از استفاده از کلمه هالکیت هیباید.

۴- آقای دکتر روشن ضمیر « خوانندگان و ما » بررسیهای تاریخی، شماره ۵

۳- همین شماره، ص ۲۰۴.

بطور کلی پژوهش درباره تاریخ ارتش در دوره زندیه بسیار جالب است بشرطیکه تفاوت‌های تاریخی مانند آنها که در بالا ذکر شد مورد توجه واقع شوند. برای هشال پژوهش درباره تاریخ اقتصاد - اجتماعی کاملاً مفید خواهد بود همچنین سؤالاتی راجع به ساکنین مختلف خلیج فارس و جنوب ایران مثلاً همکاری بین تجاره‌ندی وایرانی و ارمنی در بنادر مختلف مانند بندر عباس، بندرلنگه و بندر بوشهر یا شهرهای مانند کرمان، سیرجان و شیراز در دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه مطالعه گردد.

ما خوانندگان مشتاقانه منتظر خواندن مقاله‌های جالب بیشتری از آقایان رجبی و روشن‌ضمیر در این مجله محترم هستیم.

#### باتقدیم صمیمانه ترین احترامات

Tomas.M. Reiks

توماس.ام. ریکس/دانشگاه ایندیانا

۱۷ شهریورماه ۱۳۵۱ - صندوق پستی شماره ۱۲۴۵

## مجله بررسیمهای تاریخی

محترماً زحمت افزامیشود در شماره ۲۶ سال هفتم آن مجله شریفه راجع به تلگرافات صدیق الممالک بچند اشتباه املائی که با اصل تلگرافهای گراور شده مغایرت داشت برخوردم بنظرم رسید که باقید صحیح کلمات هزبور تقاضا کنم که در صورت اقتضای رأی عالی امر فرمائید در یکی از شماره‌های آینده مجله شریفه به اصلاح آنها اقدام شود.

- ۱ - در صفحه ۱۹۹ (تلگراف شماره ۱۸) سطره کلمه و جمع نادرست و صحیح آن (جیلی) است جیل بمعنای کرانه دریا می‌باشد.
- ۲ - در همان صفحه سطره ۱۵ کلمه (میکرد) اشتباه و (میکیرد) صحیح است
- ۳ - « » ۱۸ « (صنیغه) نادرست و (ضيقه) بمعنای تنگ نا صحیح است.

- ۴ - صفحه ۲۰۰ سطر ۱۷ کلمه (در بذل) اشتباه و (ورنده) درست است  
تفنگ‌های ورنده که در دوره قاجاریه معمول بود .
- ۵ - در صفحه ۲۰۳ سطر ۳ (چاپ نویسی) نادرست و (چاپ لوسی) صحیح است .
- با تقدیم احترامات شایسته . محمدعلی زینی

# قلم

## در قرن نهم هجری

نگارش: مدرسی طباطبائی - در ۳۸۴ صفحه باقطع وزیری.

تألیف کتاب درباره یک شهریاریک منطقه کوچک، آنهم برای زمان و مدتی محدود، محتاج به تحقیق و بررسی زیادی است که دانشمند ارجمند آقای مدرسی طباطبائی در مورد تدوین کتاب «قلم در قرن نهم» بخوبی از عهده آن برآمده‌اند.

دامنه مطالعه هر قدر محدودتر باشد نتیجه مطلوب‌تر و نقص کمتر است و چنین آثاری پس از چاپ مأخذ ارزش‌های برای پژوهندگان خواهد بود و نویسنده کتاب هیتواند پس از تحمیل زحمتی فراوان کتابی کامل در اختیار هشتاقان قرار دهد، برای تألیف کتاب «قلم در قرن نهم هجری» نویسنده به منابع بسیاری نگریسته و کتابهای بسیاری را از چاپی و خطی بررسی نموده و منبعی گرانبهای فراهم آورده است که تنوع منابع از حواشی کتاب کاملاً مشخص است.

مؤلف در مقدمه، کتابهای را که از قرن چهارم تا چهاردهم هجری درباره قلم نوشته شده است ذکر کرده‌اند و چنین اظهار نظر نموده‌اند: «... قلم پس از قرن چهارم فاقد تاریخی جامع بوده و خصوصیات دوره‌های مختلف تاریخ

آنرا باید با تبعی و تحقیق و جستجوی وسیع و همه جانبیه در تواریخ عمومی و دیگر مصادر و منابع و کتابهای ده قرن اخیر بدست آورد . . .  
کتاب قم در قرن نهم هجری دارای ده بخش است و شامل :

- ۱ - خصوصیات جغرافیائی ۲ - موقعیت کشوری ۳ - سیاست ۴ - اقتصاد
- ۵ - اوضاع اجتماعی ۶ - مذهب ۷ - والیان و حکام ۸ - خاندانها و شخصیت‌ها
- ۹ - حوادث و رویدادها ۱۰ - آثار بازمانده میباشد که بطور مفصل درباره هر یک از موضوعات سخن گفته شده است .

در آخر کتاب ، فهرست مأخذ و منابع و فهرست های اعلام ، اماکن ، کتابها ، قبایل و طوایف ، فرق و مذاهب آمده است .

نویسنده با علاقه فراوانی که به زادگاه خود دارد در مورد انگیزه تأثیف کتاب چنین نوشتند : « . . . نگارنده این سطور از قریب‌ده سال پیش در عرض اشتغالات دیگر خود یادداشت‌های را در زمینه قم گردآورده است که در صورت تنظیم و تدوین به چهار تا پنج هزار صفحه بالغ میگردد . اخیراً نویسنده به تنظیم یادداشت‌های هزبور با سبک خاصی آغاز نمود . در این تدوین تاریخ چهارده قرن قم به هشت دوره تقسیم شده است و برای هر دوره مجلد مستقلی اختصاص یافته است که مجلدی بعنوان « مقدمه و کلیات » و مجلد دیگری برای « مستدرکات دوره تاریخ به ۱۰ جلد بالغ میگردد » .

در آخرین صفحه کتاب ، انتشار کتاب « قم در دوره ایلخانان مغول » دو میان مجلد از دوره ده جلدی تاریخ قم در چهارده قرن را به خوانندگان خود نوید داده‌اند و ما هوقیقت ایشان را برای انتشار جلد دوم و همچنین سایر مجلدات این کتاب آرزو میکنیم .

### بررسیهای تاریخی

- ۱ - مؤلف ۸ دوره مزبور را بدین طریق تقسیم نموده‌اند : سه قرن نخستین ، دوره سلجوقی (تاخمله مغول) دوره ایلخانیان (تا آخر سال قرن هشتم) ، قرن نهم ، دوره صفویه (از آغاز قرن دهم تا پایان فرمانروایی نادرشاه) ، دوره قاجاریه (از آغاز سلطنت کریم خان تا سال ۱۳۴۰ ق) دوره معاصر .

## قاریخ‌شناسی

# نقدی بر تاریخ و تاریخ نگاری

اخیراً (در امرداد هاه) کتاب پر ارزشی بنام تاریخ‌شناسی در شناسائی تاریخ ایران و جهان از نویسنده دانشمند آقای هجید یکتائی که خوانندگان بررسیهای تاریخی با آثار و پژوهش‌های پر ارزش ایشان آشنا هستند از طرف کاخ چاپ انتشار یافته در این کتاب تعریف تاریخ در نظر دانشمندان شرق و غرب روشن شده و اساس تاریخ بر پایه‌های زبان‌شناسی، دین‌شناسی و جغرافیا و سالماری (کرونولوژی) نهاده شده است و برای آگاهی و شناسائی تاریخ‌های نوشته شده معیارهای درست و دقیقی بدست میدهد. نویسنده میگوید: «باید تاریخ فرهنگ و تمدن و جامعه‌ها از آنچه در باره دین و هنر و پیدایش خط و عدد نویسی و دانش و صنعت است روشن گردد.» در این اثر گفته شده تاریخ مقید به زمان و مکان و اشخاص واقعی است. در این اثر پر از شرط‌های تاریخی که در تاریخ ایران و چین و هند بکار رفته تحقیق شده و تاریخ‌سازان بین‌المللی نموده شده‌اند و همچنین در باره زمان زرتشت و تأثیر هم‌دین هر روانی در تاریخ جهان مطالب جالبی بیان شده در باره پیدایش خط و عدد نویسی و چگونگی خواندن خطهای باستان و تمدن کهن فلات ایران و مهد تمدن آریائی و نکاتی در باره پیشدادیان و کیانیان و بالاخره تاریخ سرزمین میان رودان و تاریخ یونان و روم مطالب جالب گرد آمده که متکی باسناد و مدارک بسیار بوده و بخوبی حل‌اجی شده و نشان دهنده آنست که نویسنده به آثار شرقی و غربی در نگارش این اثر توجه داشته است چنان‌که مینویسد:

«با آنکه این کتاب نتیجه غدو و بررسی هزاران کتاب و فرهنگ و تاریخ است میتوان

آنرا ذمینه کوچکی برای پژوهش دامنه‌داری دانست که باید در آینده پژوهشگران شرق برای تتبیع تاریخ و شناسائی روش تاریخنگاری بپیمایند.

این پژوهشگران باید تاریخ درست و واقعی را از میان آنچه بفرض واشتباه نوشته شده جستجو نمایند و توجه داشته باشند که در میان نوشه‌های گمراه کننده و غریب آلودراه خویش بدرستی بسیارند تا پیشینه فرهنگ و تمدن تاریخ گذشته خاورزمین روش گردد. برای نگارش این اثر مختصر بسیاری از کتابهای تاریخ و متون نقد و بررسی شده روی نکاتی که درست و روشن نبوده انگشت ابهام نهاده است و اگرچه حقیقت و راستی خود دوشنگری و جلوه گری دارد و دیر یازود دروغ آشکار می‌شود ولی بیش از آنکه مفهوم و اندیشه‌ها از گفته‌های گمراه کننده آزاد گردد زود پذیری و حسن قبول ندارند ناچار همه جا بگفتة غربیان نیز استناد نموده و آنچه نوشه و گفته اند سند و مأخذ آن نشان داده شده است.

اگرچه دویست سال است برای این کج اندیشه‌های تاریخی بذر افسانی و کوشش می‌شود باز آفتاب را به گل نتوان اندود و امید است تاریخسازان بحقیقت گراییده دست از کج اندیشه و تاریخسازی بردارند و در ترویج کالای دروغ و نیز نگ درجهان امروز بیهوده تلاش ننمایند و گرچه نادرستیها و کج اندیشه‌ها با گذشت زمان همه از میان خواهد رفت امید است پذیرش راستی و درست اندیشه دانش پژوهان موجب انتباه غرب زدگان گردد.

در این کتاب نخست معنی و مفهوم تاریخ چنانچه در گذشته می‌پنداشتند و آنچه امروز می‌پندارند گفته‌ام و بنیاد تاریخ و فرهنگ و تمدن های کهن از دیده‌های گوناگون نشان داده شده و بسیاری از غرضهای تاریخی و زیانکاریهای تاریخسازان جهان در بیان رویدادهای تاریخی از دیر باز نمایانده شده است.

وچون تاریخ از دانش‌های نظری است جادداد در شناسائی رویدادهای تاریخی بدیدهای گوناگون کسان نیز توجه داشته باشیم اما این دلیل نمی‌شود که همه آن نظرها درست باشد از اینرو چنانکه در این پژوهش تاریخی نکاتی بدیده تیزبین نکته سنجان بگذرد که از نظر نگارنده دور مانده باشد یاد را این حقیقت جوئی لغزشی در خداده باشد تذکار و راهنمایی آن موجب اعتمان گشته منتهی بر نگارنده نهاده باشد.

این اثر در ۳۳۰ صفحه با حرروف ریز و چاپی هر غوب انتشار یافته و پژوهشی است تازه که خواندن آنرا به همه خوانندگان توصیه می‌شود. و این کتاب میتواند در زمینه نگارش تاریخ ایران و شناسائی تاریخ تمدن و فرهنگ جهان راهنمایی سودمند باشد.

آقای مجید یکتائی در زمینه تاریخ تأثیفات متعدد داشته از جمله درباره تاریخ‌دارائی ایران، تاریخ تمدن و فرهنگ، تاریخ شعر، تاریخ شطرنج، تاریخ مندائی و مهر پرستی آثار ارزش‌های دارند.

**مجله**  
**بررسی های تاریخی**  
**میر مسول و سردبیر**  
**سرپرست یکم شهیدی**

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران  
 اداره روابط عمومی - بررسیهای تاریخی  
 جای اداره : تهران - میدان ارگ  
 نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »  
 تلفن ۲۲۴۲۲

برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال برای غیر نظامیان ۶۰ ریال		بهای هر شماره مجله
		بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران

برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال		بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران

بهای اشتراک در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار  
 برای اشتراک ، وجه اشتراک را به حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جمله « بابت  
 اشتراک مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را بانشانی کامل خود به دفتر  
 مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیرکبیر - نیل  
 و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منع ممنوع است

# Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÈME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

شَرْشَب  
سازمان ارشاد ملی  
اداره روابط عمومی  
بررسیهای تاریخی

**Barrassihâ-ye Târikhi**

Historical Studies of Iran  
Published by  
Supreme Commander's Staff  
Tehran - Iran



چانچانه ارشاد شاهنشاهی